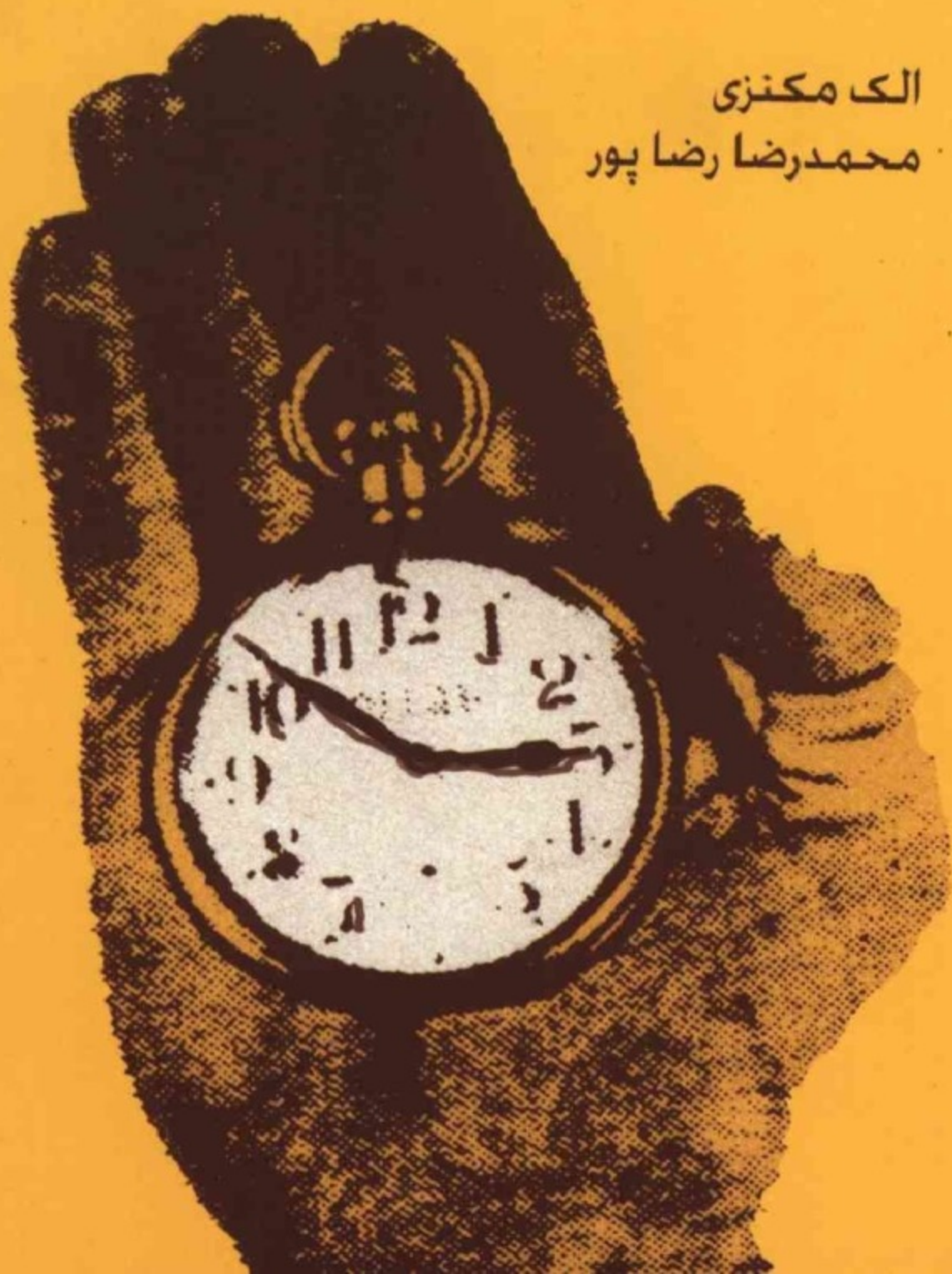


مدیریت بهره‌وری از زمان

الک مکنزی
محمد رضا رضا پور



مدیریت بهره‌وری از زمان

آلک مکنزی
محمد رضا رضا پور

پام

مدیریت بهره‌وری از زمان
الک مکنزی / محمدرضا رضاپور

Mackenzie, R. Alec

مکنزی، الک

مدیریت بهره‌وری از زمان / نویسنده آلک مک‌کنزی؛ مترجم محمدرضا رضاپور.
- [تهران]: جامه، ۱۳۸۵.

۳۲۵ ص. : مصور، جدول، نمونه، نمودار.

ISBN: 964-91269-6-1; ۳۰۰۰۰ ریال

Time Trap

عنوان اصلی:

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیپا (فهرست‌نویسی پیش از انتشار).
این کتاب در سال ۱۳۷۶ تحت عنوان "دامهای زمان" با ترجمه غلامرضا
خاکی توسط نشر بصیر منتشر گردیده است.
چاپ قبلی: معارف، ۱۳۷۴.

چاپ چهارم.

چاپ پنجم.

۱. وقت - تنظیم. الف. رضاپور، محمدرضا، ۱۳۲۸، مترجم. ب. عنوان. ج.

عنوان: دام زمان.

۶۵۰/۱

HD ۶۹ / ۷م۷

۱۰۸۰۱ - ۷۷ م

۱۳۷۷

نشر جامه: ۸۸۷۳۳۱۰۴

چاپ پنجم: ۱۳۸۵

شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه

صفحه‌آرایی: لیلا لک

شابک: ۹۶۴-۹۱۲۶۹-۶-۱

بها: ۳۰۰۰ تومان

آدرس اینترنتی: www.iketab.com

فهرست مندرجات

صفحه	عنوان
۷	به جای مقدمه
۹	دیبچه
	بخش اول
	مدیریت زمان هنوز یک مشکل
	فصل اول
۱۷	چرا زمان در مدیریت هم چنان یک مشکل است ؟
	فصل دوم
۳۳	افق‌های تازه : هدف واقعی مدیریت زمان
	فصل سوم
۵۵	برنامه‌ریزی به شما جهت می‌بخشد
	فصل چهارم
۸۱	ایجاد تغییرات : از همان نقطه‌ای که هستید شروع کنید

بخش دوم
بیست عامل ضایع کننده مهم
و شیوه مقابله با آن

	فصل اول
۱۰۳	مدیریت همراه با بحران
	فصل دوم
۱۱۵	تلفن : ضایع کننده تمام عیار وقت
	فصل سوم
۱۲۹	برنامه ریزی نامناسب
	فصل چهارم
۱۴۹	تلاش بیش از حد
	فصل پنجم
۱۵۹	مهمان ناخوانده
	فصل ششم
۱۷۵	ناکفایتی در واگذاری کار به دیگران
	فصل هفتم
۱۸۵	بی نظمی شخصی
	فصل هشتم
۱۹۹	فقدان انضباط شخصی
	فصل نهم
۲۰۵	ناتوانی در گفتن «نه»
	فصل دهم
۲۱۳	کار امروز را به فردا افکندن
	فصل یازدهم
۲۲۷	جلسات

۲۳۹	فصل دوازدهم کاغذ بازی
۲۵۱	فصل سیزدهم کارها را ناتمام رها کردن
۲۵۵	فصل چهاردهم کارمندان بی کفایت
۲۶۱	فصل پانزدهم اجتماعی بودن
۲۶۷	فصل شانزدهم آشفته‌گی در مسئولیت‌ها یا اختیارات
۲۷۳	فصل هفدهم ارتباط ضعیف
۲۸۱	فصل هجدهم ناکفایتی در کنترل و گزارش‌های پیشرفت کار
۲۹۱	فصل نوزدهم اطلاعات ناقص
۲۹۷	فصل بیستم سفر

بخش سوم

بهره‌گیری از زمان برای بهتر زیستن

و تمرین بخش بودن

مكتبة
الشيخ
مكي

به جای مقدمه

اگر امسال هم در خانه می ماندند - همسر و بچه ها را می گویم - دیگر فریادشان به آسمان می رفت . آنان همیشه ناله می کردند: "کار تا کی؟! زندگی برای کار کردن نیست، کار برای زندگی است." و من همیشه توجیه می کردم و دلیل می آوردم که «کار جوهر زندگی است» ، «بی کار نمی توان نشستن»، «کار روح آدمی را صیقل می دهد» و با شعارهایی دیگر از این دست، آنان را در سال های نخست قانع و این اواخر ساکت می کردم. ولی امسال، سال دیگری بود، سالی بود که روزی چند را در کنار خانواده بودم و احساس کردم چه دلنشین است در هوای خانه تنفس کردن و چه زیباست با بچه های خود سخن گفتن و چه حرف ها است که بین ما ناگفته مانده و چه رخدادها است که از چشم من پوشیده مانده. پس از سال ها متوجه رشد ذهنی فرزندانم شدم، رشد جسمی شان را دیده و حس کرده بودم اما شناخت رشد ذهنی در آنان مستلزم تماسی نزدیک تر بود که برقرار شد. احساس کردم، نه بهتر است بگویم تجربه کردم که تقسیم اوقات خویش بین «کار و خانه» به مراتب عادلانه تر است تا خویشتن را وقف «کارخانه» کردن و همه این احساسات شیرین و دلنشین را که تجربه کرده ام، مدیون همین کتاب هستم، کتابی که اینک پیش روی شماست. از میان سطور همین کتاب بود که دانستم «تلاش بیش از حد قهرمانی نیست

خویشتن فدا کردن است» و باز از میان سطور همین کتاب بود که دانستم واگذاری مسئولیت به دیگران سودها دارد، از جمله این که می توان افرادی توانمند و صاحب تجربه در کنار داشت و افرادی که می توان به آنان تکیه کرد و کارها را با فراغ بال به آنان سپرد و سرانجام آموختم که می توان با به کار بستن آموزش های این کتاب نه تنها بر تولید و بازدهی کار افزود و نه تنها ساعتی طولانی و کش دار را در دفتر کار نماند تا به کارهای معوقه رسیدگی کرد، بلکه می توان ساعتی و گاه تا دو ساعت را نیز در ذخیره داشت تا به امور خانه رسید، مطالعه ای کرد و از باب تفنن قلمی زد و راستش را بخواهید دریغ آمد که این همه بهره مند شوم و دیگر مدیران را از آن بهره ای نباشد.

و با این دیدگاه بود که ترجمه این اثر را آغاز کردم، ابتدا از باب تفنن و سپس از جهت تعلق . بدیهی است ترجمه به درازا کشید چرا که زمان تخصیص یافته برای ترجمه همان یک ساعت اضافی بود که از مطالعه این اثر به دست آمده بود و هر چند گاهی نیز به جهت مسافرتی ، وقفه ای در آن می افتاد.

در طول زمان که سرگرم ترجمه اثر حاضر بودم گاه این اندیشه به سراغم می آمد که آیا این همه کوشش برای تمرکز دادن ذهن ضروری است و حال که مقدمه این اثر را رقم می زنم، احساس می کنم در این برهه از زمان که در عصر سازندگی پای نهاده ایم، کوشیدن و تولید کردن ضرورتی است فراتر از هر ضرورت دیگر و اکنون دیگر احساس نمی کنم که هدف از این کتاب به خود پرداختن است ، بلکه آموزشی است برای خود را ساختن تا در خدمت دیگران بودن و توصیه ای است به همه مدیران و همه دست اندرکاران عرصه کار و تلاش که چه گونه کار کنند تا بازدهی بیش تر داشته باشند و فراتر این که چه گونه کار کنند تا از زندگی بهره ای بیش تر برند.

دیباچه

بیش از بیست سال است در باب این نکته مطالعه می‌کنم که چه گونه وقت خود را صرف می‌کنیم. در طول این سال‌ها در بیش از چهل کشور و با قریب به ۵۰/۰۰۰ نفر در بیش‌تر صنایع و مشاغل بزرگ جلسات و سمینارهایی داشته‌ام. با مدیران صدها شرکت و سازمان در سراسر جهان دیدار کرده‌ام تا به آنان کمک کنم که چه گونه از وقت در سازمان‌شان بهره گیرند. در جریان تدوین شش کتاب و تصنیف بیش از شصت مقاله درباره مدیریت زمان با گروه کثیری از بازرگانان در مورد مشکل زمان که با آن مواجه‌اند، گفت‌وگو کرده‌ام. نکته‌یی که در طول مذاکراتم با افراد مختلف توجهم را به خود خوانده، این است که مشکلات آنان تا چه حد به یکدیگر شبیه است، همه ما تا حد زیادی دارای مشکل مشابهی در باب زمان هستیم. یک وکیل دادگستری ممکن است تعهدات سنگینی به عهده گیرد و آنگاه در اجرای این تعهدات با مشکلاتی مواجه شود، درست همان‌طور که یک مدیر مدرسه ممکن است چنین کند. ساعات کار یک روز کامل یک مدیر فروش ممکن است صرف تلفن‌های مکرر شود همان‌طور که مدیر یک فروشگاه لوازم آرایش ممکن است همین گرفتاری را داشته باشد. صاحب چاپخانه‌یی در پرت آمبولی (Pert Amboli) همان‌قدر در واگذار کردن پروژه‌یی مهم به شخص دیگری اکراه دارد که مدیر یک آزمایشگاه در آمستردام. مدیر مالی یک شرکت

فرامی‌تبی در کارش غرق شده، چرا که ادارات تابعه آن با کمبود کارمند مواجه است و درست همان‌طور که صاحب یک فروشگاه کوچک که به تازگی کارگر خود را اخراج کرده است، با کمبود نیرو مواجه است.

همه این افراد درگیر مشکل یکسانی به نام «ضایع‌کنندگان وقت» هستند و این عنوانی است که به هر چه به‌طور جدی مانع از دستیابی شما به هدف‌تان شود، داده شده است. می‌توانم ضایع‌کنندگان وقت مردم را در عرصات مختلف و در کشورهای مختلف، در سازمان‌هایی با فعالیت‌های مختلف و در سطوح مختلف برشمارم، و همه این ضایع‌کنندگان وقت با استثنای بسیار جزئی، تقریباً نامحسوس هستند. نگاهی به این فهرست بیافکنید:

۱. در یک زمان کار متعدد کردن.

۲. عقب افتادن کارها.

۳. پرهیز از سپردن کار به دیگران.

۴. نگفتن «نه»

۵. بی‌نظمی فردی (میز آشفته)

می‌توانید بگویید چه کسی ممکن است همه اقلام این فهرست مربوط به زمان را در خود گرد آورده باشد؟ یک کتابدار؟ یک مدیر هنری؟ معاون بازاریابی؟ مدیر تربیت نیروی انسانی در بانک؟ مدیر فروشگاه قطعات یدکی اتومبیل؟ کارمند دفتری یک بیمارستان؟ ممکن است که این فرد خود شما باشید؟ راستش را بخواهید این فهرست را از مجموعه تدوین شده برگزیده که توسط یک گروه چهل نفری از رؤسای مؤسسات الکتریکی تنظیم شده بود، بیرون کشیدم. این مدیران دارای همان مشکلی در رابطه با زمان بودند که هر کس دیگری بوده است.

حقیقت این است که همه ما، لااقل در برخورد با زمان، شبیه یک‌دیگر هستیم. من می‌توانم این خبر خوش را به شما بدهم که این مشابهت و

همگونگی به ما امکان می دهد که از یک دیگر بیاموزیم و در واقع این کتاب تا حد زیادی از گردآوری دانش، اطلاعات و آرای تجار و فن آوران و مدیران فراهم آمده است.

یکی از مبانی این کتاب آن چیزی است که آن را «عامل ضایع کننده زمان در سطح بین المللی» می خوانم. این عامل، گویای اطلاعات گردآوری شده در باب زمان از هزاران مردان کار و پیشه در سراسر جهان است و بدین گونه مطالب کتاب فراهم آمده است. هر زمان با سازمانی همکاری کردیم تا به آنان در بهره گیری از زمان یاری رسانیم، همیشه از ما سوال کرده اند: "از کجا باید شروع کنیم؟ اول باید چه بکنیم؟" پاسخ روشن آن است: "از بزرگ ترین مشکل تان." و ما می کوشیدیم که دریابیم بزرگ ترین مشکل شان کدام است.

به عنوان اولین گام از همه کسانی که در جلسه شرکت داشتند خواسته می شد که از میان یک فهرست چهل موردی، ده مورد را که در رابطه با زمان مهم ترین می شمردند و با آن مواجه اند، ذکر کنند و آن گاه با توجه به شدت شان به آن ها نمره دهند. یعنی به بالاترین و شدیدترین مشکل و دقت نمره ۱۰ سپس ۹ و بعد به همین ترتیب پایین بیایند. آن گاه ما تمام این درجه بندی ها را گرفته، جمع بندی می کنیم تا تصویری از مشکلات زمانی کل سازمان در اختیار داشته، به حل و فصل مشکلاتی که بالاترین نمره را دارند، بپردازیم. در سمینارها عمدتاً بدین روش عمل می کنیم:

از شرکت کنندگان می خواهیم مشکلات شان را در رابطه با زمان درجه بندی کنند.

در طول سالیان، مشکلات زمانی سازمان ها و درجه بندی هایی که افراد از این مشکلات داشته اند، جمع بندی کرده ایم و بدین گونه یک کلیت جهانی از مشکلات مشترک مربوط به زمان کسب کرده ایم. در کشورهای مختلف تفاوت های بسیار اندکی مشاهده می شود. و به طور کلی همگان مشکلاتی

یکسان در رابطه با زمان دارند و شدت آن تقریباً یکسان است.

در بخش دوم کتاب حاضر ۲۰ مورد عمده از ضایع‌کنندگان زمان طرح شده است. این فهرست بیست‌گانه نه تنها چیزی فراتر از یک فهرست خشک و خالی از مشکلات است، بلکه متضمن راه‌های عملی و واقعی تجربه شده نیز هست. خبر خوش این است که چون مشکلات یکسان است راه‌حل‌ها نیز یکسان است. بنابراین می‌توانید از تجربیات همه کسانی که با مشکلی چون مشکل خودتان دست و پنجه نرم کرده‌اند، بهره‌گیرید.

این امر ممکن است شما را وسوسه کند که یک راست به سراغ بخش دوم رفته و با بزرگ‌ترین مشکل خود در این مورد، کارتان را آغاز کنید. اما لطفاً دست نگه دارید. مشکل زمان در مدیریت، امری پیچیده با مسایلی متعدد مرتبط به یک‌دیگر و نتایج پیوسته به هم است، عادات ما در یک زمینه می‌تواند بر رفتارهای مان در عرصه‌ی دیگر اثر گذارد. تغییرات جزئی نتایج جزئی در پی دارد.

پافشاری می‌کنم که کتاب را از نقطه آغاز آن شروع کنید: از بخش اول. این بخش به اصول اساسی که در کار وجود دارد، می‌پردازد. بخش اول تصویر کلی از موضوع را عرضه می‌دارد و از «چگونه» و «چرا» سخن می‌گوید و بخش دوم وارد جزئیات شده به «چه» و «ماهیت» می‌پردازد. اگر سعی کنید به شیوه دیگری وارد موضوع شوید، به مراتب تأثیر کم‌تری خواهید پذیرفت. مثل این است که کلبه تعطیلات خود را با ساختن پنجره حمام آن شروع کنید بدین اعتبار که درباره شیشه‌های مات چیزهایی می‌دانید، بی‌آن که نقشه ساختمان یا طرح کلی از ساختمان و یا پی‌ریزی و یا بودجه و یا برنامه داشته باشید. شما احتمالاً یک پنجره زیبا ساخته‌اید، اما اصلاً این پنجره به کار آن خانه می‌آید؟

در بخش اول کوشیده‌ایم به این نکته پردازیم چرا بعد از این همه سال،

مدیریت زمان هنوز یک مسئله است. ما در این بخش به قدرت انعطاف پذیری فوق العاده بشر و نیز به مشکل کسب عادات تازه می پردازیم، و نیز ذهنیت خود را در باب اداره زمان بازتر و گسترده تر می سازیم. بحث در باب خود زمان نیست، بلکه در مورد منافی است که در زندگی با استفاده از توازن میان کار و زندگی خصوصی و پیشرفت به سوی هدف، می توان به دست آورد.

آن گاه به مبانی و اصولی پرداخته می شود که مرتبط با بهره گیری از زمان است. می دانیم که مدیریت زمان با تعیین و گزینش هدف ها و نیز توانایی در تعیین اولویت ها در دنیای واقعی که در حال تغییر است، آغاز می شود. مهم ترین ابزاری را که برای مدیریت زمان وجود دارد، به شما معرفی می کنم: برنامه تنظیم شده مکتوب روزانه و نظام برنامه ریزی کلی که پشتیبان و حامی برنامه روزانه است.

آن گاه در بخش دوم با بیست عامل اصلی ضایع کننده زمان آشنا می شوید. در مورد هر یک از این عوامل بیست گانه به ریشه یابی پرداخته و آن گاه راه حل های آن ها عرضه می شود. در بسیاری موارد شما شاهد صحنه هایی می شوید که نمونه یی است از صحنه های متعددی که در جریان آن، «زمان» یک مسئله است.

در موارد بسیاری، غالب ما درگیر مشکل زمان هستیم، چرا که واقعاً نمی دانیم در وضعیت های دشوار چه بگوییم، در نتیجه در حالی که مایل به «نه» گفتن هستیم «آری» می گوئیم و به دیگران اجازه می دهیم که برنامه های مان را در هم بریزند، برای آن که نمی خواهیم آنان را در دل آزرده سازیم. ما دستورات مبهم و گیج کننده ریس خود را می پذیریم، برای آن که نمی خواهیم تصور کند کودن هستیم... و در نتیجه بیش تر و بیش تر عقب می افتیم. در بخش دوم به شما کمک می شود تا بر این مشکلات فایق آید. در این بخش نیز چندین نمایشنامه کوچک برگرفته از دنیای واقعی اما قصه گونه عرضه شده

است که به شما نشان می‌دهد چه بگویید تا موقعیت و وضع و حال خود را بهبود بخشید. برخی از این آموزش‌ها برای رؤسا و مدیران و برخی کارکنان است.

هر قسمت از بخش دوم با یک ارزیابی کوچک با عنوان «خود را بیازمایید» پایان می‌یابد. هدف از این خویشتن آزمایی‌ها آن است که به شما نشان دهیم تا چه حد می‌توانید بر هر یک از این ضایع‌کنندگان وقت فائق آیید. در این قسمت پایانی، سوالاتی به عمل آورده و به خود نمره می‌دهید. این آزمون از یک سو به شما نشان می‌دهد که در مجموع با مسئله زمان چه گونه برخورد می‌کنید و نیز به کدام جنبه باید توجه خاص معطوف کنید. آن گاه در پی به مورد اجرا گذاردن پیشنهادها و طرح‌های عرضه شده دیگر بار خود را بیازمایید و ببینید تا چه حد پیشرفت کرده‌اید.

در این بخش هم‌چنین برگه‌هایی را مشاهده می‌کنید که به روش‌های خاصی تأکید دارد. هدف از این برگه‌ها نشان دادن وضعیت کلی و نیز ترمیم و اصلاح ابزارهای تنظیم وقت به طور سریع است و به شما امکان می‌دهد تا با اشراف بیش‌تری به مشکل «زمان» نگریسته شود.

بخش سوم، بخش جمع‌بندی است. پس از مطالعه و ریشه‌یابی هر یک از عوامل ضایع‌کننده وقت و آزمون خود با هر یک از آن‌ها، این بخش به شما کمک می‌کند تا برنامه‌های کاری خود را بهبود بخشید و در زندگی، خود را از مشکلات ضایع‌کننده وقت رها سازید.

اگر بر این اعتقاد هستید که زمان ارباب شماست نه شما ارباب زمان، اگر در گذشته کوشیده‌اید تا مهار زمان را در اختیار گیرید و از نتایج تلاش خود راضی نبوده‌اید و اگر مایلید از وقت خود بیش‌ترین بهره را بگیرید، پس این کتاب را به دقت بخوانید. آرزوی من این است که از وقت خود بیش‌ترین بهره را در راه سازندگی و تولید کسب کنید و پاداش بیش‌تری به دست آورید.

بخش یک

مدیریت در دهه ۱۹۹۰

بعد از سالیان دراز هم چنان

به صورت یک مشکل به جای مانده است.

مجلس
العلماء
والمحققين

فصل اول

چرا زمان در مدیریت هم چنان یک مشکل است؟

من واقعاً وقت ندارم

بله واقعاً وقت ندارید، لکن شما همان وقتی را دارید که همگان دارند. همان بیست و چهار ساعت، همان ۱۴۴۰ دقیقه‌یی که هر کس دیگری در اختیار دارد، آن چه که ندارید مهارت در به کارگیری وقت است؛ همان وقتی که در اختیار شماست.

تا به حال شده به خود بگویید کاش شبانه روز بیش از ۲۴ ساعت داشت. و آیا با این سخن موافقت می‌کنید: اگر می‌خواهید کارها درست انجام شود، باید خودتان انجام دهید. آیا غالباً برای آن که نتوانسته‌اید کارهای مهم را به پایان برسانید احساس آزرده‌گی می‌کنید؟ آیا مکرر در مکرر به ساعت نگاه کرده و با نگرانی دیده‌اید که ساعت تقریباً پنج بعد از ظهر است و هنوز کاری را که قرار بود امروز به پایان برسانید، هنوز شروع نکرده‌اید.

وقتی کارهای حساس پیش می‌آید، نظیر تهیه گزارش‌های پایان سال، آیا ناچار می‌شوید شب‌های طولانی و روزهای تعطیل پایان هفته را برای تکمیل گزارش کار کنید؟ آیا تا به حال تصمیم گرفته‌اید طرح مهم دیگری را با این که

هم اکنون به شدت گرفتارید به جهت آن که طرح، آن قدر مهم است که نباید به کس دیگری سپرده شود، خود برعهده گیرید؟ آیا این احساس مبهم را ندارید که در عملکرد شما اشکالی وجود دارد که دقیقاً نمی‌دانید چیست؟

اگر بیش‌تر این پرسش‌ها در مورد شما مصداق دارد و یا برای‌تان مطرح است، شما از جمله افرادی هستید که مشکل زمان دارید، اگر از نگرانی‌تان می‌کاهد بگویم که تنها نیستید، بیش‌تر افراد با مشکل مدیریت زمان مواجه‌اند.

اما چرا؟ آخر هر چه باشد موضوع مدیریت زمان یک پدیده نیست. از آغاز تدوین نسخه اولیه این کتاب که در سال ۱۹۷۲ نشر یافت، در باب اداره زمان سیلانی از اطلاعات جاری شده است. در این مورد ده‌ها کتاب منتشر و صدها مقاله در مجلات درج شده است، مقالاتی با حرف‌هایی تازه که چه گونه باید از وقت به وجه مطلوب‌تری استفاده شود در مجلاتی از بیزینس ویک (Business Week) گرفته تا پراگرسو فارمر (Progressive Farmer) درج و انتشار یافته است. ما شاهد مطالعات تحقیقی و فاضلانیهی در باب انگیزه‌های مدیریت در نشریات روانشناسی و بحث‌هایی درباره تولید و زایندهی و کارایی در جورنال‌ها و نشریات حرفه‌یی و بالاخره شاهد مقالات عدیده بهره‌گیری از وقت در نشریات عمومی بوده‌ایم. اما باز هم اندر خم یک کوچه‌ایم. در عمل فرصت‌های بی‌پایان برای برگزاری سمینارها و جلسات وجود دارد تا در باب این که چه گونه وقت خود را تنظیم و مورد بهره‌برداری قرار دهیم، بحث و فحص شود. گمان من این است که اگر در سازمانی متوسط یا بزرگ مدیریت دارید، لااقل هفته‌یی یک بار خبر تشکیل سمینارهایی در باب مدیریت زمان را کسب می‌کنید، و اگر نمی‌توانید به علت کمبود وقت در سمینار شرکت کنید، جای نگرانی نیست چرا که انواع متون و امکانات ویدئویی و تلویزیونی و نوارهای صوتی وجود دارد که می‌توانید حتی در اتومبیل‌تان به آن‌ها گوش فرا دهید و از انواع امکانات خودآموز مدیریت

استفاده کنید.

از این‌ها نیز چیزهایی فراتر وجود دارد. تقریباً صنعتی پدید آمده که به افرادی که ظاهراً قادر نیستند وقت خود را تنظیم کنند کمک می‌کند. این روزها در هر ایستگاهی که مایل بودید، توقف کنید و خواهید دید که انواع تقویم‌های رومیزی، یادداشت جیبی روزانه، یادداشت‌های «آن‌چه که باید هر روز انجام دهید»، یادداشت‌های کوچک و البته همراه با سیستم‌های سازمان دهنده با جلدهای شبه چرمی و جاقلمی و ماشین حساب‌های کوچک و برگه‌های کوچک با رنگ‌های چشم‌گیر که می‌توانید هرگونه اطلاعات را در طبقه‌بندی خاصی در زیر نور آفتاب اضافه کنید، روی میزهای فروشندگان گسترده شده است. و از آن‌جا که کامپیوترهای شخصی بیش از پیش متداول می‌شود، بسیاری از ما می‌توانیم از طریق نرم افزارها، یک گام غول‌آسا در جهت ضبط و حفظ همه جزئیات و اطلاعات برداریم که بیش از این در یادداشت‌ها برای برنامه‌ریزی و استفاده از زمان در مدیریت مورد بهره‌برداری قرار می‌گرفت. با وجود این نرم افزارها، می‌توانیم به‌طور خودکار تقویم خود را روزآمد ساخته، دیدارهای خود را هماهنگ سازیم. بر زمان‌بندی پروژه‌ها نظارت کرده و برنامه‌های فردی و خصوصی را تعیین کنیم و همه این‌ها با سرعتی بی‌همانند محقق می‌گردد.

و با وجود همه این‌ها، هنوز ما با مشکل «زمان» مواجه‌ایم. به رغم این کوه اطلاعات و این انبوه ابزارها و امکانات خیره‌کننده، ما هنوز می‌لغزیم و می‌گوییم: "وقت کم می‌آوریم." چرا چنین است؟ چرا هنوز به رغم آگاهی بیش‌تر، برخی برنامه‌ریزی‌های کلاسیک برای بهره‌گیری از زمان نادرست از آب در می‌آید؟ پاسخ سهل و ممتنع است، یعنی بسیار ساده و در عین حال بسیار پیچیده است: طبیعت بشر.

مقاومت قدرتمند طبیعت بشر

عوامل اصلی غالب مشکلات ما در ارتباط با زمان را باید در برخی گرایش‌های قدرتمند طبیعت بشر جستجو کرد. در عمل برخی «قواعد» زمان در مدیریت، معارض با قوانین طبیعت بشری است و برخی کشش‌ها و کوشش‌های روانی و درونی موجب می‌شود تا آن‌چه را که می‌دانیم باید انجام دهیم با دشواری مواجه سازد. اجازه دهید برخی از طرقی را که طبیعت بشری، دست و پای ما را می‌بندد، مورد توجه قرار دهیم.

مارتین درباره واگذاری و تقسیم کار به دیگران، چیزهای بسیار می‌داند. هر چه باشد امر تقسیم کار و وانهادن امور به دیگران از جمله مبانی پایه در مدیریت است. چنان‌که وقتی مسئولیت طرح جدیدی به وی سپرده شد، او می‌دانست که باید در اداره‌اش کار را میان افراد مختلف تقسیم کند. معاونش زنی قابل بود که در این طرح می‌توانست جایگاه بلندی را کسب کند. اما مارتین مایل نبود بخشی از کار را به او بسپارد و عادت داشت که خود، کار را تجزیه و تحلیل کند و می‌دانست که دقیقاً کار به چه صورت باید انجام پذیرد، البته ممکن است به طور کامل آن احساس فرمان گرفته از ضمیر نیمه آگاهش را مورد تأیید قرار ندهد که او را وادار می‌داشت به جای سرپرستی گروهی که فاقد تجربه کافی هستند کار را خود به عهده گیرد تا به نحو مطلوب‌تری انجام پذیرفته، آرامش او را حفظ کند و به علاوه شاید نسبت به استعدادها و ذوق و سلیقه دیگران تا حدودی حسد می‌ورزید و از آن‌جا که خود این موقعیت را به تازگی به دست آورده بود، مایل بود که تأثیری ژرف و عمیق به عنوان بالاترین تصمیم گیرنده بر جای گذارد و چه راهی بهتر از این طرح جدید؟

سارا در یک سازمان تبلیغاتی نویسنده آگهی‌هاست و در نتیجه در زندگی به آخرین مهلت‌ها عادت کرده است. او می‌داند چه گونه بر کاری که در دست دارد، حواس خود را متمرکز ساخته و امور را تحت کنترل خود در آورد. او

اخيراً با يك مشكل مواجه است : افرادی كه به دیدنش می آیند - بیش تر آنان از بخش های هنری سازمان هستند و بیش از همه مدیر هنری كه با او در يك گروه كار می كند - تا حدودی در او این احساس را پدید می آورند كه این دیدارهای از پیش برنامه ریزی نشده، ضایع كننده وقت اوست، لکن نزد خود می گوید، او باید با مدیر هنری حشر و نشر داشته باشد، چرا كه آنان طرح ها و ایده های نو در ذهن يك دیگر می آفرینند و بهترین طرح ها را زمانی به انجام می رسانند كه دو نفری در كنار يك دیگر به گفت وگو مشغول هستند. وقتی یکی دیگر از نویسندگان سازمان به دیدنش می آید كار را به كناری می گذارد با این توجیه كه : "ما نویسندگان باید كنار يك دیگر بایستیم و هوای يك دیگر را داشته باشیم." و بعد مدیر دایره وارد می شود، هر چه باشد، او رییس سارا است، می خواهد بداند مطالب برای ضبط روز پنجشنبه چه موقع حاضر می شود. او ناچار است امروز صفحه آگهی های روزنامه را تكمیل كند، در نتیجه باید سخت تر و با تلاش بیش تر و تا دیر وقت كار كند.

جاش از هر دیدگاهی جوان بسیار دوست داشتنی است. كافی است نگاهی به محبت هایی كه به هر كس می كند، بیافكند. او قبول كرده كه با گروه مهمانی کریسمس همكاری كند و یکی از اعضای برنامه ریزی درازمدت نیروی كار است و مسئولیت سنگینی را در انجمن اولیا و مربیان مدرسه فرزندان شان به عهده دارد و امروز یکی از همكارانش از وی خواسته تا نرم افزار كامپیوتری جدیدی را كه برای حسابداری تنظیم كرده است، به او نشان دهد. همه این وظایف اضافی بدان معناست كه جاش ناچار است تا ساعات اضافی كار كند تا كار روزانه خود را به پایان ببرد. اما او از كمك و یاری به دیگران لذت می برد و این یکی از راه های ترقی است، مگر این طور نیست؟ و آیا اگر به همكارانش «نه» بگوید آنان آزرده نخواهند شد؟

هوای نفس، تمایل به خوشحال كردن دیگران، ترس از آزرده دیگران،

ترس از برخوردهای جدید، کنجکاوی، عدم اطمینان و عدم احساس امنیت، غرور نسبت به توانایی‌های خود، حسد نسبت به برتری‌جویی‌های دیگران، کمال‌طلبی، این‌ها از خصوصیات بسیار متعارف انسان‌هاست و به لحاظ همین خصوصیات است که دشوار بتوان با وجود این همه محرک‌های روانی و درونی، از وقت خود به طور مؤثر و عاقلانه‌یی بهره گرفت. اگر قرار است که بر وقت خود کنترل و سلطه کامل داشته باشید باید بدانید که این گرایش‌های قدرتمند چه نقشی دارند و برای چه به کار می‌آیند و به خود پیاموزید که اعمال خود را اصلاح کنید. ممکن است نتوانید در حد کمال همه این خصوصیات و گرایش‌های درونی را نابود سازید، اما می‌توانید آن‌ها را تحت کنترل خود در آورید.

به عقیده من دلیل آن‌که این همه متون و کتب اطلاعاتی که ظرف بیست سال گذشته نشر یافته در حل مشکل «زمان» عاجز مانده، این است که: همه آن‌ها توجه خود را بر نشانه‌ها و عوارض متمرکز می‌سازند تا به ریشه‌ها و عوامل. قبل از آن‌که بتوانید مشکلی را رفع کنید، باید آن را بشناسید. وقتی وارد بخش دوم شدیم و به حل و رفع بیست عامل از مهم‌ترین عوامل ضایع‌کننده وقت پرداختیم، مشاهده خواهید کرد که قبل از عرضه راه‌حل با ریشه‌یابی علل و عوامل هر مشکل آغاز خواهیم کرد و خواهیم دید که تقریباً همه این عوامل و ریشه‌ها تا حدودی با طبیعت بشر در ارتباط هستند.

مقصر کیست؟

یکی از جنبه‌های مهم در مسئله اداره زمان این است که برای برخی از افراد قبول این حقیقت دشوار است که خود آنان مشکل وقت را پدید می‌آورند. این عدم پذیرش نیز یکی دیگر از جنبه‌های طبیعت بشری است. هیچ کس مایل به پذیرش و اعتراف به ضعف خود نیست در عوض برای مان آسان‌تر است که

دیگران را مورد شماتت و سرزنش قرار دهیم. وقتی مردم درباره مشکل ترین مشکل های شان، یعنی کمبود وقت صحبت می کنند، بالضروره فکر می کنند که جریانات مربوط به امور کارشان خارج از کنترل آنان است یا این که فکر می کنند این ها اموری خارج از کنترل است. البته چندین راه فرار و بهانه دم دستی وجود دارد، مانند مهمانان ناخوانده، دیدارها و جلسات اجتناب ناپذیر، نبود امکانات کافی، ضعف دیگران در انجام به موقع کارشان، اطلاعات ناقص، تلفن های مزاحم و مشکلاتی از این دست.

مع هذا باید علت واقعی همه این ضایع کنندگان وقت را در خود شخص جستجو کرد که اجازه می دهد، وقتش تلف شود. هر چند که باورش دشوار است، اما واقعیت دارد: بزرگ ترین ضایع کنندگان وقت در سراسر جهان مشغولیت تلفنی است. کسی که در این مورد نیاندیشیده خواهد گفت:

"گناه از من نیست، این دیگران هستند که به من تلفن می کنند."

بله درست است دیگران به شما تلفن می کنند، اما خود شما اجازه این مشغولیت را می دهید. شما گوشی تلفن را برمی دارید. سوال این است که چرا؟ ملاحظه کنید کدام یک از این موارد در مورد شما مصداق دارد:

- نمی خواهید بی ادب باشید.

- نمی خواهید مدیری دور از دسترس باشید.

- فکر می کنید تلفن برای امر مهمی زنگ می زند و بنابراین انقطاع در کارتان امری معقول است.

- از مصاحبت با دیگران لذت می برید.

- مایلید بدانید در اطرافتان چه می گذرد و در دنیا چه خبر است.

- فکر می کنید بهتر از هر کس می توانید به سوال تلفن کننده جواب

دهید.

بنابراین مشاهده کردید که همان شیطان قدیمی، یعنی طبیعت بشری شما را

به دام می‌کشاند: تحت تأثیر نفسانیت و عوارض آن به تلفن‌ها جواب می‌دهید و انقطاع در کار خود پدید می‌آورید و آن وقت آن بیچاره‌یی را که به شما تلفن کرده مورد سرزنش قرار می‌دهید. حقیقت این است که رفع مزاحمت تلفنی ساده‌ترین کار ممکن است. اما باید مسئله را از افقی روشن‌تر مورد لحاظ قرار دهید.

زمانی سمیناری در باب مدیریت زمان برای گروهی از مدیران کل اجرایی برگزار کردم و از آنان خواستم که فهرستی از بزرگ‌ترین ضایع‌کنندگان وقت را روی کاغذ آورند. این پنج مورد را همه مدیران بالاتفاق ذکر کرده بودند. توجه کنید که همه آن موارد مستقیماً از مدیر ریشه نمی‌گیرد و مدیر دیگران را به جهت آن سرزنش می‌کند:

۱. اطلاعات ناکافی و ناقص برای رفع مسائل.

۲. مشکلات خود کارمندان.

۳. تلفن.

۴. امور جاری.

۵. دیدارها و ملاقات‌ها.

بخشی از سمینار شامل مشاهده فیلمی بود که نشان می‌داد رییس سازمان سرگرم کار روزانه است. بعد از تماشای فیلم از شرکت‌کنندگان در سمینار پرسیده شد آیا توانستید در این فیلم ضایع‌کننده جدیدی از وقت را تشخیص دهید و آنان این فهرست ثانوی را تهیه کردند. ملاحظه کنید که در این فهرست همه موارد از خود شخص ناشی می‌شود. مدیران تحت تأثیر بینشی جدید مشاهده کردند که همه خطاها از خود آنان است و آنان خود باید سرزنش شوند.

۱. کار فشرده در یک زمان.

۲. تخمین‌های زمانی غیر واقعی.

۳. سهل انگاری در کار و به تعویق انداختن آن.

۴. گوش دادن به دیگران.

۵. «نه» نگفتن.

عادت کهنه، عادت نو

دلیل دیگری بر این که بسیاری از مردم در به کارگیری روش‌های مناسب اداره زمان با دشواری مواجه‌اند این است که این روش‌ها معارض و مابین با الگوهای عاداتی آنان است. تا به حال وضعی مثل این را دیده‌اید؟

یکی از همکاران دوره آموزش یا سمینار مدیریت زمان را پشت سر می‌گذارد و با شور و شوق فراوان و عزمی جزم به محیط کار می‌آید تا همه آن آموخته‌ها را به کار گیرد و آن گاه پس از دو هفته اندک اندک به شیوه‌های رفتاری گذشته باز می‌گردد.

من شخصاً شاهد چنین امری بوده‌ام. در سال‌های تدریس و برگزاری سمینارهای مربوط به اداره زمان مکرر در مکرر چنین مراجعاتی داشتم، یکی از مراجعین با خنده می‌گفت:

"خوب، فکر می‌کنم که این آموزش‌ها جانیافته باشد."

اشتیاق این مرد به اصلاح رفتارها و اخلاقیاتش قادر به مقابله با عاداتی نبود که عمیقاً در وجود او لانه کرده بود. برای پیشرفت در زمینه اداره زمان باید با عادات خود به طور جدی برخورد کنید و عمیقاً خواستار تغییر آن‌ها باشید. عادت امر غریبی است. کم‌تر کسی از جمع ما می‌تواند بگوید که چرا برخی کارها را بدین ترتیب انجام می‌دهد. ما اصولاً به کارهای مان به همان شیوه گذشته ادامه می‌دهیم مگر زمانی که ناگزیر به اندیشیدن به آن می‌شویم. اگر در این مورد شک دارید این آزمایش را به عمل آورید:

وقتی لباس می‌پوشید کدام کفش را اول پای‌تان می‌کنید، چپ یا راست؟

فردا سعی کنید خلاف روش همه روزه عمل کنید. من این کار را کرده‌ام و در درون خود دچار دغدغه شده‌ام. گویی یکی در درونم می‌گفت: "کاری نادرست انجام داده‌ای". به نوعی به این بیهوده کاری متوسل شدم که کفش‌هایم را بیرون آوردم و این بار به شیوه همه روزه آن‌ها را پوشیدم.

وقتی عادت به عرصه‌ای راه می‌یابد که به الگوی رفتاری ما در زمان مربوط می‌شود، بسیار موزیانه رفتار می‌کند. سام همه روز، اول کاری که می‌کند خواندن روزنامه صبح است، او همیشه روز خود را به این ترتیب آغاز می‌کند. آلیسیا همیشه دو یادداشت در کیف دارد: یکی برای برنامه‌ها و قرارهای اداری و یکی برای برنامه‌های شخصی. او از زمان فارغ‌التحصیلی که به عنوان هدیه دو دفتر یادداشت دریافت کرد، چنین روشی را در پیش گرفت. ماری بٹ یک روش بسیار جا افتاده برای مکاتباتش دارد. او نامه‌ها و یادداشت‌هایی را که میان ادارات مبادله می‌شود روی کاغذهای بلند خط‌کشی شده می‌نویسد (مدعی است که این راه بهتری است) و آن‌گاه دستیارش آن‌ها را تایپ می‌کند و او آن‌ها را به عنوان پیش‌نویس بازنگری کرده تا اغلاط آن اصلاح شود و بالاخره تایپ مجدد می‌شود و نسخه نهایی را امضا می‌کند.

آیا می‌توانید روی خطاهای آنان انگشت بگذارید؟ احتمالاً در روزنامه‌هایی که سام می‌خواند، نکته مهمی نیست که نتوان منتظر ماند و عصر آن را خواند. او خواندن روزنامه صبح را در اولویت نخست کارها قرار داده است. ماری بٹ می‌تواند زمانی را که صرف نامه‌نگاری و مکاتبات اداری می‌کند به ^۱تقلیل دهد مشروط بر آن‌که: (۱) به دستیار خود اجازه دهد که پیش‌نویس نامه‌های غیر مهم را خود آماده کند و خود او پاسخ دهد. (۲) هنر دیکته کردن نامه را بیاموزد و خود به نوشتن نپردازد. (۳) این تصور را رها کند که هر نامه‌یی باید در اوج مطلوبیت و در حد کمال باشد و (۴) به دستیارش اطمینان کند که دچار خطا نمی‌شود.

در مورد آلیسیا با آن که خود معترف است که غالباً قراردادهای اداری اش با قراردادهای خصوصی اش با هم تلاقی می کنند و یکی هستند و برای او محذورهایی پدید می آورند اما او این را به حساب بی وقتی خودش می گذارد نه مشکلی که واقعاً در سیستم وجود دارد.

فراموش کردن عادات کهنه و خو گرفتن به عادات جدید مشکل ولی اموری لازم و ضروری هستند. خوشبختانه روش های تثبیت شده ای برای فراگیری عادات جدید وجود دارد که دارای کارایی است. این روش به طور مفصل در بخش سوم کتاب حاضر توضیح داده شده است چرا که وقتی می خواهید برنامه کارهای خود را تغییر دهید به آن نیازمند هستید.

رشته به هم پیوسته

یکی دیگر از وجوه مدیریت زمان پیچیدگی آن است که کنترل آن را برای برخی دشوار می سازد. مدیریت زمان از عناصر چندی پدید آمده که این عناصر به یکدیگر گره خورده است. گاه واقعاً نمی دانیم کدام نخ را باید بکشیم. حتی افرادی با بیش ترین عزم جزم، احساس ناتوانی و شکست می کنند، چرا که نمی دانند باید از کجا شروع کنند.

تعیین یک موقعیت و مشخص کردن ضایع کنندگان زمان در آن، متضمن تقلا و کوشش فوق العاده ای است. در بخش دوم شما خود را درگیر در گفتگویی می بینید که طرف گفتگو با عبارت "فقط یک دقیقه" شروع کرده و گفتگو به درازا کشیده و شما برای شرکت در جلسه ای مهم تأخیر کرده اید. فقط در همین یک برخورد مرتکب نیم دوجین اشتباه شده اید. وقتی رخدادها به سرعت واقع می شوند، ما همیشه وضعیت خود را به وضوح در نمی یابیم. اکنون دست نگه داشته و نگاهی به فهرست ۲۰ ضایع کننده زمان که در آغاز بخش دوم بدان اشاره شده بیافکنید. به رابطه میان تلاش بسیار و کار را

خود به انجام رساندن (یعنی تفویض کار به دیگران به طور ناقص) توجه کنید. "کار را خود انجام بده نه آن که به دیگران واگذار کن!" می‌تواند ناشی از اعتقاد به بی‌لیاقتی افرادتان باشد. مثالی دیگر: کسی که قادر به «نه» گفتن نیست همواره گرفتار مهمانان ناخوانده، مزاحمت‌های تلفنی، اعضای گروه خود که مایل به جریان انداختن کارها به مسیر رؤسا هستند، می‌شود. و دیگر: یکی از ضایع‌کنندگان مهم وقت، نداشتن انضباط فردی است. این یک مشکل مهم است که با چند مشکل دیگر در آمیخته است که عمده‌ترین آن‌ها ناتوانی در برنامه‌ریزی در حد مطلوب، بی‌برنامگی فردی و آسان‌گیری امور است.

وقتی شروع می‌کنید که عادات گذشته را در مورد تنظیم زمان، تحت کنترل در آورید، گاه ممکن است از وجود این همه عوامل به هم پیوسته دچار یأس شوید. در طول سالیان آموخته‌ام که وقتی انسان برنامه اجرایی برای خود تنظیم می‌کند و به طور منفرد بدان عمل می‌کند، وقتی می‌کوشد به مشکلاتی که در آن برنامه وجود دارد، بیاندیشد به زنجیره‌ای از مشکلاتی به هم پیوسته می‌رسد. این نکته‌ای مثبت است، چرا که همان‌گونه که مشکلات به یکدیگر پیوسته‌اند، راه‌حل‌های آن‌ها نیز به یکدیگر پیوسته‌اند. اگر بکوشید برای مثال بر انضباط فردی تکیه کنید به طور خودکار و طبیعی بالضروره بر خلق و خوی آسان‌گیری و روحیه تساهل غلبه کرده‌اید.

کج فهمی در مورد اداره زمان

مشکل دیگر در این جاست که بسیاری از ما تصویری نادرست از مدیریت زمان و کاربرد آن داریم. ببینید آیا هیچ یک از این موارد برای شما آشنا هست؟

* زمان در مدیریت چیزی جز شعور متعارف نیست. من در کارم موفقم پس مفهومش این است از زمانی که در اختیار دارم در حد

مطلوب استفاده می‌کنم.

ممکن است چنین باشد - اما چه بسا شما با رعایت اصول زمان در مدیریت به مراتب موفق‌تر از این می‌بودید. اگر به شما نشان دهم چه گونه بازدهی خود را دو برابر سازید چه می‌گویید؟ فکر می‌کنید تا چه حد می‌توانید بیش از این موفق باشید؟ و در حالی که صحت این نظر که همه راه‌حل‌های مربوط به تنظیم زمان در مدیریت آسان است، آن‌چه آسان نیست ایجاد انضباط فردی برای اجرای همین امور ساده است. همان‌طور که شخصی زیرک‌تر و باهوش‌تر از من زمانی گفت: "شعور متعارف، این روزها آن‌قدر کارساز نیست".

* من تحت فشار زمان بهتر کار می‌کنم، زمان در مدیریت از فشار می‌کاهد.

هیچ‌کس واقعاً تحت فشار بهتر کار نمی‌کند. معمولاً این که بگویید من تحت فشار بهتر کار می‌کنم بهانه‌ای است که از ضمیر نیمه آگاه سر بر می‌آورد تا کاری را که باید انجام دهید به روزی دیگر بیا فکنید. اگر کاری مهم را با این بهانه که تحت فشار بهتر کار انجام می‌دهم برای دقایق پایانی آن بگذارید، برای خودتان وقتی نمی‌گذارید که نتیجه مطلوب‌تری از آن کار به دست آورید. در ضمن برای اصلاح اشتباهات، جایگزینی اطلاعات فراموش شده و القای اندیشه‌های بهتر که ممکن است در سر فرصت ظاهر شود، وقتی نخواهید داشت. شما کار را به پایان رسانده‌اید و ممکن است احساس غرور و قهرمانی نیز بکنید، و حقیقت این است که کار در حد مطلوب نیز هست، اما در حد مطلوب‌تر نیست. با زیر پا گذاشتن اصول بهره‌گیری از زمان شما فرصت خلق کاری برجسته و شایان توجه را از دست داده‌اید.

* من از یک تقویم تنظیم برنامه و فهرست آن چه که باید انجام دهم استفاده می‌کنم. آیا کافی نیست؟

این روشی است که بیش‌تر مردم بدان توسل می‌جویند و به راستی می‌تواند

باتلاقی فرو بلعنده باشد. تقویم به شما می‌گوید که امروز در کجا هستید و چه باید بکنید، اما در مورد ماه آینده چه می‌تواند انجام دهد. و تقریباً غیر ممکن است چیزی از گذشته را یادآور شود. بهترین ابزار زمان در مدیریت، یک نظام منسجم به هم پیوسته است، نظامی که به شما امکان دهد تا اطلاعات در شما جاری شود: طرح‌ها و پروژه‌ها را دنبال کنید، نگاه و توجه‌تان به سوی هدف متمرکز شود و تصمیمات کلیدی ضبط گردد.

برخی زمان در مدیریت را خیلی جدی می‌انگارند، جدی گرفتن این امر شادی را از زندگی می‌گیرد. اگر فشار و کشمکش‌های عصبی، فراموش کردن قرارها، از دست دادن مهلت‌های تعیین شده و کار کردن تا نیمه شب در نظر شما شادی زندگی است، بفرمایید با همه آن‌ها خوش باشید. حال از این طرف به موضوع نگاه کنید: اگر در روز دو ساعت وقت اضافی داشته باشید (روش‌های زمان در مدیریت این امر را ممکن می‌سازد) آن‌گاه می‌توانید به لذت استفاده از آن ساعت پی ببرید.

* زمان در مدیریت آزادی آدمی را می‌ستاند و من می‌خواهم از جمله افراد خودجوش باشم. آزادی واقعی از طریق انضباط به دست می‌آید. فرض کنید به طور ناگهانی به شما پیشنهاد شود به مدت یک هفته در خانه دوستی در «کی وست» اقامت کنید و شما فقط دو روز فرصت دارید تا حرکت کنید. آیا آن قدر آمادگی دارید در برنامه‌های‌تان طوری تجدید نظر کنید که بتوانید بروید؟ این آزادی واقعی است.

* مدیریت زمان برای برخی کارها خوب است، اما در کار من خلاقیت وجود دارد، من نمی‌توانم درگیر روزمرگی و امور جاری متعارف شوم.

زمان در مدیریت اساساً به معنای روزمرگی نیست، بلکه تأکید اصلی آن بر انضباط فردی است. بهره‌گیری مؤثر از زمان در مدیریت به شما امکان می‌دهد

تا خلاقیت خود را به کار گیرید. شما را از نگرانی و امور کسالت‌باری که مانع از اندیشه خلاق است، می‌رهاند.

* مجموعه‌ای که برای اجرای مفاد زمان در مدیریت است، بسیار دور و دراز است. من وقت ندارم به این همه اصول عمل کنم.

نه وقت ندارید. درست است که تدوین برنامه روزانه که کاری جدید است وقت‌تان را می‌گیرد، اما این کارها وقتی با آن خو گرفتید واقعاً وقت‌گیر نیست، چند دقیقه صرف وقت، موجب صرفه‌جویی چند ساعت می‌شود.

داستانی درباره مردی گفته می‌شود که کوشید تعداد زیادی درخت قطع کند تا حصار بسازد، زارع پیری سر رسید، لحظه‌یی چند به نظاره ایستاد و به نرمی گفت: "اره‌تان کند نیست؟"

قطع‌کننده درخت پاسخ داد: "فکر می‌کنم کند باشد."
- بهتر نیست تیزش کنید؟

- بله بهتر است، اما نمی‌توانم کار را متوقف کنم باید همه این درخت‌ها را ببرم.

زمان در مدیریت همان خود مدیریت است

مفهوم زمان در مدیریت ممکن است خود موجب بزرگ‌ترین کج‌فهمی شود. چرا که نمی‌توان زمان را اداره کرد. لاقلاً نه بدان شیوه‌یی که دیگر منابع و عوامل، کنترل و اداره می‌شوند.

کسب و کار با مدیریت بخردانه با پنج نوع عامل سروکار دارد: سرمایه، موقعیت جغرافیایی و مکانی، نیروی انسانی، اطلاعات و زمان. از این پنج عامل، چهار عامل نخست آن را در جهات مختلف می‌توان به حرکت آورد. می‌توانید نیروی انسانی را اداره کرده به کار گیرید، می‌توانید امکانات کار را افزایش یا کاهش بخشید، می‌توانید ساخت سازمان و محیط کار را تغییر داده بر

برخی خصوصیات کاری تأکید و بر برخی کم‌توجهی کنید، می‌توانید کارگران تولیدی را از خط تولید کنار گذارده، آنان را بر کار دیگری بگمارید، می‌توانید روی سرمایه حرکات مختلف انجام دهید: بر مقدار آن بیافزایید، آن را هزینه کنید یا ثابت نگاه دارید، می‌توانید پول را در زمینه‌ای به کار گیرید و یا در جریان تولیدی جدیدی قرار دهید، اگر نیاز به پول بیش‌تر داشتید بخشی از سهام را به فروش رسانید، می‌توانید تقاضای وام کنید و یا بهای تولیدات خود را افزایش دهید.

اما «زمان» این منبع و این عامل ناپیدا، با بقیه فرق دارد، بی‌مانند و یکتاست، برای آن که محدود است. اگر چه زمان وجود دارد، آن هم به مقدار زیاد و مهم نیست که با آن چه می‌کنید، اما نمی‌توانید آن تغییراتی را که در بقیه عوامل و منابع پدید می‌آورید، به وجود آورید. نمی‌توانید بر دامنه زمان بیافزایید، ساعت نه تندتر می‌رود و نه کندتر حرکت می‌کند. زمان تنها منبعی است که باید در قبال آن چه به دست می‌آورید، صرف کنید و باید سرانجام با یک نرخ ثابت صرف شود: در هر دقیقه ۶۰ ثانیه است و در هر ساعت ۶۰ دقیقه.

بنابراین تصور مدیریت زمان یک ضابطه نادرست می‌نماید، برای آن که نمی‌توان زمان را اداره و کنترل کرد، فقط می‌توانیم بگوییم چه گونه از زمانی که در اختیار داریم بهره‌گیریم. ما حتی نمی‌توانیم انتخاب کنیم که آیا از زمان استفاده کنیم یا نه، بلکه می‌توانیم نوع استفاده از آن را انتخاب کنیم. وقتی زمان را از دست دادیم دیگر نمی‌توان آن را جبران کرد.

فصل دوم

افق‌های تازه: هدف واقعی مدیریت زمان

زمان که در گذشته رایگان و کшدار به نظر می‌رسید، فرّار و محدود شده است و ارزیابی ما از ارزش آن قویاً تغییر یافته است. در فلوریدا، یک بیمار، پزشک خود را ۹۰ دلار جریمه کرد به جهت آن‌که او را در انتظار گذاشته بود. در نیویورک زنی به شخصی ساعتی ۲۰ دلار پرداخت می‌کرد تا برای او از روی کاتالوگ خرید کند. در ازای ۱۵۰۰ دلار می‌توانید در کنار تلفن نصب شده در داخل اتومبیل‌تان، دستگاه فکسی نصب کنید تا در هر لحظه چه به صورت مکتوب و چه به صورت شفاهی با دیگران در تماس باشید. هر فروشنده امروز به شما کارتی می‌دهد که بر روی آن شماره تلفن خودکار و شماره فکس نوشته شده است.

این امکانات چه امتیازاتی را در اختیار ما می‌گذارد؟ البته وقت اضافی نیست، خیر وقت اضافی نیست، هم‌چنان‌که آزادی بیش‌تر هم نیست. اگر شما به کسی پول بدهید تا لباس‌های‌تان را از رختشوی‌خانه تحویل بگیرد تا در ازای آن مدت بیش‌تری در محل کار خود بمانید، شما فقط یک کار را با کاری

دیگر مبادله کرده‌اید. این امر آرامش فکری و جسمی برای شما به ارمغان نیاورده است. در اطراف مان والدین فرسوده‌یی را می‌بینیم که از کار روزانه از پای درآمده‌اند و برنامه‌های خانوادگی که به شدت در هم ریخته و آشفته است. به عنوان یک ملت به نظر می‌رسد که ما باید زمان را کثردارتر و طولانی‌تر بکنیم.

هراس من از آن است که بسیاری از مردم مقصود اصلی از مدیریت زمان را فراموش کرده باشند. به کارگیری صحیح روش‌های مدیریت زمان لااقل می‌تواند روزانه یک ساعت و شاید دو ساعت در وقت شما صرفه‌جویی کند. اما سوال اصلی در این جاست که با این وقت اضافی دو ساعت چه خواهید کرد؟ پروژه دیگری را به عهده گرفته و باز هم با همه توش و توان، خود را مشغول می‌سازید؟

ارزش مدیریت زمان، در کنترل زمان در هر لحظه نیست، بلکه شیوه‌هایی است که با توسل بدان‌ها می‌توان شرایط زندگی را بهبود بخشید. در این فصل ما در چهار عرصه مهم دیگر به تفصیل بحث خواهیم کرد.

۱. فشارهای روحی: اداره زمان به خوبی می‌تواند مانع یک چنین فشارهایی شود که بر همه فن سالاران و تجار امروزی وارد می‌آید.

۲. توازن و تعادل: خو کردن به بهره‌گیری از فرصت فراغت به ما امکان می‌دهد تا زندگی خویش را متعادل‌تر ساخته و با وقت و حوصله و انرژی بیش‌تر به کار، امور خانه و خانواده و خود پردازیم.

۳. خلاقیت: در دنیای تجارت و کسب و کار، زمان معادل با تولید خلاقیت است. اگر بتوانید به طور مؤثرتری از وقت خود بهره‌گیرید بالضروره به تولید و خلاقیت خود افزوده‌اید.

۴. هدف‌ها: برای نیل به هدف‌های شخصی و حرفه‌یی به زمان نیاز دارید. وقتی زمان را از دست بدهید در واقع هیچ کاری نمی‌توانید بکنید.

در کلیه این چهار عرصه، زمان عامل موفقیت است، اما به اعتقاد من زمان ارتباط مستقیم با این نتایج کلیدی در عرصات ذکر شده ندارد. به همین جهت است که گاه از این چهار عرصه به عنوان عرصه‌های موفقیت یاد می‌کنیم. از این چشم‌انداز گسترده می‌توانیم ارزش واقعی مدیریت زمان را در تعالی بخشیدن به حیات خود در تمامی وجوه و ابعاد آن مشاهده کنیم. در اصل آن‌چه که از مدیریت زمان کسب می‌کنیم زمان بیش‌تر نیست، بلکه زندگی آسوده‌تر و مطلوب‌تر است.

فشار روانی کم‌تر از طریقه کنترل زمان

همه می‌دانیم که با از دست دادن زمان، ما دچار فشار روانی می‌شویم. می‌کوشیم کار بسیاری را در محدوده زمانی اندک به انجام برسانیم. تصمیم‌ها در حالتی از عجله و شتاب اتخاذ می‌شود و عملیات در زیر فشار صورت می‌پذیرد. برنامه‌ریزی رها می‌شود و واکنش جای تفکر می‌نشیند. هر چه کوشیده می‌شود کار زودتر به فرجام برسد، ناچار ساعات کار بیش‌تر می‌شود. کارآیی تحلیل می‌رود، کشمکش روانی از درون انسان را می‌ساید و فشار روانی تشدید می‌شود. همه ما با این فشار روانی آشنایی داریم، این‌طور نیست؟ آن‌چه نمی‌دانیم این است که دقیقاً چه رابطه‌یی میان زمان با این مشکل وجود دارد.

هر اندیشه و هر اقدامی نیاز به زمان دارد. هر عامل و هر امری که زمان می‌طلبد می‌تواند به طور بالقوه ضایع‌کننده وقت نیز باشد. اگر کاری بیش از آن‌چه که باید زمان بگیرد، به معنای آن است که در حد همان زمانی که بیش از حد لزوم گرفته شده، وقت تلف شده است. اگر وقت تلف شده شما را در تنگنای زمان بگذارد به نوعی که تعهد فردای شما را به خطر افکند به ناگاه خود را در اضطراب می‌بینید، بنابراین می‌توان گفت که هر یک از ضایع‌کنندگان

وقت به طور بالقوه تولیدکنندگان فشارهای روانی نیز هستند.

این شیوه نگرش، زمینه تازه‌یی را برای کنترل اضطرابات و فشارهای روانی فراهم می‌آورد. به جای این‌که اجازه دهید تحت فشار روانی و اضطراب قرار گرفته و سپس نزد خود بیاموزید که چه گونه با اتخاذ روش‌های مختلف با آن‌ها مقابله کنید، می‌کوشیم تا از زمان خود به نحو مؤثرتری بهره گرفته، ریشه اضطراب را برکنیم. این روش زایل‌کننده بسیاری از اضطراباتی است که کمی وقت ما را بدان مبتلا می‌سازد. بنابراین اداره زمان به معنای اداره و کنترل اضطرابات و فشارهای روحی از بالاترین سطح است.

این نظریه آن قدر ساده و بدیهی است که به آسانی از چشم می‌افتد. اما لحظه‌یی بیاندیشید و ببینید که به راستی متضمن چه مفهومی است. در سال‌های اخیر در باب کنترل اضطراب به ویژه در محیط کار و تأثیراتی که بر بازدهی تولید و کسب و کار در آمریکا داشته، مطالب بسیاری نو

نوشته شده است. صاحبان صنایع و مدیران اجرایی آن قدر نگران این فشارهای روانی هستند که دست به درمان‌های جدی و پرهزینه‌یی زده‌اند. از جمله به مشاورانی خارج از سازمان متوسل شده‌اند تا با تشکیل کلاس و سمینار، روش‌هایی برای تخفیف فشارها عرضه دارند. از جمله با دایر کردن سالن‌های ژیمناستیک و امکانات تفریحی و ورزشی در محیط کار به کارمندان خود امکان داده‌اند تا از دغدغه‌های خود بکاهند یا کارکنان خود را در مراکز تفریحی و ورزشی در خارج از سازمان عضو کرده‌اند.

اگر به دقت در باب اثرات اضطراب نگریسته شود، اضطراب و فشارهای روحی عامل مستقیم بیش‌تر عوارض جسمانی از قبیل سکنه‌های مغزی و قلبی است. در عرصه تجارت و کسب کار این نوع عوارض قربانیان بسیاری داشته است. در نتیجه سازمان‌ها از دو جهت آسیب دیده‌اند: ۱. افزایش شدید هزینه‌های شرکت برای حفظ سلامت کارکنان و ۲. از دست دادن مدیران

جوان. دگرگونی رنج آور دیگری که وجود دارد، این است که امروزه بسیاری از کارکنان بخش خارج از مدیریت، یعنی کارکنان عادی نیز پا جای مدیران گذاشته‌اند و چون آنان دچار اضطراب شده‌اند.

چه قدر بهتر خواهد بود که نیروی خود را در جهت جلوگیری از پدید آمدن اضطراب تا جای رفع آن به کار گیریم. البته نخواهیم توانست اضطراب را به طور کامل محو سازیم و البته همه عوامل اضطراب‌زا از زمان ریشه نمی‌گیرند، اما درصد عظیمی از آن‌ها ناشی از کمبود وقت است و در نتیجه قابل رفع هستند. از شرایطی که موجب فشار و اضطراب می‌شود، دوری گزینید تا هرگز دچار اضطراب نشوید. موضوع به همین سادگی است. این طور نیست؟

تعادل میان کار و زندگی خصوصی

آیا وسواس کار دارید؟

آیا وسواس کار امر ناخوشایندی است؟

به تازگی در باب وسواس کار بسیار شنیده می‌شود. همه گفته‌ها در این باب منفی نیست. اما چرا همگان در این مورد سخن می‌گویند؟ اغلب وقتی واژه‌یی برای توصیف پدیده‌یی که مورد توجه است وضع می‌شود، دیری نمی‌پاید که تعریف اصلی اندک اندک در حاله‌یی از ابهام قرار می‌گیرد، خیلی زود متوجه می‌شویم که تنها درک مبهمی از آن پدیده داریم.

در هر حال وسواس کار چیست؟ به طور مداوم و طولانی کار کردن، عمده‌ترین نشانه وسواس کار است، اما امروزه در مورد این تعریف اتفاق نظر وجود ندارد. همه مبتلایان به وسواس کار، ساعت‌های متمادی کار می‌کنند، اما همه کسانی که ساعات متمادی کار می‌کنند مبتلا به وسواس کار نیستند. بسیاری از مردم ساعات طولانی به دلیل دیگری جز وسواس کار، مشغول هستند.

چنان‌که بسیاری به جهت آن‌که چاره دیگری ندارند این چنین کار می‌کنند. زن جوان زیبایی را می‌شناسم که تنهاست و چهار فرزند و دو شغل دارد. یکی از این دو شغل بسیار انرژی‌گیر و خسته‌کننده است، او پرستار است و پنج روز در هفته را روزی دوازده ساعت کار می‌کند، اما آیا او مبتلا به وسواس کار است؟ خود او که این چنین فکر نمی‌کند. او می‌گوید:

"باید کاری را که مجبور به انجام آن هستید، انجام دهید، همین و بس." عده دیگری ساعات متمادی کار می‌کنند صرفاً بدین جهت که نمی‌دانند چه گونه کار را در ساعات متعارف کار به پایان رسانند. (اینان آدم‌های خوش‌شانسی هستند، وسواس کاری آنان به آسانی قابل درمان است) و البته همه ما وقتی طرحی بزرگ داریم، ساعات متمادی کار می‌کنیم، در این جا در باب عادت به کار به صورت مزمن آن سخن می‌گوییم: هر شب تا دیر وقت کار کردن. ساعات طولانی کار کردن می‌تواند کلید و راهنمای ما برای شناخت مبتلایان به وسواس کار باشد، اما باید عمیق‌تر بنگریم و ریشه‌ها و دلایلی که در پس کار طولانی وجود دارد، بازشناسی کنیم.

آن‌گاه این سوال مطرح می‌شود که آیا هر کس که کار را دوست دارد، وسواس کار دارد. "من به راستی کارم را دوست دارم و بیش‌تر انرژی خود را در محیط کار خود صرف می‌کنم، چه عیبی در این جریان وجود دارد؟" هیچ. تا زمانی که بخشی از انرژی شما باقی می‌ماند تا برای خانواده خود صرف کنید، هیچ عیبی در این روش وجود ندارد. دوست داشتن کار، ارتباطی به وسواس کاری ندارد، موضوع دیگر در ارتباط با طولانی کار کردن به برتری‌جویی مربوط می‌شود؛ سخت‌کوشیدن که به معنای ساعات طولانی‌تری کار کردن برای ترقی در مسیری است که گام نهاده‌اید، تا زمانی که میان کار و سایر عرصه‌ها و امور زندگی تعادل برقرار کرده‌اید، وسواس کار به شمار نمی‌آید.

و اما در مورد آدم‌های پرتلاش و کسانی که در طلب کسب امکانات و موفقیت‌های بزرگ‌تر هستند چه؟ آیا آنان وسواس کار دارند؟ بالضروره نه. افراد سخت‌کوش معمولاً از کار خود لذت برده و از این طریق کسب رضایت می‌کنند. در واقع اینان کسانی هستند که گاه‌گاهی بدان‌ها عنوان «وسواسی سالم» داده می‌شود. آنان انرژی زیاد و شوق زندگی بسیار دارند. آنان مایلند که طولانی‌تر زندگی کنند و آثار بهتر و بیش‌تری از خود به جای گذارند و در فعالیت‌های گسترده‌تر، چه در دنیای کار و تجارت و حرفه‌ها و چه در عرصه زندگی خصوصی، حضور داشته، نقش فعال‌تری داشته باشند. و در مجموع شاد و سرخوش هستند.

تفاوت میان صرف کار در ساعات طولانی (به هر دلیل که باشد) و وسواس کاری این است که وسواس کاری رفتاری اجتناب‌ناپذیر و اجباری است، درست مثل اعتیاد به الکل، مواد مخدر و قمار یا هر عادت دیگری. کسی که مبتلا به وسواس کار است به کار معتاد شده است. این نوع افراد ناچارند دایم خود را به کار مشغول کنند و در نتیجه خود را در زیر انبوهی از کاغذ مدفون می‌کنند. آنان جذب کار می‌شوند، کاری که مستمر و وقت‌گیر است بی آن‌که به نتیجه کار فکر کنند و دریابند که کار متضمن فایده برای خودشان هست یا خیر. دلایل ناپیدای این اعتیاد می‌تواند متنوع باشد. فرد مبتلا به وسواس کار ممکن است برای فرار از مشکلات شخصی از جمله دور ماندن از خانه به جهت ازدواج نامناسب و یا بزرگ جلوه دادن شخصیت ضعیف خود و یا احساس این‌که تحت کنترل است به کار پناه برد. اما هر انگیزه ناخودآگاهانه‌یی که فرد را به جانب کار سوق داده باشد، نتیجه یکسان است و آن ساعات طولانی کار برای فرد و فشار روحی برای افراد خانواده اوست.

آیا شما معتاد به کار هستید؟ پرسشی که در آغاز این بحث مطرح کردم، به راستی یک پرسش انحرافی بود. انکار به اعتیاد، یکی از ویژگی‌های قوی همه

رفتارهای اعتیادی است. به همین روی معتادان به کار هرگز فکر نمی‌کنند که اعتیاد دارند. نشانه‌های چندی برای شناسایی معتادان واقعی به کار وجود دارد. دکتر ماریلین مک لویتز (Marilyn Machlowitz) روان‌شناس متخصص در امور مدیریت که در باب معتادان به کار، به تحقیقات وسیعی دست زده است، پرسش‌هایی را برای شناخت و ارزیابی این پدیده طرح کرده است. آن را روی خودتان بیازمایید.

آزمون اعتیاد به کار

۱. آیا زود از خواب برمی‌خیزید؟ مهم نیست تا چه حد دیر خوابیده باشید.
 ۲. وقتی در خلوت خود شام می‌خورید، به هنگام صرف غذا چیزی می‌خوانید یا کاری انجام می‌دهید؟
 ۳. آیا کار نکردن و بی‌کار ماندن را برای ساعاتی چند دشوار حس می‌کنید؟
 ۴. آیا پرانرژی و رقابت‌جو هستید؟
 ۵. آیا در روزهای تعطیل پایان هفته و سایر ایام تعطیل کار می‌کنید؟
 ۶. آیا می‌توانید در هر زمان و در هر کجا کار کنید؟
 ۷. آیا مرخصی رفتن و تعطیل کردن کار برای تان دشوار است؟
 ۸. آیا از بازنشستگی در هر اسید؟
- اگر به ۵ پرسش از این ۸ پرسش پاسخ مثبت دهید، شما فرد معتاد به کار هستید.

اما آیا اعتیاد به کار، چیز بدی است؟ پاسخ به این پرسش کمی دشوار است. دکتر مک لویتز شخص معتاد به کار را به عنوان کسی تعریف می‌کند که «مایل است ساعات طولانی و سخت برای نفس کار، کار کند و زمانی که صرف کار می‌کند فراتر از ساعات تعیین شده و فراتر از انتظاری است که از وی می‌رود و سرانجام فراتر از انتظار فردی است که برای او کار می‌کند.» اجازه دهید این

نکته آخر را بیش تر مورد لحاظ قرار دهیم: افزودن بر توقعات و انتظارات مدیران ممکن است خوب باشد یا خوب نباشد، اما کار افزون بر ساعات تعیین شده حتماً بد است.

دکتر چارلز گارفیلد (Charles Garfield) استاد روان شناسی دانشکده پزشکی سانفرانسیسکو در دانشگاه کالیفرنیا که به سبب مطالعاتش درباره افراد پرتلاش صاحب نام شده است، در مورد افراد معتاد به کار چنین می نویسد: "معتادان به کار، اعتیاد به کار دارند بی آن که به نتیجه کار پیانندیشند. آنان برای نفس کار، کار می کنند نه نتیجه آن و تمایلی به حصول به نتایجی عالی ندارند. فرد معتاد به کار هرگز مبدع کاری یا امری نمی شود، کارش اجرای امور روزمره و جاری است و حداکثر می تواند مدیر اجرایی شود."

از دکتر گارفیلد پرسش می شود: "آیا فرد معتاد به کار نقش مثبتی در سازمان یا شرکت دارد." پاسخ دکتر مثبت است، چرا که او صرف کار را در نظر دارد. اما هر چه کار در سطح بالاتر و فنی تر و متضمن اندیشه و تأمل باشد، کیفیت کار فرد معتاد به کار افول می کند، چرا که او دوست دارد وارد جزئیات کار شود و به نتیجه آن نمی اندیشد.

احتمال دارد این جنبه از خصوصیت فرد معتاد به کار - این نکته که کارآیی فرد معتاد محدود است، چرا که به جزئیات بیش از حد توجه دارد - به تدریج در اندیشه سازمان های اجرایی در سراسر کشور تغییراتی پدید آورد. در حالی که زمانی کارمندی هر شب تا دیروقت بیدار می ماند و انبوهی از کارهای اداری را به خانه می برد و روزهای آخر هفته به محل کار خود می آمد تا باقی مانده کارها را جمع و جور کند، به عنوان فردی مؤمن، وفادار و متعهد ساخته می شد، امروزه به آن شخص با شک و تردید نگاه می شود. مدیران عالی رتبه به این افراد به عنوان کسانی که لااقل بی نظم هستند و در مواردی حتی به آنان با دیدی قویاً منفی تر می نگرند و آنان را افرادی اشتباه کار، با

قضایوتی نادرست و ضایع‌کننده فرصت‌های اداری و در یک عبارت زیان‌بار برای سازمان می‌دانند.

این تغییر نگرش تا حدودی جدید است و فراگیر نیست. برخی هنوز می‌پندارند که اصطلاح معتاد به کار یک «تعارف» و توصیفی مثبت برای فرد است. البته بیش‌تر، مدیران روشن‌اندیشه سازمان‌ها، موشکافانه‌تر این خصوصیت را شناسایی کرده‌اند. آنان می‌دانند که کار طولانی، خستگی‌آور است و خستگی اشتباه می‌آفریند. آنان می‌دانند در زمانی که همه چراغ‌های قسمت‌های دیگر ساختمان خاموش است و فقط یک چراغ روشن است و کارمندی سرگرم شکنجه کردن خود تا دیر وقت است، احتمالاً مشغول اصلاح اشتباهات و یا ایجاد خطاها و غلط کاری‌های دیگری است. آنان می‌دانند که کیف پر از انواع کاغذها و نامه‌های مربوط به کار و میز انباشته از پرونده‌ها و پوشه‌ها، نه نشانه وفاداری که شاخص ناتوانی در تقسیم کار است. این مدیران می‌دانند که اندیشه روشن، آزاد و خلاق که نشانه و شاخص مخترعین و مبدعین است، از فکری آزاد سر می‌زند نه کسی که روحاً و جسماً خسته است. وقتی ساعات طولانی کار می‌کنید، دو نوع برخورد با کار دارید: یا تصور می‌کنید که چون وقت بیش‌تری برای کار دارید، گام‌های تان را کندتر برمی‌دارید و نیز به سبب کار بیش‌تر زودتر خسته می‌شوید و در نتیجه نمی‌توانید با نشاط کار کنید. در هر دو صورت با کار آیی کم‌تری کار کرده و بیش‌تر مرتکب خطا می‌شوید و این دور باطل تکرار می‌شود و ناچارید ساعات بیش‌تری کار کرده، خطاها را رفع کنید.

رأس پایان وقت اداری، محل کار را ترک کردن جرم نیست، مدیران اداری برنامه‌ریزی که برخورددار از سازماندهی مطلوب هستند، همه چنین می‌کنند. این نشانه کار آیی، لیاقت و زاینده‌گی است.

بنابراین اگر تا دیر وقت کار می‌کنید تا مدیرتان را تحت تأثیر قرار دهید و

نظر او را مثبت گردانید، دچار اشتباه فاحشی شده‌اید، اشتباهی که نتایجی هولناک در پی دارد، چرا که نه تنها تأثیری مثبت بر رئیس خود به جای نمی‌گذارید، بلکه در حال قربانی کردن یکی از مهم‌ترین عوامل رشد خود در محیط کار هستید، یعنی در حال از دست دادن خانواده خود هستید، به شرط آن‌که آنان را قبلاً از دست نداده باشید.

خسارتی که بر خانواده فرد معتاد به کار وارد می‌آید، بسیار شدید است؛ طلاق، ضعف ارتباطات، بچه‌های بیگانه با پدر و مادر و دارای مشکلات جدی، از مسایل مشترک متداول خانواده‌های فرد معتاد به کار است. حتی اگر برای لحظه‌یی رنجی که معتاد به کار بر خانواده خود تحمیل می‌کند، نادیده انگاریم، به تأثیر بازتابنده آن بر خود فرد می‌رسیم. دیر یا زود بازار آشفته خانه به شخص باز می‌گردد و تأثیری عظیم بر کار او می‌گذارد.

آیا توانسته‌ام شما را متقاعد سازم که اعتیاد به کار امر پسندیده‌یی نیست؟ حال چه گونه می‌توانیم شما را از این مخمصه نجات دهیم. برای معتاد به کار کوشش جهت ایجاد تعادل میان زندگی خصوصی و زندگی کاری، امری دشوارتر در مقایسه با دیگران است. اما شیوه درمان اساسی یکی است: اهدافی را برگزینید که ایجاد تعادل در همه وجوه زندگی‌تان بکند و بیاموزید که به وجه بهتری از وقت خود استفاده کنید.

رابطه‌یی که میان زمان و اعتیاد به کار وجود دارد آن است که زمان هم به ما کلید بازشناسی مشکلات را می‌دهد (چرا که همه معتادان به کار، ساعت‌های مدید کار می‌کنند) و هم کلید حل آن مشکلات را در اختیار می‌گذارد. اگر کتاب حاضر را به دقت بخوانید و بدان به راستی عمل کنید، می‌توانید زمان را تحت کنترل خود درآورید و از رنج کار در ساعات متعددی خلاص شوید. من از صمیم دل به آن چه می‌گویم اعتقاد دارم، چرا که در موارد متعدد شاهد درمان چنین معتادانی بوده‌ام.

و اگر به جریان هدف‌گزینی که در فصل بعدی بدان پرداخته شده، با دقت بنگرید مشاهده خواهید کرد که این هدف‌گزینی که مبتنی بر ایجاد تعادل و توازن میان کار و زندگی خصوصی است، موفقیت شما را بر غلبه بر این اعتیاد تضمین می‌کند. راه حل در این جاست که باید عرصه تفکر خود را گسترده‌تر کنید: هدف ما نباید بر زندگی کاری متمرکز شود، باید هم‌چنین هدف‌هایی را برگزینید که همسر، فرزندان، دوستان، تفریحات فردی، سلامت جسم و روح و بالاخره نقش شما در جامعه‌تان و غنای روحی آنان را در برگیرد.

خلاقیات و زاینده‌گی شخصی

به مدت چندین سال صنایع و بازرگانی آمریکا در سراسر جهان دارای برتری اقتصادی بوده است. همان‌طور که می‌دانید امروز دیگر این چنین نیست. تقریباً همه روزه پیش‌بینی‌هایی را در این مورد می‌خوانید یا می‌شنوید که ایالات متحده دیگر قدرت دوم خواهد بود یا ممکن است، باشد و یا هم‌اکنون قدرت دوم شده است. در هیچ مقطعی از تاریخ آمریکا، این کشور با این شدت مورد رقابت واقع نشده، یا وضعیت تجاری آمریکا عرصه رقابت تا این حد حساس نبوده است. در این راستا، سازمان‌ها و شرکت‌های آمریکایی تحت فشارهای جدی و حتی گاه دردناک قرار گرفته‌اند و اصطلاحاتی چون «مدیریت کمر شکسته»، «ابعاد در حال زوال» و «سازماندهی مجدد» که در گذشته هیچ‌گاه شنیده نمی‌شد، امروزه بسیار متعارف است.

وقتی راه‌حل‌ها مطرح می‌شود، کلمه‌یی که بیش از همه شنیده می‌شود «تولید و سازندگی» است. مقالات مندرج در جراید و مجلات بازرگانی، سمینارهایی که در باب تجارت برگزار می‌شود، کنفرانس‌های تجاری و بازرگانی، همه این پرسش را مطرح می‌کنند: چه گونه می‌توانیم آن پایگاه گذشته و پرشکوه خود را مجدداً به دست آوریم؟ پاسخ همه این پرسش‌ها باز

به یک نقطه باز می‌گردد: «تولید افزون‌تر». منظور از این سخن چیست؟
تولید و زاینده‌گی به منابع و امکانات و نتایج باز می‌گردد: آن چه می‌کاری،
برداشت می‌کنی غالباً به صورت یک فرمول بیان می‌شود:
$$\text{تولید} = \text{بازده} \div \text{بازخورد}$$

این فرمول بیان‌گر این نکته است که دو راه برای افزایش تولید وجود دارد:
افزایش بازده در حالی که بازخورد ثابت نگه داشته شده یا کاهش بازخورد در
حالی که بازده ثابت مانده است.

ارزش این فرمول در این جاست که به آسانی می‌توانیم میزان تغییر را
اندازه‌گیری کنیم. برای درک نوع کار این فرمول لازم است تعدادی عدد را
آزمایش کنیم.

اگر شرکت تولیدکننده سرپیچ لامپ بتواند ۹۲۴۰ سرپیچ (بازده) ظرف
۸۴۰ ساعت کاری (بازخورد) تولید کند، سطح تولید بازده (۱۱) است، بدین
معناست که کارگران در هر ساعت بازده سرپیچ تولید می‌کنند. شرکت تولید
سرپیچ - دارای امکانات معینی است - ۸۴۰ ساعت زمان تولید، در شبانه روز
دارد - تا به سطح معینی از تولید برسد در این صورت تولید قابل دسترسی
یعنی ۹۲۴۰ را در اختیار دارد.

$$\text{تولید} = ۹۲۴۰ \text{ سرپیچ [بازده]} \div ۸۴۰ \text{ ساعت کار [بازخورد]} = ۱۱$$

حال فرض کنید رقیب اصلی این شرکت، برخی از مشتریان آن را در
اختیار بگیرد. مدیریت شرکت تصور می‌کند که اگر قیمت تولیدات خود را
کاهش دهد، مشتریانش باز می‌گردند. شرکت اگر بتواند از هزینه‌های تولید
بکاهد، می‌تواند قیمت تمام شده را کاهش بخشد. برای کاستن از هزینه تولید
شرکت می‌تواند از دو زاویه عمل کند:

(الف) روش‌هایی اتخاذ کند تا کارگران در هر ساعت تعداد بیش‌تری
سرپیچ تولید کنند (بازده را ثابت نگه داشتن بازخورد بالا بردن)

یا (ب) از تعداد کارگران کاسته و به کارگران به جای مانده، تعلیماتی داده شود تا همان سطح تولید پیشین را حفظ کنند که به معنای کاهش بازخورد و حفظ بازده در سطح ثابت است.

در این جا این دو روش در فرمول‌های زیر نشان داده شده است:

$$\text{(الف) تولید} = 10/080 \text{ سرپیچ} \div 480 \text{ ساعت} = 12$$

$$\text{(ب) تولید} = 9/240 \text{ سرپیچ} \div 770 \text{ ساعت} = 12$$

حال شرکت تولید سرپیچ واقعاً می‌تواند با رقیب مواجه شود به شرط آن‌که بتواند هر دو طرف فرمول تولید را بهبود بخشد بدین معنا که با نیروی کار کم‌تر حتی بیش از نیروی بیش‌تری که در گذشته می‌داشت تولید کند. بدین معنا که:

$$\text{تولید} = 11088 \text{ سرپیچ} \div 770 \text{ ساعت} = 14/4$$

ممکن است فکر کنید $14/4$ سرپیچ در هر ساعت چندان تفاوتی با ۱۱ سرپیچ در هر ساعت ندارد، نیاز جهان به سرپیچ به طور مستمر در حال کاهش است. اما فرض کنید که به جای سرپیچ، قرار بود قطعات کامپیوتر یا اتومبیل تولید شود؟ بدیهی است که نیاز جهان در مورد این قطعات میل به افزایش دارد. ماجرای ساده شده سرپیچ‌ها به راستی قیاسی در پیشرفت صنعتی امروز است.

احتمالاً پیش از این دریافته‌اید که تولید، وسیله‌ی بوده که صنایع ژاپن را به یک چنین موفقیت‌های چشم‌گیری رسانده است. وقتی ما در آمریکا، خودمان را با ژاپنی‌های چند سال پیش مقایسه می‌کنیم، حق داریم که نگران شویم. آنان در دو سوی فرمول تولید، بهتر از ما عمل می‌کنند. کیفیت تولید آنان به مراتب بالاتر از ماست و هزینه‌ی که صرف می‌کنند به مراتب پایین‌تر. برای مثال صنعت اتومبیل‌سازی ژاپن در مقایسه با بازده سطح مدیریتی که در صنعت اتومبیل‌سازی آمریکا وجود دارد، مدعی تنها پنج سطح مدیریت است. در سال‌های اخیر در برخی عرصه‌ها، موقعیت بهتری کسب کرده‌ایم.

چنان که به هنگام تدوین این کتاب، بخش صنایع آمریکا بهبودی به میزان ۳/۵ درصد در سال در عرصه تولید نشان می دهد. بخش خدمات در هر حال لنگ می زند و تنها ۵٪ درصد افزایش را از سال ۱۹۷۹ نشان می دهد. و از آن جا که بخش خدمات نمایانگر بیش از ۷۰ درصد اقتصاد ماست، به راستی از مشکل حادی خبر می دهد.

جای زمان در این تصویر کلی کجاست؟ طرف مصرف (بازخورد) فرمول، یادآور همه منابعی است که در بازده اثر می گذارد که از جمله منابع موجود در بخش بازخورد، زمان است که همان منبع ناپیداست. بخش بازده فرمول در تسخیر زمان است و زمان در شکل و شمایل نتایج کار رخ می نماید، در هر دو صحنه الف و ب شرکت تولید سرپیچ در عمل هنگامی که ترتیبی اتخاذ می کند تا سرپیچ ها سریع تر تولید شود، در زمان دستکاری می کند. روش های جدید مدیریت زمان می کوشد تا هر دو طرف فرمول را بهبود بخشد: تولید بیش تر (افزایش بازده) در زمان کم تر (کاهش بازخورد).

حقیقت این است که بخش اعظم امور حرفه ای و شغلی آمریکاییان هم اکنون در دفاتر و ادارات حل و فصل می شود تا روی خط تولید. امروزه ما، بیش تر یادداشت رد و بدل می کنیم، بیش تر بازاریابی می کنیم و بیش تر طرح های مالی پیشنهاد می کنیم تا سرپیچ تولید کنیم. بنابراین توجه و تأکید ما در تولید معطوف به افراد شده است. اگر نویسندگان یادداشت ها، معاونان بازاریاب ها و کارمندان بخش مالی در هر کاری که به عهده دارند بتوانند نتایج بهتری کسب کنند و این خدمات را در زمان کوتاه تری عرضه دارند، تأثیری که بر اقتصاد ایالات متحده می گذارد، عظیم خواهد بود.

از این نیز گام فراتر می توان نهاد. روان شناسان صنعتی بر این باورند که مدیران به طور متوسط مشغول به اموری هستند که به مراتب از نظر تولید کم تر از آن حدی است که باید باشند. حدود ۷۰ درصد کم تر تولید دارند. در حالی

که پژوهش‌اندکی در این عرصه صورت گرفته، اطلاعاتی در دست است که نشان می‌دهد کارآیی متوسط مدیران تنها ۳۰ درصد است. یک سال مشاهدات شخصی من در مورد مدیران بازرگانی آمریکا، این اطلاعات را تأیید می‌کند: غالباً ما در بیش‌تر مواقع با ۱- ظرفیت کارآیی خود کار می‌کنیم. برای مثال تحقیقات به عمل آمده نشان می‌دهد که به طور معمول مدیران در هر مکالمه تلفنی ۶ دقیقه وقت صرف می‌کنند، در بیش‌تر این موارد، بعد از بازنگری در محتوای گفت و گوها می‌توان با تکیه بر نکات مهم گفت و گو، آن مکالمه را به دو دقیقه تقلیل داد، اگر همه این مکالمات حفظ شود، امکان آن وجود دارد که وقت صرف شده را به نصف، یعنی سه دقیقه تقلیل داد و بدین ترتیب در رابطه با نتیجه، تولید دو برابر شده و در مصرف آن منبع کمیاب - یعنی زمان - صرفه‌جویی شده است.

آیا تا به حال متوجه شده‌اید که در آخرین روزی که فردای آن قصد رفتن به تعطیلات را دارید، سه برابر بیش‌تر از روزهای معمولی خود کار می‌کنید؟ شاهد دیگری می‌خواهید که نشان دهد بیش‌تر مردم یک سوم ظرفیت خود تولید دارند؟ البته از هیچ کس انتظار نمی‌رود که در بالاترین ظرفیت از زمان بهره‌گیرد و از زمان به طور صد در صد استفاده کند، اما اگر همه شما از دو سوم ظرفیت زمان استفاده کنید به سرعت بازده شما دو برابر زمان حال خواهد شد. به عبارت دیگر کار دو روزه را در یک روز انجام داده‌اید.

به یک نمونه از افزایش تولید که در دفاتر مدیریت خط هوایی کانادا حاصل شده، دقت کنید. رییس خط هوایی در جلسه روزانه با کارکنان خود بود که یک ساعت و نیم به درازا می‌کشید. این جلسات بدون دستور جلسه تشکیل می‌شد. چندان غریب نیست که ده مدیر سطح بالای این خط هوایی، در بالاترین نقطه فهرست ضایع‌کنندگان زمان، همین جلسات را ذکر کنند. بعد از طرح روش‌های بهتری برای این جلسات، رییس خط هوایی چارچوب

هدف واقعی مدیریت زمان / ۴۹

جلسات را تغییر داد و آن‌ها را به هفته‌یی یک بار تقلیل داد و علاوه بر این، جلسات با دستور کار تشکیل می‌شد. بدین ترتیب زمان صرف شده به طور قاطعی تقلیل یافت و از هفته‌یی ۷/۵ ساعت به یک ساعت کاهش گرفت. بعد از شش ماه که همگان به نقش دستور جلسه به عنوان ابزاری قدرتمند پی بردند؛ آنان، نتایج حاصل شده از جلسات خود را دو برابر یافتند و بدین ترتیب تولید کلی جلسات کارکنان به پانزده برابر افزایش یافت.

قدرت تولیدی اولیه = ۱۰۰ [نتایج مبنایی] $\div$ ۷/۵ ساعت = ۱۳

قدرت تولید بهبود یافته = ۲۰۰ [نتایج دو برابر] $\div$ ۱ ساعت = ۲۰۰

$$۲۰۰ \div ۱۳ = ۱۵/۳۸$$

میزان بهبود = ۱۵۳۸%

و باز مثال دیگری از بهداشت مدیریت. مدیر بیمارستان و اعضای عالی‌رتبه آن پس از یک هفته دقت در به کارگیری زمان دریافته‌اند که سیاست مدیریت «در باز» روزانه دو ساعت وقت آنان را تلف می‌کند. آنان مانع کار دیگری می‌شوند، چرا که هر زمان فکری به سر یکی راه می‌یابد، فوراً خود را به دیگری رسانده، طرح موضوع می‌کند. بعد از آن شرکت در سمینار مربوط به مدیریت زمان در مورد سیاست در باز تجدید نظر کرده و این سیاست را به مفهوم «در دسترس» بودن توجیه کردند و درها را بستند تا فرصت تمرکز داشته، مانع از انقطاع کار یک‌دیگر شوند. آنان زمان‌های مقرری را برای ملاقات با یک‌دیگر تعیین کردند تا مسایلی را که به ذهن‌شان خطور می‌کند با یک‌دیگر در میان گذارند.

به سرعت زمان از دست رفته از دو ساعت به نیم ساعت در روز تقلیل یافت به نوعی که در یک روز عادی با هشت ساعت کار، آنان هفت و نیم ساعت وقت واقعی به جای شش ساعت داشتند. فراتر از آن، برآورد کردند که به جهت تمرکز داشتن، بازده کارشان ۵۰ درصد بیش‌تر از زمانی شده که در

کارشان توسط همکاران‌شان انقطاع حاصل می‌شد. این، روش ارزش‌مند دیگری برای اندیشیدن به مدیریت زمان است. زمانی که متوجه شدید می‌توانید مفاهیم عینی و کمی از زمان به دست آورید و تأثیر آن را به روی تولید ارزیابی و اندازه‌گیری کنید، به وضوح می‌توانید منافع حاصله از به کارگیری زمان را خود به طریق مؤثرتر، درک کنید. بنابراین تأکیدی که بر مدیریت زمان وجود دارد برای افزودن بر تولید است.

بخش اعظم این کتاب نشان می‌دهد که چه گونه می‌توانید در زندگی‌تان از بزرگ‌ترین ضایع‌کنندگان زمان دوری‌گزینید. با این افق گشاده‌تر فرا می‌گیرد که ضایع‌کنندگان زمان بر تولید و زاینده‌گی اثر می‌گذارند. برای آن‌که این دید را قوی‌تر کنید برخی هدف‌های واقعی را در پیش روی قرار دهید.

با یک گروه از مدیران ارشد این تجربه را به عمل آوردیم. آنان پنج عامل از عوامل ضایع‌کننده‌ی وقت را که بیش از هر عاملی مشکل‌آفرین بود بازشناختند و توانستند مقدار وقتی که ضایع شده بود، اندازه‌گیری کنند. آنگاه برای بهبود کار خویش، هدف‌های کمی را تعیین کردند و روش‌هایی را برای دست یافتن به این بهبود اتخاذ کردند و نیز ابزارهایی را به کار گرفتند تا نتایج حاصل شده را اندازه‌گیری کنند. لکن می‌توانید همین روش‌ها را برای خود نیز انتخاب کنید. برای شروع این طرحی بود که برای دو ضایع‌کننده وقت در نظر گرفته شده بود:

۱. مدیریت با پیشگیری از بحران: با پیش‌بینی بحران‌ها و اتخاذ روش‌هایی برای جلوگیری از آن‌ها می‌توان نیمی از وقتی را که قرار است به حل و فصل بحران پرداخته شود، تقلیل داد. بدین ترتیب ضمن حفظ نتایج قابل قیاس (صد در صد) هدف تولید دو برابر می‌شود: ۲۰۰

تولید = نتایج: زمان

$$۲۰۰ = ۱۰۰ \div ۰.۵ = ۵\%$$

هدف واقعی مدیریت زمان / ۵۱

۲. مزاحمت‌ها و انقطاع‌هایی که تلفن ایجاد می‌کند: با توسل و رعایت به معیارهای کنترل ویژه، زمان ضایع شده از طریق مکالمات تلفنی به «بیست و پنج درصد» کاهش می‌یابد و بعد از آن که آموختید از تلفن به شیوه مؤثرتری استفاده کنید به میزان ۵۰٪ نتیجه کار بهبود می‌یابد و بازده کلی به ۶۰۰ می‌رسد.

$$\text{تولید} = \text{نتیجه: زمان} = (۱۵۰ \div ۰/۲۵) = ۶۰۰$$

امروزه در عرصه پررقابت تجارت شنیدن این نوع شکایت غیرعادی نیست که: "ما فقط ده درصد از زمان کارمان را صرف امور شخصی می‌کنیم. با این حال از ما انتظار می‌رود تولیدمان را افزون کنیم. چه گونه از ما چنین انتظاری می‌رود." ما فقط یک راه حل بسیار مهم در این زمینه داریم: مدیریت بهتر زمان. هر کسی که کوششی جدی به عمل آورد می‌تواند روزانه ۲ ساعت وقت صرفه جویی کند، یعنی ۱۰ ساعت در هفته و ۴۰ ساعت در ماه، بدین ترتیب همه ماهه یک هفته و هر سال ۱۲ هفته وقت اضافی دارد و در طول یک سال هر فرد می‌تواند سه ماه وقت کاری اضافی در اختیار داشته باشد. تصورش را بکنید که اگر هر کارمندی در سازمان شما در تقویم سالانه‌اش ۱۵ ماه داشته باشد چه کارها که نمی‌تواند بکند.

موفقیت در کسب هدف‌ها

ضرب المثلی است که می‌گوید: "اگر نمی‌دانید کجا می‌روید مهم نیست که کدام راه را انتخاب می‌کنید" و من اضافه می‌کنم: "و مهم نیست که برای رسیدن به جایی که نمی‌دانید کجاست چه قدر زمان صرف می‌کنید."

بدون هدف سراسر زندگی شما بی‌ثمر، بی‌فایده و بدون اثر خواهد بود. بدون تعیین زمان حتی ساده‌ترین هدف‌ها دست نیافتنی می‌شود. ارتباط میان مدیریت زمان با توفیق در دست‌یابی به هدف‌ها چهارمین اصل را پیش روی ما

می‌گذارد. یک بار دیگر ما گواهی در پیش روی داریم که نشان می‌دهد این منبع یعنی زمان نتایج سودمندی در پی دارد. هدف‌ها یکی از راه‌ها - راهی پر قدرت - برای برانگیختن شما در جهت نقش‌هایی برجسته‌تر است. اما تاکنون هیچ کس با هدفی مواجه نشده که نیازمند زمان نباشد حصول اطمینان از این که وقت لازم را برای نیل به هدف‌تان دارید، نقش مدیریت زمان را نشان می‌دهد.

در طول زمان مشاهده کرده‌ام که بسیاری از بازاریان و فروشندگان بزرگ از طریق تعیین هدف به نتایج چشم‌گیری حتی فراتر از آنچه که خود می‌پنداشتند قابل تحقیق است، دست یافته‌اند. غالب این افراد موفق یادآور شده‌اند کلیدی که هر ناممکنی را در این عرصه ممکن و میسر می‌سازد توانایی در کنترل زمان و مدیریت زمان است، به نوعی که به آنان امکان داده تا اندیشه خود را بر افکارشان متمرکز سازند، یکی از مشاوران مالی الگوی برجسته‌یی برای من بود. او دو هدف برای خود تعیین کرد: ظرف دو سال باید هم درآمد خود را دو برابر گرداند و هم روزهای استراحت و تعطیل با خانواده خود را. ظرف دو سال نخست درآمد وی از ۸۰/۰۰۰ دلار به ۱۲۰/۰۰۰ دلار و تعطیلات سالانه‌اش از دو هفته به چهار هفته افزایش گرفت، وقتی از او پرسیده شد چه گونه به این هدف‌ها دست یافتید پاسخ داد: "شما نیاز به زمان دارید تا هدف‌های‌تان را برآورده سازید. اما یک نیروی مکمل نیز در کار است: تعیین هدف به شما وقت بیش‌تری عطا می‌کند."

طبیعت بشری چنان شکل گرفته که اگر در روزی معین فاقد هدفی خاص برای حصول بدان باشد، زمان خود را به بیهودگی صرف می‌کند، از سوی دیگر اگر دارای چندین هدف اصلی باشیم و آن‌ها را به دقت دنبال کنیم و اگر با مبانی مدیریت زمان آشنا باشیم می‌توانیم در همان روزگام‌هایی مهم برداریم. کلید اصلی در این طریق، تعیین اولویت‌های واقعی است. داشتن هدفی که

هدف واقعی مدیریت زمان / ۵۳

فعالیت‌های خود را در طول روز در محور آن تعیین کنید، زمینه‌ی را فراهم می‌آورد تا به طور موفقیت‌آمیزی از طریق مدیریت زمان گامی مثبت به سوی آن هدف بردارید.

کسانی که بزرگ‌ترین مشکل‌شان زمان است، کسانی هستند که فاقد هدف روشنی می‌باشند. اگر اصلاً هدف نداشته باشند، مشکل زمان هم ندارند، چرا که آنان در هر حال قصد حرکت به سمت و سویی را ندارند. اگر قرار است که هدف داشته باشند باید بر روی زمان خود کنترل داشته باشند، تا بتوانند اهداف خود را محقق گردانند، شما نیاز به زمان دارید تا به اهداف خود دسترسی یابید و نیاز به هدف دارید تا موفقیت‌های مهم در عرصه مدیریت زمان کسب کنید. این ارتباط تنگاتنگ آن‌قدر در موفقیت شما در مدیریت زمان اهمیت دارد که لازم است به عنوان بحثی مستقل مورد لحاظ قرار گیرد و در فصل بعدی بدان پرداخته شده است.

مقصود واقعی از مدیریت زمان

در آغاز این فصل به شما وعده دادم که با به کارگیری روش‌های صحیح مدیریت در زمان می‌توانید روزانه دو ساعت از وقت خود را صرفه‌جویی کنید. حال دیگر بار از شما سوالی را می‌کنم که قبلاً نیز طرح کرده بودم. با این دو ساعت وقت صرفه‌جویی شده چه می‌خواهید بکنید؟ نتایج حاصله از مدیریت زمان بی‌ثمر است، مگر آن‌که تصمیم داشته باشید تا در مقصودی دیگر از آن بهره‌گیرید.

مردی را می‌شناختم که چند سال پیش خانه‌ی در حومه پنسیلوانیا خریداری کرد. در ملک او چندین درخت گیلاس بود و او در نخستین تابستان از میوه آن درختان حسایی بهره گرفت. آن‌گاه به این کار علاقه‌مند شد و به فکر افتاد که آیا می‌تواند از این درختان استفاده بیش‌تری کند؟ در طول زمان به

مطالعه درباره آن‌ها پرداخت و از آن‌جا که انسان پرتلاشی بود سال بعد از آن، محصول گیلان خود را دو برابر کرد. اما نمی‌دانست با این همه گیلان چه بکند و بیش‌تر آن‌ها روی زمین ریخت و از بین رفت (راستش را بخواهید واقعاً از بین نرفت، مردم آن اطراف شکمی از عزا درآوردند).

مدیریت زمان به معنای خود زمان به طور انتزاعی آن نیست، بلکه به مفهوم این است که ما در این زمان چه می‌توانیم بکنیم. در فصل آتی با نگاه تازه به برخی شیوه‌های مدیریت زمان که به زندگی ما روح و حیات بیش‌تری خواهد بخشید، می‌پردازیم تا با خانواده خود بوده، از فشارهای روانی محیط کار و محیط خارج از خانه رها شویم، زاینده‌گی و خلاقیت فردی خود را بالاتر ببریم و در حصول به هدف‌هایمان موفق‌تر باشیم.

کنترل زمان بدین معناست که این خود شما هستید که مشکل دارید نه شخص دیگری. این به معنای آن است که باید با همه توان بکوشید تا عادات جا افتاده را ترک کنید. این به معنای آن است که باید بر کشش‌های منفی طبیعت انسانی غالب آیید. البته که آسان نیست، لکن ارزش تلاش را دارد، چرا که منافعی که حاصل می‌آید بس عظیم است.

فصل سوم

برنامه‌ریزی به شما جهت می‌بخشد

ساعت ۷/۳۰ بامداد است. پل بارینگتون (paul Barington) زودتر در محل کار خود حاضر شده، زیرا می‌خواهد وقت بیشتری داشته باشد تا روی پیشنهادش در مورد افزودن دو پست تازه در اداره‌شان کار کند. او با کریس (chris)، متخصص در امور دولتی سوار آسانسور می‌شود. کریس از او می‌پرسد آیا می‌تواند امروز، ساعتی به دیدنش بیاید تا درباره مدارکی که قرار است به کمیته فرعی قوه مقننه در باب خانه‌سازی عرضه دارد، با هم مشورتی بکنند؟ پل در ذهن خود دفتر یادداشتش را ورق می‌زند و ساعت ۱۰/۳۰ با کریس قرار می‌گذارد. از آسانسور که بیرون می‌روند، پل به سرعت به اتاق تلکس می‌رود تا ببیند در طول شب از استرالیا تلکسی برای او رسیده است. در بین راه سری به دوستان می‌زند، به اصرار آنان فنجان قهوه‌یی می‌نوشد و در ضمن درباره مصاحبه مطبوعاتی دیروز شهردار بحثی درمی‌گیرد. در بازگشت به دفترش، پل سری به یکی از رؤسای دوایر می‌زند و او از پل می‌پرسد که آیا می‌تواند در نصب کامپیوتری که پل سه سال پیش روی آن کار می‌کرد، به آنان کمک کند. پل می‌گوید: "حتماً، وقتش که رسید به من تلفن کنید. اما می‌دانید،

یک لحظه صبر کنید، یک چیزی هست که..."

وقتی سرانجام به اتاق کارش نزدیک می‌شود، پل مشاهده می‌کند که معاونش با هیجان و اضطراب دست تکان می‌دهد. رییس پل امروز صبح تا به حال سه بار تلفن کرده و او را خواسته است و هم اکنون به شدت انتظارش را می‌کشد تا بالا برود. هنگامی که آشکار می‌شود که موضوع خیلی فوریت نداشته، پل از فرصت استفاده کرده تا در باب موضوع دیگری با رییسش صحبت کند. هنگامی که گفتگو به پایان می‌رسد، پل با یک ساعت و نیم تأخیر به اتاق کارش وارد می‌شود. کار روی طرح پیشنهادی برای دو پست اضافی در دایره می‌تواند چند دقیقه دیگری به تأخیر افتد، برای این که به تلفن‌هایی که به او زده شده باید پاسخ گوید. شروع به تلفن به افرادی می‌کند که قبلاً با او تماس گرفته بودند، اما برخی از آنان دیگر در دفاتر کارشان نیستند، پس برای آنان پیغام می‌گذارد و به کلی قرار خود را با کریس در ساعت ۱۰/۳۰ فراموش می‌کند و ناچار است قرار دیگری برای بعد از ظهر با کریس بگذارد.

بعد از ناهار کوششی غریب به عمل می‌آورد تا به مکاتبات اداری صبح سر و سامانی بدهد. هنوز کارش به پایان نرسیده که هوارد (howard) وارد می‌شود و منی‌پرسد با پروژه هاریستون گرین (hariston Grain) چه می‌خواهد بکند. وقتی کریس وارد می‌شود، می‌کوشد به سوال‌هایش پاسخ گوید و در همان حال نگاه جستجوگرش در میان میز در هم ریخته در پی پرونده‌یی است. آن‌گاه ناچار است، گفت‌وگویش را با کریس کوتاه کند برای آن که معاونش وارد می‌شود تا به او بگوید باید در جلسه نیروی کار که با مدیریت رییس سازمان تشکیل می‌شود، شرکت کند. بعد از پایان جلسه، پل به تلفن‌هایی که به او زده شده، پاسخ می‌گوید و سرانجام کارها را رها می‌کند. حدود ساعت ۶/۰۰ بعد از ظهر پل، خسته و بی‌رمق به خانه باز می‌گردد بی‌آن که بداند واقعاً چه کرده است و بی‌آن که فرصت یافته باشد

برنامه ریزی به شما جهت می بخشد / ۵۷

پیش نویس پیشنهادی خود را برای دریافت نیروی کار بیش تر در دایره اش تهیه کند.

مشکل اصلی پل در این جاست که اجازه می دهد دیگران برای او برنامه ریزی کنند. بی آن که طرح روشنی برای خود داشته باشد، دائماً گرفتار آخرین رخدادی است که توجه او را به خود می خواند و یا جریانی است که آوازش قوی تر است.

در این فصل موضوع برنامه ریزی در زمان را به عنوان یکی از وظایف اصلی مدیریت طرح کرده ایم، بدین معنا که روزتان را برنامه ریزی کنید به جای اجازه دهید در خدمت خواسته و حتی هوس های دیگران باشید. در اختیار خواست های دیگران قرار گرفتن یکی از مهم ترین معماهای مدیریت است. به طور خلاصه مطالب طرح شده در این بخش به شرح زیر است:

۱. هدف های دوربرد وضع کنید و برای حصول به این هدف ها، مقصدهای کوچکی را قرار دهید که شما را به آن هدف ها مرتبط سازد.

۲. اولویت ها را با توجه به اهمیت دوربرد و فوریت کوتاه برد آنان در میان اهداف و مقصدها مشخص کنید.

۳. انرژی خود را ارزیابی کرده و ساعاتی را که می توانید در حد مطلوب کار کنید، مشخص نمایید.

۴. با توجه به این سه مبنا یعنی اهداف، اولویت ها و ساعات کار مطلوب، برنامه کار روزانه تان را مشخص کنید و روی کاغذ بیاورید.

هیچ چیز برای تنظیم وقت ارزش مندتر از این برنامه مدون روزانه نیست. بدون وجود چنین برنامه یی دائماً در خدمت خواست های دیگران خواهید بود. با وجود این برنامه همواره می دانید در کجا هستید و در کجا باید باشید و با اهمیتی به همین شدت، می دانید با اموری که در طول روز جلوی روی تان طرح می شود چه گونه برخورد کنید، چرا که ضرورت های دیگری از پیش

برای تان تعیین شده است.

هدف‌ها

آیا همانند بیش‌تر مردم هستید که اندیشه داشتن هدف تا حدودی مضطرب‌شان می‌کند؟ این شبیه همان گناه مبهمی است که در آغاز سال نو در رابطه با تصمیمات سال گذشته در خود احساس می‌کنید. شما این تصمیمات را در آغاز هر سال می‌گیرید، برای این که فکر می‌کنید از شما انتظار می‌رود که تصمیم بگیرید. اما تجربه نشان داده که این تصمیمات را دیر یا زود (و معمولاً خیلی زود) رها می‌کنید و در نتیجه کوشش شما برای به اجرا در آوردن آن تصمیمات لااقل از صمیم دل نبوده است.

ما در مورد هدف‌های مان نیز همین کار را می‌کنیم. اگر البته اصولاً هدفی داشته باشیم. مثلاً می‌گوییم "باید در کارم موفق شوم" یا "برای فرزندانم امکانات آموزشی فراهم آورم" یک هدف نه چندان قلبی و قاطعانه ممکن است تا نیمه راه مقصود، شما را بکشانند. اما تردید دارم که شما را به مقصد برساند، درست مثل آن است که راهی را برگزینید و در نیمه آن بازگشته و جهت دیگری را در پیش گیرید.

چرا چنین تصویری درباره هدف داریم و به نظر می‌رسد که داشتن هدف ما را به هراس می‌آورد؟ پاسخ روشن است: ترس از شکست. (اگر من این هدف را برای خود برگزینم، خود را متعهد می‌سازم. اگر نتوانم به انجامش رسانم چه می‌شود؟) ترس از موفقیت، ترس از شیوه منطقی سراغ کار رفتن، ترس از ناشناخته‌ها و بالاخره ترس از خطر کردن. این‌ها احساسات متعارفی در رابطه با هدف‌گزینی است. اما اجازه ندهید این «ترس‌ها» شما را باز دارند. درست همان طور که با سایر عوامل طبیعت بشری که مانع حصول شما به موفقیت است، مقابله می‌کنید، با این ترس‌ها نیز مقابله کنید: موقعیت را ارزیابی کرده،

عواطف‌تان را بشناسید و بعد به سراغ آن بروید. تعیین هدف در زندگی خصوصی و حرفه‌یی برای اقداماتی مشخص که قصد انجام آن را دارید، هرگز برای‌تان گران تمام نخواهد شد که سهل است، تعیین نکردن آن مضار بسیار دارد. شاید سر دو راهی ایستاده‌اید. می‌توانید شاهد موفقیت را در آغوش بگیرید و یا با بی‌مقصدی زندگی را طی کنید. گزینش هدف این تفاوت را پدید می‌آورد.

هدف‌های سازمان

برخی هدف‌هایی که برمی‌گزینید، متضمن دستاوردهایی است که دارای اهمیت خاص برای فرد است (اعم از این که آن هدف فردی یا شغلی باشد). هدف‌های دیگر را یا برنامه‌های سازمان به شما دیکته می‌کند و مرتبط با آن است و یا برنامه‌های رئیس مستقیم شماست و متضمن اولویت‌هایی است که خود شما و تیم شما باید بدان بدهید.

در یک وضعیت مطلوب، هدف‌های درازمدت سازمان برای همه کارکنان آن روشن و توصیف شده است و همه رؤساء، آن اهداف سازمانی را به عنوان اولویت‌های سازمان شناسایی کرده، به طرز قابل فهمی به یک یک افراد سازمان منتقل می‌کنند. در دنیای واقعی این امر همیشه بدین گونه نیست. اگر رئیس شما خود فاقد مقصودی روشن است که بر مبنای آن اولویت‌های کار را روشن کنید، شما خود باید دست به کار شوید. از او تقاضای وقت ملاقات کرده و بدین گونه موضوع را طرح کنید:

"می‌دانم به من گفته‌اید که کارم را خوب انجام می‌دهم و از این بابت که به من اعتماد دارید بسیار خوشحالم، اما حقیقت این است که دارم نسبت به چیزی احساس نگرانی می‌کنم، همیشه مطمئن نیستم راه صحیح را در کاری که از من می‌خواهید انجام دهم، طی می‌کنم، احتمالاً دلیل این که در موارد بسیار مزاحم

شما می‌شوم تا نظر شما را در این باره جویا شوم که مهم‌ترین کار در هر روز چیست، همین باشد.

"فکر می‌کنم پاسخی برای سوالی که مطرح می‌کنم داشته باشم. من آن‌چه را که تصور کرده‌ام مهم‌ترین اهداف برای من ظرف ۳ ماه آینده است مشخص کرده و روی کاغذ نوشته‌ام و برای هر یک مهلتی تعیین کرده‌ام. اگر شما این هدف را تأیید کنید، دیگر احتیاجی نیست که هر روز مزاحم شما شده و تأیید آن‌چه را که می‌خواهم انجام دهم، دریافت دارم. فکر می‌کنم در این صورت با قطعیت پیش‌تری می‌توانم کار کنم و هر دوی ما خواهیم دانست که مهم‌ترین کاری که باید بکنیم کدام است، اما اگر شما آن‌ها را تأیید نکنید، فردا در جلسه‌یی که با همکاران دارم طرح پیشنهادی را کنار می‌گذارم."

اگر در همان لحظه پاسخ مثبت و مطلوب را دریافت نداشتید، صبر کنید تا پاسخ را دریافت دارید. این مهم‌ترین سیاست شغلی است که می‌توانید داشته باشید. وقتی حکم می‌رسد که ده درصد از تعداد کارکنان کسر شود آخرین نفراتی که ممکن است حذف شوند، کسانی هستند که می‌توانند به هدف‌های خاص سازمان توجه داشته و در همان راستا حرکت کنند. اگر این اهداف نانوشته باقی بماند، انتظار نداشته باشید که مدیر شما آن‌ها را به خاطر بسپارد.

روند هدف‌گزینی

چند سال پیش در یک سفر لذت‌بخش شغلی - تفریحی در جنوب شرقی، من و همسرم در دو مورد جداگانه با دو جوان برخورد کردیم. آنان دو جوان تقریباً همسن در سنین نیمه اول بیست سالگی اما کاملاً متفاوت از یکدیگر بودند. گفتگوی ما نسبتاً کوتاه بود، از همان گفتگوهایی که در طول راه با افراد مختلف دارید، اما آنان درباره اهداف نکات مهمی را یادآور شدند. یکی از آنان پیشخدمت اتاق غذاخوری بود. از لهجه‌اش می‌شد فهمید که

برنامه ریزی به شما جهت می بخشد / ۶۱

اروپایی است، خیلی زود دانستیم آلمانی است. از او پرسیدم چرا به ایالات متحده آمده اید؟

- می خواهم ظرف ۵ سال آینده برای خود کسب و کار مستقلی داشته باشم و به این نتیجه رسیده ام که دریافت لیسانس به من در حصول به هدفم کمک خواهد کرد.

- پس شما دانشگاه را تمام کرده اید؟

- نه من هم اکنون در دانشگاه دوره های بازرگانی و ریاضیات را می گذرانم. من قبل از شروع کارم نیاز دارم که اطلاعاتی دقیق در این مورد داشته باشم. تنها یک ترم دیگر تا فارغ التحصیلی ام باقی است.

- اما چرا به طور تمام وقت در رستوران کار می کنید؟

- برای به دست آوردن پول تا هزینه ترم آخر خود را تأمین کنم.

گفتگوی دوم، با جوانی در یک پمپ بنزین به هنگام بنزین زدن بود. طرز سخن گفتن او نشان می داد که ذهن پرورده و تحصیل کرده یی دارد و به همین جهت از روی کنج کاوی از او سوال کردم که آیا او دانشجوی فوق لیسانسی نیست که رساله اش را به پایان نبرده است؟ وقتی از او پرسیدم که در آینده چه می خواهد انجام دهد، پاسخ داد: "می خواهم کلبه یی در جنگل بسازم و با طبیعت نزدیک باشم."

- آیا تا کنون در تنهایی زیسته ای؟

- نه.

- آیا تا به حال برای خود خانه یی یا کلبه یی ساخته ای؟

- نه.

- آیا امکانات مالی داری کسی را اجیر کنی تا برایت کلبه بسازد؟

- نه.

آیا او می تواند کلبه اش را بسازد؟ پاسخ منفی است.

این دو جوان هر دو دارای هدف‌هایی بودند، لکن به عقیده شما کدام یک می‌تواند به مقصود خود نایل آید. آن دختر پیشخدمت آلمانی نمونه خوبی بود برای این که چه گونه می‌توان هدف‌گزینی کرد: با یک هدف بلندمدت آغاز کرده، سپس در مسیر آن هدف طی طریق می‌کند. آن مرد جوان دقیقاً به ما نشان می‌داد که چه گونه نباید عمل کنیم. در واقع او می‌گفت: "من رؤیایی در سر دارم، اما در عمل کاری برای محقق گردانیدن و به عالم واقع آوردن آن رؤیای منی‌کنم. فقط یک روز برای خودم آرزویی تعیین کردم و بعد باید ببینم که دنیا مرا به کدام سمت و سوی می‌کشاند و از کجا سر در می‌آورم." و ما تاکنون تجربه کرده‌ایم که او به کدام سمت و سوی کشانیده شده و کاملاً برای مان روشن است که راه او به کجا خواهد انجامید.

توالی هدف‌گزینی بدین گونه است که باید ابتدا هدف بلندمدت را تعیین کرد و در راستای آن هدف بلندمدت، مقصدهایی را مشخص کرد: «داشتن کسب و کار مستقل برای خود ظرف پنج سال آینده». این همان هدف بلندمدت است سپس هر گاهی که برداشته می‌شود باید در مسیر آن هدف نهایی باشد؛ بدین معنا که باید یک رشته هدف‌های کوتاه‌برد که معمولاً مقصد خوانده می‌شود، تعیین کرد. به سخن دیگر یک هدف بزرگ تعیین کرد و آن هدف‌هایی که انجام آن‌ها آسان‌تر است و در مدتی کوتاه‌تر تحقق‌پذیر است و این اندرزی است که شاید بارها آن را قبلاً شنیده‌اید. یک هدف مشخص و برجسته به نظر دور از دسترس می‌نماید، یک هدف کوتاه‌برد، عملی‌تر می‌نماید، بنابراین هراسی از کوشیدن برای رسیدن بدان وجود ندارد و به نظر می‌رسد که حصول بدان در مقایسه با هدف بلندمدت آسان‌تر است. اجازه دهید به دو نمونه در این زمینه نگاهی بیافکنیم، یکی مربوط به هدف فردی و شخصی است و دیگری به هدف سازمانی ارتباط می‌یابد.

تعیین هدف فردی

شما به کار سازمان دولتی علاقه‌مند هستید و تصمیم دارید کارمند دولت شوید و در سازمانی که برای آن احترام قایلید مشغول به کار شوید. توانایی‌های خود را ارزیابی می‌کنید و به این نتیجه می‌رسید که آن مقام دولتی با ذوق و استعداد شما سازگاری دارد و ظرف سه سال با وجود این توانایی‌ها می‌توانید به آن مقام دست یابید.

غایت نظر شما آن است که ظرف دو سال، رئیس کمیته امور مالی آن سازمان دولتی شوید و تحولات عظیمی پدید آورید. در پایان سال اول به عضویت کمیته مالی در می‌آیید و در آن کمیته اقدامات چشم‌گیری به عمل می‌آورید. در هفته بعد از پذیرفته شدن در کمیته، به رئیس کنونی آن تلفن کرده و داوطلب همکاری در حراج سالانه می‌شوید. فردا و روز بعد از آن را صرف تماس با برگزارکنندگان حراج‌های قبلی می‌کنید و با آنان قرار ملاقات گذارده و با تجربیات و دیدگاه‌های آنان آشنا می‌شوید. امروز به دفتر سازمان تلفن کرده و نام‌ها و شماره تلفن‌های مورد نیاز را به دست می‌آورید. توجه کنید شما با یک هدف مشخص کار را شروع کرده‌اید: ظرف سه سال کارمند عالی رتبه می‌شوید. بدون این هدف درازمدت، هیچ یک از تصمیمات و کوشش‌های شما مفهومی نمی‌یافت.

تعیین هدف شغلی

به عنوان بخشی از طرح بلندمدت، سازمان شما در نظر دارد که شعبه جدیدی ظرف سه سال آینده تأسیس کند. مایلید که مدیر اداره خدمات اطلاعاتی شعبه جدید شوید. می‌دانید که رقابت فشرده‌یی در سازمان برای دست یافتن به این پست وجود دارد. از حدود یک سال پیش شما مدیر دایره‌ای در شعبه فعلی هستید و کسب پست مدیریت جدید، ترقی چشم‌گیری

در مدتی نسبتاً کوتاه است و یک چنین ترقی‌یی در سازمان شما بی‌سابقه نبوده، اما غیر متعارف است. شما نیاز به یک طرح تهاجمی دارید.

به عنوان عضوی جدید، طرحی که در پیش روی دارید، به هدف‌های کوتاه‌مدت روی آورده دوره‌های آموزشی مرتبط با این شغل را که در چارچوب سازمان پذیرفته شده است، طی می‌کنید. شما تصمیم دارید ظرف دو سال کلیه دوره‌های آموزشی که شرط لازم برای کسب آن مقام است، طی کنید. ظرف یک سال قصد دارید به عنوان معاون مدیر کل برگزیده شوید. برای حصول به این هدف باید ظرف شش ماه دوره آموزشی مربوط به آن را بگذرانید. در پایان همین هفته از مدیر کارگزینی تقاضا می‌کنید که دوره‌های آموزشی مراحمی را که برای حصول به این مقام ضروری است به شما آموزش دهد. و امروز به مدیر کل کارگزینی تلفن کرده و با او قرار ملاقات می‌گذارید.

هدف‌ها چه گونه هستند

برخی «هدف» و «مقصد» را در معنای واحدی به کار می‌برند و تمایزی بین آن دو قایل نیستند. از نظر لغوی و فنی این دو یکی نیستند. هدف، مقصودی درازمدت است. دوره زمانی آن فرق می‌کند و به نوع حرفه، صنعت و موقعیت فردی ارتباط دارد. از آن جا که یک درخت برای آن که به رشد کامل برسد به ۵۰ سال زمان نیاز دارد، در حرفه الواربری، زمان هدف کاملاً متفاوت از حرفه‌یی دیگر است. مقصدها، هدف‌های میان مدت هستند و حصول بدان‌ها قاعداً باید در زمانی کوتاه‌تر صورت پذیرد. در مثالی که در بالا آورده شد، اول هدف‌ها تعیین شد و سپس مقصدهایی مشخص می‌گردد که راه آن هدف‌ها را هموار سازد.

در این جا تعریفی به عمل می‌آید که برای هر دو یعنی «هدف» و «مقصد» کاربرد دارد. و آن «نتیجه یا غایت از پیش تعیین شده» است و در یک کلام «از

برنامه ریزی به شما جهت می بخشد / ۶۵

پیش تعیین شده». بدین معنا که اول تیر را نمی اندازید تا به هر کجا برخورد، بگویید هدف همان جا بوده است. برای مثال مقصد یا هدف شما این است که تولید قسمت خود را ظرف ۶ ماه ۱۵ درصد افزایش بخشید و یا تا پایان سال شش معامله بزرگ برای مؤسسه بکنید و یا درآمد را به میزان ۳۰ درصد تا سال بعد افزایش دهید و یا تا تاریخ معینی به مقام مدیریت عامل دست یابید و یا ظرف دو تابستان آینده تعطیلات را در اروپا بگذرانید و یا ظرف سه سال برای خود یک خانه خریداری کنید.

هدف هایی که به غایت مطلوب می انجامد باید برخی خصوصیات را داشته باشد.

* یک هدف باید چیزی را طلب کند. این مهم ترین خصیصه هر هدفی است، هدفی که طالب چیزی است ما را وامی دارد که بیش ترین کوشش خود را به عمل آوریم. همین چندی پیش در یکی از سمینارهای مربوط به مدیریت، شرکت کننده یی داشتیم که تا کنون به طور جدی برای خود هدفی تعیین نکرده بود. فروش سال قبل او ۱۲/۳ میلیون دلار بود و قصد داشت فروش سال کنونی خود را به ۱۳ میلیون افزایش بخشد. افزایش چندانی نبود. بعد از شرکت در مباحثات سمینار تصمیم گرفت رقم افزایش را به ۱۵ میلیون برساند. شش ماه بعد به من تلفن کرد تا از موفقیت خود سخن بگوید: او بسیار خوب عمل کرده بود و رقم مورد نظر را به ۱۷ میلیون رسانده بود و اضافه کرد: "اگر وضع به همین ترتیب ادامه یابد، می توانم روی ۲۰ میلیون دلار فروش حساب کنم." به او گفتم: "در این صورت چرا هدف خود را در ۲۰ میلیون دلار تعیین نمی کنید؟"

هیچ گاه هدف های خود را خیلی سهل الوصول قرار ندهید. در واقع خود را فریب داده اید.

* هدف باید دست یافتنی باشد. از سوی دیگر هدف های تان را خیلی

بزرگ نگیرید که غیر واقعی باشد و دست نیافتنی. در این صورت فقط خود را دچار ناامیدی و یأس می‌کنید و چه بسا که هدف را رها سازید. هدف‌هایی که به وضوح دست نیافتنی باشند، درهم شکننده روحیه و قاتل انگیزه‌اند.

* هدف باید مشخص و قابل اندازه‌گیری باشد. اگر هدف تان مبهم و نامشخص باشد، از کجا خواهید دانست که چه وقت بدان دست خواهید یافت. مثلاً هدفی مانند «تفویض کار به دیگران در سطحی وسیع‌تر» این هدف قابل ارزیابی و معین نیست. چه میزان و چه نوع کاری را می‌خواهید واگذار کنید و به چه کسی و چه وقت؟ و یا «صرف زمان بیش‌تر با افراد خانواده» این نیز هدفی روشن نیست. این هدف را با مورد قبلی مقایسه کنید: «صرف شام در خانه با بچه‌ها چهار شب در هفته و در روز شنبه بعد از ساعت ۱۲ کار کردن و در هر ماه یکی از تعطیلات پایان هفته را در خارج از شهر یا خانواده گذراندن» با وجود یک چنین هدف‌های روشنی می‌توانید دقیقاً در جهت آن‌ها حرکت کنید و آن‌ها را هدف گرفته به طرف‌شان شلیک کنید، می‌توانید دریابید که آیا موفق شده‌اید یا خیر و فکر و ذهن خود را بدان‌ها معطوف سازید.

* هدف باید در محدوده زمانی مشخص باشد. در غیر این صورت جدی انگاشته نمی‌شود، تعیین مهلت نقشی مهم در هدف‌گزینی دارد. مهلت احساسی از ضرورت و فوریت پدید می‌آورد و طریقی برای طی کردن مسیر برای وصول به موفقیت است. این دو خصوصیت (جدی پنداشتن و ضروری دانستن) قویاً امکان توفیق را افزون می‌سازد.

* هدف باید مورد تأیید کسانی باشد که در توفیق آن نقش دارند. اگر کسانی که دست‌اندرکار و حامی حصول به هدفی هستند، در تعیین آن هدف نقش داشته باشند، اشتیاق بیش‌تری برای موفقیت نشان داده و قصدشان برای حصول بدان قوی‌تر می‌شود. آخر چه کسی مایل است که شاهد درهم شکسته شدن هدفی که تعیین کرده است، باشد؟ بدون یک چنین مشارکتی،

احساس مالکیت داشتن و سهمیم بودن در هدف، در بهترین وجه آن، پرداختن به هدف تبدیل به وظیفه می‌شود نه یک تعهد.

* هدف باید مکتوب باشد. اگر غیر از این باشد، خیلی زود فراموش می‌شود. اگر بکوشید هدف را در خاطر خود حفظ کنید، چه بسا که ممکن است هر بار که به آن رجوع می‌کنید، تغییری در آن پدید آورید. همه کسانی که به طور جدی برای خود تعیین هدف می‌کنند، نه تنها آن را یادداشت می‌کنند، بلکه آن مکتوبات را پیش روی قرار می‌دهند تا هر چند گاهی تذکری برای‌شان باشد.

* هدف‌ها باید انعطاف‌پذیر باشد. اگر شرایطی که بر هدف شما اثر می‌گذارد، به دلایلی که خارج از اختیار شماست تغییر کند، باید در هدف خود تجدید نظر کرده، آن را مورد بازبینی قرار دهید. به هدفی که دیگر حصول بدان میسر نیست با عناد و لجاجت نیاویزید. شرایط ممکن است تعدیل‌هایی در بالا و یا پایین کشیدن سطح هدف بطلبد.

یک هشدار: هرگز با تغییرات بیرونی و محیطی منفی، خیلی زود سطح هدف را پایین نکشید، چه بسا که با کار بیش‌تر و دقیق‌تر بتوانید عوامل اثرگذار را مرتفع سازید.

زمان و هدف‌ها

ایجاد هدف‌هایی مشخص نخستین گام در مدیریت زمان به طور مؤثر است. این امر اساسی و تعیین‌کننده است، ولی متأسفانه غالباً فراموش می‌شود. همان طور که در فصول آینده خواهید دید، داشتن برنامه در طول روز، ابزار فوق‌العاده ارزشمندی است که زمان را به جای آن که دشمن شما گرداند دوست شما می‌سازد تا به هدف‌های‌تان پردازید، لکن برای فعلاً این نکته اساسی را در خاطر داشته باشید: شما باید روزهای خود را سازمان دهید به

نوعی که در حد اعلا به فعالیت‌هایی پردازید که به شما در حصول به هدف‌های تان کمک می‌کند.

همان‌طور که در مدیریت زمان پیشرفت می‌کنید و کوشش‌های تان در کنترل زمان به نتیجه می‌رسد، برای وقت اضافی که کسب می‌کنید لازم است هدف تعیین کنید. بنابراین به منظور بهره گرفتن از این زمان اضافی و سرگرم شدن، بکوشید مقصدهایی را که اهمیت دارند با توجه به اولویت‌شان روی کاغذ آورید. فکر می‌کنم از نتیجه آن خشنود خواهید بود.

هدف‌های شما به طور بارزی نشان می‌دهند که چه گونه وقت خود را صرف کنید و تکرار آن مقصدها و هدف‌ها تأثیر متقابل عظیمی در بردارد. وقتی در به کارگیری زمان به طور مؤثری کارآمد شدید، متوجه می‌شوید که گام‌های بلندی به سوی هدف‌های تان برداشته‌اید و همین گام نهادن به سوی هدف، انگیزه‌ی می‌شود تا سریع‌تر گام برداشته و نیز سطح هدف‌ها را بالاتر ببرید.

اولویت‌ها

مردم غالباً هدف‌ها و مقصدها را با اولویت‌ها اشتباه می‌کنند. البته بدیهی است که اولویت‌ها همان مقصدها هستند که به ترتیب اهمیت‌شان ردیف شده‌اند. مقصدهای خود را در نظر بگیرید و آن‌ها را به ترتیب اهمیت ردیف کنید، آن‌چه که در صف مقدم قرار می‌گیرد اولویت نخست است و مقصد بعدی، اولویت دوم و به همین ترتیب...

اخیراً شخصی به اعتراض گفت: "اما همه آن‌چه که من در پیش روی دارم اولویت نخست است، من در میان اولویت‌ها شناور شده‌ام و نمی‌دانم از کدامیک شروع کنم."

پاسخ من: "همه آن‌ها ممکن است اولویت باشند، اما همه آن‌ها اولویت نخست نیستند. با اندکی تمرین می‌توانید میان اولویت‌ها تمایز قایل شوید."

مفهوم اولویت دارای دو جنبه است: اهمیت دوربرد آن و فوریت نزدیک برد آن. کاری که دارای اهمیت دوربرد است، کاری است که می توانید در نهایت مثلاً بعد از یک سال به آن بنگرید و دریابید که صرف وقت برای آن امری حیاتی بوده است. اگر واحد روابط عمومی شما دارای یک کارمند عالی رتبه و پنج کارمند متوسط است، کوشش برای گسترش ارتباطات، دارای اهمیت دوربرد است. فوریت های نزدیک برد به کارهایی اشاره دارد که صرف نظر از این که آنها تا چه حد ممکن است مهم باشند، باید همین حالا و به طور فوری انجام گیرند. امروز روزی است که باید در اردوگاه تابستانی نام نویسی کرد، رفتن به اردوی تابستانی ممکن نیست اهمیت دوربرد داشته باشد (هر چند که ممکن است دخترتان با شما هم عقیده نباشد و آن را از جمله مواردی بداند که دارای اهمیت دوربرد است) اما اگر قرار باشد این کار صورت پذیرد، باید همین امروز صورت گیرد.

جدول اولویت ها

هر دو وجه اولویت دارای مراتب و مراحل مختلفی است. برخی اولویت ها اهمیت دوربردشان چندان شدید نیست و برخی صرفاً دارای فوریت هستند، برخی نه اهمیت دوربرد دارند نه از جمله ضروریات نزدیک برد هستند و برخی هم دارای اهمیت دوربرد هستند و هم اقدامی عاجل و فوری را می طلبند. می توان این درجات مختلف هر دو جنبه را در مقیاسات کمی و عددی نوشت و براساس نمراتی که هر یک از آنها دریافت می دارند، برنامه خود را تنظیم کرد. در این نظام به اموری که از بیشترین اهمیت و بیشترین فوریت برخوردارند نمره «۱» و به اموری که دارای اهمیت یا فوریت کم تر و یا متوسط هستند، نمره «۲» و به اموری که دارای اهمیت نازل یا فوریت نازل هستند، نمره «۳» می دهیم. حال اجازه

دهید بینم این نظام چه گونه کار می‌کند.

فرض کنید شما مدیر بازاریابی یک مؤسسه میان اندازه معماری یا مهندسی هستید. امروز پنجشنبه بعد از ظهر است و می‌خواهید فردا در پایان وقت اداری برای تعطیلات پایان هفته، اداره را ترک کنید. از این زمان تا فردا پایان وقت اداری شما این پنج کار را برای انجام در پیش روی دارید:

۱. جمع‌آوری و هماهنگ کردن اسلایدهای مربوط به پروژه بانک اطلاعاتی.

۲. کنترل دستگاه‌های سمعی و بصری برای نمایش اقدامات انجام شده در گذشته به مشتری جدید.

۳. برگزاری جلسه آموزشی برای معرفی روش‌های مهندسی جدید.

۴. بازنگری در پیشنهاد اساسی برای شهرداری ناحیه و تعیین مهلت برای تحویل پیشنهاد.

۵. دیدار با طراح و گرافیست در مورد طراحی نشان جدید برای مؤسسه. هر یک از این موارد پنجگانه را به دقت مورد لحاظ قرار دهید. اسلایدهای بانک اطلاعات را در نظر بگیرید. احتمالاً کتابخانه می‌تواند کمی صبر کند، نمره اهمیت آن را ۳ و فوریت آن را هم ۳ بدهید. پیشنهاد کار جدید از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است مؤسسه شما باید برای ادامه فعالیت خود، این کار را به دست آورد بنابراین نمره‌یی که به آن داده می‌شود، از نظر اهمیت ۱ و از نظر فوریت ۱ است. مهندس جدید ممکن است هفته آینده به کار مشغول شود ولی باز هم نیاز دارد که به او جهت داده شود و آموزش‌های اولیه را دریافت دارد. نمره اهمیت ۲ و فوریت آن ۳ است. شهرداری از شرکت‌های مهندسی تقاضا کرده، در صورتی که مایلند در این طرح شرکت کنند، پیشنهادهای خود را تا ساعت چهار روز جمعه عرضه دارند. احساس می‌کنید که امکان برنده شدن طرح شما ضعیف باشد، اما فرصتی برای عرضه طرح

برنامه‌ریزی به شما جهت می‌بخشد / ۷۱

نیست، بنابراین نمره اهمیت ۳ و نمره فوریت ۱ است. طراح تعدادی نمونه اولیه یا اتود تهیه کرده تا به نظر شما برساند. او می‌خواهد نظر شما را بداند، بنابراین او می‌تواند طرح‌های اولیه را عرضه دارد، نمره اهمیت آن ۲ و نمره فوریت آن ۱ است.

حال یک جدول اولویت ترسیم کرده (شبه جدولی که در صفحه بعد مشاهده می‌کنید) و ملاحظه کنید که کارها بر چه روالی باید تنظیم شود. همان‌طور که ملاحظه می‌کنید نخستین موردی که در فهرست کارهای اساسی شما قرار گرفته دارای کم‌ترین و نازل‌ترین سطح اولویت است، بنابراین آن را در ردیف آخرین کار قرار می‌دهید. حتی اگر کارهای جدیدی پیش آید که نیاز به رسیدگی داشته باشد، اما از آن‌جا که این آخرین کار از نظر اولویت دارای نازل‌ترین سطح اهمیت است، چندان فرقی نمی‌کند اگر آن را به بعد از تعطیلات واگذار کنید.

بدیهی است ناچار نیستید که هر روز یک جدول اولویت‌ها ترسیم کرده، امور خود را در آن ثبت و جمع‌بندی کنید. در بیش‌تر موارد می‌توانید این جداول تحلیلی را به شیوه‌ی مبتکرانه و سریع‌تر در ذهن خود ترسیم کنید. این جدول را طرح کردم تا متوجه شوید که اولویت‌ها امور نسبی هستند و باید به طور منظم نه آن‌که الله‌بختی با آن‌ها برخورد شود، اگر چند بار این جدول را رسم کنید، آن‌گاه در این زمینه تبحر یافته و می‌توانید بدون ترسیم آن‌ها در ذهن خود به طور مطلوبی برنامه‌ریزی کنید.

اولویت‌ها و زمان

در سطور آینده همین فصل ملاحظه خواهید کرد که چه گونه اهداف، مقصدها و اولویت‌ها همه در جریان برنامه‌ریزی در هم می‌آمیزد تا برنامه روزانه مکتوب در پیش روی داشته باشیم. در این لحظه می‌خواهم نشان

نمونه جدول اولویت‌ها

[illegible]

دهم که درک مفهوم اولویت از چه اهمیتی برخوردار است.
مدیر یک مؤسسه خدمات فنی سرگرم ردیف کردن کارهای روزانه اش به ترتیب اهمیت آنها است:

۱. پیشنهاد تولید جدید

۲. ارزیابی کار کارکنان

۳. دیدار با کارکنان

۴. رسیدگی به مکاتبات عقب افتاده

سپس با به کار گرفتن برگه زمان بندی فعالیت های روزانه (با شیوه تنظیم این برگه در فصل بعد آشنا می شوید) مدیر باید تعیین کند چه میزان زمان باید وقف این چهار امر در طول روز بکند.

پیشنهاد محصول جدید ۱۰ درصد

ارزیابی کار کارکنان ۲۰ درصد

دیدار با کارکنان ۳۵ درصد

رسیدگی به مکاتبات ۳۵ درصد

کاری که از بالاترین اولویت برخوردار است، کم ترین زمان را نیاز دارد. فکر می کنم، این یکی از ارزش های کلیدی اولویت هاست، به شما کمک می کند تا برنامه روزانه تان را تنظیم کنید، به شما می گوید که در کجا باید بیش ترین انرژی خود را به کار گیرید.

وقتی چارلز اسکوآب (Charles Schwab) ریاست فولاد بتلهم (Bethlehem) را بر عهده داشت با آیوی لی (Ivy lee) مواجه شد که سمت مشاور مدیریت را داشت. او مردی با انرژی و قدرتی فوق العاده بود. اسکوآب از وی خواست: "راهی به من نشان بده تا کارها با سرعت و مطلوبیت بیشتری انجام گیرد، در آن صورت هر آنچه اراده کنی و در توان من باشد به تو می دهم."

لی، به اسکوآب یک قطعه کاغذ داد و گفت: "هر آن چه فردا باید انجام دهی روی آن بنویس." وقتی اسکوآب فهرست کارهای خود را کامل گرداند، لی از وی خواست که آن کارها را به ترتیب اهمیت‌شان شماره دهد. اسکوآب چنین کرد. "اول کاری که باید انجام دهی آن است که با کاری که بیش‌ترین اهمیت را دارد شروع کنی و تا کار را پایان نبرده‌ای به کار دیگری نپرداز. سپس به کار نمره ۲ پرداز و آن را به پایان برسان و تا آن‌جا که می‌توانی پیش ببر و سپس به کار نمره ۳ پرداز و به همین ترتیب... اگر نتوانی همه کارها را طبق برنامه انجام دهی نگران نشو. لاقلاً به مهم‌ترین امور قبل از آن که جریان کوشش‌هایت با کار کم اهمیت‌تری قطع شده باشد، رسیدگی کرده‌ای. بدیهی است که راز موفقیت در این جاست که هر روز این کار را انجام دهید. اهمیت نسبی امور را ارزیابی کنید، اولویت‌ها را مشخص سازید و طرح کار خود را تنظیم و ثبت، به آن پردازید. در تمام ایام کار در هفته همین کار را انجام بدهید. بعد از آن که متقاعد شدی این روش دارای ارزش و کارایی است، از کارکنان خود بخواهید که آنان نیز همین روش را در پیش گیرند. این روش را برای مدتی آزمایش کرده و آن وقت چکی به هر مبلغی که فکر می‌کنی معادل ارزش این پیشنهاد است برایم بفرست."

یک روز مطلوب

ممکن است فکر کنید کار شما با آن‌چنان مراجعات مکرر و انقطاع پی‌درپی، درگیری‌های متنوع و مشکلات ناهمگن همراه است که هرگز نمی‌توانید یک چنین روز نمونه‌یی داشته باشید. با این حال همه ما دارای وظایف و کارهای مشخصی هستیم که کم و بیش به طور مقرر صورت می‌پذیرد. معلمین باید طرح درس خود را آماده سازند، مدیران دوایر باید به طور مقرر با مدیران بالاتر از خود ملاقات داشته باشند. مشاوران روابط

عمومی برای مراجعین خود با افراد مختلف ارتباط برقرار کنند. کارمندان بخش مالی گزارش‌های فصلی برای رؤسای سازمان تهیه کنند و برخی قسمت‌های این کارهای مقرر باید همه روزه صورت گیرد چنان‌که مدیران روابط عمومی در طول مبارزات انتخاباتی برای مراجعین خود باید مطالب تبلیغی برای درج در مطبوعات فراهم آورند، مدیر امور مالی ارقامی را که هر روز از دایره زیر نظرش می‌رسد کنترل کند و گزارش‌های مربوطه را تهیه و به بالا دست خود منتقل کند و هر روز تلفن‌هایی وجود دارد که باید پاسخ گوید.

چه کسی تصمیم می‌گیرد که چه وقت به این امور رسیدگی کنید؟
خود شما.

حال بر این نگرش سیکل انرژی فردی خود را نیز اضافه کنید. بسیاری از ما، اوقاتی از روز را با انرژی و توان جسمانی و فکری بیش‌تر کار می‌کنیم و در مواقعی نیز غیر فعال‌تر هستیم. بسیاری از ما مثلاً بعد از صرف ناهار دچار کمبود انرژی می‌شویم. صبح هنگام در ساعت چهار صبح می‌توانیم پرتوان و نیرومند از خواب بیدار شویم. چند روزی خود را بیازمایید و دریابید که آیا از جمله کسانی هستید که پس از بیدار شدن از خواب شبانگاهی اندک‌اندک نیرو می‌گیرید یا صبح هنگام با انرژی کامل قادر به کار کردن هستید و بهترین کارهای‌تان را هنگام صبح انجام می‌دهید؟

سیکل انرژی خود را در نظر گرفته و برنامه‌های روزانه‌تان را پیرامون آن تنظیم کنید. طوری برنامه‌ریزی کنید که کارهای مهم و کلیدی را در بهترین ساعات کاری انجام دهید و همه روزه همان کارها را در همان ساعت انجام دهید.

یک روز مطلوب می‌تواند الگویی و سرمشقی برای برنامه‌های روزانه شما باشد. در یک چنین روزی می‌توانید مقاطع زمانی را در طبقه‌های اصلی

فعالیت‌ها باز شناسید. پس برنامه هر روز را در چهارچوب آن طبقه‌بندی اصلی، تنظیم کنید. این کاری است که فرانک سولیوان (Frank Sullivan) رئیس سابق موسسه بیمه انجام می‌داده است. او بخش مهمی از اوقات خود را به قرار ملاقات با کسانی می‌گذاشت که باید با او مشورت کنند.

یک روز مطلوب فرانک سولیوان

۶/۰۰ تا ۶/۳۰: حرکت به طرف محل کار و ثبت فعالیت‌ها

۶/۳۰ تا ۷/۰۰: مطالعه جراید

۷/۰۰ تا ۸/۰۰: ساعت آرام و سازماندهی

۸/۰۰ تا ۸/۳۰: ملاقات با معاون اجرایی

۸/۳۰ ال ۹/۰۰: بررسی نامه‌ها

۹/۰۰ تا ۱۱/۰۰: پذیرش مراجعین و رسیدگی به قرارهای ملاقات

۱۱/۰۰ تا ۱۲/۰۰: تلفن‌ها

۱۲/۰۰ تا ۲/۰۰: در صورت امکان رسیدگی به این امور:

۱۲/۰۰ تا ۱/۰۰: ناهار با معاون کل

۱/۰۰ تا ۲/۰۰: ملاقات با کارکنان

یا ۱/۰۰ تا ۲/۰۰: ناهار در خارج از دفتر کار

۲/۰۰ تا ۳/۳۰: قرارهای از پیش تعیین شده

۳/۳۰ تا ۴/۰۰: امضای نامه‌ها و دیکته نامه‌های جدید و بازبینی نامه‌های

جدید و نظایر آن

۴/۰۰ تا ۵/۰۰: تلفن‌ها

توجه: بکوشید روز جمعه (چهارشنبه هفته کاری خودمان، م.) را خالی بگذارید تا به کارهای از پیش تعیین نشده و غیر مترقبه رسیدگی کنید.

این شیوه برخورد با یک روز مطلوب، ابزار قدرتمندی برای مدیریت و کنترل زمان است. اگر این شیوه برخورد برای شما تازگی دارد، نیاز دارید تا کمی تمرین کنید تا به طرز کامل این برنامه‌ریزی را برای خود جا بیندازید. توجه داشته باشید که نخستین کار شما فهرست کردن کارهایی است که به طور مقرر انجام می‌دهید و سپس تخصیص زمان به هر یک از این وظایف مقرر است.

برنامه‌ریزی مطابق با یک روز مطلوب سولیوان راه مطلوب و قابل قبولی است، ساعت آرام ۷ تا ۸ صبح، زمانی است که در بخش دوم کتاب تحت عنوان «زمان آرامش و سکون» بدان پرداخته شده است. اما برای فعلاً نکته مهم درباره ساعت آرامش آن است که این زمان دارای مقطعی برای خود است تا ضامن آنچه باشد که قرار است انجام گیرد.

همه این‌ها را کنار یکدیگر بگذارید

اجازه دهید بازنگری به عمل آوریم. از آن‌جا که قصد دارید به اموری پردازید که با زندگی شما در رابطه است، نه آن‌که صرفاً عمری را گذرانده باشید، باید هدف‌های درازمدت چه در عرصه زندگی خصوصی فردی و چه در عرصه زندگی شغلی داشته باشید. آن‌گاه برای حصول بدین هدف باید برنامه‌های کوتاه مدت که مرتبط با این هدف است تنظیم کنید. هر برنامه دارای مقصدی مشخص و مهلتی معین است و با رسیدن به هر یک از این مقصدها گامی به هدف نزدیک شده‌اید.

در مرحله بعد باید مفهوم اولویت‌ها را دریابید و روشی اتخاذ کنید که فعالیت‌های خود را از نظر اولویت‌ها رده‌بندی کرده و به هر یک نمره‌ای بدهید. این دو [هدف و اولویت] دست در دست هم مبنایی برای زمان‌بندی و برنامه‌ریزی زمانی می‌شود.

سومین مرحله طرح آن چیزی است که به آن عنوان «یک روز مطلوب» را می‌دهیم که این روز مبتنی بر برنامه‌ریزی روزانه با مقاطع زمانی تخصیص یافته برای کارهای کلیدی است. روز مطلوب هر کس با کس دیگر فرق می‌کند، چرا که بستگی به سیکل و چرخش انرژی فرد دارد. این برنامه‌ریزی ضامن انجام کارهایی است که دارای اولویت است و هر چند مرتبه اولویت بالاتر باشد، در ساعاتی که دارای انرژی بیش‌تری هستید به آن اولویت می‌پردازید. توالی انجام این مراحل به شرح زیر است:

۱. با هدف‌های بلند مدت و مقصودها آغاز کنید.
۲. فعالیت‌های روزانه را در راستای این هدف‌ها تنظیم کنید.
۳. تعیین اولویت‌های کار روزانه در راستای هدف‌های کلی.
۴. طبقه‌بندی کارهای روزانه براساس اولویت‌ها و میزان تمرکزی که می‌طلبند.
۵. باقی ماندن در مسیر و حرکت بر روی طرح روزانه و مقابله با بحران‌ها و عوامل بازدارنده.

لاری آپلی (Lary Appley) رئیس سابق انجمن مدیریت آمریکا این پنج مرحله را به شیوه جالبی جمع‌بندی می‌کند:

"صرف نظر از همه این‌ها، مسئله‌یی که مطرح است این که به کجا می‌خواهید بروید، آن‌گاه به بهترین وجهی برای رسیدن بدان مقصد خود را مجهز سازید و رویدادها را به نوعی نظام بخشید که با برنامه شما تطبیق کند."

طرحی که پیشنهاد آن را دارم ظرف یک هفته نتایج خود را به طور کامل نشان می‌دهد. هر روز از هفته شامل سه قسمت است که «هدف‌ها»، «قرارها» و «انجام کارها» عنوان گرفته است. داشتن الگوی روز مطلوب در پیش روی، موجب می‌شود که از هر یک از این زمان‌های سه‌گانه در حد مطلوب بهره گرفته می‌شود. به علاوه با توجه به این سه زمان می‌توانید تلفن‌ها، قرارها،

برنامه‌ریزی به شما جهت می‌بخشد / ۷۹

ملاقات‌ها را در وقت مناسب آن به مورد اجرا گذارید. این‌که چه گونه برنامه‌های روزانه خود را تنظیم کنید و در کدام قالب و کدام تقویم بنویسید، نکات مهمی نیست.

اگر به راستی می‌خواهید از زمان خود به طور مؤثری بهره‌گیرید، برنامه‌ریزی از پیش بهترین کاری است که می‌توانید برای خود انجام دهید. برنامه روزانه نوشته شده کارآمدترین روش در مدیریت زمان است، با این حال از هر ده نفر یک نفر این کار را انجام می‌دهد، نه نفر دیگر به خانه می‌روند در حالی که زیر لب غرغر می‌کنند: "پس ساعات روز چه شد؟"

مكتبة
الشيخ
محمّد
الشيخ
محمّد

فصل چهارم

ایجاد تغییرات: از همان نقطه‌یی که هستید شروع کنید

من واقعاً نمی‌دانم و قتم چه می‌شود.

حال وقت آن رسیده که دریابید زمان به طریق سحرانگیزی بخار نمی‌شود، زمان به جایی می‌رود که بدان می‌گویند برو و یا اجازه می‌دهید که به بیهودگی بگذرد و یا به دیگران اجازه می‌دهید که از زمان شما بهره گیرند. اگر ندانید وقت شما چه می‌شود، چه گونه می‌توانید آن را کنترل کنید؟

اکنون لحظه‌یی تأمل کرده، به آغاز بخش دوم آن جا که بیست ضایع کننده اصلی وقت، فهرست شده است، نگاهی بیافکنید و یک یک این اقلام را از نظر بگذرانید، خود شما زمانی هر یک از این ضایع کنندگان وقت را تجربه کرده‌اید. اما تردیدی نیست که در می‌یابید برخی از آن‌ها در مقایسه با دیگر عوامل ضایع کننده وقت، مشکلی اساسی تر هستند. اگر قصد دارید مدیریت زمان را به طور مؤثرتر به دست بگیرید که در واقع هدف اصلی این کتاب است - باید مشخص کنید کدام یک از این ضایع کنندگان وقت، به طور جدی‌تری با شما در ارتباط هستند و سراغ راه حل همان بروید. مشکلی که مشخص و

شناخته نشده، اصلاح‌پذیر نیست.

برای پرداختن به این ضایع‌کنندگان زمان، باید ابتدا دریابید روزهای تان را چه گونه می‌گذرانید. برای کارآمدتر کردن وقت تان، گام اساسی این است که مشخص سازید همه روزه، چه کارهایی می‌کنید. تنها ابزار مناسب برای این امر جدول زمانی است که در آن به صورت ریز همه آن‌چه در طول یک روز کار توجه شما را به خود می‌خواند، ثبت کنید.

درست در همین جا عده‌یی مأیوس می‌شوند و می‌گویند: "آه، فکر می‌کنم می‌توانم این قسمت را نادیده بگیرم، چون دقیقاً می‌دانم هر روز چه می‌کنم. درست است، اگر با هر کسی که یک چنین ادعایی کرده بود، فقط یک دلار شرط می‌بستم، مدت‌ها پیش خود را بازنشست کرده، بی‌نیاز از کار کردن شده بودم." حقیقت این است که هیچ‌کسی واقعاً نمی‌تواند بدون داشتن یک برگه ثبت وقایع و کارهای روزانه‌اش، نظر دقیقی درباره صرف زمان داشته باشد. و این نکته‌یی است که شنیدن آن همواره مردم را متحیر می‌کند.

اندیشه ما همواره طرفه‌هایی برای فریفتن ما دارد. مایلیم که مزاحمت‌ها و انقطاع‌های کوچکی که همواره در کارمان پدید می‌آید، فراموش کنیم، مهم نیست که این انقطاع‌ها در مجموع تا چه حد وقت ما را ضایع می‌کند. ما گاه زمانی را که صرف خوش‌آمدگویی با دیگران می‌شود، فراموش می‌کنیم. این که مهم نیست. توجه نداریم که چه مدت وقت مان صرف روابط و مناسبت‌هایی می‌شود که نتیجه آن صفر است، مثل جست‌وجو کردن در پرونده‌یی و نیافتن مطلب مورد نیاز یا فراخواندن کسی که در پشت میزش نیست. دلیل این امر این است که هر یک از این موارد به زمانی کوتاه نیاز دارد. اما وقتی همه آن‌ها را جمع می‌زنیم، با حیرت مشاهده می‌کنیم که چه وقت طولانی را تلف می‌کنیم. برگه ثبت فعالیت‌ها و اقدامات روزانه به طور واقع نشان می‌دهد که ما با زمان خود چه می‌کنیم.

دیگر شکایت متداول و شایعی که در باب ثبت رخدادها و وقایع روزانه وجود دارد آن است که نوشتن این امور خیلی وقت می‌گیرد. اگر فکر می‌کنید که گرفتارتر از آن هستید که امور جاری روزانه‌تان را ثبت کنید، در واقع از جمله افرادی هستید که نیاز دارید حتماً یک دفتر ثبت امور جاری داشته باشید. داستان فصل اول را که درباره آن هیزم‌شکن گفته شد به یاد دارید؟ او فکر می‌کرد وقت ندارد کار خود را متوقف کرده اره‌اش را تیز کند. برخلاف تصور شما ثبت امور جاری چندان وقت نمی‌خواهد. اگر قلم و دفترتان را در دسترس بگذارید و هر چه که رخ می‌دهد در همان لحظه وقوع بنویسید، متوجه خواهید شد که چندان وقت‌گیر نیست، چرا که در حین انجام کار، می‌توان بخش اعظم امور جاری را ثبت کرد. این کار هم چنین تعیین می‌کند که نکته‌یی را فرو نگذاشته‌اید و موردی از قلم نیافتاده است.

نظر شایع دیگری که در باب ثبت امور جاری وجود دارد اعتراض درد آلودی است که نویسنده بعد از تکمیل کار روزانه خود در اولین روز ثبت امور دارد: می‌دانم امروز خیلی وقت تلف شد، اما می‌توانم دلیل آن را بگویم امروز یک روز عادی نبود. من معتقدم این قدرها وقت حرام نمی‌کنم.

در تمام سال‌های تدریس در باب مدیریت زمان، تا به حال یک روز «عادی» برای مردم ندیده‌ام. کسی که فروشنده است، با آگاهی از این که فقط ۱۹ درصد زمان خود را صرف کارهایی می‌کند که از اولویت نخست برخوردار بوده است، متحیر خواهد شد. او می‌گفت: "اگر قرار باشد منتظر یک روز «عادی» بمانم خواهم مرد."

سیاهه‌یی جزء به جزء از زمانی که صرف شده لازم است، برای این که کار رنج‌آور تغییر عادات، مستلزم اقناع شدن به صورتی بنیادی‌تر از آن است که با آموختن تجربه، آن هم از تجربیات دیگران صورت پذیرد، نیاز به انگیزه‌یی داریم که از مشاهده مشهودات بهت‌آور وقت تلف شده ناشی شود. راه

ساده‌یی برای حصول به اطلاعاتی که نیاز داریم، وجود ندارد.

چه گونه به ثبت امور پردازیم

لااقل به مدت سه روز همه اقدامات و اعمالی را که انجام می‌دهید جزء به جزء ثبت کنید. اگر یک دفعه این کار صورت بگیرد، به خصوص اگر کار شما ادواری باشد و برخی امور فقط در روزهای معینی از ایام هفته انجام می‌گیرد، بدیهی است باید همه کارهایی را که در طول هفته انجام می‌دهید، ثبت کنید. گام‌هایی که در این مورد باید برداشته شود به شرح زیر است:

* تاریخ روز را یادداشت کنید. برای هر روز سه تا شش هدف اصلی که باید به آن‌ها دست یابید تعیین کنید در صوت لزوم برای تعیین هدف‌های کلیدی به فصل سه همین بخش در باب هدف‌ها و اولویت‌ها مراجعه کنید. برای هر یک از این هدف‌ها مهلتی تعیین کنید.

* با گذشت زمان هر اقدامی را ثبت کنید. و هر زمان توجه شما از امری به امر دیگری معطوف شد، این انحراف و تغییر در توجه و ذهنیت را ثبت کنید، مهم نیست که این تغییر توجه تا چه حد جزئی باشد. این بدان معناست که شما هر انقطاعی را ثبت می‌کنید. باید به عوامل و دلایل انقطاع توجه داشته باشید. تا می‌توانید به جزییات پردازید.

* یادداشت کنید که چه مدت صرف هر مورد می‌کنید.

* برای هر مورد از امور اولویتی تعیین کنید. در واقع هدف این است که در پایان روز بازگشته و بنگرید چه نسبتی از زمان را صرف اولویت نخست کرده‌اید. از این معیار استفاده کنید:

۱. مهم و فوری (حتمی)

۲. مهم (لازم)

۳. جاری (می‌توان انجام داد یا به دیگری وا نهاد)

۴. تلف شده (چرا آن کار را انجام دادم)

* در ستون «نظریه‌ها» بنویسید چه طور می‌توانستید کار را بهتر از آن انجام دهید. برخی مایلند ستون نظریه‌ها را در پایان روز تکمیل کنند با این توجیه که گذشت زمان، دید بهتری به آنان می‌بخشد. توصیه من این است که هم‌زمان با جریان امور نظریه‌های‌تان را بنویسید. این امر امکان فراموش کردن جزئیات را به حداقل می‌رساند.

کاغذ یا کامپیوتر؟

به طور متعارف ثبت امور با دست صورت می‌پذیرد، توصیه می‌شود جزئیات امور را روی فرمی ثبت کنید که نمونه آن را الیزابت و بیل در این بخش به کار برده‌اند. فرم را کنار دست‌تان بگذارید تا به هنگام کار بتوانید وقایع را ثبت کنید. وقتی به تلفن جواب می‌دهید، بنویسید مکالمه تلفنی، وقتی با مهمان یا یک دیدار کننده ملاقات می‌کنید، دست دراز کرده بی‌هیچ زحمتی موضوع را روی ورقه بنویسید، وقتی می‌خواهید نامه‌سی را امضاء کنید، اول روی فرم ثبت وقایع علامت بزنید.

از علائم اختصاری و صورت کوتاه شده واژگان استفاده کنید. اسامی افراد و طرح‌ها را با حروف آغازین آن‌ها ثبت کنید. مزاحمت‌ها و انقطاع در کارها را با یک X نشان دهید. در کنار حرف آغازین نام کسی که دارای سئوالی است یک علامت سئوال بگذارید. برای تلفن‌ها یک حرف «ت» و یک فلش بگذارید. اگر به شما تلفنی شده فلش به طرف حرف «ت» و اگر شما تلفن کرده‌اید: برعکس باشد: ← ت = تلفن کرده‌اند، تلفن کرده‌ای = → ت

فرم ثبت امور جاری الزابت

هدف های امروز: ۱۵ سپتامبر

درجه اهمیت هدف مهلت درجه اهمیت هدف مهلت

۱. نوشتن قرارداد ۱۰/۳۰ ۴ مکاتبات ۴/۰۰

۲. گزارش به رییس ۱۱/۰۰

۳. دستورالعمل کارکنان ۱۲/۰۰

نظریه ها	اولویت	زمان مصرفه	نوع فعالیت	زمان
می شود هنگام صرف ناهار خواند	۴	۲۵	مطالعه روزنامه	۸/۰۵
ماری می تواند اولویت را به من بدهد	۲	۵	کنترل پیام های تلفنی	۸/۳۰
وقت مناسبی برای تلفن	۲	۵	پاسخ تلفن در مورد ذوب فلزات	۸/۳۶
مسئله قابل طرحی نبود	۴	۵	ت در مورد پیک نیک	۸/۴۱
بهتر بود بعد از ظهر صورت می گرفت	۳	۲	X ماری؟ بعداً تلفن	۸/۴۶
فقط صرف غیبت شد، اما...	۴	۱۰	نوشیدن قهوه گفتگو با بیلی	۸/۴۸
ماری می توانست نامه ها را باز کند	۴	۲۵	گشودن نامه ها و خواندن آنها	۸/۵۸
و خودش بعضی را جواب دهد				
نیاز به اطلاعات از...	۱	۷	دیکته پیش نویس قرارداد	۹/۲۴
او در دسترس نبود	۱	۳	برای اطلاعات قرارداد → ت	۹/۲۷
ضبط صوت می توانست وقت دو نفر را	۱	۱۴	بازنگری قرارداد	۹/۳۰
عقب تر از وقت مقرر، مهلت	۲	۴	گزارش به رییس → X	۹/۴۴
ساعت ۱۱ دارد از دست می رود				

ارزیابی درجه اهمیت: ۱. مهم و فوری (حتمی) ۲. مهم (باید) ۳. جاری
(می توان انجام داد یا به دیگری واگذار کرد) ۴. وقت تلف کردن.

اگر یک کامپیوتر شخصی در اختیار داشته باشید - همان طور که بسیاری از ما امروزه در اختیار داریم - می‌توانید اطلاعات مربوط به فعالیت‌های خود را در آن ثبت کنید و می‌توانید نرم‌افزار مناسب خود را تهیه کنید. کافی است همان فرمی را که در صفحه گذشته ملاحظه کردید در نرم‌افزار خود به کار گیرید. می‌توانید به نوعی برنامه‌ریزی کنید که کامپیوتر زمان هر فعالیت یا انقطاعی را به طور اتوماتیک ثبت کند و هر زمان نوع فعالیتی را که داشته‌اید وارد کنید تا کل زمان صرف شده را ضبط کند. اگر کامپیوتر شما امکان دهد، می‌توانید فهرستی از کلمات کوتاه شده و حروف آغازین را در حافظه آن بسپارید. در پایان روز می‌توانید به سرعت انواع فعالیت‌های خود را طبقه‌بندی کنید. و در برابر خود در مانیتور دقایق تلف شده را برای هر فعالیت جمع بزنید. آن‌گاه در پایان هفته می‌توانید اطلاعاتی به دست آورید که به شما الگویی از فعالیت‌ها و نتایج کارهای‌تان عرضه دارد.

تذکراتی درباره ثبت فعالیت‌ها

اگر پیش از این هیچ‌گاه فرم ثبت فعالیت‌ها را نداشته‌اید، پیش از آغاز ثبت فعالیت‌های‌تان این موارد را در نظر بگیرید:

● هر زمان که توجه شما به نکته دیگری معطوف شد، نکته جدید را یادداشت کنید، این اشتباه رایج را نکنید که در فاصله میان دو کار و یا در یک وقت معین مثلاً هر ۱۵ دقیقه یک‌بار موضوع‌ها را ثبت کنید. بدین ترتیب نکات بسیاری را فراموش می‌کنید.

● دقیق و صریح باشید، در صورتی که کلی‌گویی کنید ارزش ثبت فعالیت‌های‌تان به شدت کاهش می‌یابد، اگر در یک بلوک ۱۰ دقیقه‌یی بنویسید «مکالمه تلفنی» در پایان روز نمی‌توانید دریابید کدام یک ضروری و کدام یک وقت تلف شده و مزاحمت بوده است. حتی نمی‌توانید قضاوت کنید که چند

دقیقه از این زمان، وقت تلف شده و چند دقیقه آن وقت بهره گرفته شده بوده است.

● همه چیز را ثبت کنید. حتی رویاهای روزانه و خوش و بش‌هایی که با دیگران دارید. تصور نکنید که چون کوتاه مدت بوده‌اند ارزش ثبت کردن را ندارند. به یاد داشته باشید که قصد دارید دریابید چه مدت از وقت خود را صرف همین امور کوچک می‌کنید.

● زمان را همراه باگذشت آن ثبت کنید.

● این کار را در تمام طول روز انجام دهید. سعی نکنید در پایان روز بنشینید و فعالیت‌های‌تان را یادداشت کنید. این احتمالاً جدی‌ترین اشتباه است که ممکن است مرتکب شوید. واقعیت این است که به خاطر نمی‌آورید که چه کرده‌اید، حتی اگر فکر می‌کنید به خاطر می‌آورید - هیچ کسی یک چنین حافظه‌یی ندارد - این وسوسه در شما پای می‌گیرد که اعمال خود را موجه جلوه دهید و این وسوسه‌یی مقاومت ناپذیر است. اگر در تمام طول روز موارد را یادداشت کنید، تمایل برای موجه جلوه دادن خود، کاهش می‌گیرد.

جنبه‌های سودمند ثبت امور

مهم‌ترین جنبه سودرسانی ثبت فعالیت‌ها، آن است که به شما کمک می‌کند که مشکل واقعی‌تان را در رابطه با استفاده از زمان شناسایی کنید. این اقدام به شما امکان می‌دهد تا با واقعیت مواجه شوید. به نوعی که به شیوه‌یی منطقی‌تر به اصلاح مشکل خود پردازید.

اما یک فایده مهم دیگر نیز دارد که بی‌حد و مرز است و بی‌هیچ تلاشی به دست می‌آید و آن اصلاح خود به خودی است. زیرا ثبت امور روزانه ما را از آن چه انجام می‌دهیم آگاه می‌گرداند و امکان می‌بخشد تا خطاهای خود را در همان لحظه که در حال وقوع است دریابیم و در همان لحظه نیز به اصلاح آن

بپردازیم. آن چه بیش تر اهمیت دارد این است که این خود اصلاح کردن به طور خودکار صورت گرفته نیازی به کوشش آگاهانه ندارد.

تحلیل برنامه روزانه

گام بعدی، افکندن نگاهی دقیق به فرم تکمیل شده برنامه روزانه و کشف این نکته است که این برنامه چه حرفی برای گفتن دارد. اگر می خواهید کوششی که در مورد ثبت امور به عمل آورده اید بیهوده و بی ثمر نشود، با خودتان صادق باشید. از خود این پرسش را به عمل آورید:

۱. چه وقت به هدف شماره یک خود پرداختید؟

آیا می توانستید زودتر شروع کنید؟

آیا عاملی شما را از تکمیل آن باز داشت؟

آیا می توانستید از آن عامل بازدارنده جلوگیری کنید؟

زمانی که از حرکت به سوی هدف بازداشته شدید، آیا در اسرع وقت

جبران مافات کردید و به سرکار خود بازگشتید؟

۲. چه عاملی طولانی ترین وقفه را در کارتان پدید آورد؟

(جلسات یا ناهار را به حساب نیاورید)

۳. در چه زمانی پسندیده ترین و مؤثرترین کار را انجام دادید؟

۴. در طول روز تا چه میزان به سوی هدف خود گام نهاده اید؟

در حصول به هدف

هدف

_____ ۱.

_____ ۲.

_____ ۳.

_____ ۴.

_____ ۵.

۵. آیا در مسیر برنامه مکتوبی که مبتنی بر اولویت‌هاست گام نهاده‌اید؟
۶. آیا کار لازم و مناسب را در وقت مناسب آن انجام داده‌اید؟
۷. چه کرده‌اید که نمی‌بایست انجام دهید؟ آیا می‌توانستید آن کار را به دیگری وانهید؟
۸. چه می‌توانستید بکنید که کار به نحو مناسب‌تر و مؤثرتر انجام گیرد؟ یا ساده‌تر شود؟ بی‌آن‌که از سر و ته آن بزنید؟
۹. در مورد وقفه‌ها و مزاحمت‌ها:
 - الف. آیا انحراف از کاری که می‌کردید و پرداختن به کاری دیگر، مهم‌تر از کار اصلی بوده است؟
 - ب. موارد وقفه و عوامل تأخیرانداز را برشمارید تا مهم‌ترین عامل تأخیرانداز را دریابید: تلفن؟ ملاقات کنندگان؟ اغتشاش؟ خودتان؟ دستیاران؟ اعضای گروه‌تان؟ کارمندان؟ دیدارهای طولانی؟ دیدارهای غیرطولانی؟
 - ج. آیا شما بی‌جهت در کار دیگران وقفه می‌اندازید؟
۱۰. در رابطه با تماس‌های تان و ارتباط‌تان با دیگران:
 - الف. آیا آن قدر اهمیت داشته که ارتباط برقرار کنید؟
 - ب. آیا این تماس‌ها خیلی به درازا کشیده است؟
 - ج. آیا این تماس‌ها و ارتباطات در هر بار با شخص مناسب صورت گرفت؟
۱۱. چه مدت صرف گزارش‌نویسی شده است. آیا می‌شد با برنامه‌ریزی این زمان را کوتاه‌تر کرد؟ آیا سیستم ضعیف و نامنظم بایگانی موجب شد که زمان بیش‌تری را صرف جستجو برای اطلاعات کنید؟
۱۲. آیا سیستم کارآمدی برای نظارت بر حسن جریان امور در اجرای طرح‌ها دارید اعم از آن‌که سیستم ناظر بر کار شما و یا بر کار کسانی باشد که امور را به

آنان محول کرده‌اید؟

۱۳. آیا زمانی که در انتظار هستید یا سفری می‌کنید زاینده و مثمرثمر است؟ چه گونه آن را مثمرثمر می‌سازید؟

۱۴. آیا کارها را باید بر اثر شتاب یا ناشکیبایی، تکرار کنید؟

۱۵. آیا زمانی را که صرف کرده‌اید متناسب با اولویت‌هایی است که در نظر گرفته بودید؟

با در نظر گرفتن این پرسش‌ها، دشوار نیست روی اشتباهات الیزابت انگشت بگذارید:

- در یک ساعت و نیم نخست تنها به یک مورد از مواردی که اولویت به آن‌ها داده شده بود، پرداخته شده است. این ناقض آن حکم مدیریت زمان است که می‌گوید: اول سراغ کار شماره یک برو.
- اگر اطلاعات لازم در وقت مناسب در اختیار می‌بود، کار شماره یک، در بیست دقیقه نخست روز به اتمام می‌رسید.
- انقطاع در کار از پیش تعیین شده و مقرر شده تأخیر معنا می‌دهد و باز هم فاقد نتیجه است.

در مورد یک مدیر فروش ساده‌اندیش

حال اجازه دهید یک مورد دشوارتر را مورد بررسی قرار دهیم. ر. بیل (R. Bill) مدیر فروش گروه غذایی یک سازمان تولیدات مصرفی بزرگ، برنامه کاری را که در صفحات بعد ملاحظه می‌کنید برای خود تنظیم کرد. ابتدا مشاهده می‌کنیم که خود بیل در مورد زمان کار و برنامه ریزی کار چه می‌گوید و سپس تحلیل‌های او را مورد بررسی قرار می‌دهیم. خوشبختانه از دیدگاه ما و نیز از نظر خود او بیل آدم کاملاً رو راستی است.

اجازه دهید ببینم او چه می‌گوید و چه گونه هدف‌های روزانه‌اش را تعیین

می‌کند:

● چه وقت کاری را که هدف شماره یک شما را تشکیل می‌دهد آغاز

می‌کنید؟

- ساعت ۴/۳۰ بامداد.

● می‌توانید زودتر آغاز کنید؟

- بله.

● آیا عاملی شما را از تکمیل کارتان باز می‌دارد؟

- بله تی. ام (trancendental meditation) اما حقیقتش دیر آغاز کردن

کار، عامل اصلی است.

● آیا بعد از انقطاع در کار فوراً سعی می‌کنید این گسیختگی را جبران

کنید؟

- خیر، خیلی دیر است. (احتمالاً منظور او چنین است که برای از نو آغاز

کردن، خیلی دیر است.)

بنابراین در می‌یابیم که بیل تمایلی به تهاجم به هدف‌هایش ندارد. او با

خودش صادق است و این نقطه آغاز مطلوبی است. حال مسئله زمان و

دوره‌های کارآیی مطرح است.

● طولانی‌ترین مدتی را که یکسره کار می‌کنید و انقطاع در کارتان پیش

نمی‌آید چه مدتی است؟

- نیم ساعت

● کارآمدترین زمان کاری شما چه وقت است؟

- اوایل صبح و اواخر بعد از ظهر.

پاسخ بیل، پاسخی است که تقریباً عمومیت دارد. بسیاری از مردم خواهند

گفت که در این دو زمان، بیش‌ترین بازدهی را دارند. اما بیل در واقع خودش

را می‌فریبد اولین کاری که او انجام می‌دهد نوشیدن قهوه و خواندن

وال استریت جورنال است. هیچ یک از این دو، از اولویت نخست برخوردار نیست. شاید حق با بیل باشد که اول صبح کارآیی و بازدهی کار بیش تر است برای آن که سر حال تر و هشیارتر از هر زمان دیگر است، اما بدیهی است که او از این زمان به طور مؤثری بهره نمی گیرد. در اواخر بعد از ظهر وقتی سرانجام به سراغ کاری می رود که از نظر ارزش شماره یک است، چه بسا احساس کند که آماده هجوم بردن به آن کار است. اما او مولد و کارآمد نبوده زیرا اجازه داده که در کارش انقطاع های بی مورد پیش آید.

● چه زمان هایی کم ترین بازدهی را دارید؟

– ۹/۳۰ تا ۱۰/۳۰ و ۲/۴۵ تا ۳/۳۰

برنامه زمان بندی فعاليت های بيل

هدف های امروز

درجه اهميت	هدف	مهلت	درجه اهميت	هدف	مهلت
۱	پایان دادن به بازنگری	۱۰/۰۰	۴	دیدار از کارکنان	۱۱/۰۰
۲	گزارش خلاصه فروش	۱/۰۰	۵	درسیدگی برنامه های رسیده	۴/۰۰
۳	تهیه گزارش به رییس	۱/۰۰	۶	حل مشکل براون	۵/۰۰

نظریه	اولویت	زمان صرف شده	نوع فعالیت	تاریخ
می شد در وقت ناهار خواند	۴	۲۰	گرفتن قهوه و نوشیدن	۸/۱۰
دو مشکل بازشناسی و حل شد	۱	۱۵	بازنگری برنامه امروز	۸/۳۰
بهره گیری مناسب از زمان	۱	۵	یادداشت های مختلف به هالن	۸/۴۵
می شد بعداً زنگ بزند	۴	۱۵	تلفن همسر	۸/۵۰
می شد بعداً زنگ بزند	۳	۱۵	تلفن ب ب برای بودجه	۹/۰۵
برای این دیکته آماده نبود	۲	۴۵	دیکته نامه به هالن	۹/۲۰
هالن نیز می توانست	۴	۳۰	خواندن و جدا کردن نامه ها	۱۰/۰۵
صاف و پوست کنده بگو گرفتارم	۴	۱۶	رییس آمد تا گپی بزند	۱۰/۴۵
واقعاً ضرورت نداشت	۴	۹	قهوه	۱۰/۵۱
می شد در ۳۰ دقیقه انجام داد	۲	۶۰	دیدار با همکاران	۱۱/۰۰
هالن می توانست نامه های جاری	۴	۲۰	امضای نامه ها	۱۲/۰۰
را امضاء کند				
می شد با رییس ناهار خورد و	۴	۶۵	ناهار	۱۲/۲۰
حرف ها را زد				
قرارداد فروش تا آخرین لحظه مانده بود	۱	۵	تکمیل گزارش فروش برای رییس	۱/۲۵
انقطاعی بی مورد	۴	۱۲	مهمان ناخوانده	۱/۳۰
انقطاعی بی مورد	۴	۱۳	ب ب برای بودجه زنگ زد	۱/۴۲

ارزیابی درجه اهمیت: ۱. مهم و فوری (حتمی) ۲. مهم (باید) ۳. جاری (می توان انجام داد یا به دیگری واگذار کرد) ۴. وقت تلف کردن.

نظریه	اولویت	زمان صرف	نوع فعالیت	زمان
می توانست بعداً زنگ بزند	۴	۵	تلفن ج و در مورد کارکنان	۱/۵۵
کاش گزارش مکتوب قبلاً می رفت	۲	۴۵	دیدار یا ریسی در مورد قرارداد فروش	۲/۰۰
			مدیر با تأخیر در ارسال گزارش	۲/۳۰
هیچ کس دیگری از عهده آن بر نمی آمد	۲	۱۷	موافقت کرد	
هیچ کس دیگری از عهده آن بر نمی آمد	۲	۱۷	تلفن به ریسی برای تصمیم گیری در	۲/۴۵
			مورد تجدید سازمان	
می شد به هین ارجاع داد	۴	۵	ج ج در مورد امور کارکنان تلفن	۳/۰۲
می شد به هانک ارجاع داد	۴	۸	ورود ناخوانده ر. م.	۳/۰۷
ضرورت نداشت	۴	۱۵	نوشیدن قهوه	۳/۱۵
جلسه از روی عادت، در حالی که بعضی از امور را می شد تلفنی به همکاران گفت با مکتوب ارسال کرد	۴	۶۰	جلسه	۳/۳۰
باید زودتر انجام می شد اما مانده بود تا دقیقه آخر	۱	۳	کار روی گزارش جلسه	۴/۳۰
می شد برای بعد بماند	۴	۷	انقطاع برای مراجعه کارکنان	۴/۳۳
چندان تمرینش نبود	۱	۱۵	بازگشت برای کار روی گزارش جلسه	۴/۴۰
			تلفن به براون	۴/۵۵
جریانات این زمان را نابود کرد	۲	۵	خیلی دیر وقت	
کجا می روی با این همه کار به جای مانده!!!!			خانه	۵/۱۰

توجه دارید که بیل در مورد زمانی که صرف ملاقات‌های‌شان کرده است سخنی نمی‌گوید.

مع‌هذا نگاهی به برنامه روزانه‌اش نشان می‌دهد که این ملاقات‌ها از جمله اوقات فعالیت‌های زاینده نیست. دیدار روزانه با کارمندان ظاهراً موجب تلف شدن نیم ساعت وقت می‌شد؛ دیدار چهل و پنج دقیقه‌یی با رئیس را می‌شد به طریق دیگری انجام داد و ملاقات یک ساعت با توزیع‌کننده را می‌شد به یکی از گروه‌های زیر نظرش واگذار کند. بدین ترتیب دو ساعت وقت بیل بی‌ثمر تلف شده است. بر این دو ساعت زمان، یک ساعت و سه ربع دیگر را که بیل بی‌ثمر از دست داده بیافزایید؛ یعنی نیم روز از روز کار تلف شده و یا بسیار اندک استفاده شده است.

● تا چه حدودی به اهداف اصلی خود دست می‌یابید؟

بیل در مورد کامل نشدن کارش صادق است، اما قادر نیست دلیل منطقی آن را دریابد. اجازه دهید این بخش از تحلیل را به طور دقیق مورد بررسی قرار دهیم چرا که به ما بسیار می‌آموزد:

هدف درصد انجام کار	دلیل کامل نشدن از نظر بیل
۱. ۲۰ درصد	مزاحمت‌ها، زمان کم
۲. ۱۰۰	ناچار بوده آن را به رئیس تحویل بدهد
۳. ۰	پس معتقد بوده عجله‌یی نیست
۴. ۱۰۰	کار روزمره
۵. ۰	فقط ناچار است تا هنگام غروب در اداره بماند تا تمامش کند.
۶. ۰	امور دیگر مهم‌تر از این بوده است.
به طور مشخص و واضحی دلایل توضیحی بیل به نوعی تدافعی است. اما اگر او در مورد مدیریت زمان جدی باشد، باید دلایل را بررسی کند نه آن که	

توجیه و بهانه تراشی کند «تأخیر در شروع» و «انقطاع» تنها استدلال‌هایی برای مجوز دادن جهت مداخله در هدف شماره یک هستند.

بهانه «وقت کم» و «وقت تنگ» مفهومی ندارد، بیل همان زمان را در اختیار دارد که دیگران دارند.

این که مدیر زمینه و انگیزه‌یی برای تکمیل هدف دوم آن روز فراهم می‌آورد توجیهی برای نرسیدن به هدف سوم نیست. آن‌گاه به سراغ جلسه مستمر با کارمندان می‌رویم. این اقدام به طور کامل صد درصد صورت می‌پذیرد، اما به راستی این به چه معنا است؟ بیل این هدف را به عنوان یک اقدام «جاری» توجیه می‌کند و می‌گوید «برگزاری جلسه با کارکنان»، بی آن‌که برنتایج حاصل شده از این دیدار تأکیدی داشته باشد. یک هدف بهتر می‌توانست مانع از تشکیل این جلسه شود و به خصوص که بیل نیم ساعت از این جلسه را تلف شده می‌داند. جلسه با کارکنان یک اقدام روزمره است و جایی در فهرست هدف‌های جدی روزانه ندارد.

به همین ترتیب دشوار بتوان هدف بیل را برای مطالعه نامه‌های رسیده یک هدف بلندمدت توجیه کرد. به علاوه بیل همین کار مستمر و روزانه را به صورتی ناموفق انجام داده است. در ساعت ۱۰/۰۵ او ظاهراً سی دقیقه از وقت خود را صرف جدا کردن نامه‌ها می‌کند، حال آن‌که این اقدام را هر یک از همکاران وی می‌توانستند انجام دهند، اما وقتی خود او به این کار مشغول می‌شود، می‌تواند خود را مشغول نشان دهد و بگوید: "کار بسیاری انجام داده است."

مسئله آقای براون حل نشد برای آن‌که امور مهم‌تری در پیش بود. اما آن امور مهم‌تر چه بودند؟ آیا در فهرست کارهای روزمره ذکر شده بودند؟ اگر به راستی امور مهم‌تری وجود می‌داشت باید در برنامه روزانه ضبط می‌شدند و به ترتیب اهمیت خود قرار می‌گرفتند.

حال به سراغ مسئله «انقطاع» ها می‌رویم. در این مرحله بیل به طور وحشتناکی غافل از نقش عوامل روانی است که فعال هستند. او در شرکت فعالی کار می‌کند. همان‌طور که در بیش‌تر شرکت‌های جهان چنین است. معمولاً چه نوع انقطاعی در کار شما پیش می‌آید. چه گونه می‌توانید از این انقطاع پرهیز کنید؟ پاسخ بیل بسیار روشن‌گر است.

۱. مسایل پیش‌بینی نشده و غیرمنتظره: راه حلی ندارند، مخل کار هستند.
۲. دیدارها و جلسات خارج از برنامه: وقتی رئیس احضار می‌کند، باید رفت.

۳. انقطاع‌هایی که تلفن ایجاد می‌کند: منشی که تلویزیون ندارد تا آن طرف سیم را ببیند.

۴. سرزدن‌های افراد مختلف: ما سیاست درهای باز را در مدیریت اعمال می‌کنیم.

در سه مورد از چهار مورد اصلی بیل به این نتیجه می‌رسد که کاری نمی‌توانسته بکند. او اشتباه می‌کند. همان‌طور که در بخش دوم ملاحظه خواهید کرد. شیوه‌های استوار و عملی برای دوری جستن یا محدود کردن هر یک از این مشکلات متعارف وجود دارد. اما انتظار نداریم که بیل هنوز از آن‌ها آگاهی داشته باشد، زیرا همین که فهرست فعالیت‌های روزانه‌اش، کار خودش را کرد و اثر خود را به جای گذاشت، یعنی مشکلات را نشان داد، در این مرحله ما را کفایت می‌کند.

● چه کسی بیش از همه در کار شما انقطاع پیش می‌آورد؟

- رئیس، دوستان و گروه کار. اما دیدار همه آنان ضروری و اجتناب‌ناپذیر است.

بیل در مورد عامل واقعی «انقطاع در کار» اشاره درستی دارد ولی آن عامل را نمی‌بیند. آن عامل خود اوست. حدود ۸/۱۰ روزنامه می‌خواند،

همان روزنامه‌یی را که در وقت ناهاری می‌توانست بخواند. این یک خود انقطاعی در کار است. در ساعت ۸/۵۰ دو تلفن در جریان کاری که انجام می‌داد، انقطاع پدید آورده بود. آن‌گاه شروع به جدا کردن نامه‌های رسیده به جای واگذار کردن این کار به منشی‌اش می‌کند. آن‌گاه رئیس او را برای انجام کاری مشخص از کار باز می‌دارد و بیل قبول دارد که باید به رئیسش می‌گفت که گرفتار است و به همین ترتیب در سراسر روز مشغول می‌شود. معمولاً خود انقطاع در کار بزرگ‌ترین عامل در نرسیدن به هدف است.

● عوامل انقطاع چه بوده؟

- ضرورت‌های دیگر ارتباطات ضروری.

من در سیاهه کارهای روزانه بیل، امر اضطراری ندیدم و تعداد ارتباطات ضروری نیز محدود و معدود بود. در حقیقت آن‌چه را که بیل «انقطاع‌های ضروری» می‌خواند، به عقیده من موارد کوچکی است که در سیاهه فعالیت‌های روزانه نیامده است. مطالعات متعدد نشان داده است که مدیران در سطوح متوسطه در یک روز کاری در هر هشت دقیقه یک‌بار در کارشان انقطاع پیش می‌آید.

● چه گونه می‌توانید انقطاعات را مرتفع گردانید؟

- این کار من است، بنابراین چرا باید بخواهم که آن‌ها را مرتفع کنم؟ برای مثال این یک دوست قدیمی است و طبیعت انسانی در این جریان دخالت دارد. می‌خواهیم فکر کنیم که این انقطاع‌ها مشروع و به حق هستند و آن قدر با اهمیت که باید کار را کنار گذاشت و به آن‌ها پرداخت، در غیر این صورت چرا باید اجازه دهیم که برای ما پیش بیاید؟

در پاسخ به این پرسش، بیل تنها به انقطاع‌های جدی می‌اندیشد که در واقع بخشی از کارش به حساب می‌آید. اشتباه او، اشتباه بسیار متعارفی است. برای این که نتوانسته حقیقت را دریابد. بیش‌تر انقطاعات، بسیار کوچک و حتی

جزیی هستند.

گام بعدی

بیل و الیزابت هر یک به شیوه خودشان سیاهه فعالیت‌های روزانه خود را نگه می‌دارند و آن را تجزیه و تحلیل می‌کنند. این گام نخست برای رفع مشکلات زمان است و شما نیز می‌توانید به شیوه خودتان سیاهه فعالیت‌های روزانه‌تان را پر کنید. چندین روز پیاپی و بالاخص سه روز پیاپی سیاهه فعالیت‌های روزانه را نگه دارید و آن را تحلیل کنید، این سیاهه به شما می‌گوید عادات شما در مدیریت زمان چه گونه و چیست. آنگاه آماده می‌شوید به بخش دوم وارد شوید و به جریانات امور شکل و شمایل تازه‌یی ببخشید.

بخش دوم

بیست عامل مهم ضایع کننده وقت
و شیوه‌های مقابله با آنها

۱. مدیریت از طریق بحران
۲. انقطاع‌های تلفنی
۳. ناکفایتی برنامه‌ریزی
۴. تلاش بیش از حد (قبول مسئولیت بیش از حد)
۵. مهمانان ناخوانده، دیدارها و ملاقات‌های تصادفی
۶. واگذاری کار و مسئولیت به دیگران به صورتی نامؤثر
۷. بی‌نظمی فردی
۸. فقدان انضباط شخصی
۹. ناتوانی در گفتن «نه»
۱۰. کار امروز را به فردا افکندن (تساهل)
۱۱. جلسات
۱۲. کاغذ بازی
۱۳. کار ناتمام نهادن
۱۴. کارکنان فاقد صلاحیت
۱۵. خوش و بش کردن
۱۶. مسئولیت یا اقتدار نامشخص
۱۷. ارتباطات ضعیف
۱۸. ناکفایتی در کنترل و گزارش‌های پیشرفت کار
۱۹. اطلاعات ناقص
۲۰. سفر

مدیریت همراه با بحران

قانون مشهور مرفی (Murphy) که می‌گوید "اگر امری بتواند به خطا رود به خطا خواهد رفت." آن‌چنان زبانزد شده که به صورت تابلوی دیواری لوح سر - در قهوه خانه‌ها و برچسب سپر اتومبیل‌ها شده است. اکنون گرایشی پدید آمده که به این قانون به عنوان چیزی فراتر از یک سخن زیرکانه و حتی لطیفه نگریسته شود: امور می‌توانند به خطا روند... و معمولاً به خطا خواهند رفت، مگر آن‌که ضوابط سطحی اتخاذ شود که مانع آن‌ها گردد.

مدیریت همراه با بحران یقه مدیران آمریکایی را چسبیده است. مدیران مجرب آمریکایی می‌گویند که وقتی آنان همه عوامل بحران را پیش‌بینی و با آن مقابله کرده‌اند، از یک جای دیگر بحران سر می‌زند. بحران ممکن است از هر گوشه‌یی پدید آید و هر شخصی در هر سطحی از سازمان را درگیر کند و ممکن است هر شکل و شمایل به خود بگیرد ولی در نهایت نتیجه‌یی یکسان و دلسرد کننده دارد.

بحران انسان را از جهت گرفتن به سوی اولویت‌هایی که در روز برای خود

تعیین کرده است منحرف می‌کند. یک برنامه زمان‌بندی شده که مهلت آن دارد تمام می‌شود به سراغ انسان می‌آید و مدیر هنوز درگیر رفع بحران است. اطلاعاتی که از کس دیگری باید به دست آورید کهنه یا ناکافی است. رئیس فشار می‌آورد که مسئولیت‌های دیگر به عهده بگیرید. در میانه کار، مشکل تازه‌یی پیش می‌آید، بدین ترتیب دلهره و کشمکش شدت می‌گیرد. سرزنش متوجه عوامل بیرونی می‌شود و دایره خسارات وارد آمده وسیع‌تر و وسیع‌تر می‌شود. هیچ چیز به اندازه مدیریت همراه با بحران و هرج و مرج تأثیر ویرانگر بر روحیه مدیر ندارد. بهای قطعی این نوع مدیریت اگر قابل ارزیابی باشد، فراتر از هر رقمی است که بتوان برآوردش کرد.

آیا واقعاً بحران وجود دارد؟

چند بار تا به حال شنیده‌اید که کسی می‌گوید: «یا به خود گفته است: "توانستم امروز کاری انجام دهم برای این که تمام روز را صرف خاموش کردن آتش کردم."؟ مقابله با آتش رفع بحران نیست. آتش نشان یا فرونشاندن هرج و مرج کسی است که نمی‌داند چه گونه مسایل را پیش‌بینی کند، نمی‌تواند تصور کلی از امور در ذهن داشته باشد بلکه برخوردش با امور لحظه‌یی و مقطعی است؛ از آن نوع برخوردی که می‌گوید: "از این ستون به آن ستون فرج است."»

آتش نشانان همواره مشکلاتی در پیرامونشان دارند و با همه توش و توان، دور و بر خود می‌دوند و چرخ می‌زنند تا مشکلات را رفع کنند. روزهای آنان یک‌بند با جهیدن‌ها و دویدن‌ها همراه است و صرف ضرورت‌های کوچکی می‌شود که اصلاً نباید به وجود می‌آمد.

از سوی دیگر یک بحران واقعی را می‌توان به عنوان وقفه‌یی غیرمنتظره از

جریان مستمر دانست که دارای آن چنان اهمیتی است که واکنش فوری و آنی می‌طلبد. امر مهم‌تر، پاسخ فوری‌تری می‌طلبد از جمله بحران‌های واقعی:

- خدمات نامه‌رسانی، بسته متضمن نسخه اصلی برنامه کار را که نتیجه سه ماه تلاش است، گم می‌کند.

- آتش، اسناد و مدارک حسابداری را نابود می‌سازد.

- مشتری اصلی سازمان که نیمی از درآمد سالانه سازمان به او وابسته است به سازمان دیگری مراجعه می‌کند.

وینستون چرچیل در مورد «نسبت‌های امور» درسی به ما داده است. هر انسان عاقلی در سال‌های بعد از ایام جوانی همه روزه خواب کوتاهی می‌کند و دستور می‌دهد تنها زمانی بیدارش کنند که بحرانی پدید آمده باشد و می‌افزاید در نظر من بحران آن است که نیروی‌های مسلح به جزیره اصلی انگلیس حمله کرده باشند.

برنامه ریزی مانع از بروز بحران می‌شود.

مدیریت با بحران به معنای برخورد با بحران بعد از وقوع و حدوث آن‌هاست اما بهترین طریق مقابله با بحران، جلوگیری از وقوع آن است. و بهترین شیوه برای جلوگیری از وقوع بحران پیش‌بینی بحران و برنامه‌ریزی برای جلوگیری از آن و یا در صورت ناممکن بودن کاستن از تأثیرات آن است. در یک کلام راه حل غلبه بر ضایع کننده شماره یک وقت، همین است. اما می‌گویند از کجا بدانیم که چه مشکلی ممکن است پیش آید؟ امکان دارد که بدانیم در مرحله بعدی چه پیش می‌آید. اگر می‌دانستیم که چه ممکن است پیش آید، حتماً برایش برنامه‌ریزی می‌کردم، اما بحران غیر قابل پیش‌بینی است و به همین جهت است که بحران خوانده می‌شود.

پاسخ من این است که سوال کنم آیا در جایی در نزدیکی دستگاه تلفن خود در خانه، شماره اضطراری پلیس را دارید و یا در تعمیرگاه خود جعبه کمک‌های اولیه دارید؟ البته که دارید. شما نمی‌دانید چه وقت به آن شماره تلفن و یا چه وقت به کمک‌های اولیه نیاز پیدا می‌کنید، اما می‌دانید که عقل سلیم حکم می‌کند آن تلفن و آن جعبه کمک‌های اولیه را در جایی در دسترس داشته باشید.

در امور مربوط به شغل و حرفه نیز وضع به همین ترتیب است. نمی‌توانید پیش‌بینی کنید که چه وقت بحران پیش می‌آید، اما با مراقبت‌های اولیه برنامه‌ریزی دقیق حداقل می‌توانید در صورت وقوع تأثیر منفی آن را به حداقل ممکن برسانید و شاید حتی بتوانید مانع از بروز بحران شوید. بنابراین عادت کنید که همیشه از خود بپرسید: ممکن است در این جا چه مشکلی پیش آید؟ و دیگر چه مشکل دیگری ممکن است پدید آید؟ و بعد چه شود؟ هر چه مشکلات و بحران‌ها را بیش‌تر پیش‌نگری کنید، آسان‌تر می‌توانید در صورت بروز، با آن مواجه شوید.

برنامه‌ریزی به هم پیوسته

روش پیش‌بینی مشکلات و رفع آن‌ها یا به حداقل رساندن اثرات و نتایج آن‌ها را برنامه‌ریزی منسجم یا پیوسته گویند. این مهم‌ترین و بزرگترین ابزار کنترل بحران است. به سخن ساده‌تر، برنامه‌ریزی به هم پیوسته متضمن این سه مرحله است:

۱- شناسایی مشکلات بالقوه. بر مبنای آموخته‌های گذشته، تجربیات دیگران و عقل سلیم. اندیشیدن به همه مراحل موجود در برنامه و دائماً از خود پرسیدن که چه مشکلی ممکن است پیش آید.

مدیریت همراه با بحران / ۱۰۷

۲- نظم دادن به مشکلات براساس اولویت‌های‌شان و بررسی شدت و احتمال وقوع‌شان.

۳- اتخاذ روش‌هایی برای جلوگیری از آن‌ها یا کاستن از نتایج آن‌ها.
این روند در جدول زیر نشان داده شده است. بعد از آن‌که مشکلات احتمالی را فهرست کردید، شدت احتمال وقوع هر یک و نیز اثرات هر

نمونه جدول پیوستگی کارها				
۳. الف جلوگیری	۲ تحلیل اولویت‌ها: ۱. جدی ۲. محتمل ۳. مهم			
	۲	۲	۴	
	۱	۱	۲	۴
	۳	۳	۶	رون آن
	۲	۲	۵	
	۱	۲	۳	مات و یا تولید

نمونه جدول پیوستگی کارها				
۳. الف جلوگیری	۲ تحلیل اولویت‌ها: ۱. جدی ۲. محتمل ۳. مهم			
	۲	۲	۴	
	۱	۱	۲	۴
	۳	۳	۶	رون آن
	۲	۲	۵	
	۱	۲	۳	مات و یا تولید

یک را در صورت وقوع بررسی کنید و سپس یک تراز سه ستونه تهیه کنید و در ستون اول نام بحران و در ستون دوم شدت احتمال وقوع آن و در ستون سوم آسیب ناشی از وقوع بحران را ثبت کنید. آن گاه به بحران، شدت و احتمال وقوع آن نمره دهید. هر بحرانی که نمره بیش تری آورد، جدی ترین بحران است و بحرانی که کم ترین نمره را آورد، کم خطر ترین بحران به حساب می آید.

حال به مراحل بعدی که جلوگیری یا کاستن از خطر بحران است، فکر کنید. در این مقیاس بزرگ ترین مشکل، محتمل ترین آنان نیز هست، مثلاً احتمال از دست رفتن یک شخص کلیدی. بنابراین ابتدا توجه شما معطوف به چه نکته ای می شود. شما متوجه شده اید که اجرا کننده طرح از خود نا آرامی نشان می دهد و ممکن است کناره گیری کند. به عنوان مدیر و مسئول او از او سوال می کنید که قضیه از چه قرار است و در جهت رفع مشکل گام برمی دارید، بدین طریق می توانید خطر از دست دادن شخص کلیدی را مرتفع کنید و در نتیجه بر بحران فائق آیید. از طرف دیگر شخص دیگری را در همان طرح در نظر می گیرید و آموزش های لازم را شروع می کنید تا در صورت خارج شدن شخص کلیدی از طرح، شخص دیگری بتواند وارد صحنه شده و مسئولیت های طرح را به عهده بگیرد. بدین ترتیب گام های بازدارنده و پیش گیری کننده را در مورد مشکل نخست برداشته اید. همین شیوه را در مورد مشکل دوم و مشکلات بعدی خودتان اعمال کنید.

درس هایی از گذشته

یکی از منابع مهم در برنامه ریزی به هم پیوسته سابقه خود شماست. در شرایط مشابه در گذشته چه اتفاقی افتاده است. در کجا مشکل به ناگاه نمود و ظهور کرده است. از هر بحرانی که تجربه کرده اید باید درسی بگیرید. وقتی

درس‌ها و تجربیات گذشته خود را مرور کردید به یک تحلیل کلی می‌رسید و آن‌گاه می‌توانید پیش‌بینی کنید که چه زمینه‌هایی بحران‌زا است و بررسی کنید چه می‌توانید برای جلوگیری از حدوث آن‌ها در آینده، به عمل آورید.

این یکی از نکات مثبتی است که از بحران‌ها می‌توان کسب کرد و با این حال کم‌تر مدیری در فکر آن است. شاید کوشش برای رفع مشکلات پدید آمده همه‌توش و توان شما را گرفته که بتوانید به مشکلات و بحران‌های آتی بیاورید و زمانی که بحرانی رفع می‌شود، آن قدر ذهن شما فروپاشیده شده که دیگر به بحران بعدی نمی‌اندیشید، این یکی از وجوه طبیعت انسان است که مدیر باید بر آن غالب آید. اجازه ندهید که اطلاعات ارزشمند از دست‌تان بیرون برود.

برای خود جای نفس بگذارید.

یک راه مطمئن برای جلوگیری از بحران این است که برای خود زمانی را مشخص کنید که در درون آن مشکلات کوچک را قبل از آن که بزرگ شده و تشدید یابند، رفع کنید. توجه کنید که هر امری و هر کاری زمانی درازتر از آن‌چه که می‌پندارید، می‌طلبد (یکی دیگر از قوانین عرفی)، بنابراین جای نفس برای خود بگذارید. یک مهلت برای خود تعیین کنید و سپس ۲۰ درصد زمان بیش‌تر به آن مهلت بیاورید. ساخت و ساز طرح‌ها باید چنان باشد که گزارشی مستمر دریافت دارید و بدانید در هر زمان و در هر کجای طرح هستید اگر ضرورتی برای تغییر در مسیر وجود دارد، تغییر پدید آید. هم‌چنین اگر می‌دانید که از نظر وانهادن کار به روز بعد آسیب‌پذیر هستید، از تأثیر منفی که در تشدید بحران دارد، آگاه باشید و بیش از گذشته هشیاری خود را حفظ کنید.

واکنش شدید، نشانه مرضی قهرمان بودن
زمانی را که صرف حل بحرانی که نباید پیش آید، می‌کنید، زمان تلف شده
است و زمانی را که صرف حل مشکلی که نباید مطرح شود، می‌کنید و آن
بحران از جمله بحران‌های جدی نیست، وقت تلف شده، به شیوه‌ای احمقانه
است.

بسیاری از مدیران به خصوص زمانی که سازمان‌هایشان دچار بحران
می‌شود، گرایش به واکنش شدید و افراطی نشان می‌دهند و گروهی دیگر دچار
احساس قهرمانی شده می‌گویند: "بگذار تا بحران پیش‌تر رود تا نشان دهم
چه گونه می‌توانم بر آن فایز آیم."
یک بار دیگر طبیعت بشری وارد صحنه شده. طبیعت آدمی بسیار قابل فهم
است، اما بسیار زیانکار.

همواره از خود پرسید: "آیا لازم است دخالت کنم؟ اگر مداخله نکنم
نهایتش چه می‌شود؟" هراس و اضطراب اموری مسری هستند. کاری نکردن
بهرتر از پرداختن به امور در شرایط بحرانی است. اگر مسئله قابل اغماض
است، اغماض کنید و اگر ممکن نیست، به کسی از گروه خود واگذار کنید. تنها
زمانی باید مداخله کنید که هیچ کس دیگر قادر به انجام آن نباشد.
در یک جمله واکنش افراطی نشان ندهید و نیز اجازه ندهید که گروه‌تان
چنین واکنشی نشان دهند.

وقتی کسی با شتاب می‌آید و می‌گوید: "دچار یک معضل شده‌ایم"
نگذارید که احساس اضطراب و اضطراب او، به شما هم سرایت کند. اگر روی
مسئله کمی فکر کنید متوجه می‌شوید که احتمالاً یک بحران واقعی نیست. آن
وقت با آرامش بگویید:

"یک لحظه صبر کنید. این امری است که شروعش متفاوت به نظر می‌رسد.
اول فکر کردم که یک بحران واقعی است. اما حال به نظر می‌رسد که این نوع

مشکل درست در مسیر و روند کار شماست. در واقع این از آن مشکلاتی است که با وجود شما قابل حل است، چه در غیر این صورت وجود شما مفید نمی‌بود. چنان‌که روی آن فکر کنید و با چند راه حل بازگردید. فکر کنید که چه باید بکنیم، سپس بازگردید و توصیه‌های‌تان را عرضه دارید. باشد؟"

پیغام‌رسان را سرزنش نکنید.

یکی از عوامل جالبی که به تشدید بحران کمک می‌کند، بی‌میلی اعضای گروه در رساندن اخبار بد به رئیس است. اگر آنان در دادن خبر بد تأخیر می‌کنند از آن جهت است که از واکنش رئیس وحشت دارند. آنان امور را به مماشات می‌گذرانند تا شاید شرایط بهبود یابد.

در یک چنین مواردی راه حل آن است که فضایی بسازید که خطا کردن قابل قبول باشد. اجازه دهید که مردم بداند، خطا کردن بخشی از جریان یادگیری است. تأکید بر برخوردها و روش‌هایی غیر تهدیدآمیز در قبال اخبار نامطلوب به شما امکان می‌دهد تا از مشکل در وقت مناسب آگاه شوید و به آسانی آن را حل کنید.

و اگر شما کسی هستید که حامل خبر ناخوشایندید و ناراحتید که واکنش چه خواهد بود، بدین‌گونه خبر را برسانید:

"اگر جای شما بودم، انتظار گزارش مطلوب داشتم. متأسفانه در این لحظه خبر خوش دادن ممکن نیست. همه ما اعتقاد داریم و دلایل مطمئنی که به زودی وضع بهبود خواهد یافت، اما فکر می‌کنم که پرهیز از دادن اخبار ناخوشایند، نادرست است، برای این که چه بسا بتوانید راه حل‌های مطلوبی عرضه دارید. اما اگر فکر می‌کنید بهتر است بی‌خبر بمانید، صبر کنید تا خبر خوش بشنوید، مطمئن باشید که به زودی خبر خوش خواهد رسید و با آن خبر باز می‌گردم. اما اگر خبر نه چندان خوش می‌خواهید اکنون آماده‌ام. کدام را

می‌طلبید؟

خود را بیازمایید.

آیا با بحران مدیریت می‌کنید یا مانع از بحران می‌شوید؟ وضعیت خود را با توجه به موارد زیر مشخص کنید، سپس سه ماه بعد از این دیگر بار خود را بیازمایید.

- | | |
|-----|---------------|
| ۰ = | تقریباً اصلاً |
| ۱ = | گاهی از اوقات |
| ۲ = | نیمی از اوقات |
| ۳ = | معمولاً |
| ۴ = | تقریباً همیشه |
- نمره

۱. اموری که می‌تواند مشکل ایجاد کند پیش‌بینی می‌کنم و اقداماتی برای جلوگیری از بحران به عمل آورده یا اثرات بحران را تخفیف می‌بخشم.

۲. خواهان گزارش پیشرفت کارهای مهم هستم بدین ترتیب می‌توانم مشکلات را به موقع بازشناسی کرده، روش صحیح اتخاذ کنم.

۳. هر زمان هدف‌ها و مقصدها تعیین گردید، راه‌های معقول‌گوناگون را برای حصول به هدف یا مقصود مطالعه کرده تا بتوانم تعیین کنم در طول بحران کدام راه کم‌خطرترین است.

۴. وقتی شرایطی بحرانی پیش می‌آید، از قبول

مسئولیت‌های تازه و اضافی خودداری می‌کنم تا بتوانم با فراغ بال بگویم به کمک چه کسی چه گونه می‌توان بر بحران فایز آمد.

۵. بعد از بروز بحران از کسانی که در بحران فعالیت داشته‌اند سوال می‌کنم چه گونه اتفاق افتاد و چه گام‌هایی می‌توان برداشت تا از تکرار در بحران جلوگیری شود. آن‌گاه بدون وقفه اقدامات لازم و مناسب را به عمل می‌آورم.

۶. ضربت گیرهایی برای وقت مبادا می‌سازم تا با بحران‌های پیش‌بینی نشده مقابله کنم.

جمع کل

تلفن: ضایع کننده تمام عیار وقت

به طور کلی امری مقاومت ناپذیر در زنگ تلفن وجود دارد. لحن آمرانه زنگ تلفن می گوید: "گوشی را بردار، ممکن است خبرهای مهمی برای شما داشته باشم."

در یک واحد شغلی، احتمالاً در هزار نفر هم یک نفر نیست که بتواند کنار تلفن بنشیند و تلفن زنگ بزند و از برداشتن گوشی خودداری کند، با این حال باید بتوانید بر قدرت آمرانه زنگ تلفن فایق آیید، زیرا انقطاع هایی که از مکالمه تلفنی پدید می آید، تمرکز شما را در هم شکسته و آن چنان در زاینده گی و کارآیی شما اثر منفی می گذارد که هیچ عامل دیگری قادر به انجام آن نیست.

طریقه در این جاست که غلبه بر این ضایع کننده زمان، البته وقتی ماهیت آن شناخته شد، بسیار آسان است. بسیاری از مردم نمی دانند که هر قدر که مکالمه تلفنی دارند، وقت خود را به همان میزان، تلف می کنند زیرا انسان مایل است که به خود بگوید: "باید گوشی را بردارم، چه بسا ممکن است..."

جای خالی را پر کنید: "ریسم، مشتری ارزشمندم، کسی که باید با من حرف بزند باشد."

کسانی که تصور نمی‌کنند بیش‌تر وقت‌شان از طریق تماس‌های تلفنی ضایع می‌شود، باید یک برنامه کارهای انجام شده در طول روز داشته باشند. این برنامه با وضوح کامل نشان خواهد داد که چه مدت از زمان کاری آن‌ها را انقطاع‌های پدید آمده از طریق تلفن، بلعیده است. اگر تردید دارید، یک برنامه کارهای روزانه با توجه به مسئله تلفن تنظیم کنید (مراجعه کنید به قسمت سوم). به خاطر داشته باشید مسئله تنها زمانی که صرف مکالمه تلفنی شده نیست، بلکه زمانی که نیاز دارید تا به همان توازن و تعادل ذهنی که قبل از انقطاع می‌داشته‌اید، برسید مورد نظر است.

از کسانی که اصرار دارند خودشان تلفن‌های‌شان را پاسخ گویند، می‌پرسم: "آیا ناچارید همین حالا و در همین لحظه گوشی را بردارید؟ و وقتی گوشی را برداشتید، واقعاً ناچارید این همه مدت مکالمه داشته باشید؟" زیرا زنگ تلفن دو وجه و نقش دارد: عامل ایجاد گسستگی در روند کار و عامل کارآیی. به هر دو وجه آن در این جا پرداخته می‌شود.

طبیعت بشر

بخش بزرگی از مشکلات ما در رابطه با تلفن به مسئله طبیعت بشر باز می‌گردد. آن کشش‌های قدرتمندی که می‌گوید: "حتماً مرا جواب بده" از تلفن بر نمی‌خیزد، بلکه از روان انسان ناشی می‌شود. در این جا برخی از دلایلی که تلفن چنین جذبه‌یی برای ما دارد، بیان شده است.

□ پیش فرض مشروعیت

ما بر این پنداریم که هر آوایی، تقاضای مشروعی است برای فراخواندن

تلفن: ضایع کننده تمام عیار وقت / ۱۱۷

توجه ما و اگر کارمان را رها کنیم تا به آن آوا پاسخ گوییم کاری درست انجام داده ایم. ما بر این باوریم آن چه آوا می خواهد فراتر و مهم تر از کاری است که بدان مشغولیم.

□ ترس از رنجاندن

ما به تلفن پاسخ می گوییم زمانی که نباید پاسخ دهیم و زمانی طولانی تر از آن چه که باید تلفنی گفت و گو می کنیم برای این که نگرانیم مبادا اگر رفتاری دیگر داشته باشیم، تلفن کننده را برنجانیم.

□ تمایل به مطلع بودن.

در جریان امور بودن و بی خبر بودن از هر امری که ممکن است رخ داده باشد از انگیزه های اصلی است. در عمل دیده اید که رؤسا وقتی همکاران شان به تلفن جواب می دهند، می ایستند به پاسخ های کارمندان شان گوش تیز می کنند، شوق درونی به دانستن این که چه کسی آن سوی سیم سخن می گوید و گفتگو بر سر چیست به واقع قوی است.

□ نفسانیت.

این حقیقت که دیگران به ما اطلاعات می رسانند، احساس مهم بودن را در ما بر می انگیزد.

□ لذت همنشینی.

برخی مردم نمی توانند در قبال دعوت های اجتماعی مقاومت کنند، بخش مربوط به کار باید تا بعد از دیدارها و خوش و بش های متعارف منتظر بماند.

□ یک بهانه همیشه آماده.

اگر مایل به قبول کاری دشوار یا خسته کننده نباشیم یک تماس تلفنی به ظاهر مهم برای ما زمینه شکفت انگیزی برای به تعویق انداختن منطقی پاسخ درخواست را دارد.

به واقع طبیعت بشری آن گونه که می شناسیم، نیروی پرقدرتی است.

شناخت و پذیرش آن و نیز نیافتادن در دام آن درایتی می‌طلبد. آن چه در باب جمع‌بندی و متشکل ساختن عادات جدیدی گفته شده، در نظر بگیرید و بر مبنای آن آموخته‌ها، نگرشی تازه برای برخورد با تلفن وضع کنید: تلفن موجودی انسانی در آمیخته با حیات ما نیست. ابزاری برای ارتباطات است، احتمالاً نه کم‌تر، اما مسلماً نه بیش‌تر.

بستن راه بر موانع و مزاحمت‌ها

مهم‌ترین عاملی که موجب می‌شود، تلفن کار شما را مختل یا حتی متوقف سازد، از این تصور ناشی می‌شود که برای تلفن نوعی مشروعیت قائل هستید و راه حل شماره یک این است که این فکر را در خود به وجود آورید که نیاز تلفن‌کننده مهم‌تر از نیاز شما به تمرکز نیست.

گزینش پیام‌های تلفنی

راه حل اصلی بر انقطاعاتی که تلفن در کار شما پدید می‌آورد آن است که هر زمان زنگ تلفن به صدا درآمد مجبور نیستید دست از کار بکشید، می‌توانید هر زمان که فرصت و فراغت داشتید به سراغ تلفن بروید (این راه حل البته برای زمانی است که شما دستیاری در اختیار دارید که می‌توانید تلفن‌ها را یادداشت و به شما اطلاع دهد، اگر دستیار ندارید باید راه‌های دیگری بیابید و به غایله تلفن خاتمه دهید. در همین بخش پیشنهاد‌های چندی تحت عنوان «اگر دستیار ندارید» عرضه شده است.)

ابتدا تصمیم خود را با دستیاران در میان بگذارید. مشخص کنید کدام گروه از تلفن‌ها را می‌خواهید ارتباط دهد، برای مثال تلفن‌های اضطراری افراد خانواده، تلفن رئیس‌تان، شخصیت‌های مهم شرکت و مشتریان اصلی را. یا شاید ترجیح می‌دهید که دستیاران از ارتباط دادن همه تلفن‌ها مگر

تلفن: ضایع کننده تمام عیار وقت / ۱۱۹

تلفن‌های اضطراری خودداری کند. در این صورت تعریف مشخصی از اضطرار به دستیاران بدهید. برای سایر تلفن‌ها، دستیار شما پیام تلفن‌کنندگان را دریافت داشته و به اطلاع شما می‌رساند تا هنگامی که قصد پاسخ گفتن دارید، از نظر ذهنی نیز کاملاً آماده باشید. آن‌گاه یک روز عالی دارید (نگاه کنید به فصل سوم از قسمت اول) زمانی را برای پاسخ تلفن‌ها در نظر بگیرید و با فراغ بال تلفن کنید. بسیاری این زمان را بعد از ناهار تعیین می‌کنند و برخی نیز ساعات آخر روز را ترجیح می‌دهند. چهار مرحله اصلی مشاهده پیام‌های تلفنی به ترتیب عبارتند از:

۱. واگذاردن. هر زمان که امکان دارد پاسخ تلفن‌ها را به عهده دستیاران بگذارید، مثلاً تهیه منابع و موارد مختلف و قرار ملاقات‌ها و نظایر آن‌ها را بر عهده او بگذارید.

۲. احاله به دیگران. اگر دستیاران قادر به پاسخگویی به درخواست‌ها و پرسش‌های تلفن‌کنندگان نیست، بهتر است امور مربوط به تلفن را به شخص دیگری در سازمان که قادر به انجام همین کار است احاله کنید.

۳. به زمانی دیگر موکول کردن. اگر شرایط چنان است که تنها از عهده پاسخ دادن به اموری که از طریق تلفن پرسش می‌شود، بر می‌آید، دستیاران خواهد کوشید تا با پرهیز از ارتباط دادن تلفن‌ها، در کار شما انقطاع پدید نیاورد، بلکه پیام‌ها را گرفته، بعد از مشاهده پیام‌ها پاسخ آن‌ها را خواهید داد.

۴. تسریع در روند کار. اگر تلفن‌کننده از جمله کسانی باشد که از پیش مقرر شده تا تلفن او وصل شود (اضطرارها یا شخصیت‌های برجسته و مهم) دستیار ارتباط تلفنی را برقرار خواهد کرد.

ساعت تمرکز و سکون

ساعت تمرکز و سکون، زمانی است که می‌توان به آسودگی خاطر گزینش

کرد. در هر سازمانی هر فردی یک ساعت یا بیش‌تر فرصت دارد تا بی‌هیچ انقطاعی تمرکز داشته باشد و در این فاصله توافق شده که کسی تلفن نکند و ملاقاتی صورت نگیرد.

جزئیات آن ساعت «سکون» در بخش سوم کتاب حاضر توضیح داده شده است. سوالاتی که در این جا مطرح است، این که در این ساعات سکون در مورد تلفن‌های خارج از شرکت چه می‌توان کرد. اگر قرار باشد که این ساعت فراغت و آرامش سودمند افتد، لازم است که دستیار شما همه تلفن‌ها، حتی تلفن‌های بسیار بسیار ضروری را ارتباط ندهد، به سخن دیگر دستیار حتی آن تلفن‌هایی را که در اوقات عادی روز به جهت اضطرار وصل می‌کرد، در این زمان از ارتباط دادن آن‌ها خودداری کند با این بیان و سخن: "می‌بخشید، ایشان اکنون در دسترس نیستند، اگر مایل باشید می‌توانیم ساعت ۱۰/۰۰ به شما تلفن کنیم".

حتی در مورد مهم‌ترین مشتریان و مراجعین نیز می‌توان با گفتن سخنانی از این دست آنان را اقناع کرد: "از دستیارم خواسته‌ام بین ساعت ۹/۰۰ تا ۱۰/۰۰ ارتباطات را متوقف کند، زیرا ما این زمان را برای برنامه‌ریزی‌های استراتژیک از جمله برنامه خود شما گذاشته‌ایم. با این حال به دستیارم گفته‌ام که در این فاصله زمانی تلفن شما را ارتباط دهد". در بیش‌تر موارد، مشتریان و مراجعین شما ترجیح می‌دهند که در این فاصله زمانی به سراغ شما نیایند.

نکاتی درباره گزینش تلفن‌ها و دیدارها

همه ما تلخی و آزرده‌گی ناشی از برقرار نشدن تماس با کسی که قصد گفتگوی تلفنی با او را داریم، احساس کرده‌ایم به همین جهت است که بسیاری از مردم مایل نیستند تجربه تلخ بی‌اعتنایی به تلفن دیگران را تکرار کنند، آنان دوست ندارند مشتری، تهیه‌کننده مواد اولیه یا هر کس دیگری را با ندادن

تلفن: ضایع کننده تمام عیار وقت / ۱۲۱

پاسخ تلفن برنجانند. این موضوع قابل فهم است، ولی منطقی نیست. یک دستیار با تجربه می تواند مانع از انقطاعات تلفنی شود، بی آن که موجب رنجش تلفن کننده شود. اگر فکر می کنید برخی راهنمایی ها در این رابطه می تواند مفید باشد، آن ها را به کار بندید:

با بیش تر تلفن کنندگان یک نوع ارتباط کاری محترمانه کفایت می کند. مانند:

"می بخشید، ایشان اکنون در دسترس نیستند، ممکن است وقتی آزاد شدند به شما تلفن کنند؟"

تلفن کننده چاره یی جز تسلیم ندارد و دستیار می تواند نام و شماره تلفن و سازمان فرد تلفن کننده را در صورت لزوم پرسد و یادداشت کند و آن گاه مقصود و نوع کار تلفن کننده را جویا شود، بدین گونه:

"ممکن است خلاصه ای از آن چه قصد طرح آن را دارید بفرمایید تا یادداشت کنم و زمانی که ایشان آزاد بودند برای شان بخوانم؟"

پاسخ به این پرسش دستیابی به کلید معماست و یک تلفن کننده آگاه سخنی قریب به این نکته خواهد گفت:

"من سرگرم تهیه پیش نویس بودجه برای جلسه فردا هستم و قبل از تکمیل پیش نویس بودجه نیاز به راهنمایی ایشان دارم. به ایشان بفرمایید حداکثر پنج دقیقه وقت تان را می گیرم، اما ضمناً همین امروز باید با ایشان گفتگو کنم." وقتی از موضوع و هدف تلفن کننده اطلاع یافتید، دستیار آگاه می داند که بعد چه کند:

● کار را راه می اندازد: "می دانم منظورتان کدام گزارش است، مایلید گوشی را نگاه دارید تا نگاهی به پرونده ها بیاندازم؟"

● کار را به کس دیگری ارجاع می کند: "مستول برنامه ریزی ما امروز بعد از ظهر روی آن طرح مشغول کار است، مایلید تلفن شما را به ایشان وصل کنم؟"

● تماس را به تعویق می‌اندازد: "فکر می‌کنم ایشان مایل هستند با شما گفتگو کنند، برای ساعت یازده خوب است؟"

● کار را تسریع می‌کند: "اجازه دهید ببینم می‌توانم انقطاعی در کارش به وجود آورم."

کارآیی دستیار شما دقیقاً به حمایت و پشتیبانی صمیمانه شما نیاز دارد. او دارد کار شما را انجام می‌دهد، کار شما نیز حمایت از اوست. اگر کسی از جریان‌گزینش تلفنی شما به خشم آمد، شما باید صد درصد از دستیارتان دفاع کنید، مگر این که مطمئن شوید که او قویاً از مرز خود تخطی کرده است. اجازه ندهید که تلفن‌کننده، دستیار شما را زیر پا بگذارد.

چندی پیش شاهد بودم که مدیری برجسته و جوان از دستیار خود به شیوه چشم‌گیری حمایت کرد. تلفن‌کننده‌یی روی خط آمد و خطاب به مدیر گفت: "این دیگر کیست که با او کار می‌کنی، می‌دانی چه کرده است؟ وقتی خواستم با شما تماس مرا برقرار کند، از من می‌پرسد در باب چه موضوعی می‌خواهم با شما صحبت کنم! این چه طرز حرف زدن است." مدیر با ملایمت جواب داد:

"خوب، اگر این سوال را کرده، معنایش این است که من از او خواسته بودم موضوع تلفن را جويا شود. اما در مورد آزرده‌گی شما، این نخستین باری است که ظرف پنج سال گذشته یک چنین برخوردی را داشته است و او بهترین منشی‌یی است که تا کنون داشته‌ام. با او در این مورد صحبت می‌کنم و ماجرا را از زبان او نیز می‌شنوم. حالا بفرمایید در این فاصله چه می‌توانم برای شما بکنم؟"

در واقع بدون آن که کسی را دروغ‌گو بخواند، به طور کاملاً مؤثری، آتش خشم او را خاموش کرد.

تلفن: ضایع کننده تمام عیار وقت / ۱۲۳

اگر دستیار ندارید.

اگر کسی را ندارید تا تلفن های شما را گلچین کند، باید شیوه های دیگری برای رهایی از تلفن های مزاحم پیدا کنید. نمونه هایی از این شیوه ها پیشنهاد می شود:

● با همکاران هماهنگ کنید. مدتی شما به تلفن جواب دهید و مدتی همکاران.

● سعی کنید سازمانی را که در آن کار می کنید، تشویق کنید یک سیستم ضبط پیام های تلفنی خریداری کند. این دستگاه مثل ماشین پاسخ دهنده است و زمانی که کسی شماره شما را می گیرد، صدای شما را که از پیش ضبط شده می شنود که از او می خواهید پیام خود را بگذارد.

● اگر دستگاه ضبط پیام ممکن نباشد، برای ساعات مشخصی در روز که حجم کار زیاد است دو شاخه را از پرز بیرون کشیده، تلفن را قطع کنید. تلفن کننده صدای زنگ تلفن را می شنود و می پندارد که شما در محل کارتان نیستید.

● کارتان را بردارید و در جایی بروید که نتوانند با شما تماس تلفنی بگیرند.

شما و رئیس تان

یکی دیگر از انقطاع هایی که در کار پیش می آید در دفتر رئیس روی می دهد. شما با رئیس خود قرار دارید و سرگرم انجام کاری هستید، لکن تلفن های پیاپی دیگران در گفت و گوی شما با رئیس تان خلل می آورد. اگر این خلل ها و انقطاع ها وقت شما را ضایع می کند و اگر به صورت یک مشکل جدی ظاهر می شود، راه حل های آن چنین است:

تکه کاغذی بردارید و روی آن بنویسید: "می بینم که گرفتار هستید. من به

پشت میزم برمی‌گردم و مشغول انجام دادن کار هستم. وقتی آزاد شدید، مرا خبر کنید." سپس کاغذ را چند تا بزنید و روی میز بگذارید و به اتاق خود بروید. هرگز کاغذ را در برابرش باز نکنید، چون ممکن است به اشاره دست، شما را سر جای تان بنشانند. اگر کاغذ چند تا داشته باشد، تا زمانی که او با یک دست گوشی را دارد و با دست دیگر سرگرم باز کردن تاهای کاغذ است، شما از دفتر بیرون رفته‌اید.

یک مدیر آگاه متوجه است که شما به خیر و صلاح اداره او عمل می‌کنید. وقتی بار دیگر کنار هم نشستید می‌توانید به او بگویید:

"می‌شود از منشی تان خواهش کنید که چند دقیقه تلفن را وصل نکند؟ فکر نمی‌کنم بیش از پنج دقیقه کار ما به درازا بکشد. برخی کارهای جاری مثل امضای پیام و پیش‌نویس نامه‌ها را انجام دهید.

برخی علاقه‌مندند خودشان، شماره تلفن شخصی را که می‌خواهند با او گفتگو کنند، بگیرند، اما قویاً توصیه می‌کنم این کار را به منشی یا دستیار خود واگذار کنید. واگذار کردن این کار به راستی در وقت و کار شما صرفه جویی می‌کند. برای این که یک سوم تلفن‌ها مشغول است و باید مکرر در مکرر تماس بگیرید. خودتان را درگیر نکنید اگر طرفی که می‌خواهید با شما صحبت کند، حضور نداشت، پرسید چه وقت او در دسترس است و جز در آن زمان که مشخص کرده‌اند زمان دیگری تلفن نکنید. مشخص کنید که چه وقت مجدداً با او تماس می‌گیرید. فقط پیام نگذارید که "من تلفن کردم" بلکه موضوع مورد نظر خود را هم مطرح کنید. اگر کسی که با او کار دارید، گرفتار است، خود را معطل نکنید و پشت خط به جای نمانید، مگر آن که طرف کسی باشد که دسترسی به او بسیار دشوار باشد، در این صورت شاید مقرون به صرفه باشد که منتظر بمانید.

روش های مطلوب تلفن کردن.

سال هاست که با بسیاری از مدیران و دست اندرکاران امر تجارت درباره مسئله تلفن گفتگو کرده ام. متوسط تماس تلفنی شش دقیقه است، مع هذا خیلی ها می گویند می توانند ظرف دو دقیقه مذاکره تلفنی خود را به انجام برسانند، به شرط آن که به طور مؤثری عمل کنند.

برای هر تماس تلفنی یک محدودیت زمانی مشخص کنید. ممکن است وجود یک تایمر تخم مرغ پز روی میز شما که هر سه دقیقه را مشخص کند، مسخره بنماید، اما برای مقصود شما عالی است. بعد از مدتی متوجه می شوید که وجود آن چندان هم مسخره نیست.

تعیین کننده ترین و مهم ترین نکته در یک تماس تلفنی، جمله نخست شماست. این جمله است که فضای گفت و گو را مشخص می کند و نشان می دهد که گفتگو برای طرح موضوعی است یا یک گپ دوستانه است. همه ما تمایلی عجیب داریم که وقتی پرسشی از ما به عمل می آید پاسخ گوئیم. می توانید از این تمایل در گفت و گوهای تلفنی خود بهره گیرید:

اگر شما تلفن کننده هستید، باب گفت و گو را با مسایل شغلی آغاز کنید.

نگویید:

"سلام فلانی، هوا در شمال چه طور بود؟"

بگویید:

"سلام فلانی، من ... هستم، می دانم خیلی کاری داری، فقط می خواهم یک

سوال در مورد قرار داد بکنم."

با این شیوه مکالمه تلفنی حتی اگر طرف مقابل شوق خوش و بش داشته باشد، حواسش را به جای این سخنان، روی قرار داد متمرکز می کند. برای این که مستقیماً به سراغ قرار داد رفته اید. بدیهی است اگر درباره هوا و خویشاوندانش صحبت کنید، پاسخ شما را به همین ترتیب می دهد و خود را

متکلف و مقید می‌بیند که در این موردها با شما صحبت کند و بدین ترتیب هر دوی شما وقت خود را ضایع کرده‌اید.

به همین ترتیب وقتی تلفنی به شما می‌شود، اول سخنی که می‌گویید، باید سخن کار و جهت گرفتن به سوی کار باشد.

نگویید: "سلام، چه طوری، تعطیلات چه‌طور بود؟"

بگویید: "سلام، چه می‌توانم برایت انجام دهم؟"

این هم روشی برای تلفن‌کنندگان روده‌دراز:

کلامش را قطع کنید و بگویید:

"یک لحظه گوشی خدمت‌تان، مرا ببخشید." و بعد از لختی سکوت

بگویید: "مثل این که کار فوری پیش آمده. می‌خواهی بعداً تلفن کنی یا ترجیح می‌دهی گوشی را نگاه داری؟"

اگر طرف مقابل واقعاً پرچانه باشد، شاید بگوید گوشی را نگاه می‌دارد، بنابراین بروید کاری کوچک و کوتاه مدت را انجام دهید و سپس روی خط باز گردید و بگویید:

"می‌بخشید ناچارم همین حالا کاری را انجام دهم. می‌توانم برای تو کاری بکنم؟"

توجه:

دقت کنید با چه کسی این برخورد را دارید. هرگز برای کسی که برای اولین بار تماس تلفنی دارید، این روش را اعمال نکنید.

بسیاری از مردم قادر نیستند مکالمه تلفنی را به شیوه‌ی آرام و مؤثر به پایان برسانند، این روش‌ها را، مورد آزمایش قرار دهید:

● نتیجه کار را روشن کنید: ببینید قبل از آن که گوشی را بگذارم می‌خواهم اطمینان حاصل کنم که موضوع برای هر دوی مان کاملاً روشن شده

تلفن: ضایع کننده تمام عیار وقت / ۱۲۷

است.

● محدودیت زمانی را مشخص کنید: ببخشید من فقط یک دقیقه دیگر وقت دارم تا خود را به جلسه برسانم، موضوع دیگری هست که باید طرح شود؟

● رو راست باشید: من باید بروم. باشد برای بعد که گفتگوی رودررو داشته باشیم. همین حالا رئیسم منتظر من است. شنبه می بینمت.

خود را بیازمایید

تا چه حد در خلاص شدن از مزاحمت‌ها و انقطاع‌های تلفنی موفق هستید؟
خود را در یکی از این مراتب جای دهید. سپس همین تمرین را سه ماه بعد از
این زمان تکرار کنید.

۰ = تقریباً هیچ وقت

۱ = گاهی از اوقات

۲ = نیمی از اوقات

۳ = معمولاً

۴ = تقریباً همیشه

نمره

۱. گزینش از میان تلفن‌های زده شده به طور

دقیق و کاملی انجام می‌پذیرد.

۲. برای تلفن‌هایم محدودیت زمانی از طریق

تایمر تخم‌مرغ پز یا تذکر به منشی‌ام گذارده‌ام.

۳. قبل از برقراری ارتباط تلفنی مقصود تلفن

کننده را جویا می‌شوم تا اولویت‌های کار را

دریابم.

۴. قبل از تلفن می‌کوشم راه‌حلی برای تلفن

نکردن پیدا کنم. مانند این که کس دیگری می‌تواند

مشکل طرف مقابل را حل کند، آیا به صلاح است

که تماس تلفنی را به تعویق اندازیم و اگر تلفن

نکنم چه نتایجی در پی دارد.

۵. هر زمان لازم باشد، از دستگاه ضبط پیام با

قطع زنگ تلفن استفاده می‌کنم.

جمع کل

برنامه‌ریزی نامناسب

پل بارینگتون (Poul Barington) را در فصل سوم به خاطر آورد که صبح زود به محل کارش وارد شد تا بتواند روی پروژه‌یی خاص کار کند و غروب هنگام، دفتر کارش را ترک گفت متحیر که چرا ابتدا به سراغ پروژه نرفته است. آن چه بر پل گذشت امری بسیار متعارف است: او برای آن روز برنامه‌ی صحیح و مشخصی نداشت. و فقط امیدی مبهم برای به انجام رساندن کاری و در نتیجه بی‌هیچ مقاومتی در برابر درخواست‌ها و خواهش‌های دیگران و بی‌هیچ دفاع روانی در قبال تسلیم شدن در برابر تمایل روانی‌اش، به تعویق انداختن کارتن در داد. پل نمادی از آن شخص است که درسی بزرگ را نادیده گرفته است: اگر برای ساعات روز خود برنامه‌ریزی نکنید، دیگران برای شما برنامه‌ریزی خواهند کرد. اعمال شما اولویت‌های شما را مشخص خواهند کرد.

در مدیریت زمان، تعیین هدف‌ها و اولویت‌های مربوط به کار از مهم‌ترین

امور به شمار می‌رود و برای حضور و اطمینان از این که به برنامه تعیین شده وفادار خواهید ماند، باید آن را روی کاغذ آورید. برنامه نوشته شده، ابزار اصلی است. به کمک آن می‌توانید زمان خود را کنترل کنید. بدون یک چنین برنامه مکتوبی، ساعات روزتان با هر مسئله کوچکی بی‌اثر رها و منقطع می‌شود و از دست‌تان خارج می‌گردد و در پایان روز نتیجه کارتان صفر است. تنظیم برنامه روزانه ضامن این نکته است که اولویت‌های نخست در کار را به پایان می‌رسانید و راهنمای شما به سوی اولویت‌هایی است که در مسیر کار در طول روز مطرح و یادآور می‌شود که چه گونه در صورت انقطاع در کارتان مجدداً به سراغ کار اصلی و برنامه‌یی که داشته‌اید باز گردید. با این حال بسیاری از مردم قادر به برنامه‌ریزی نیستند. برخی از دلایل عمده آن چنین است:

- برنامه خیلی وقت می‌گیرد.

حقیقت این است که برنامه‌ریزی زمان را ذخیره می‌کند. یک برنامه‌ریزی یک ساعته خوب، در عمل سه یا چهار ساعت وقت را ذخیره می‌کند و نتایج بهتری حاصل می‌شود.

- من تا به حال بدون برنامه‌ریزی هم موفق بوده‌ام.

آری شما بدون برنامه‌ریزی نیز موفق بوده‌اید، نتایج برنامه‌ریزی شده شما را به موفقیت‌هایی فراتر از نتایج تصادفی مواجه می‌گرداند، در حالی که سایر شرایط یکسان است.

- برنامه‌ریزی به کار جنبه انتزاعی می‌بخشد، من باید به کارهای

دیگری هم برسم.

دست زدن به کار پیش از اندیشیدن درباره آن، عامل اصلی مشکلات است. کسانی که می‌دانند چه می‌کنند، ممکن است یک بار موفق شوند، آنان که می‌دانند چرا موفق هستند، باز هم و باز هم موفق خواهند بود.

- در برنامه‌ریزی امتیاز خاصی وجود ندارد، کاری پیش می‌آید و همه برنامه‌ها برهم می‌ریزد.
با برنامه‌ریزی می‌توان در بیش‌تر موارد از پدید آمدن چنین اضطراب‌هایی جلوگیری کرد.

نخست اولویت‌ها

کلید موفقیت در مدیریت زمان است که به مهم‌ترین کارها، پیش از هر کاری رسیدگی شود و تمرکز اصلی روی آن کار باشد و بقیه امور از ذهن جدا شود، و امتیاز و خصوصیت برنامه‌ریزی روزانه آن است که اولویت‌ها مشخص می‌شود و فرد خود را مقید می‌داند که ذهن خود را بر آن چه مقدم است، متمرکز گرداند. اولویت‌های کار را مشخص کنید و از اولویت نخست آغاز کرده به سراغ دومین و سومین آن‌ها بروید. حال می‌دانید که اولویت کدام است و خود را فریب نمی‌دهید که ابتدا به سراغ نامه‌های رسیده بروید، یا ابتدا روزنامه را بخوانید و یا کارهای کوچک دیگری را انجام دهید.

پیشنهاد ساده‌یی است، با این حال انجام دادن آن دشوار است همه ما انسان هستیم و فشار درونی قدرت‌مندی ما را به تخطی از آن‌چه برنامه‌ریزی کرده‌ایم و می‌دارد. ما آرزوی موفقیت داریم و خواستار به پایان رساندن کاری مشخص؛ با این حال می‌خواهم روز خود را با کاری آغاز کنیم که انجام آن آسان‌تر و سریع‌تر است.

آیا برای خود شما این وسوسه‌ها آشنا نیست:

"اول میزم را جمع و جور کنم تا فضایی برای انجام کار خود داشته باشم."
آن وقت، هنگامی که سرگرم مرتب کردن پوشه‌ها و جزوه‌ها و نامه‌های روی میزتان می‌شوید به مواردی برمی‌خورید که مربوط به روزهای گذشته است و هنوز آن‌ها را به پایان نبرده‌اید و آن وقت به خودتان می‌گویید:

"خدای بزرگ! یادم نبود که این را تمام نکرده‌ام. بهتر است اول این کار را تمام کنم."

حقیقت این است که کاری که در خارج از برنامه در دست گرفته‌اید سرگرم کننده‌تر یا لاقلاً آسان‌تر است و زمانی نمی‌گذرد که به تعبیر سحرآمیز پیتر دروکر (Peter Drucker) در «دام امور جزئی» فرو می‌غلطید، به جای آن که به اولویت‌های نخست کار خود رسیدگی کرده باشید و بدین ترتیب کارهای کوچک را بزرگ و بزرگ می‌کنید. انرژی و توان اصلی شما صرف کارهای خرده ریز می‌شود و زمانی که به کارهای اصلی می‌رسید آن قدر خسته‌اید که کاری از شما بر نمی‌آید.

مطالعه‌یی که در یک سازمان بزرگ به عمل آورده‌ام، نشان داده است که به طور متوسط مدیران تا نیمه روز به سراغ کارهای اصلی خود نمی‌روند. در صورتی که اگر از زمان شروع کار به جای آن که به وسوسه‌های درونی خود پاسخ گویند و اجازه دهند که امور جزئی و بی‌اهمیت آن‌ها را به هر سو بکشاند به سراغ امور اصلی می‌رفتند تا چه حد کارشان زاینده‌تر بود؟ اگر فقط همین یک تعبیر را پذیرا شوید، مشاهده خواهید کرد که در بهره‌گیری از زمان تا چه حد پیشرفت کرده‌اید. همین چهار فایده‌بخشی دست به نقد آن را در نظر بگیرید:

۱. وقتی در اوج انرژی روزانه خود هستید، کاری را که مهم‌تر است انجام می‌دهید و بالطبع به وجه مطلوب‌تری آن را به پایان می‌رسانید.
۲. در بقیه طول روز که از نظر انرژی در سراسیمگی هستید، ناچار نیستید برای رسیدگی به فوریت‌ها خود را خسته کنید.
۳. وقتی روی اولویت نخست کار می‌کنید، نمی‌توانید انقطاع در کار را پذیرا شوید، چرا که کم‌تر موردی پیش می‌آید که بدان اهمیت باشد.
۴. اگر به سبب رخدادهای غیر مترقبه جز کاری که اولویت آن را مشخص

کرده بودید انجام نداده باشید، لااقل در پایان روز وجدان‌تان آسوده است که کار نخست را به انجام رسانده‌اید.

برنامه‌ریزی در سیستم

بسیار مهم است که برنامه‌ریزی روزانه را در پیش روی داشته باشیم. هیچ کس انتظار ندارد که همه برنامه‌های‌تان را درست سر وقت انجام دهید. برنامه روزانه یک ابزار بنیادی است، اما وقتی در یک سیستم بزرگ تر قرار می‌گیرد و جزیی متجانس از آن سیستم می‌شود، ثمردهی آن به والاترین درجه می‌رسد. سیستمی را که پیشنهاد می‌دهم دارای پنج جزء است که به یکدیگر پیوسته بوده و با هم کار می‌کند:

۱. هدف‌های نزدیک‌برد. برای هدف‌های شخصی و شغلی دوربرد، هدف‌های نزدیک‌برد، تعیین و برنامه‌ریزی می‌شود. زمان تحقق این هدف‌ها می‌تواند یک سال باشد و هر ماه گام‌هایی که به سوی هدف دوربرد برداشته شده، اندازه‌گیری و ارزیابی می‌شود.

۲. برنامه پروژه. پروژه‌های اصلی مرحله‌بندی می‌شود و زمان اجرای هر مرحله و شیوه کنترل آن مشخص می‌شود. پیشرفت کار به طور هفتگی ارزیابی می‌شود.

۳. برنامه ماهانه. زمان هدف‌هایی چون سفرها، جلسات و مراحل مختلف انجام کار.

۴. برنامه روزانه. برنامه‌های روزانه یک هفته را مشخص کنید. اوقاتی را که در ایام هفته باید صرف کارهای مشخصی کنید، معین سازید. هر روز به سه بخش تقسیم می‌شود: حرکت در مسیر هدف‌ها، قرارها و کارهای روزمره.

۵. برنامه‌های ثبت شده. برگه‌هایی را برای تماس با افراد کلیدی پروژه تهیه کنید، تا هر زمان خود فوریتی پیش آمد با آنان تماس بگیرید.

در کار شخصی خویش این اجزای چهارگانه را به کار بسته‌ام و نیز آن را «تاکتیک زمان» نام نهاده‌ام. البته این تنها سیستم موجود نیست، در همین بخش به شما دو قالب برنامه‌ریزی دیگر نیز نشان خواهم داد و قالب‌های فراوان دیگری نیز وجود دارد، می‌توانید قالب مورد علاقه خود را انتخاب کنید. مهم این است که به آن قالب عمل کنید. از سیستمی استفاده کنید که بتوانید هر آن چه باید انجام دهید یا به خاطر می‌آورید، ثبت کنید.

برنامه روزانه شما

از این جاست که همه قطعات به یکدیگر می‌پیوندند و هدف‌ها متحقق می‌شود. در چهارچوب برنامه روزانه، امروز روزی است که باید کاری صورت گیرد یا نباید کاری انجام شود. آن کار نمی‌بایست دیروز انجام شده باشد و نمی‌تواند فردا صورت پذیرد.

قالب و چهارچوب برنامه روزانه‌یی که پیشنهاد می‌کنم (به نمونه جدول الف برنامه روزانه هفتگی نگاه کنید) متضمن سه بخش است:

۱. هدف‌هایی که در طول روز می‌باید تحقق یابد: یک، دو، سه، چهار یا

پنج هدف.

۲. برنامه دیدارها، جلسات، زمان‌هایی که برای انجام کاری خاص در نظر

گرفته می‌شود.

۳. فهرست انجام کار. کارهایی که نباید فراموش کنید، کارهایی که دارای

اولویت کم‌تری است و امیدوارید انجام پذیرد.

تعیین هدف‌های یک روز مشخص

کارهایی را که انجام آن در طول آن روز ضروری است فهرست کنید، این

کارها، کارهایی است که «باید» انجام گیرد و از جمله «بایدها» است. این کارها

می تواند بخشی از کارهایی باشد که به طور مستمر باید انجام گیرد، ملاقات با رئیس و تهیه یک گزارش مهم و نظایر آن. لااقل یکی از فعالیت ها باید از جمله اقداماتی باشد که گاهی در جهت هدف های بلند مدت شماس است، سایر فعالیت ها ناشی از برنامه های دراز مدت سازمان و اهداف و اولویت هایی است که رئیس شما قایل شده است.

برنامه ریزی برای ملاقات ها و دیدارها

کلیه فعالیت های زمان بندی شده در طول روز ثبت می شود. این برنامه ها شامل جلسات، کنفرانس ها، پاسخگویی به تلفن ها، قرارهای خارج از سازمان، صرف نهار و نظایر آن می شود. برخی از این گونه فعالیت ها پیش از این نیز برنامه ریزی شده است و برخی دیگر در جریان تماس با دیگران در طول روز پدید می آید. مکتوبات و گفت وگوها پیوسته برنامه های روزانه را شکل داده، متحول می گردانند.

هم چنین زمان هایی را که برای انجام کارهایی خاص در نظر گرفته اید، یادداشت کنید. این زمان در طول روز مطلوب ترین ساعات روز شماس است. (نگاه کنید به فصل سوم) با وجود این زمان ها، مطمئن خواهید شد که همه روزه در وقتی معین روی کارهایی مشخص کار خواهید کرد و این زمانی است که بیش ترین آسودگی را دارید.

یکی از زمان هایی که باید تخصیص داده شود، زمانی است که ویژه ملاقات روزانه تان با دستیار تان است تا خطوط کلی فعالیت های روزانه و استراتژی کارهای مهم را مشخص کنید. دیگر وقت تعیین شده یی که باید در نظر گرفت، زمانی برای تمرکز و سکون است.

زمانی را برای تمرکز و سکون در نظر بگیرید.

زمان تمرکز و سکون یکی از مؤثرترین و سودمندترین زمان‌های روش‌های مدیریت است که تا کنون پیش‌بینی و هماهنگ شده است. برای یک ساعت مشخصی در روز نه تلفنی، نه ملاقاتی، نه جلسه‌یی، نه گفتگوی خصوصی‌یی، نه انقطاعی از هر نوع، فقط تمرکز و سکون. سکون و تمرکزی که انقطاعی در آن پدید نمی‌آید. دستیار شما به همه تماس‌ها و دیدارها رسیدگی خواهد کرد و پیام‌ها را دریافت می‌دارد تا در وقت مناسب به آن‌ها پاسخ داده شود.

[illegible]

تقریباً همه کسانی که در طول روز این یک ساعت را آزموده‌اند، آن را مشتاقانه تأیید می‌کنند. تنها مسئله‌یی که هر چند گاهی گزارش شده است، این که برخی لطیفه‌های زیرکانه‌یی در این مورد ساخته شده و بسیاری از سازمان‌ها آن را اصطلاحاً «ساعت برنامه‌ریزی» می‌خوانند تا اهمیت این ساعت را پایین آورند. نتیجه چیست؟ به طور متوسط کسی که ساعتی را در تمرکز کامل و سکون می‌گذراند، کاری را انجام می‌دهد که معادل سه ساعت کار در زمان عادی است. در این جا سخن از افزایش کارآیی است.

اگر همه سازمان در این ساعت سکون و تمرکز مشارکت کنند، نتیجه حاصل شده در حد بسیار مطلوب‌تری خواهد بود. اگر بخش‌های مختلف سازمان، ساعات مختلفی را برای تمرکز برگزینند، کارکنان بخش‌های دیگر دچار اشتباه شده و ممکن است تمرکز آنان را برهم زنند و کل جریان از هم پاشیده شود.

چه زمانی در طول روز برای ساعت تمرکز مناسب‌تر است؟ اول صبح قبل از آن که دغدغه‌های تلفن‌ها و دیدارها و مراجعین آغاز شود. آیا استثنایی هم وجود دارد؟ دشوار این امر استثنایپذیر باشد. حتی آنان که مدعی هستند به یک ساعت در لاک خود فرو رفتن و در تنهایی و انزوای خود کار کردن نیازی ندارند و اصرار دارند که استثنا هستند، بعد از آن که این تجربه را کسب کردند و دریافتند این ساعت آرامش تا چه حد در تحقق اهداف‌شان مؤثر است، نظر خود را تغییر خواهند داد.

فهرستی از کارهای در دست اقدام، تهیه کنید.

این فهرست در برنامه روزانه‌تان نقشی اساسی دارد، چرا که مواردی را که در طول روز پیش می‌آید و ناچار هستید آن‌ها را انجام دهید، لکن فاقد اولویت بالایی است، ثبت می‌کنید. برخی از اقلام این فهرست ممکن است

کارهای شخصی و خانوادگی باشد، برخی ممکن است از روز گذشته یا حتی هفته گذشته به جای مانده باشد، برخی ممکن است اقلام بی‌اهمیت باشد که وقت مناسبی برای آن در نظر گرفته نشده است. این فهرست بخشی از برنامه روزانه شماست، نه ورقه‌یی بی‌ارزش که ممکن است به آسانی مفقود شود. در نظام مدیریت جدید این یادداشت‌ها مبدل به یادداشت‌های روزانه شده که در جیب گذارده می‌شود و فهرست کارهای انجام نشده نام دارد.

به برنامه خود سخت پای‌بند باشید.

فهرستی از هدف‌های روزانه و مهلت انجام آن‌ها را جایی پیش روی خود قرار دهید که در تمام طول روز بتوانید آن را مشاهده کنید. این فهرست ابزار کار اولیه شماست و همواره شما را در مسیر هدف به حرکت می‌آورد. اگر در ساعت ۹/۳۰ مشاهده کردید که نتوانسته‌اید کاری که در ساعت ۱۰/۰۰ مهلت آن به پایان می‌رسد، انجام دهید، خود می‌دانید که چه گونه بر سرعت کار بیافزایید.

همان‌گونه که پیش از این ذکر شد، برنامه‌ریزی و داشتن برنامه اساساً پادزهری در برابر انقطاعات است، وقتی کسی می‌گوید چند دقیقه از وقت‌تان را به من بدهید، نگاهی به برنامه‌ها و مهلت‌های تعیین شده می‌اندازید و متوجه می‌شوید که آیا چند دقیقه وقت دارید یا نه. وقتی در مورد مجموعه‌یی که قرار است ماه آینده برسد، تلفن می‌شود، و می‌دانید که این مکالمه تلفنی بسیار به درازا خواهد کشید، تصمیم می‌گیرید که با توجه به مهلت‌هایی که در پیش روی دارید، مکالمه انجام دهید یا به بعد موکول کنید. وقتی رئیس‌تان از شما می‌خواهد که در انجام کاری شتاب کنید، با یک نگاه به برنامه‌تان، می‌توانید بگویید که این شتاب ورزیدن سایر اولویت‌هایی را که دست‌اندرکار آن‌ها هستید، به خطر می‌افکند یا نه.

اما فرض کنید که به خطر می‌افکند، بعد چه؟ برنامه روزانه شما، قوی‌ترین متحد شماست. به رییس خود می‌گویید که چه کارهایی را در دست اقدام دارید و از او می‌پرسید که آیا این مسئولیت جدید مهم‌تر از آن‌هایی است که در دست اقدام است؟ در چنین مواردی تصمیم‌گیری را بر عهده رییس خود بگذارید و بدین ترتیب خود را از بند برهانید.

چهار چوب و قالب برگه برنامه روزانه

چندین سال پیش بود که با برگه برنامه هفتگی که هسته نظام مدیریت اجرایی زمان است و در «آزمایشگاه اقتصادی» در سن پل مینه سوتا به کار گرفته شده بود، آشنا شدم. مدیران ارشد این سازمان در سودمندی این سیستم متفق‌القول بودند. یکی از مدیران می‌گفت:

"هیچ یک از مدیران به شیوه واحدی آنان را به کار نبستند و در نتیجه کاربرد برگه بی‌ثمر گردید. فکری بی‌ثمر بودن برگه ثبت برنامه‌ها به سازمان ما نیز نفوذ کرد، آن‌چنان قوی که امکان نداشت روی فایده بخشی آن حساب کرد." برگه برنامه (همان‌گونه که در صفحات بعد مشاهده می‌کنید) زمینه‌ی فراهم می‌آورد تا نگاهی کلی به فعالیت‌هایی که قرار است در طول هفته صورت گیرد، افکنده شود. این برگه موارد کلی‌ی چون تلفن، نامه‌نگاری، جلسات عمومی و ناهار را در بر می‌گیرد و دارای فهرست‌های مجزایی است که هر یک از افراد کلیدی سازمان با آن کار می‌کنند. در زیر نام هر یک از افراد کلیدی، هر مدیر، فهرستی از اقداماتی که باید انجام دهد، نوشته شده است.

مواردی که در این فهرست در زیر نام افراد ذکر شده، نمایش‌گر درجه اولویت کارهاست و آن که در بالاتر نوشته شده، دارای اولویت قوی‌تری است. بنابراین اگر جلسه‌ی با یک همکار قرار است برگزار شود و جلسه

نمونه طرح ب

تلفن ۱. قرار برای ناهار جمعه ۲. برنامه سفر با جورج ۳. ملاقات با راس برنامه سفر با جیم	ناهار جمعه ۷/۱۲ در همل دی دوشنبه ۷/۱۵ جیمی سه شنبه ۷/۱۶ جی جی ت چهارشنبه ۷/۱۸ پنجشنبه ۷/۱۹ ابو...
مکاتبات ارسال نامه به ا.ب. رونوشت به اف.ف.ل تقاضای تخفیف از جیم ارسال نامه جهت دریافت اف.ف.ل	
کلیات به پایان رساندن کار دریافت مونیتور تهیه صورتجلسه رسم چارت خطی برای شعبه با توضیحات	
دبیرخانه تهیه گزارش خلاصه شده برای سن پل نیاز به پرونده دریافت مونیتور است	

دریافت نقشه‌ها ارسال اسناد برای بایگانی چارت خطی با عناوین طرح جدید بسته‌بندی بازنگری تاریخ‌های بازاریابی
بررسی وضعیت اسناد ناقص ارتباط با شهرداری گزارش پیشرفت کار شرکت در جلسه فروش در سطح کشور استراتژی جدید
بررسی برنامه‌های شش هفته آینده ضرورت کنترل کارت‌ها گفتگو با مدیران فروش منطقه‌ای دیدار با مدیران اجرایی منطقه‌ای
بررسی تبلیغات ارزیابی استاندارد کار برنامه نظامی بازاریابی برای امور نظامی

نمونہ برنامہ ج

۱۳ شهریور هفته		ناهار دوشنبه سه شنبه چهارشنبه پنجشنبه جمعه		با هیأت علمی دانشکده روتاری نمایندگان دانشجویان هیأت امنای ریچاردسون	
صبح ۸/۳۰ ارزیابی ۹/۰۰ دیکته نامه ها ۹/۳۰ تلفن ها ۱۰/۰۰ جلسات بعد از ظهر ۱/۳۰ تلفن ۲/۰۰ جلسه ۴/۰۰ متفرقه		جلسات شورای مدیران کمیسیون بودجه ۷۵مین سالگرد تشکیل و تأسیس دانشگاه جلسات هیأت علمی جلسه با ناظم دانشکده		نوشتن خبرنامه هیأت دریافت جایزه (دونر) پیشنهاد بازنگری بنیاد سرمقاله بوئن	
تلفن دوشنبه سه شنبه چهارشنبه پنجشنبه جمعه		جیم براون ا. ویلیامز دکتر جونز م. ویلسون دانشگاه آر.آی لی بوی ت. مالیون ر. هلمز ر. ویکو ت. فریرگ دانشگاه چاپ ا. شاو دبدار از نیویورک از ۲۰ تا ۲۱ می		کلیات مذاکره درباره رهن ۱۹۹۱ - ۱۹۹۲ بودجه اعطای جوایز تلفن برای بنیاد برنامه پنج ساله	

۱۳ می هفته

مسایل مورد بحث

مدیر بازرگانی

موضوع	الویت	موضوع	الویت
وضعیت مالی هیأت	۲	گزارش به هیأت مدیره	۱
گزارش کامپیوتری ماه آپریل	۵	مؤسسات تابستانی	۲
فروش کتاب	۸	تعیین هیأت علمی جدید	۳
وضعیت پول نقد	۱	برنامه برای کتابخانه	۴
مذاکره درباره دریافت رهن	۳		
برنامه بودجه ۹۱-۹۲	۶		
برنامه تعطیلات تابستانی	۷		

نام دانشجویان

مدیر توسعه

صندوق آلودفوم	۳	بررسی سناریو	۱
دبیر جدید	۱	برنامه های تابستانی	۳
بودجه ۹۱-۹۲	۴	بازنگری سیاست مالی	۲
برنامه درآمد سال ۹۱-۹۲	۲		

مدیر پذیرش

مدیر ارتباطات

خبرنامه نهایی ۶/۹۱	۱	وضعیت پذیرش دانشجو	۱
بودجه ۹۱-۹۲	۳		
مستخدم جدید برای دانشکده	۴	بروشور جدید	۳
فهرست نامه ها	۵	تبلیغات ۹۱-۹۲	۴

برنامه‌های ۷۵ مین سالگرد	۲	نامه به دانشجویان جدید	۲
_____	_____	_____	_____
_____	_____	_____	_____
_____	_____	_____	_____
_____	_____	_____	_____

بسیار کوتاه باشد، تنها یک یا دو مورد را در بر می‌گیرد.

برگه برنامه هم‌زمان با ساعات روز پیش می‌رود و با پایان روز مدیر برگه برنامه را کنترل می‌کند. تا دریابد که کارها چه گونه به انجام رسیده است تا برای فردایی که در پیش است فعالیت اصلی را تنظیم و سازمان‌دهی کند. در موسسه «آزمایشگاه اقتصادی» بر اساس توافقی که به عمل آمده بود هیچ جلسه‌یی قبل از ساعت ۱۰/۰۰ صبح منعقد نمی‌شود و ساعت نخست کار به ساعت تمرکز و سکون اختصاص یافته و برای اموری بود که مدیران مایل بودند روی آن‌ها به تمرکز و اندیشه پردازند.

اندیشه برگه برنامه توسط رییس یک کالج کوچک در نیوانگلند طراحی شد و نتایج چشم‌گیری در پی داشت. در برگه نمونه ج بسیاری از موارد برگه برنامه ب را مشاهده می‌کنید مانند ستون‌های وقت برای طبقه‌بندی فعالیت‌ها، اموری که با مدیران اصلی که نامشان ذکر شده، باید گفتگو شود و نیز اولویت‌هایی که تعیین شده است.

به شما امکان داده می‌شود که در برگه برنامه قالب‌ها و فرم‌های مختلفی ترسیم کنید و از میان آن‌ها مهم‌ترین‌ها را برگزینید. شاید مایل باشید عناصری که ویژه حرفه شماست به آن بیافزایید. شکل و شمایل برگه برنامه مهم نیست، آن چه مهم است مفهوم حیاتی آن است.

فواید برگه برنامه روزانه

به صورت خلاصه منافع برگه روزانه شماره شده است:

۱. تا حدی زیر فشار تصمیم‌گیری در مورد آن چه باید انجام دهید را کاهش می‌بخشد.

۲. انقطاع در کار را به حداقل می‌رساند و اولویت کارها و تعیین مهلت کار، دلیل است بر این که نباید اجازه دهید برای امور کم‌اهمیت‌تری انقطاع در کارتان پیش آید.

۳. بازده کمی کار را بالا می‌برد - چه در عرصه تولید و چه در انجام کارهای مهم. در ظرف یک ساعت می‌توانید کاری انجام دهید که در شرایط عادی سه ساعت به پایان می‌رسانید.

۴. عوارض واکنشی را به حداقل می‌رساند. به سخن دیگر کم‌تر تحت تأثیر رخدادها و درخواست‌های دیگران قرار می‌گیرید. و اولویت‌های‌تان را خودتان در نظر می‌گیرید.

۵. به جای مدیریت در هرج و مرج، مدیر تحت کنترل و نظام‌مند خواهید داشت. از آن جا که اولویت‌های‌تان مشخص است، هرج و مرج کاهش می‌گیرد.

خود را بیازمایید

تا چه حدود در برنامه‌ریزی موفق هستید؟ خود را در یکی از سلسله مراتب زیر ارزیابی کنید و سپس سه ماه بعد نیز این ارزیابی را تکرار کنید:

۰ =	تقریباً هیچ‌گاه
۱ =	گاهی از اوقات
۲ =	نیمی از اوقات
۳ =	معمولاً
۴ =	تقریباً همیشه

نمره

۱. با هدف‌ها، اولویت‌ها و برنامه سازمان آشنا

هستم.

۲. این هدف‌ها را در ظرف زمان‌های

برنامه‌های ماهانه، هفتگی و روزانه می‌ریزم.

۳. این برنامه‌ها را در پیش روی دارم و جریان

پیشرفت کار را تعقیب می‌کنم.

۴. وقتی ضرورتی پیش می‌آید، این ضرورت

را با اولویت‌های امور خود مقایسه می‌کنم و

تصمیم می‌گیرم کدام امور را رجحان دهم.

۵. در مورد اولویت‌ها با گروه همکاران خود به

توافق رسیده‌ایم و همه آن‌ها را درک کرده‌اند.

جمع کل

تلاش بیش از حد

شیوه‌ی را که در چارچوب آن خودمان، زمان‌مان (چه خوب چه بد)، مجموعه‌ی از عادات کاری و خلق و خوی شخصی‌مان را تنظیم می‌کنیم به صورت عوامل علت و معلول پیچیده‌ی در می‌آید و ترکیبی به هم پیوسته پدید می‌آورد. یک عادت مربوط به زمان به عادت‌ی دیگر مرتبط است و وقتی در این عادت اندک تغییری پدید آید، بر دیگر رفتارها اثر می‌گذارد.

این پدیده در هم پیچیده در چهارمین عامل ضایع‌کننده‌ی که برای وقت مشخص کرده‌ایم، خود را نشان می‌دهد و آن کوشش و فعالیت بیش از حد ماست. پیش از این نظری بر جریان هدف‌گزینی افکندیم و بر مبنای آن اولویت‌ها را مشخص ساختیم و با توجه به آن اولویت‌ها، برنامه روزانه خود را تنظیم کردیم.

بدون داشتن هدف، اولویت و برنامه زندگی، آینده خود را به دست شانس و تصادف می‌سپرید و چه بسا ناچار باشید که بهای آن را خیلی زودتر از آن

چه می‌پندارید، پردازید. اگر نتوانید هدف غایی خود را مشخص کنید، نخواهید دانست هدف‌های کوتاه‌برد و مقصدها کدام هستند و چه گونه برای رسیدن به غایت‌ها باید گام برداشت و در فاصله تلاش امروز و غایت چه اهداف میانه‌یی وجود دارد. در نتیجه هر روز که آغاز می‌شود یا اولیتی را برای خود مشخص نکرده‌اید و یا اگر مشخص کرده باشید، خیلی زود آن را رها می‌کنید. بدون تعیین اولویت‌ها در زندگی، رفتاری انفعالی خواهید داشت و در برابر هر جریانی که پیش آید، تغییر موضع داده به سمت و سوی آن حرکت می‌کنید و به درخواست‌های دیگران پاسخ مثبت می‌دهید بدون آن‌که آن‌ها را با مقصدها و هدف‌های کوتاه‌برد خود یا سازمان‌تان مطابقت دهید.

حال برویم به سراغ یکی دیگر از ضایع‌کنندگان وقت و آن تلاش بیش از حد است. بدون داشتن اولویت نمی‌توانید کار واقعاً با اهمیت را از بی‌اهمیت تشخیص دهید. می‌پندارید هر کاری که پیش آید باید انجام داد. این شیوه تفکر و این اولویت نداشتن در امور، باری را بر افراد تحمیل می‌کند که تحمل آن را غیرممکن می‌سازد.

بهای تلاش بیش از حد را می‌توان در سراسر میز مدیران بی‌برنامه مشاهده کرد. آنان وقت برنامه‌ریزی ندارند، مهلت از دست می‌رود و فشارها شدید و شدیدتر می‌شود. مدیریت بر مبنای روش آتش‌نشانی و مبارزه با بحران به صورت شیوه‌یی از زندگی تجلی می‌کند. آنان می‌کوشند تا وظایف را تقسیم کنند، اما وقت آن را ندارند که این کار را به صورت اصولی انجام دهند، در نتیجه کارها خراب‌تر می‌شود. کارهای دیگران را که از نظر اطلاعات به آنان ربط می‌یابد، خراب می‌کنند. تا دیر وقت کار می‌کنند اما به نظر نمی‌رسد که هرگز به مقصد دست یابند. افراد خانواده آنان را متهم می‌کنند که بیماری اعتیاد به کار دارند و آنان نمی‌دانند در مقام دفاع چه بگویند.

در سال‌های اخیر زنان نیز گرفتار این دام شده‌اند. ما برای آنان نیز عبارتی

خاص داریم: «عارضه ابر زن بودن». این زنان در حالی که خانه‌داران کامل، مهماندارانی کامل، شریک زندگی و مادری کامل هستند، می‌کوشند با مردان که از امتیازاتی چند چون مجموعه‌یی از حمایت‌ها، تجربیات و گستاخی‌های مطلوب برخوردارند، برابری کنند، بنابراین باید مثل یک مرد و گاه فراتر از او بکوشند تا به سطح رقیب برسند، در حالی که در ازای این همه تلاش دو سوم دریافتی یک مرد را دارند.

داستان دو فروشنده

همین چندی پیش فروشنده‌یی موفق و سخت‌کوش در یک کارگاه مدیریت زمان معرفی شد (تصور می‌کنم از طرف همسرش کم‌تر حمایت می‌شد و شاید رئیس او نیز با همسر او هم عقیده بود). سالیانی چند او از ساعت ۷ صبح تا ۷ شب کار کرده بود و با احساسی از گناه به خانه رفته بود که چرا کوهی از کارها را ناتمام پشت سر گذارده است، اما زمانی که با اصول تعیین کردن اولویت‌ها آشنا شد و آنها را به کار بست به ناگاه کارها را به شیوه‌یی آگاهانه انجام داد. دیری نگذشت نه تنها کارگاهی را که اداره می‌کرد و هر روز در حالی که در پشت میز کارش با انبوهی از کارها نشسته بود و شاهد بود که همکارانش در ساعت پنج همگی کارگاه را ترک می‌کنند، او نیز کارگاه را در ساعت پنج ترک می‌گفت تا به زندگی خصوصی خود نیز رسیدگی کند و متوجه بود که در طول آن روز پنج تا شش اولویت را به فرجام رسانده است و با خود گفت:

"عجب، امروز کارها خوب پیش رفت" و کار ششم را در کیف دستی‌اش

گذاشت - آن گاه از این کار نیز دست کشیده و از خود پرسید:

"چرا این را برمی‌دارم. این کار از کم‌ترین اولویت برخوردار است، باشد

برای بعد."

وقتی آن روز زودتر به خانه رفت، بدون کیف دستی، همسرش پرسید:

- چه اتفاقی افتاده؟

- هیچی، همه چیز عالی است. راستی چرا برای شام بیرون نمی‌رویم. و آنان برای شام از خانه خارج شدند و شبی را به خوشی گذراندند. گوینده این ماجرا به من گفت که آن شب در زندگی او از بهترین شب‌ها در طول آن سال‌ها بوده است.

داستان بعدی آن قدرها هم عاقبت به خیر نبود. یکی از دوستانم، رییس انجمن قلم در یکی از کشورهای اروپایی بود. این مقام یکی از موفقیت‌های اجتماعی مطلوب است و بیش‌تر اوقات او را می‌گرفت؛ حتی زمانی را که باید صرف رسیدگی به شغل خود می‌کرد. از این که در رأس این سازمان قرار داشت، خوشحال بود، اما نگران بود که چون دوره ریاست بر انجمن پایان یابد، این موفقیت را از دست بدهد و در نتیجه اعضای انجمن مجدداً او را به ریاست برگزیدند و با توجه به وفاداراش گفتند که تنها او می‌تواند به انجمن رسیدگی کند و در نتیجه ناگزیر شد هر دو را رها کند، زیرا ریاست انجمن مانع از کارهای حرفه‌یی‌اش می‌شد و بدین ترتیب به شغلی تازه روی آورد و کار را از نو آغاز کرد.

علت‌ها و راه‌حل‌ها

سقوط همکارانم ناشی از اعتماد به نفس بیش از حد به خود بود. ریشه آن را در کوشش بیش از حد باید جستجو کرد که خود از احساس «من از عهده انجام هر کاری برمی‌آیم» ریشه می‌گیرد. آری ممکن است این احساس کاملاً مشهود نباشد، اما در هر تصمیمی که اتخاذ می‌کنید، به صورت عارضه‌یی نمایان است. عوارض و علل این احساس عبارتند از:

- نیاز به موفقیت. که موجب می شود بیش از حد مسئولیت بپذیریم.
 - عدم اطمینان. که موجب می شود بکوشیم تا شایستگی خود را به ثبوت رسانیم.
 - ناتوانی در واگذاری امور. که موجب می شود نتوانیم کارها را میان دیگران تقسیم کنیم و همه را خود به دوش می کشیم.
 - تخمین نادرست از انجام کار در محدوده زمانی. که موجب می شود برای کاری وقت گیر زمانی کوتاه در نظر بگیریم و در نتیجه باید تلاش بیش از حد معمول انجام دهیم تا کار را در مهلت مقرر آن به پایان رسانیم.
 - ناتوانی در گفتن «نه» به منظور خشنودسازی دیگران.
 - نداشتن مهارت در سازماندهی. که در نتیجه حجم کار روی میزتان فزون تر می شود، چرا که روی چندین موضوع می خواهید هم زمان کار کنید.
 - کمال طلبی. که موجب می شود بی جهت کاری را تکرار و تکرار کنید و بیش از حد برای امور جزئی وقت تلف کنید.
- برخی از این عوامل واقعاً مهم هستند و شایسته توجهی خاص.

خو کردن به واگذاری کارها به دیگران

یکی از عوامل اصلی کار بیش از حد، واگذار نکردن کار به دیگران است. به هر دلیلی، فکر می کنیم که افراد زیر دست ما نمی توانند امور را اداره کنند و در عمق اندیشه خود می پنداریم که ما بهتر از دیگران از عهده کارها بر می آییم و باید این نوع تفکر را تحت کنترل بکشانیم. بسیاری از ما از وانهادن و سپردن کارهای مهم به دیگران اکراه داریم. این شیوه تفکر قابل درک است، اما مهلک نیز هست، اگر کارها را بیش تر و بیش تر بر عهده بگیرد، بدین جهت که فکر می کنید شخص دیگری قادر به انجام آن نیست، بی تردید در انبوه کارها غرق خواهید شد. رئیس شما هرگز شما را نخواهد بخشید وقتی مشاهده کند که

در دستور کارتان چهارده مورد کار انجام داده‌اید، لکن در دوازده مورد آن اشتباه داشته‌اید.

اگر به جهت عدم اطمینان به دیگران قادر به واگذاری کارها نیستید فصل ششم همین بخش را به دقت مطالعه کنید.

یاد بگیرید به رئیس‌تان «نه» بگویید

بسیاری از افراد تلاش بسیار می‌کنند، بیش از حد متعارف می‌کوشند تا هر چه رئیس‌شان به آنان احاله کند، انجام دهند. اینان باید بیاموزند که چه گونه بار اضافی را تحمل نکنند. بالطبع هر ریسی ترجیح می‌دهد که چند کار در حد مطلوب انجام شود (به خصوص کارهایی که از اهمیت بسیاری برخوردار است) تا چندین کار ضعیف و ناقص انجام گیرد. اگر چنین موردی برای شما پیش آمد، کارهای جاری‌تان را برای رئیس برشمارید و یادآور شوید که سرگرم کار روی پروژه‌یی که قبلاً توسط خود ایشان واگذار شده، هستید و از او بخواهید که اولویت کارها را مشخص کند و این بهترین کاری است که می‌توانید انجام دهید.

این مثال را در نظر بگیرید:

رئیس‌تان شما را احضار می‌کند و یک کار جدید به شما می‌سپارد و می‌خواهد که تا پایان وقت امروز آن را تحویل دهید. شما می‌گویید:

- بسیار خوب... اما می‌توانم سؤالی بکنم؟

هر ریسی با طرح سؤال موافق است. آن گاه می‌گویید:

- فکر نمی‌کنم خاطرتان باشد، اما من برای امروز دو تعهد دیگر دارم که

باید به پایان برسانم و هم اکنون مشغول انجام آن‌ها هستم. می‌دانم که انجام همه آن‌ها امروز ممکن نیست، و نمی‌دانم که کدام یک از آن‌ها مقدم است، آن دو

طرح یا این دو تای جدید.

در صورتی که رئیس شما فراموش کرده باشد که قبلاً روی کدام طرح یا طرح‌ها کار می‌کرده‌اید، فرصتی است تا موضوع را مطرح کنید و از پیشروی کارتان سخن بگویید. بدین ترتیب از قلاب جسته‌اید.

اما اگر رئیس‌تان با بارقه‌یی از نشئه یک شوخی یا به ظرافت بگوید:

- اما می‌خواهم که همه آن‌ها را امروز انجام دهید، چه می‌گویید؟

اگر روابط‌تان خوب است بر موضع قبلی‌تان پافشاری کنید:

- بسیار خوب من تلاشم را می‌کنم، اما قول نمی‌دهم که بتوانم همه را به

پایان برسانم قول کارهای محوله قبلی را می‌دهم، اما بی‌رودربایستی در مورد

این دوتای آخری قولی نمی‌دهم. به همین جهت لطف کنید و اولویت‌ها را

مشخص کنید. اگر خطایی رخ داد، مایل نیستم آن را به شانه بگیرم. واقعاً فکر

می‌کنم بهتر است اولویت‌ها را مشخص کنید و بگویید کدام یک تقدم دارد.

مهم نیست دیگر رئیس‌تان چه بگوید، به او فهمانده‌اید که انجام چهار طرح

در طول یک روز امکان‌پذیر نیست.

یاد بگیرید که طول زمان انجام کارها را دقیق‌تر تخمین بزنید

گاه افراد به دست و پا می‌افتند و سخت کار می‌کنند زیرا نمی‌توانند برآورد

دقیقی از طول زمان انجام کار خود به عمل آورند. این می‌تواند از جمله

عوامل دیگری از اعتماد به نفس بیش از حد باشد: من کارگر چابکی هستم،

می‌توانم این کار را در مدت کوتاهی انجام دهم. یا شاید هم صرفاً ناشی از

عدم توانایی در تخمین صحیح باشد.

قانون دوم مرفی را به خاطر آورید: "هر کاری بیش از آن چه می‌پندارید

نیاز به وقت دارد."

راه حل منطقی در این جاست که به خودتان زمان تنفس بدهید. زمان کار را

برآورد کنید و بیست درصد بر میزان تخمین خود بیافزایید. و این از باب

پیچیدگی‌های کار و یارخداهای پیش‌بینی نشده است. اگر بتوانید این کار را با کارهایی مشابه که در گذشته داشته‌اید ربط دهید، می‌توانید مهلت نفس کشیدن را برای خودتان راحت‌تر در نظر بگیرید.

چه‌گونه از کوشش بیش از حد جلوگیری کنیم
اگر در بیش‌تر موارد مشاهده می‌کنید که بیش از حد در تلاش هستید، چه‌گونه این کوشش را متوقف می‌کنید؟ این پیشنهادها را بیازمایید:
● این اندیشه را که می‌گویید، تحت فشار بهتر کار می‌کنید، رها سازید، هیچ‌کس تحت فشار بهتر کار نمی‌کند.

● در برابر این فشار درونی که می‌گوید پای پیش بگذار و خودت عهده‌دار کارها بشو زیرا دیگران مسئولیت‌های خود را در حد مطلوب انجام نمی‌دهند، مقاومت کنید، مسئولیت‌های دیگران متعلق به خودشان است نه شما.
● تصور نکنید که هر کاری که پیش آید باید انجام شود، یاد بگیرید که کارها را ارزشیابی کنید و هر زمان که کاری فاقد اهمیت است، آن را نادیده انگارید.

● از خود سوال کنید کدام یک از بخش‌های سازمان فاقد کارآیی و مهارت لازم در انجام کارهاست.
● دست از این اندیشه بکشید که هر کاری باید در حد کمال باشد، برخی از کارها، ارزش سخت کوشیدن را ندارد.

خود را بیازمایید

تا چه حد در وانهادن و نپذیرفتن بار اضافی مسئولیت‌ها موفق هستید. خود را در یکی از این سلسله مراتب قرار دهید و پس از سه ماه دیگر بار خود را بیازمایید.

۰ =	تقریباً هیچ وقت
۱ =	گاهی از اوقات
۲ =	نیمی از اوقات
۳ =	معمولاً
۴ =	تقریباً همیشه

نمره

۱. وقتی مسئله کار اضافی برای خودم و گروهی که با من کار می‌کنند پیش می‌آید، دقت می‌کنم که توانایی آنان در چه حد است.

۲. می‌کوشم به تقاضاهای نابجا و غیر معقول «نه» بگویم.

۳. می‌کوشم به ریسم نه بگویم و روش‌های معقول مناسبی را به کار گیرم.

۴. ارزیابی واقعی از مدت زمانی که کار به درازا می‌کشد، دارم.

۵. وقتی با کار اضافی مواجه می‌شوم، مسئله رفتار شخصی خود را مورد مطالعه قرار می‌دهم تا اطمینان پیدا کنم که رفتار شخصی موجب بار اضافی نشده باشد.

جمع کل

مجلس
العلماء
والمحققين

مهمان ناخوانده

"می‌بخشید می‌توانم یک دقیقه وقت‌تان را بگیرم؟" درخواست نسبتاً بی‌ضرری به نظر می‌رسد و ممکن است در طول روز چندین بار این جمله پرسشی را بشنوید.

آیا پاسخ شما به طور خودکار چنین است؟: "بله بفرمایید" اگر پاسخ شما چنین است بدانید که در قبال این پرسش تنها شما نیستید که چنین پاسخی را می‌دهید، بلکه ۹۹ درصد مردم به طور خودکار این چنین پاسخ می‌دهند. اما بدین ترتیب دارید خودتان را وارد معرکه و گرفتاری می‌کنید، برای این که اجازه می‌دهید در کارت‌تان انقطاع حاصل شود، یا حتی مزاحمتان را دعوت می‌کنید، بدون آن که متوجه باشید راه چاره دیگری نیز وجود دارد. بدین ترتیب شما کنترل وقت خود را به کسی که چنین پرسشی را به عمل آورده، وا می‌نهد.

مهمانان ناخوانده یکی از بزرگ‌ترین ضایع‌کنندگان وقت هستند، زیرا آن

قدر فراوانند و آن قدر متعارف است که مقاومت در برابر آنان دشوار می‌نماید.

مهمان ناخوانده ممکن است که یک دوست باشد. دوستی که انسان را از فعالیت باز می‌دارد تا گپی کوتاه مدت بزند. ممکن است یکی از افراد گروه کار خودتان باشد که نیاز به اطلاعات، راهنمایی یا تصمیم‌گیری شما دارد، مهمان ناخوانده ممکن است رئیس‌تان باشد که از شما می‌خواهد در انجام رساندن کار پروژه‌یی تسریع کنید، ممکن است یکی دیگر از مدیران هم‌تراز شما باشد که از اداره شما مواد پژوهشی می‌خواهد. آن چه در مورد این مهمان ناخوانده مشترک است، این که همه آنان خواستار چیزی هستند و تقاضاهایی دارند و آن تقاضا این است که: دست از کار بکشید و به آنان توجه کنید.

در این جا بر دو امر وقوف کامل داریم: یکی آن که بی‌تردید وقتی که از شما گرفته می‌شود، بیش از یک دقیقه است (متوسط وقتی که صرف مهمان ناخوانده می‌شود ده دقیقه است) و دیگر این که زمانی طولانی‌تر نیاز است تا به آن تمرکز اولیه بازگردید و برای بازگرداندن قوه محرکه‌یی که از دست داده‌اید نیاز به سه برابر وقت از دست رفته دارید.

علل و عوامل

چرا برای مان دشوار است که به مهمان ناخوانده بگوییم "نه"؟ در این جاست که ماهیت و جوهر انسانی خود را نشان می‌دهد. ما همه می‌خواهیم که دیگران به ما نیاز داشته باشند، مهم جلوه کنیم و سودمند برای دیگران باشیم و زمانی که این تقاضای معصومانه به عمل می‌آید، همه این احساسات روانی برانگیخته می‌شود، گویی بر این احساسات انگشت تأکید گذارده شده، آن را تحریک کرده‌اند. اما اگر برای مفید و مؤثر بودن در برابر دیگران، وقت خود را در اختیار آنان گذاشتید، معنایش آن است که برای خودتان دارید اضطراب

می خرید و خود را دچار دغدغه خاطر می کنید و تازه کار به این جا خاتمه نمی یابد و فراتر از این هاست. شما سازمان خود را از کمک های مهمی محروم کرده اید که می توانستید در صورت عدم پذیرش این درخواست های مهمان ناخوانده، عرضه دارید و سرانجام شما مراجعه کننده را از تلاشی که خود باید به عمل آورد تا تجربه کسب کند، محروم کرده اید.

به این مهمانان چه بگوییم؟

برای کنترل کردن مهمان ناخوانده، باید ابتدا تا حد امکان دریابید که آنان از شما چه می خواهند، در واقع فکرخوانی کنید، آن گاه با توجه به موقعیت، یکی از موارد چهارگانه زیر را انتخاب کنید:

۱. درخواست مهمان ناخوانده را ارزیابی کنید (از نظر این که به راستی کوتاه است یا به راستی جنبه اضطراری دارد).
۲. برای وقت دیگری با او قرار بگذارید.
۳. پیشنهاد کنید موضوع را با شخص مناسب تری مطرح کند.
۴. تشویق کنید که خود راه چاره یی بیاندیشد.

این ها چهار پاسخ اساسی هستند. اما معمولاً مشکل عمده یی که وجود دارد آن است که انسان نمی داند چه بگوید. ما واقعاً نمی دانیم چه گونه در کمال ادب مزاحم را از سر خود دور کنیم. وقتی کسی می گوید: "یک لحظه وقت تان را من بدهید." اما شما واقعاً نیاز دارید کارتان را دنبال کنید، یکی از پاسخ ها را آزمایش کنید:

درخواستش را به تعویق اندازید:

مهمان ناخوانده: "یک دقیقه وقت داری؟"

شما: "هی چی شده؟"

مهمان ناخوانده: "موضوع مربوط به پرسون است، نمی‌توانم از عهده‌اش برآیم، تو پارسال چنین تجربه‌یی را نداشتی؟"
شما: "آره، قاضی وینستون."

مهمان ناخوانده: "می‌توانی درباره آن توضیح دهی؟"
شما: "حتماً. پیشنهادهایی برایم دارم. اما حالا باید روی این پرونده کار کنم و خلاصه‌یی از آن تهیه کنم. چه طور است فردا بعد از ناهار درباره آن حرف بزنیم."

وقتی قرار شد که با او درباره مشکلش در وقت دیگر صحبت کنید، دلیلی برای پوزش‌خواهی وجود ندارد و با تعیین وقت بعدی کمال حسن نیت خود را نشان داده‌اید.

احاله مهمان ناخوانده به شخص دیگر

مهمان ناخوانده: "می‌توانم یک دقیقه وقت شما را بگیرم؟"
شما: "می‌بخشید، واقعاً گرفتارم. چه کمکی می‌توانم بکنم؟"
مهمان ناخوانده: "در مورد این گزارش معماری ابهامی وجود دارد و طراح آن هم در خارج از شهر است."
شما: "خوب....؟"

مهمان ناخوانده: "و ما باید تا روز جمعه پاسخ بانک را بدهیم."
شما: "متأسفم من الان در موقعیتی نیستم که بتوانم کارم را رها کنم، با بخش هنری گفت‌وگو کن، شاید آنان بتوانند کمک کنند و نتیجه را هم به من بگو."

آنان را تشویق کنید که خودشان کارشان را انجام دهند، راهش این است که از آنان سوال کنید:

...از چه کس دیگری کمک خواسته‌اید؟

- به چه پاسخ‌هایی رسیده‌اید؟

- چرا تصمیم نمی‌گیرید چه بکنید؟ بهتر است خودتان تصمیم بگیرید و مرا هم فردا صبح در جریان بگذارید.
وقت دیگری را تنظیم کنید

مهمان ناخوانده: "یک دقیقه وقت داری؟"

شما: "اگر واقعاً یک دقیقه است. چه می‌توانم برای شما بکنم؟"

مهمان ناخوانده: "به من گفتید که پیش از طرح موضوع در مطبوعات می‌توانم در مورد سابقه شورای شهر اطلاعاتی از شما بگیرم."
شما: "درست است، من گفتم. اما متأسفانه باید کاری را که در دست دارم تا قبل از جلسه امروز ظهر به پایان برسانم و نیاز دارد که وقت دیگری با هم بنشینیم و صحبت کنیم. موضوع فقط مربوط به امور شورای شهر است یا فراتر از آن است."

مهمان ناخوانده: "فقط همان است."

شما: "باشد، فکر می‌کنم یک ربع وقت کفایت کند، ساعت ۲/۳۰ فردا چه طور است؟"

هر گاه برای مهمان ناخوانده برنامه‌ریزی می‌کنید، محدودیت زمانی را نیز مشخص کنید. بدین ترتیب هر دوی شما می‌دانید که چه مدت زمانی برای گفت‌وگو درباره طرح مهمان ناخوانده تعیین شده و هنگامی که ملاقات‌تان را به پایان می‌برید، متحیر نخواهد شد. اگر در مورد طول زمانی که با مهمان ناخوانده باید باشید، شک دارید، تردید نکنید و از او پرسش به عمل آورید.
شما: "فکر می‌کنید گفت‌وگوهای مان در این مورد چه قدر به درازا بکشد؟"
مهمان: "فکر می‌کنم نیم ساعت."

شما: "در این هفته سخت گرفتارم، می‌شود آن را به ۱۰ دقیقه یا حداکثر ۱۵ دقیقه تقلیل داد؟"

پاسخ به پرسش

از سوی دیگر اگر می‌توانید به پرسش مهمان ناخوانده چنان پاسخ گوید که تمرکزتان در هم نریزد و آنگاه هر دوی‌تان به سراغ کارهای خودتان بروید، می‌توانید به پرسش طرف پاسخ گوید:

مهمان ناخوانده: "یک دقیقه برای مسئله‌ی به حرف‌هایم گوش می‌دهی؟" شما: "سعی می‌کنم، موضوع از چه قرار است؟"

مهمان ناخوانده: "می‌شود روشی اتخاذ کرد که برگه‌های اتود را به مشتری نشان داد؟" بارها از ما این برگه‌ها را خواسته‌اند، اما مدیر بخش هنری می‌گوید باید صبر کنند.

شما: "نه اتودها را نشان آنان نده، فقط برگه‌نهایی را باید ببینند، آن هم زمانی که برگه از همه نظر کامل شد."

سخن را کوتاه کنید:

در موارد بسیار وقتی تصور می‌شود که سوال کوتاه است، تبدیل به مسئله‌ی پیچیده می‌شود. اگر ضمن گفت‌وگو با مهمان ناخوانده متوجه شدید که بحث دارد کشدار می‌شود و ممکن است پیش از این‌ها به درازا کشد، بگویید:

"استفانی می‌دانی، فکر می‌کردم که قرار است یک سوال کوتاه داشته باشی، اما می‌بینم که پیش از این‌ها طول می‌کشد. این اشتباه من بود، باید از اول می‌پرسیدم که چه مدت به درازا می‌کشد... من باید تا ساعت ۱۰/۰۰ این کار را تحویل بدهم و باید آن را به ریسم تحویل دهم، فکر می‌کنی می‌توانیم این بحث را برای فردا بگذاریم؟ راستش را بخواهید حواسم را نمی‌توانم درست و حسابی روی کار شما بگذارم."

رو راست باشید:

مهمان ناخوانده: "می شود یک دقیقه به من وقت دهید؟"

شما: "آره، چه شده؟"

مهمان ناخوانده: "امر خاصی نیست. از صبح تا به حال مشغول این ارقام بوده‌ام و حالا چند دقیقه‌ی نیاز به استراحت دارم. سفر آمریکا چه طور بود؟"

شما: "عالی بود. راستش دلم می‌خواست با هم باشیم و برایت از سفرم بگویم. برای ناهار وقت داری؟"

با دوستان‌تان می‌توانید نرم‌تر و ملایم‌تر باشید:

"خیلی دوست داشتم می‌نشستم و گپ می‌زدیم، اما واقعاً وقت ندارم، امیدوارم متوجه بشوی."

دیدار به منظور خوش و بش و گپ زدن و روش‌های کنترل آن در فصل ۱۵ همین بخش ذکر شده است.

وقت چه کسی مهم‌تر است؟

دلیل دیگری که در پس مشکل مهمان ناخوانده وجود دارد این است که نمی‌توانیم درک کنیم که انقطاع برای چیست: تضاد میان اولویت‌ها. اجازه دهید به یک مثال واقعی توجه کنیم: شما سرگرم یادداشت‌ها و بازنگری دستورالعمل جلسه ساعت ۱۱/۰۰۰ در ساعت ۱۰/۴۵ هستید. دوستی کنار در اتاق‌تان می‌ایستد و می‌پرسد: "یک دقیقه وقت دارید؟" هر چه در ذهن اوست، این است که در آن لحظه کارش مهم‌تر است. اما در ذهن شما، تصور کاملاً متفاوتی وجود دارد - آماده شدن برای جلسه - و این اولویت شماست. اگر اجازه دهید که کارتان را قطع کند، معنایش آن است که اولویت او را بر اولویت خود مقدم شمرده‌اید. اگر اجازه دهید که انقطاع در کارتان ایجاد

کند، معنایش آن است که اولویت خود را به اولویت او مقدم داشته‌اید. در این مورد خاص می‌دانید که در ذهن مراجعه‌کننده شما، یک دقیقه به معنای پانزده یا بیست دقیقه است. تجربه نشان داده است که این پرسش می‌تواند برای بعد بماند. تأخیر در جلسه‌یی که دعوت شده‌اید، نمی‌تواند قابل قبول باشد، شما می‌پرسید: "می‌توان سوال را برای زمانی دیگر گذاشت؟" و او پاسخ می‌دهد که باید قبل از ظهر موضوع را آماده سازم و تو تا بعد از ظهر باز نمی‌گرددی، این مراجعه‌کننده غالباً برای کسب اطلاعات و یا تصمیم‌گیری تا دقیقه آخر منتظر می‌ماند، لذا شما به دفترتان باز می‌گردید و می‌گویید: "بسیار خوب، مشروط بر این که فقط یک دقیقه طول بکشد. جلسه‌ام ساعت یازده شروع می‌شود و نمی‌توانم تأخیر کنم."

به محض این که مسئله مراجعه‌کننده، طرح شد، چندین موضوع روشن می‌شود: مسئله به طور نسبی حایز اهمیت چندانی نیست و ابداً فاقد اولویت است. می‌توانست درخواستش را روز گذشته طرح کند. به علاوه خودش هم می‌تواند تصمیم بگیرد. متأسفانه شما از این امر فاصله زیادی دارید و صلاح نیست خود را درگیر آن کنید، چه در غیر این صورت خود را به دردسر می‌اندازید.

چه اشتباهی قبلاً کرده‌اید و چه گونه می‌توانید راه حل مناسبی بیابید؟

□ به نظر می‌رسد که نمی‌توانید «نه» بگویید. بی‌برنامه بودن مهمان یا مراجعه‌کننده شما، موجب شده که درخواست اطلاعات تا این زمان به تأخیر افتد و چنین تأخیری به نوبه خود شما را در وضعیت دشواری قرار دهد. به هر حال همین بی‌برنامگی دوست شما، موجبی است برای آن که به او چنین پاسخ دهید: "بسیار خوب، اگر روز گذشته در مورد موضوع اطلاع یافته بودم، می‌توانستم وقتی را برای این کار بگذارم، متأسفانه الان که باید به جلسه بروم،

باشد برای فردا."

□ شما دیر به طرف جلسه راه می‌افتید و وقتی برای تأخیر یا انقطاع احتمالی دلیل موجهی ندارید، بهتر آن است که خودتان را درگیر نکنید و با گفتن این نکته که "من فقط آن قدر وقت دارم که خود را به جلسه برسانم و من ریاست جلسه را بر عهده دارم در نتیجه نمی‌توانم تأخیر کنم" شرایط را تحت کنترل خود درآورید.

□ نمی‌توانید اولویت کار را پیش از طرح سؤال درک کنید. بنابراین می‌پرسید: "موضوع از چه قرار است؟" این یک سؤال مشروع است و غالباً پرسش برای صرفه‌جویی در وقت.

□ نمی‌توانید منابع پاسخ جایگزینی برای سؤال کننده پیدا کنید، در این موارد می‌توانید بی‌آن که مراجعه کننده را آزرده کنید بپرسید: "با چارلی موضوع را مطرح کرده‌ای؟"

□ نمی‌توانید پرسش کننده را به رعایت محدودیت زمانی که خود تعیین کرده، یعنی یک دقیقه مجبور سازید، بنابراین می‌گویید: "می‌بخشید، الان عجله دارم، می‌توانی هنگامی که بازگشتم موضوع را مطرح کنی."

در باز

مسئله مهمانان ناخوانده، یک علت دیگر هم دارد و آن تا حدودی ناشی از تحمیل دیگران است و آن تحمیل اتخاذ «سیاست در باز» است. سیاستی که در ابتدا به عنوان یک روش مدیریت مطلوب آغاز شد - مدیران باید همواره در دسترس کسانی باشند که قانوناً آنان نیاز دارند - در عمل موجب شده است که راه را برای هر مهمان ناخوانده‌یی که می‌تواند انقطاع در کار ایجاد کند، بگشاید. در سازمان‌هایی که مبتنی بر سیاست درهای باز و دفتر مدیران است، بسیاری از مدیران تفسیری که از این سیاست دارند، تفسیر لغوی آن است یعنی

در اتاق‌تان همواره باز باشد. این در باز موجب می‌شود که گپ‌زن‌های بی‌مورد و کارمندان آن قدر وقت شما را بگیرند که یک کارمند با پرسش‌های واقعی نتواند به شما مراجعه کند.

چاره در این است که به مفهوم واقعی آن سیاست بازگردیم: در دسترس و قابل دسترس برای کسانی باشید که واقعاً به شما نیاز دارند. بنابراین در - همان در عینی و فیزیکی - را ببندید. اگر سازمان شما بر این اعتقاد است که در "باید به طور فیزیکی باز باشد"، شما و همکاران‌تان به این دستور اداری احترام بگذارید، لکن در مقابل دقت بیش‌تری به عمل آورید که موجب انقطاع در کار یکدیگر نشوید و برنامه‌های همکاران‌تان را نقض نکنید.

مراقب باشید که خود شما انقطاع دهنده و مزاحم نباشید. فهرست جاری از مواردی که می‌خواهید در مورد آن‌ها با افراد کلیدی صحبت کنید، داشته باشید و همه این موارد را در یک جلسه و یک دیدار گرد آورید و مطرح کنید، احتمالاً هر فردی که قصد دیدارش را دارید، او نیز از شما پرسش‌هایی دارد، بنابراین ضرورتی ندارد که در طول ساعت اداری پنج یا شش بار، کار یکدیگر را قطع کنید.

راه‌های چاره

گزینش. راه اصلی برای رفع مشکل مهمانان ناخوانده گزینش کردن آنان است. منشی یا دستیار شما می‌تواند آنان را گزینش کند و دقیقاً همین چهار روش را اتخاذ کند، همان‌گونه که در مورد تلفن اعمال می‌کرد:

۱. اگر می‌تواند، خود او کار مهمانان ناخوانده را راه بیاندازد. به شرط آن که دستیار شما از اطلاعات کافی برخوردار باشد و اطلاعات لازم در اختیارش قرار گیرد.

۲. اگر منشی یا دستیار شما قادر نیست به درخواست مراجعه‌کننده پاسخ

گوید، می تواند او را به شخص مناسب دیگری معرفی کند.

۳. اگر شما تنها کسی هستید که می توانید مشکل مراجعه کننده را پاسخ گوید، دستیاران می تواند وقتی برای او تعیین کند.

۴. اگر مهمان ناخوانده شما از شخصیت های مهم است و یا امری که می خواهد طرح کند از فوریت ویژه ای برخوردار است، آنگاه منشی یا دستیاران می تواند، انقطاعی در کار شما پدید آورد و آن شخص را به اتاق شما راهنمایی کند.

برای گزینش مهمانان ناخوانده، میز دستیار یا منشی شما باید در جایی باشد که برای ورود به اتاق شما، ناچار باشند از کنار میز او بگذرند تا گفتگوهای از این دست روی دهد:

- سلام خانم تمپل، می توانم کمکی به شما بکنم؟
- باید فرانک را ببینم. آیا گرفتار است؟
- او سرگرم برآورد بودجه سال آینده است، می خواهید در کارش انقطاعی ایجاد کنم.

در بیش تر موارد مهمان ناخوانده می گوید نه. آنگاه منشی یا دستیار می پرسد، آیا خود او یا کس دیگری می تواند کمکش کند، اگر پاسخ منفی است، می تواند قرار ملاقات را برای زمان دیگری معین کند.

گاه با کسانی برخورد می کنید که در برابر گزینش شما مقاومت می کنند، آنان اعتقاد دارند که تعیین وقت قبلی تنها برای کسانی است که از خارج از سازمان می آیند. اما یک دستیار حرفه ای و وارد می تواند مانع این انقطاعات شود، بی آن که رنجشی پدید آید. در چنین مواردی بز عهده شماست که از دستیاران حمایت کنید. اگر همکاری یا مراجعی اصرار داشت که شما را ملاقات کند این سخن را بگویید: "من از دستیارم خواسته بودم که کمکم کند تا

سر ساعت... با کسی ملاقات نداشته باشم تا بتوانم روی سخنرانی رئیس سازمان کار کنم، حال که کارم تمام شده است، در بست در خدمت شما هستم."

برای اعضای تیم و همکاران خود زمان ملاقات تنظیم کنید. بخشی از زمان هر روز خود را به دیدار همکاران یا سایر افرادی تخصیص دهید که در بخش‌های دیگر سازمان کار می‌کنند. مثلاً بین ساعت ۱۰/۰۰ تا ۳/۰۰ دستیار شما زمان ملاقات هر کس را و نیز زمان پایان ملاقات آنان را تعیین می‌کند. کافی است که مراجعه کننده به دستیاران بگوید که نیم ساعت وقت برای من در طول امروز تعیین کن. دستیار شما باید انگیزه ملاقات را جویا شود. در نتیجه زمینه گفتگو را می‌داند و شما را در جریان آن قرار می‌دهد. از این طریق در وقت شما صرفه جویی می‌کند.

ساعتی برای تمرکز و سکون در نظر بگیرید. در باب مفهوم و مقصود ساعت تمرکز در فصل سوم این بخش به تفصیل سخن گفته شد. زمانی که این روش بسیار مؤثر در سراسر یک سازمان به کار گرفته شود، تولید و کارآیی به اوج خود می‌رسد. همه می‌دانند که در طول این یک ساعت سکون و آرامش، دیدارهای اتفاقی و مهمان‌های ناخوانده ممنوع است، زیرا این زمانی است که کنار گذاشته شد، تا افراد در کمال تمرکز به کارهای خود بپردازند.

اگر نمی‌توانید در سراسر سازمان یک ساعت آرامش داشته باشید، ابتدا این یک ساعت را در اداره یا واحد خود تجربه کنید. اگر ناموفق بودید بنویسید: "ساعت تمرکز، لطفاً ساعت ۱۱/۰۰۰ مراجعه کنید." برخی از کارکنان همه روزه یک ساعت زودتر در محل کار خود حاضر می‌شوند، قبل از آن که زنگ تلفن‌ها به صدا آید و دیگران سرزده وارد شوند، اگر شما نیز این روش را اتخاذ کنید از حجم کاری که در طول این یک ساعت انجام

می دهید شگفت زده خواهید شد. به هر حال این ساعت آرامش را به عنوان آخرین راه چاره پیشنهاد می کنم. اگر یک ساعت زودتر آمدید، می توانید یک ساعت هم زودتر کارتان را ترک کنید. کسی نباید زمانی را که مخصوص خود اوست یا خانواده اوست رها سازد تا فضایی پدید آورد که در آن بتواند درباره کار بیاندیشد و به کارهایش رسیدگی کند.

اگر دستیار ندارید. سیاست ها و روش هایی که پیش از این ذکر شد، برای زمانی است که منشی یا دستیار تمام وقت دارید. اگر دستیار ندارید، باید روش هایی اتخاذ کنید تا مزاحمت ها و انقطاع هایی که مهمانان و مراجعین پدید می آورند، محدود سازید. مشکل مراجعین را بررسی کرده و فوریت آن ها را ارزیابی کنید و سپس مراجعین را تشویق کنید که خود راه حلی برای خود بیابند. آن گاه زمانی را مشخص کنید تا با شما به گفتگو بنشینند. برخی پیشنهادها به شرح زیر عرضه می شود:

■ در آغاز دیدار محدودیت زمان گفتگو را مشخص کنید. به مراجعه کننده ناخوانده خود بگویید: "آماده کمک به تو هستم و اما باید ساعت ۱۵/۱۰ دقیقه شما را ترک کنم و به جلسه ی بروم، فکر می کنید ظرف ۱۵ دقیقه می توانیم رفع مشکل کنیم؟" در آن جا دستياری ندارید تا مهلت تعیین شده را به شما گوشزد کند، خودتان این کار را انجام دهید و از ساعت شماطه یی استفاده کنید.

به دفتر مراجعه کننده بروید. اگر در دفتر شخص دیگری باشید، به مراتب آسان تر می توانید زمان را کنترل کنید و هر زمان که آماده باشید می توانید دفتر آن شخص را ترک گوید و علاوه بر این مشکلات پذیرایی از او را ندارید. بنابراین وقتی کسی به سراغ شما می آید بعد از آگاهی از نوع مشکل او این چنین سخن بگویید:

"من یک ده دقیقه‌ی برای جمع و جور کردن این مقاله وقت می‌خواهم باشد، خودم به دفتر تو می‌آیم."

□ ایستاده به جای بمانید. این یکی از روش‌های بسیار مؤثری برای کوتاه کردن زمان دیدارهاست. وقتی کسی وارد می‌شود و می‌گوید: "یک دقیقه وقت دارید؟" شما در برابرش به پا خیزید، سلامش را پاسخ گوید و مشکل او را دریابید و اگر امکان داشت همان لحظه پاسخ دهید، یا در صورت لزوم به بعد موکول کنید ولی در تمام این لحظات ایستاده باقی بمانید. وقتی از مراجعه کننده خود می‌خواهید که بنشیند، معنایش این است که به او پیشهاد می‌کنید که نزد شما بماند.

□ از نظرها دور بمانید. در ساختمان خود، جایی را بیابید که بتوانید به دور از چشم دیگران باشید، مثل اتاق کنفرانس که از آن استفاده نمی‌شود، گوشه کتابخانه، یا گوشه کافه تریا در زمانی که وقت صرف غذا نیست. اینها دو فایده دارد هیچ کس نمی‌تواند شما را پیدا کند، در نتیجه انقطاع در کار به صفر می‌رسد و دیگر این که شما در محیط ناآشنایی هستید که شما را قوی تر به کار وامی‌دارد. در سازمانی که با آنان همکاری داشتیم، کارکنانش با هم کنار آمده بودند که اگر کسی برای یک روز در مرخصی بود و در محل کارش حضور نداشت دیگران برای فرار از مراجعین گوناگون، از میز آن شخص استفاده کنند. استفاده از میز دیگران بدان معناست که شما از محل کار خود عامدانه جدا شده‌اید تا با تمرکز بیشتر کار کنید.

□ در مورد رئیس‌تان چه؟ اگر کسی که آمده است تا یک دقیقه وقت شما را بگیرد «رئیس شما است.» دست و پای خود را گم نکنید. اگر او در وقت نامناسبی آمده یا احساس می‌کنید که بیش‌تر برای خوش و بش آمده تا کار، در کمال احترام از کارهای جاری و فوریت‌ها سخن بگویید. و این که کارهای‌تان را باید هر چه زودتر به انجام رسانید. برای او از مهلت‌های مقرر شده حرف

بزنید و از او جویا شوید که آیا می‌توانید برای دیدن او بعداً به دفترش بروید تا در آن وقت درباره سایر امور نیز صحبت کنید. مطلوب این است که زمانی را در طول روز تعیین کنید تا به گفت‌وگوهای دوستانه پردازید و در نتیجه بقیه ساعات مخصوص کار خواهد بود.

خود را بیازمایید

تا چه حد در خلاص شدن از مزاحمت‌ها و انقطاع‌های مراجعین و مهمانان ناخوانده موفق هستید. خود را در یکی از سلسله مراتب قرار دهید و سپس ماه بعد مجدداً خود را بیازمایید.

۰ =	تقریباً هرگز
۱ =	گاهی از اوقات
۲ =	نیمی از اوقات
۳ =	معمولاً
۴ =	تقریباً همیشه
نمره	

۱. گزینش مهمانان یا مراجعین ناخوانده به طور مؤثری صورت می‌گیرد.

۲. تا حد امکان کارهای خود را قبل از آن که اجازه دهم انقطاعی پدید آید، تمام می‌کنم.

۳. به کمک دستیارم محدود، زمانی برای مراجعین ناخوانده تعیین می‌کنم. و یا اگر دستياری ندارم، خود آن مهم را بر عهده می‌گیرم.

۴. قبل از پذیرش انقطاع در کار، موضوع را از

مراجعه کننده جويا می‌شوم تا ارتباط آن را با خود بدانم و نیز فوریت کار را.

۵. قبل از ورود به کاری که موجب انقطاع در کارم می‌شود، راه چاره‌های دیگر را جويا می‌شوم. از جمله این که خود مراجعه کننده چه کوششی برای رفع مشکل خود به عمل آورده؟ چه کسی همانند من یا بهتر از من می‌تواند او را یاری دهد؟ آیا به تعویق انداختن درخواست به نفع خود او نیست؟ اگر اقدامی صورت نگیرد چه می‌شود؟

جمع کل

ناکفایتی در واگذاری کار به دیگران

بعد از چهارده سال کار در شرکت، هاری به تازگی به خط اول در رؤسا وارد شده است. او نگران است که اشتباهی رخ دهد و در نتیجه اصرار دارد هر کاری که در واحد او انجام شود، از روی میز او عبور کند و به نظر او برسد، یکی از سرگروه‌ها دوست ندارد که منتظر بماند و برای هر گامی که برمی‌دارد، از هاری مجوز بگیرد و برخی با صراحت نسبت به این روش اعتراض دارند. سفارش‌ها روی هم انباشته شده و تولیدات از سوی دیگر در انبار مانده است. هاری تا دیر وقت کار می‌کند و می‌کوشد کارها را به سامان رساند. خوشبختانه مدیر بخش هاری متوجه علت اصلی عارضه می‌شود: هاری عامل همه این مشکلات بوده است. او مایل نبود که کاری به کس دیگری واگذار کند. رئیس هاری، او را به دفتر خود می‌خواند و با صراحت و دلسوزی واقعی می‌گوید: مدیران قبل از هاری توانسته‌اند با اتخاذ روش‌هایی هم نتایج مطلوب به دست آورند و هم بار اضافی بر دوش خود تحمیل نکنند. آنان اموری را به افرادی

واگذار می‌کردند که اطمینان داشتند از عهده انجام آن برمی‌آیند. هاری در خطر از دست دادن بهترین کارگران است، زیرا به آنان اجازه نمی‌دهد در کارهایی وارد شوند که مستلزم جسارت و ابراز توانایی است. هر زمان هاری کاری را انجام می‌دهد که می‌توانسته به دیگران واگذار کند، کاری را بی‌جهت بر دوش خود نهاده است. هاری لب‌کلام را دریافت. با یک‌یک سرگروه‌ها و سرکارگرها در مورد نوع کاری که بدان علاقه‌مند هستند، صحبت کرد و آن کارها را بر عهده خود آنان نهاد. گزارش‌های واصله از کار آنان نشان داد که سیستم بسیار مهم به حرکت افتاده است. هاری اکنون سر وقت به خانه می‌رود.

غلبه بر عدم تمایل در تفویض کارها

مشکل هاری یک مشکل غیر عادی و مخصوص خود او نیست، بسیاری از مدیران در وانهادن و واگذار کردن کار به دیگران مشکل دارند، این دشواری از عوامل و دلایل متعددی ریشه می‌گیرد که بیش‌تر آنها در سرشت آدمی است وقتی منبع و منشأ این دشواری را دریافتیم، می‌توانیم در جهت غلبه بر آن حرکت کنیم.

□ نفس. در هیچ یک از موارد ضایع‌کننده وقت، به اندازه این مورد، نفس خودنمایی ندارد. بیش‌تر ما در قبال این اندیشه که "من بهتر کار را انجام می‌دهم." آسیب‌پذیر هستیم و نکته ظریف در این جاست که در مفهوم مقابل و متضاد آن هم آسیب‌پذیر هستیم: "کیست آن شخصی که اگر کاری را به او واگذارم، بهتر از من آن را انجام می‌دهد؟"

در هر دو مورد راه‌حل ساده و آسان است. در هر صورت کار را به دیگران واگذار کنید. اگر کسی از افراد تیم شما کاری چشم‌گیر و برجسته کرد، همه سازمان از این کار چشم‌گیر سود می‌جویند و موجب افتخار همه آنان است و به شهرت شما هم کم‌ترین آسیبی وارد نیامده است و اگر به اثبات

رسید که شما بهتر از او می‌توانسته‌اید آن کار را انجام دهید، این بار شما یک همکار را از فراگیری تجربه‌ی مهم محروم نکرده‌اید.

■ نگرانی از اشتباه. این عامل ممکن است بزرگ‌ترین عامل در عدم واگذاری کار به دیگران باشد: افرادی را که کاری بر عهده‌شان نهاده‌اید، ممکن است، زیر کاسه بزنند و کاسه را خرد کنند و شما ناچار باشید بنشینید و تکه‌تکه‌های آن را جمع و جور کنید و به اصطلاح خرابکاری‌های دیگران را ماله بکشید. تازه اگر بتوان ماله کشید. به عنوان یک مدیر باید فضایی ایجاد کنید که خطاها قابل تحمل تلقی شوند. وقتی امکان تن به خطر دادن و خطر کردن نباشد، کاری بزرگ صورت نخواهد گرفت.

بخشی از افسانه‌هایی که درباره هنری فورد بر سر زبان‌هاست در مورد قدرت تحمل او در قبال خطاهای دیگران است. گفته می‌شود یکی از معاونانش که مرتکب خطایی شده و زیانی حدود بیست میلیون دلار به سازمان وارد آورده بود، با استعفانامه‌اش به نزد فورد آمد. فورد پاسخ داد: "با استعفایت موافقت نمی‌کنم، بیش از این خرج آموزش تو کرده‌ام که حال با از دست دادنت، موافقت کنم."

■ جنبه آسان کار. یکی از مشکلات متعارفی که مدیران با آن مواجه‌اند آن است که علاقه‌مندند کار سابق خود را ادامه دهند، زیرا انجام کار گذشته به جهت تبحری که کسب کرده‌اند برای‌شان آسان‌تر است. آنان می‌دانند که این بخش از کار باید چه‌گونه انجام پذیرد. اما مدیریت می‌تواند با دلوپسی و اضطراب همراه باشد و در نتیجه وسوسه قوی وجود دارد که مدیر از راه رسیده، گرایش به کاری انجام می‌داد که پیش از این انجام می‌داد، حتی اگر این کار به شخص دیگری وانهاده شده باشد چنانچه مهندس طراحی که به مقام مدیر مهندسان ارتقای مقام یافته است، باز هم گرایش دارد که نقشه مدارها را بکشد تا به مدیریت امور جاری در بخش خود بپردازد. برای این که مدیری

موفق باشید، باید از کاری که در گذشته می‌کرده‌اید فاصله بگیرید و به آینده امور فکر کنید.

□ ترس از دست دادن کنترل. اگر در واگذاری کارها به دیگران به طور مؤثری عمل کنید، می‌توانید کنترل نهایی کارها را در اختیار داشته باشید. شما و کارگرتان می‌توانید در مورد برنامه‌یی که در چارچوب برنامه‌یی که در آن جریان امور کنترل شود، به توافق برسید و او می‌تواند هر مرحله از کار را به شما گزارش کند. (مراجعه کنید به فصل هجدهم این بخش) و می‌دانید که در صورت بروز انحراف چه وقت باید وارد عمل شوید.

به راستی یک مشکل واقعی است وقتی مدیر شما مایل باشد به هر دلیل در هر کاری دستی داشته باشد و به اصطلاح انگشت در هر سوراخی بکند. اگر در مورد طرحی که به شخص دیگری از اعضای تیم خود واگذار کرده‌اید، پرسشی به عمل آمد بگویید: "این کار را به پاتریشیا سپرده‌ام، خوشحال می‌شود که با او گفتگو کنم و امروز بعد از ظهر جریان پیشرفت کار را گزارش کنم."

□ در حد کمال بودن کار. می‌توانید والدین خود را سرزنش کنید که به شما این قانون را القا کرده‌اند: "اگر کاری ارزش انجام دادن آن را داشته باشد، آن کار باید در حد کمال انجام پذیرد." این ذهنیت به طور موزیان‌یی با آن اندیشه که "هیچ کس مثل شما و یا بهتر از شما این کار را انجام نمی‌دهد" در آمیخته، شما را وامی‌دارد تا امور را در کنترل خود نگاه دارید. این توصیه که باید کار در حد «استاندارد من» باشد و چسبیدن به این طرز تفکر موجب می‌شود که بیش از پیش در این امور دخالت کنیم که سرانجام به شکست و ناکامی منجر می‌شود. یاد بگیرید کاری را که در حد مطلوب و قابل است، بپذیرید، بیاموزید که یکی از اعمال اصلی ضایع شدن وقت، کمال‌طلبی است. □ عدم اطمینان نسبت به دیگران. این نگرانی بسیار منطقی است به

خصوص وقتی کاری را به کسی واگذار می‌کنید که قبلاً این کار را انجام نداده است. باید واگذار کردن کار به دیگران را بیاموزید، در غیر این صورت دیگران چه گونه ممکن است آن کار را یاد بگیرند؟

آن وقت ممکن است بگویید از کجا بدانم که کار درست انجام می‌گیرد؟ راه حل آن آسان است، از بالا بر انجام کار نظارت کنید و دست حمایت خود را از شانه نوآموز برندارید، کار در حد مطلوب انجام می‌پذیرد. خطری که در امر واگذاری وجود دارد، بپذیرید و اقداماتی به عمل آورید تا این خطر به حداقل تنزل یابد. از جمله این که دستورالعمل‌های روشن و واضحی بدهید، راهنمایی و هدایت کنید. و از کسی که کار را به او واگذار کرده‌اید، گزارش مستمر بخواهید.

□ تصور کاذب کارایی. غالباً مدیران تمایل به واگذاری کار به دیگران ندارند به جهت این که می‌گویند: "من خودم ظرف نیم ساعت آن را انجام می‌دهم و اگر قرار باشد کار را به وندل Wendell واگذار کنم و ساعت طولش می‌دهد." (گاهی اوقات این سخن گفته می‌شود که اگر قرار باشد این همه وقت به شخص دیگری یاد دهم که چه گونه کاری را انجام دهد، خودم آن کار را در زمانی کوتاه‌تر انجام می‌دهم) ممکن است این دو ادعا واقعیت داشته باشد، اما هر دوی آنها طریق خطا می‌پیمایند. زیرا چه اهمیتی دارد که وندل کار را دو ساعت طولش می‌دهد؟ بار بعد که آن را انجام داد، به مدتی کوتاه‌تر نیاز خواهد داشت، به علاوه اگر کار را به او واگذار کنی، برای خودت نیم ساعت وقت صرفه جویی کرده‌ای. در این نیم ساعت کاری را انجام می‌دهید که فقط شما از عهده انجام آن برمی‌آیید، کاری که برای سازمان به مراتب پراهمیت‌تر است.

گام‌هایی به سوی واگذاری کارها به گونه‌ی مؤثر

هر زمان شروع به انجام دادن کاری می‌کنید، از خود پرسید: "آیا کس

دیگری نیز می‌تواند این کار را انجام دهد؟" اگر پاسخ شما مثبت است، آن را به آن شخص واگذار کنید. برای اطمینان از این که همکار شما، کار را در حد مطلوب انجام می‌دهد، باید اطمینان یابید که کار را در حد مطلوب واگذار کرده‌اید.

■ شخص مناسب را برای کاری که می‌خواهید واگذار کنید، برگزینید. با این تصور این بحث را آغاز می‌کنیم که شما افراد شایسته‌یی در گروه خود دارید (اگر فکر می‌کنید که فاقد چنین افرادی در گروه خود هستید به فصل چهاردهم همین بخش مراجعه کنید). و این که در جمع کارکنان شما یکی دو نفر هستند که از عهده انجام کار برمی‌آیند. تا حد امکان میان سلیقه و ذوق انجام کاری و آن کار هماهنگی ایجاد کنید. به خاطر بسپارید که بخشی از مقصود از واگذاری کار، آموزش است. به طور خودکار کسی را که دارای حداقل تجربه در امری است، کنار نگذارید، او را از آموختن و تجربه‌اندوزی محروم کرده‌اید.

■ آموزش‌های لازم را بدهید. برای کسی که کاری را به او واگذار می‌کنید، دقیقاً روشن سازید که محصول کار و نتیجه آن کدام است و خواسته‌های شما در جریان کار چیست. به طور دقیق استانداردهایی که مطلوب شماست برای او بازگو کنید و توضیح دهید، جریان کار را از ابتدا تا انتها و نقاط مشکل کار را روشن کنید، از آن شخص بخواهید که گفته‌های شما را بازگو کند، در نتیجه مطمئن می‌شوید که هر دوی شما تلقی واحدی از امور یافته‌اید.

■ اقتدار و اختیار به شخص بدهید. وانهادن کار به کسی یک چیز است و دادن قدرت به طرف برای انجام همان کار، چیزی دیگر. برای آن که کارآمد و مؤثر باشید، نمی‌توانید بدون دیگران کار کنید. اطمینان پیدا کنید که اقتدار لازم را به طرف دیگر داده‌اید تا بتواند در حد مطلوب کار را به انجام

رساند، این اقتدار می‌تواند شامل امکانات مالی، پرسنلی، تجهیزات، اطلاعات بین واحدهای سازمان یا نظایر آن باشد، در مورد اختیارات و اقتدار به فصل شانزدهم همین بخش مراجعه کنید.

□ جریان امور را دنبال کنید. نظامی تنظیم کنید که در چارچوب آن از هر فردی که کاری را به او واگذار کرده‌اید به طور مستمر و پیوسته گزارش کار دریافت دارید، بدین ترتیب اطمینان دارید که در صورت انحراف از مسیر اصلی، اطلاع حاصل کرده، امور را به جریان واقعی آن می‌کشانده‌اید.

□ در برابر واگذاری کارها از پایین به بالا مقاومت کنید. گاه مشکلی پیش می‌آید که آن را می‌توان واگذاری از پایین به بالا خواند. اعضای گروه‌تان کاری را به شما ارجاع می‌کنند که باید خودشان آن را انجام دهند. رئیس به خصوص زمانی این کار را می‌پذیرد که به خود می‌گوید: "مانعی ندارد، من خودم این کار را بهتر انجام می‌دهم."

لب اصلی و مغز کلام در واگذاری کارها آن است که تصمیم‌گیری در سطح خود کار اتخاذ شود: هر تصمیمی که ممکن است در پایین‌ترین مراتب اتخاذ شود، وقتی شرایط و اطلاعات لازم موجود است و قدرت و تصمیم‌گیری وجود دارد، باید در همان سطح تصمیم گرفته شود و بدین گونه از فشار کار در سطوح بالاتر کاسته می‌شود. هر مدیری حتی به حساب دلار و سنت هر چه مقامش بالاتر، وقتش ارزشمندتر. اگر وقت خود را صرف تصمیمی کند که کارمندی در سطوح پایین‌تر قادر به اتخاذ آن است، او سرمایه سازمان را تلف کرده است.

اخلاق حاکم در این مورد چنین است: کار اعضای گروه خود را حتی به طور موقت انجام دادن، در واقع فریفتن افراد گروه زیر دست است چرا که مانع از یادگیری آنان شده‌اید و سازمان را نیز فریفته‌اید، چرا که از توانایی‌های خود در مسیری کم ارزش بهره گرفته‌اید و نیز خود را فریفته‌اید، چرا که ساعات طولانی از وقت خود را هدر داده‌اید.

چه گونه درست عمل کنید

این سناریو گویای برخی نکات اصلی درباره واگذاری کارها به شیوه مطلوب تر است. رئیس سازمان خواستار اطلاعاتی درباره برنامه بازاریابی و فروش سازمان است در درازمدت شما تصمیم می‌گیرید که تهیه پیش‌نویس طرح را به پاملا واگذار کنید، هر چند که او هیچ تجربه‌ی در این زمینه ندارد، اما ذهنی خلاق دارد و می‌تواند با مشکلات مواجه شود. هنگامی که او را به دفتر خود دعوت می‌کنید و موضوع را مطرح می‌کنید، ابتدا مقاومت می‌کند.

- آه فکر نمی‌کنم بتوانم از عهده انجام آن برآیم.

- خوب پس اجازه بدهید در این مورد کمی گفتگو کنیم. بگویید چرا این چنین فکر می‌کنید؟

- برای این که قبلاً هرگز این کار را انجام نداده‌ام.

- خوب باور می‌کنی دقیقاً به همین جهت است که شما را انتخاب کرده‌ام؟ این کار می‌تواند تجربه‌ی آموزنده برای شما باشد. می‌دانم می‌توانید در این مورد خوب عمل کنید. و نیز می‌دانم شما این هوش و استعداد را دارید در مواردی که اطمینان ندارید، سؤال کنید. نگران نباشید، من در کنار شما هستم و اگر در دادن اطلاعات به شما قصور کردم، آن وقت گناه از من است. بنابراین به ارتش عظیم ما که کاری بر عهده‌مان نهاده شده که می‌پنداریم از توان ما خارج است، خوش آمدید. این حق نخست شماست که از حمایت و پشتیبانی من برخوردار شوید. اجازه دهید روز جمعه پیشنهادهای مقدماتی شما را در این مورد گزارش کنیم.

اندیشه پایانی

ماده اصلی و جوهر مدیریت به معنای رسیدن به اهداف از طریق کوشش‌های دیگران است - به سخن دیگر واگذاری کار به دیگران. کسی که

قادر به واگذاری کار به دیگران نیست، قادر به مدیریت نیز نیست.
در مورد واگذاری کار دو نکته اصلی را باید در نظر داشت. چنین کنید:
"کاری را که دیگران باید انجام دهند، باید خود آنان انجام دهند" و به طور
کامل به این حکم عمل کنید: "وقت خود را صرف کارهایی نکنید که در سطح
شما نیست."

خود را بیازمایید.

تا چه حد در واگذاری کار به دیگران موفق هستید؟ خود را در یکی از سلسه
مراتب زیر جای دهید و بعد از سه ماه دیگر بار خود را بیازمایید:

تقریباً هیچ = ۰

گاهی از اوقات = ۱

نیمی از اوقات = ۲

معمولاً = ۳

تقریباً همیشه = ۴

نمره

۱. متوجه تناسب میان نوع کار و توانایی فردی

که قرار است آن کار را انجام دهد، هستم.

۲. توجه دارم که واگذاری کار به فردی که آن کار

را قبلاً انجام نداده بهترین شیوه آموزش و

تجربه‌اندوزی است.

۳. برای تقویت انگیزه قول حمایت و راهنمایی

می‌دهم، بدون آن که قصد کنترل اضافی داشته

باشم.

۴. متوجه هستم که در دام واگذاری کار از پایین

دستی‌ها که وظیفه انجام آن کار را دارند، نشوم.

۵. بر دریافت گزارش‌های مستمر درباره کارهای
واگذار شده اصرار می‌ورزم تا اطمینان یابم که
مشکلات به موقع شناسایی می‌شود و
اصلاحات لازم به عمل می‌آید.

جمع کل

—
—

بی‌نظمی شخصی

نگاهی به میزتان می‌کنید؟ کوهی از پرونده‌های پر حجم و پوشه‌های حجیم که محتویات برخی از آن‌ها از میان پوشه بیرون لغزیده، روی میز سرازیر شده و یا در زیر لایه‌های کاغذهای پوشه دیگر لغزیده است، برگه تقویم‌تان روز گذشته را نشان می‌دهد و پرینت‌های کامپیوتری که نمایان‌گر سیاهه و صورت حساب‌های مختلف و خدا می‌داند چه چیزهای دیگری است، همه و همه در سراسر میزتان پخش شده است. بر فراز این پوشه‌ها و انبوه آن کاغذها، یک برگه زرد رنگ جای گرفته که بخشی از آن در زیر نامه‌های امروزی پنهان شده - نامه‌هایی که هنوز باز نشده است - و بر روی آن نوشته شده «فهرست کارهای در دست اقدام امروز» علاوه بر اوراق، یادداشت‌های کوچک هر سوی پراکنده است، دستمال کاغذی در گوشه‌یی از میز جای دارد و پاکت‌های گشوده نشده، در گوشه‌یی دیگر. کتاب‌های مرجع در جایی از میزتان نمایان است که چند خودکار و قلم روی آن‌ها خودنمایی می‌کند.

توده‌یی از مجلات روی هم انباشته شده که با سه توده حجیم پرونده‌ها، چشم و هم‌چشمی می‌کند. فنجان قهوه نیز هنوز همان جایی است که گذاشته بودید و یادداشت‌هایی نیز از سایر بخش‌های سازمان رسیده روی میز پراکنده رها شده و در جای جای میزتان لکه‌های زرد جای به جای مانده است و ده‌ها برگه پیام تلفنی در سراسر میز پخش شده است.

حیرت می‌کنید اگر بگویم صاحب این میز، امروز قرار خود را فراموش کرده، روز گذشته یک سند را گم کرده و مهلت‌های هفته گذشته را بی‌نتیجه و بی‌آن که کاری را به پایان برساند، پشت سر گذارده است؟ در طول روز چندین بار در میان هشت توده کاغذی که در پیش روی دارد در جست‌وجوی انواع نامه‌ها و یادداشت‌ها برآمده و درخواست‌ها، گزارش‌های مختلف، یادداشت‌های دیگری را یافته است، لکن توانسته آن قطعه کاغذی را که مورد نظر اوست بیابد و دقیقاً هم یادش نیست که موضوع آن یادداشت چه بوده است.

برای بی‌نظمی، آسان می‌توان لطیفه ساخت اما این فضای پر هرج و مرج اصلاً خنده‌آور نیست. حتی توجیه نیم‌بندی هم که صاحب این میز می‌کند و می‌گوید: "گرفتارتر از آن است که به میزش سامانی بدهد و کارهایی مهم‌تر از نظم دادن به میزش دارد." چندان به دل شنونده که هیچ به دل خود صاحب میز نیز نمی‌نشیند. از دیر باز افراد بی‌نظم در هر سازمانی، باری بر دوش آن سازمان بوده‌اند و به آنان نمی‌توان در مورد کسب اطلاعات تکیه کرد و یا نمی‌توان اطلاعات را به آنان سپرد، زیرا فراموش می‌کنند که آن‌ها را کجا گذاشته‌اند. آنان مهلت‌های تعیین شده را زیر پا می‌گذارند زیرا اصولاً مهلت‌ها را در جایی ثبت نمی‌کنند. آنان وقت را شدیداً هدر می‌دهند. وقت خودشان و وقت دیگران را. تا بتوانند پرونده‌یی، شماره تلفنی، نام تماسی و چون آن را پیدا کنند، برای جبران این تأخیرها تا دیر وقت کار می‌کنند. اما به نظر

می‌رسد که همواره عقب‌تر از زمان خود و جریانات کاری هستند. در بیش‌تر موارد در معرض تندبادی هستند که از روز قبل وزیدن گرفته و آنان همان گونه که تقویم رومیزی‌شان روز گذشته را نشان می‌دهد، در روز گذشته به سر می‌برند.

راه حل کلی برای آن که منظم باقی بمانید، آن است که سیستم منسجم و به هم پیوسته‌یی پدید آورید که هر تکه کاغذی که اکنون در سراسر میز پراکنده شده است، جایی مخصوص به خود بیابد و نظم شخصی بر همه امور اداری و کاری فرد حاکم شود.

میز خود را آراسته و منظم نگاه دارید

این اندیشه را که میز پر از پرونده و پوشه اشتغال زیاد و مهم بودن فرد است، رها کنید، این نشانه هیچ چیز نیست مگر بی‌نظمی. از رالف کوردینر (Ralph Cordiner) رئیس جنرال الکتریک پرسش شده که چرا تنها یک پرونده روی میز شماست. او پاسخ داد که او تنها می‌تواند توجه خود را روی یک موضوع مهم متمرکز سازد و اگر قرار بود به شیوه دیگری عمل کند، از کارآیی فاصله زیادی می‌گرفت.

هدف شما باید آن باشد فکرتان را از هر چیز دیگری جز آن‌چه روی آن کار می‌کنید، پاک سازید. برای هر کس که مشغول کار است، یک کار در هر زمان کفایت می‌کند. در صورتی که دو کار را هم‌زمان روی میز قرار دهید، ذهن شما میان آن دو کار به پیش و پس حرکت می‌کند و اگر کار سوم نیز به میان آید، سر رشته امور از دست‌تان بیرون می‌شود.

از این دام همه کس گرفتار، بپرهیزید که کارها را روی میز می‌گذارم تا آن‌ها را فراموش نکنم. بله درست است آن را فراموش نخواهید کرد، چرا که کار در تمام طول روز فریاد می‌زند که به من توجه کن. حتی زمانی که سرگرم

کار روی طرح «الف» هستید، طرح «ب» از آن گوشه چشمک می‌زند و توجه شما را به خود می‌خواند، در نتیجه برای به پایان رساندن طرح «الف» پشتکار و مقاومت نشان نمی‌دهید. شما با انقطاع‌هایی که دیگران در کار آن پدید می‌آورند، مقابله می‌کنید، بی آن که با انقطاعی که خودتان به وجود می‌آورید، مبارزه‌ی کرده باشید.

به برنامه روزانه‌ی که به شما می‌گوید کدام کار اولویت دارد، تکیه کنید. کارهای دیگر می‌تواند در نوبت خود - دور از دید - به جای بماند.

اگر دستیاری ندارید، جعبه‌ی سرپوشیده که شکافی در سر آن تعبیه کرده‌اید، روی میز قرار دهید تا مانع از آن شوید که دیگران، کاغذها و یادداشت‌های مختلف را در طول روز روی میزتان بریزند، اگر دستیار یا منشی دارید، این جعبه را روی میز او بگذارید.

یک نکته از باب احتیاط و توجه: روی منظم بودن میز خود در حد افراط اصرار نورزید. در مورد نظم که به امور و کارتان داده‌اید، پافشاری بیش از حد نکنید، چه در این صورت اگر یک برگه در جای خود نباشد، از کارآیی‌تان کاسته می‌شود.

فهرست کارهای در دست اقدام را دور بیا فکنید

وقتی که فهرستی از کارهای در دست اقدام تهیه می‌کنید، احتمالاً در ابتدا احساس رضایت و آرامش خاطر می‌کنید، چرا که از شرتکه کاغذهایی که به عنوان یادداشت، تذکر در این جیب و آن جیب یا در کیف دستی یا کیف بغلی داشته‌اید، خلاص می‌شوید و همه یادداشت‌ها در یک جا گرد می‌آید و احساس رضایت خاطر غریبی حاصل می‌شود، چرا که می‌توانید بر زیر کارهای مهم خط بکشید و بر روی کارهای انجام شده، خط ضربدر. اما دیری نمی‌گذرد که احساس می‌کند، یک جای این روش می‌لنگد.

درست است که همه چیز در روی یک فهرست واحد ثبت شده، اما همیشه نمی‌تواند آن فهرست را پیدا کند و تحت فشار فوریت‌ها، مواردی پیش می‌آید که روی فهرست دیگری ضبط می‌کند و فهرست تازه‌ای پدید می‌آید. فرصت آن را نمی‌یابد که دو فهرست را با یکدیگر تطبیق دهد، و آن‌ها را یکی گرداند، در نتیجه هر دوی آن‌ها را حفظ می‌کند. دیری نمی‌گذرد که فهرست سوم نیز بدین گونه پدید می‌آید که یکی در خانه، دومی در اتومبیل و سومی در کیف دستی، باقی می‌ماند.

تعداد فهرست‌های در دست اقدام، موجب سردرد و سرگشتگی می‌شود. یادداشت در همه این فهرست‌ها، خوب نوعی وقت تلف کردن است. همیشه این اندیشه وجود دارد که موردی را در یکی از فهرست‌ها یادداشت کرده است، اما در کدام یک؟ و آن کار دقیقاً چه بود؟ بالضروره شبیه همین ابهامات در مورد دو فهرست دیگر پیش می‌آید و این خود دلزدگی دیگری در پی دارد. موردی در یک فهرست ضربدر خورده است و در فهرست دیگر فاقد ضربدر است، سرانجام نمی‌داند کار را انجام داده است یا نه...؟

از شرّ فهرست کارهای در دست اقدام خود را خلاص کنید، چرا که این فهرست خود موجب فلج شدن شما می‌شود. از یک سیستم سازماندهی منسجم استفاده کنید. سیستمی که در آن همه مواردی را که باید به خاطر بسپارید و طرح‌هایی که در دست اجرا دارید با نظم اولویت‌های آن‌ها که در آن روز باید انجام دهید، ثبت و ضبط می‌شود.

از سیستم منسجم بهره‌گیری

همه ابزار سازمان بی‌بهره و بی‌فایده هستند اگر نتوان نظام به هم پیوسته و منسجمی به وجود آورد. باید راهی بیابید که به کمک آن از ابزارهای کار در یک سازمان به طور منظم و به هم پیوسته استفاده شود و هر ابزاری تقویت

کننده و پیش شرط بهره‌گیری از ابزاری دیگر شود. یک سیستم سازمان دهنده - سیستمی که آمیزه‌یی از تقویم، یادداشت روزانه، فهرست کارهای در دست اقدام، راهنمای تلفن، برگه‌های کنترل طرح، برگه‌های برنامه‌ریزی درازمدت و برگه‌های تماس است - پاسخ‌گوی این نیاز است. این سیستم را می‌توان به طور دستی روی کاغذ نوشت و یا در روی یکی از برنامه‌های نرم افزارهای کامپیوتری که عموماً اطلاعات شخصی مدیران خوانده می‌شود، حفظ کرد در هر صورت همه قطعات و بخش‌های پراکنده حیات شما با این روش در یک جا کنار یکدیگر می‌آید.

سیستم سازمان دهنده و برنامه‌ریزی را که پدید آورده‌اید و به آن تاکتیک‌های زمان، عنوان داده‌اید، تأمین کننده موارد زیر است:

□ هدف‌های روزانه، قرارها و کارهایی با اولویت پایین‌تر که می‌بایست انجام گیرد.

□ کنترل برگه‌ها برای پیگیری پروژه‌های بزرگ.

□ کنترل صورت کارهای در دست اقدام، صورتی که تصمیمات کلیدی و عمومی که نیاز به کنترل دارد، در آن ثبت شده است.

□ فهرست تلفن‌ها و تماس‌هایی که صورت گرفته به منظور تماس با افراد کلیدی که به طور مقرر با آنان در ارتباط هستید.

□ برنامه‌های ماهانه و مقصدهای درازمدت.

□ راهنمای الفبایی.

البته سیستم‌های عالی دیگری نیز وجود دارد که می‌توانید در برنامه کار خود به کار گیرید. توجه داشته باشید که یک سیستم مدیریت زمان سالم باید:

۱. قابلیت عملی داشته باشد. برای هر کاری که باید انجام دهید و یا آن را به خاطر می‌آورید، جایی در نظر بگیرید و باید در هر لحظه برای ثبت سریع موارد آماده باشید.

۲. قابلیت اصلاح و ترمیم داشته باشد. باید به آسانی بتوان اصلاحات لازم را در برنامه‌ها به عمل آورد و اگر اقتضا کند، از ماه‌ها قبل برنامه‌ها در آن درج شود.

۳. مقصودها و پروژه‌ها را در پیش روی قرار دهد. سیستم باید به گونه‌ای باشد که اهداف بلند، مقصدهای کوتاه مدت، کنترل پروژه‌ها همه و همه را در پیش روی حفظ کند، به نوعی که موضوعی از چشم نیافتد و از خاطر دور نماند.

۴. مهلت‌ها را در پیش روی نگهدارد. تعیین مهلت‌ها به طور بی‌چون و چرایی شما را در مسیر امور تثبیت می‌کند، مشروط بر آن که تاریخ به سر رسیدن طرحی را همواره در پیش روی داشته باشید.

توجه داشته باشید هر سیستمی که انتخاب می‌کنید متضمن یکی از انواع ثبت برنامه‌های تماس باشد، این شیوه‌ی است که مانع از آن می‌شود در میان انواع برگه‌های یادداشت غرق شوید یا بدتر این که یکی از آن برگه‌ها را گم کنید.

برای هر تماس تلفنی، هر ملاقات، هر جلسه‌ی، یادداشت کوتاهی از نتایج اتخاذ شده از اقداماتی که باید دنبال کنید یا دیگران می‌بایست پیگیری کنند، داشته باشید. سه نوع تماس ثبت می‌شود تا قدرت مانور را تسریع کنند: تماس‌های کلیدی (تماس با افرادی که به طور مقرر با آن کار دارید نظیر دستیاران‌تان و رئیس‌تان) تماس‌های الفبایی (تماس‌های گاه به گاهی چون یک بنا یا برنامه‌فروشی که یک رشته تماس‌های مهم را در آینده طلب می‌کند) و تماس‌های روزانه (دیگر تماس‌های مهم که در دو گروه تماس اولیه جای نمی‌گیرد).

بعضی از این موارد هم‌چنین اقتضا می‌کند که در برنامه روزانه جایی

نمونہ برگہ جاس

برگه نهم

[illegible]

مشخص داشته باشند. فهرست تماس‌ها، (به نمونه فهرست تماس در صفحه قبل توجه کنید) فهرستی بر اساس تاریخ وقایع (کرونولوژیک) است. این فهرست یادآور همه مسائلی است که در تماس‌های تان باید دنبال کنید. وقتی یکی از این برگه‌ها پر و تکمیل شد به برگه بعدی ارجاع کنید. با نگاهی به برگه‌های قبلی می‌توانید هر یک از امور را در جای دیگری قرار دهید و جابه‌جایی‌های لازم را به عمل آورید. استفاده از علائم و رنگ‌های مختلف در نگارش موارد کارهایی که با فوریت باید انجام گیرد، ثبت آن امور را شاخص‌تر می‌سازد.

سیستم‌های کامپیوتری شده مدیریت زمان می‌تواند جریان قرارها را دنبال کند (برخی از این سیستم‌ها می‌تواند کارهای شنیداری بدهد، بدین معنا که صدایی از دستگاه کامپیوتر برمی‌آید که به شما یادآوری می‌کند در ساعت فلان با شخصی مشخص قرار ملاقات دارید و یا در ساعت فلان باید کاری را به انجام رسانید) و دیگر سرعنوان‌هایی که این سیستم می‌تواند داشته باشد، اشاره به نام پرونده‌ها، یادآوری شماره تلفن‌هایی که باید تماس گرفته شود، نظارت بر حسن انجام کار و نگهداری از فهرست‌ها و طرح‌های مختلف است. بدیهی است هیچ سیستمی هر قدر هم مطلوب باشد در صورتی که در بهره‌گیری از آن اهمال شود، سودمند نخواهد بود. استفاده مؤثر از هر سیستم مدیریت زمان آن است که همه روزه چند دقیقه‌ای از وقت خود را صرف بازنگری در طرح‌ها و برنامه‌هایی کنید که قرار است فردا صورت گیرد.

جایی برای اسناد و اوراق در نظر بگیرید

سیستم سازمان دهنده مدیریت زمان شما جایگزین بسیاری از اوراقی می‌شود که روی میزتان پراکنده بوده، مانند: تقویم، فهرست کارهای در دست اقدام و دیگر برگه‌های جدا جدا و یادداشت‌هایی از این است. مجلات،

کتاب‌های مرجع و پاسخ‌گزارش‌های رسیده باید به کناری نهاده شود. پرونده‌های مربوط به پروژه‌هایی که بعداً می‌خواهید به آن‌ها رسیدگی کنید باید در کشوی میزتان یا فایل کابینت جای گیرد و منتظر بمانند تا زمان‌شان فرا رسد، آن چه باقی می‌ماند پرونده‌ها و سایر مواردی است که امروز به آن‌ها نیاز دارید.

برای هر قطعه سند یا کاغذی که امروز بدان نیازمندید، باید جایی مشخص داشته باشید. بهترین سیستمی که تا کنون دیده‌ام، داشتن کارتابلی با رنگ‌های مختلف است، هر رنگ برای انجام کاری به‌خصوص با فوریتی خاص مشخص است. در صفحه بعد نمونه‌های کامل از آن نشان داده شده است.

این طبقه‌بندی‌ها عمدتاً مفید هستند زیرا هر برگه یا نامه‌یی که به میز شما می‌رسد در یکی از برگه‌های کارتابل با رنگ مشخص قرار می‌گیرد و کارهایی که باید امروز انجام شود و یا اوراقی که مربوط به کارهای امروز است، در جای خود قرار می‌گیرد. هر سند یا کاغذ دیگری به افراد مربوط به خودشان واگذار می‌شود و یا برای بازنگری بعدی در فایل‌های‌شان جایگزین می‌شوند. در حالی که فنجان قهوه یا چای را در دست دارید، آماده می‌شوید تا روز خود را آغاز کنید. اهدافی را که امروز دارید، روی کاغذ بنویسید و اولویت‌های آن‌ها را مشخص کنید و برای هر یک مهلتی مشخص کنید، همه طرح‌ها، تماس‌های تلفنی، ارتباطات، جلسات و قرارهای ملاقات بر روی فهرست برنامه روزانه یا برگه برنامه‌ریزی روزانه‌تان ثبت می‌شود. پرونده‌ها و سوابق مربوط به هر طرحی را که روی آن می‌خواهید کار کنید آماده سازید و سایر اوراق و اسنادی که امروز با آن‌ها کاری ندارید، باید در جای خود قرار گیرند (در کشوهای فایل کابینت) تا آن که به آن‌ها نیاز پیدا کنید.

کار را با طرح شماره یک آغاز کنید و آن قدر روی آن طرح مداومت به خرج دهید تا کار را به پایان برسانید یا بخشی از آن را که مقرر شده، کامل

کنید، آن گاه آن طرح را کنار بگذارید و به سراغ طرح شماره ۲ بروید.
گاه گاهی به بخش قرمز رنگ کارتابل مراجعه کنید تا دریابید کار فوری در آن
جای گرفته است یا نه.

نمونه روش تعیین اولویت

درجه	نوع کار	روش
الف. فوری (پوشه قرمز)	پیام‌های شخصیت‌های مهم تلفن‌ها یا مهلت قرارها	الف ۱. تسریع / انقطاع الف ۲. خوتان بگردانید خلاصه‌ای تهیه کنید و داخل پوشه را مهر کنید
ب. تلفن (پوشه آبی)	همه تلفن‌های غیر اضطراری	ب. ۱. همه تلفن‌های پوشه آبی مقدم است ب. ۲. خلاصه‌ای از تلفن‌های
ج. دیکته (پوشه زرد)	همه دیکته‌های غیر اضطراری اسناد و مکاتبات آماده برای امضا و همه اقدامات مربوط به آن	ضروری تهیه کنید ج. ۱. مکاتبات قبلی ضمیمه شود ج. ۲. نکات عمده مشخص شود ج. ۳. خلاصه‌ای از نامه‌ها و مکاتبات
د. کارهای در دست اقدام (پوشه نارنجی)	همه مقالات، یادداشت‌ها عمومی اما نه فوری	د. ۱. جای امضا مشخص شود د. ۲. نامه‌های مربوط به هر روز مشخص شود د. ۳. حداقل به صورت هفتگی کنترل شود د. ۴. بپرسید چه کاری مانده است
ه. بازنگری (پوشه سبز)		

هنگامی که زمان تماس‌های تلفنی فرا می‌رسد، بخش آبی کارتابل را باز کنید. به هنگام تلفن‌های طولانی، بخش نارنجی کارتابل را باز کنید و برنامه‌هایی را که می‌بایست امضاء شود، پاراف کنید و در همین حال اوراق مربوط به سایر اقدامات غیراضطراری‌یی که در کارتابل است، ورق بزنید و بررسی کنید آیا کاری به جای مانده که از اهمیت برجسته‌یی برخوردار باشد؟ سپس سراغ بخش زرد کارتابل بروید. اگر برنامه سفری در پیش دارید یا برنامه پایان هفته‌تان را می‌خواهید طرح‌ریزی کنید، بخش سبز کارتابل را ورق بزنید. وقتی پروژه‌یی به اتمام رسید و تکمیل شد، اوراق مربوط به آن را در پرونده‌ای که روی آن نوشته شده، کارهای اقدام شده، جای داده و در کابینت مربوط به خود جای می‌دهید. خودتان یا دستیاران این پرونده‌ها را به شیوه‌یی بایگانی می‌کنید که مطمئن باشید، هر لحظه به آسانی به آن دسترسی خواهید یافت. در فصل دوازدهم این بخش در باب سازماندهی پرونده‌ها به شیوه‌یی دست یافتنی و معقول توضیح داده شده است.

خود را بیازمایید

در سازماندهی فردی تا چه حد موفق هستید؟ خود را در یکی از این سلسله مراتب جای دهید و بعد از سه ماه این خودآزمایی را تکرار کنید:

۰ =	تقریباً هیچ وقت
۱ =	گاهی از اوقات
۲ =	نیمی از اوقات
۳ =	معمولاً
۴ =	تقریباً همیشه
نمره	

۱. لوازم مهم همیشه در دسترس است. منظور از

لوازم مهم ماشین حساب، کامپیوتر، برگه‌های
برنامه‌ریزی دفتر تلفن و نظایر آن است.

۲. اطمینان دارم همکارانم از منابع و امکانات لازم
برای تکمیل کاری که در دست دارند،
برخوردار هستند.

۳. از نقش منفی میز آشفته آگاهم و همواره
می‌کوشم میز خود را از همه اقلام به جز آن‌هایی که
مورد نیاز امروز من هستند، پاک کنم.

۴. ترتیبی داده‌ام هر امری را که می‌خواهم در
خاطر داشته باشم در یک جای مشخص ثبت کنم.

۵. قبل از شروع کار، عوامل درهم شکننده تمرکز
مانند نامه‌هایی که متعلق به پروژه امروز
نیست، کنار می‌گذارم.

۶. فضای کار خود را چنان سامان می‌دهم که
کارها با توجه به اولویت‌شان در برابرم قرار گیرند.

جمع کل

فہرست

فقدان انضباط شخصی

انضباط شخصی یکی از واژه‌های مهم در مدیریت زمان است. برای پایان بردن کاری و رساندن آن کار تا مرحله نهایی، نیاز به انضباط و نظم است و باز نیاز به انضباط و نظم است تا همکاری را از کارش با پرسش در مورد مسایل جاری کار خود از کار باز نداریم.

در هر حال به سبب فقدان انضباط شخصی است که مشکلات عدیده‌یی برای خود به وجود می‌آوریم. این فصل توجه‌یی خاص را می‌طلبد.

مشکل در کجاست؟

یکی از دلایل عمده بی‌نظمی و بی‌انضباطی شخصی، ضعف جسمانی یا حتی خستگی است. وقتی سر حال نیستید یا از کار طولانی و برآوردن درخواست‌های مختلف از پای درآمده‌اید نمی‌توانید آن انگیزه و ذهنیت لازم را داشته باشید تا تمرکز خود را به کاری بدهید که در دست انجام دارید. اگر چنین است، هر تغییر و تحولی که لازم می‌دانید به عمل آورید تا از خودتان

مراقبت کنید، با یک برنامه تمرینی آغاز کنید. روش تغذیه خود را مورد بازنگری قرار دهید. خواب‌تان را بیش‌تر کنید و سعی کنید زودتر به بستر بروید. دفتر کارتان را جمعه شب ترک گویند و در همین پایان هفته یک نیمچه تعطیلات برای خود دست و پا کنید. عامل دیگر این مسئله، نداشتن علاقه به کار به خصوصی است. بی‌علاقگی محرک کش و قاتل انگیزه و قدرت‌مندی است اگر بی‌حوصله و خسته باشید و یا در کارتان رقابتی وجود نداشته باشد و احساس می‌کنید اعمال نظم که لازمه پیشرفت مطلوب در کار است، برای‌تان دشوار می‌نماید، شیوه تفکر و نگاه خود را نسبت به کاری که انجام می‌دهید مورد معاینه و تجدید نظر قرار دهید و صادقانه و بی‌رو در بایستی موقعیت خود را ارزیابی کنید تا دریابید مشکل در خودتان است یا در کارتان؟ چه می‌توانید بکنید تا امور روند بهتری به خود گیرند؟ شاید بهتر باشد از رئیس‌تان بخواهید تا کاری پر تحرک‌تر و رقابت‌برانگیزتر به شما ارجاع کند، کمک به همکاران چه طور است؟ اگر می‌توانید کار را زودتر و بهتر به پایان برسانید، آن کار را برای خود دست و پا کنید تا به دیگران مسئولیت‌های دیگری وانهاده شود. اگر در محیط کار استعدادهای‌تان آن گونه که باید به کار گرفته نمی‌شود، داوطلبانه در یک سازمان اجتماعی پروژه‌یی خاص را بر عهده گیرید، و زمینه‌های تحرک و تعلق در کار را (صرفه‌نظر از لطفی که به سازمان می‌کنید) برای خود فراهم آورید.

انضباط داشتن و مقید بودن به نظم یک عادت است و بی‌نظمی و عدم تقید به نظم عادت دیگر. از خود یک سوال دشوار به عمل آورید: آیا بی‌انضباطی نمادی از یک تنبلی دیرینه نیست؟ اگر چنین است آیا می‌خواهید باز هم یک آدم تنبل باقی بمانید؟

یکی دیگر از عوامل بی‌انضباطی، ناآگاهی است. مسئله بی‌انضباطی شخصی گاه عده‌یی را متحیر می‌کند. آنان تا حدودی موفق بوده‌اند، بنابراین

دلیلی نمی‌بینند که به انضباط و لزوم آن بیاندیشند. اما وقتی انضباط را در محیط کار خود برقرار سازند، متوجه خواهند شد که این عامل آنان را به مراتب موفق‌تر می‌گرداند.

علاوه بر این عوامل بدیهی و زاینده دشواری، عوامل دیگری نیز وجود دارد که تا این حد بدیهی نیست:

□ نداشتن مهلت انجام کار و اولویت‌هایی که موجب می‌شود برخی امور را که بدان‌ها علاقه بیش‌تری داریم کنار بگذاریم و به کاری که علاقه چندانی نداریم، پردازیم.

□ ناتوانی در پیگیری امور که انضباط واقعی را ناممکن می‌سازد.

□ نداشتن اهدافی که مستلزم پویش و کوشش است که به بی‌انگیزشی متجر می‌شود.

چه می‌توان کرد؟ راه حل مهم غلبه بر بی‌نظمی، با خویشتن سخن گفتن است، دیگر نگویید: "من انضباط شخصی ندارم، همین هستم که هستم." دیگر نگویید: "من عادت دارم از یک شاخه به شاخه دیگر بپریم، هر کاری را در نیمه رها کرده، به کاری دیگر پردازم" بلکه مکرر در مکرر به خود بگویید که شما آدمی منظم و مرتب هستید و از انضباط لازم برای کاری که در دست دارید، برخوردارید.

عادت به انضباط شخصی را در خود تقویت کنید. چنان رفتار کنید که گویی انسان با انضباطی هستید، آن گاه منضبط خواهید شد. حیرت خواهید کرد که چه گونه تا این حد تغییر عادت می‌دهید. یک معلم مشهور و نامی انشا در پاسیفیک نورث‌وست (Pasific Northwest) دانشجویان خود را که غالب آنان در جاهای مختلف مسؤولیت‌های تمام وقت داشته‌اند برای نگارش به سه نکته توصیه کرد:

۱. خود را نویسنده بیانگارید.

۲. هر روز چیزی بنویسید.

۳. جایی را برای نوشتن انتخاب کنید و در آن جا کار دیگری نکنید.

او درباره خودش ماجرای را باز گفت: به عنوان یک نویسنده جوان بی‌چیز، از میز خیاطی به جای میز تحریر استفاده می‌کرده، یک روز صبح برای نوشتن نامه‌یی خصوصی پشت آن میز می‌نشیند و وقتی به خود می‌آید متوجه می‌شود که شش ساعت است که پشت آن میز نشسته است. عادت به نوشتن در پشت آن میز آن‌چنان در وی قدرتمند بوده، بی‌آن که خود متوجه باشد شروع به نوشتن اولین رمان خود کرده بود. جنبه، اخلاقی و آموزشی این ماجرا این است: "وقتی عادت به حد کفایت قوی باشد، انضباط به خودکار پدید می‌آید."

خود را تقویت کنید. وقتی برنامه خود - انضباطی را دنبال می‌کنید، شرایطی پدید می‌آورد که این برنامه را تقویت کند:

▣ هدف‌ها را پیش روی قرار دهید. هدف‌ها را تعیین کنید و آن‌ها را همواره پیش روی داشته باشید. هر زمان وسوسه شوید که کاری برای فردا بگذارید یا سستی به خرج دهید، هدف‌تان شما را وامی‌دارد تا اندیشه‌تان را روی آن متمرکز کنید.

▣ از کلیه ابزارهای موجود بهره‌گیرید. بکوشید از همه امکانات و تجهیزات بهره‌گیرید: از سیستم سازمان دهنده، طرح‌های روزانه گرفته تا برگه‌های برنامه‌ریزی و گزارش‌های پیشرفت کار و زمان‌سنج برای مکالمات تلفنی.

▣ مهلت تعیین کنید. حتی اگر پروژه‌یی که در دست دارید، فاقد مهلت است برای آن تعیین مهلت کنید. هیچ چیز مثل مهلت، احساس اضطرار و فوریت را در شما بر نمی‌انگیزد. تعیین مهلت موجب می‌شود که انضباط را

رعایت کنید.

■ فعالیت‌های خود را برنامه‌ریزی کنید و اولویت‌ها را مشخص سازید. برنامه روزانه با تعیین اولویت‌ها به دست شما چارچوبی می‌دهد. بدون برنامه، به دور خودتان می‌گردید و بی‌انضباطی تشدید می‌شود.

■ برآوردی دقیق از زمان انجام کار داشته باشید و بر جریان پیشرفت نظارت کنید. گزارش‌های مستمر از گردش کار تهیه کنید: در چه مرحله‌یی هستید و باید به چه مرحله‌یی برسید؟ بدین ترتیب روش‌های انضباطی به کار می‌بندید تا عقب ماندگی‌ها را جبران کنید.

■ به خود پاداش دهید. کامیابی و رسیدن به هدف نباید بدون پاداش باشد وقتی به هدفی دست یافتید، به خودتان پاداش دهید.

■ به عنوان الگوی کار مدلی برای خود برگزینید. دنیای ما آکنده از ماجراهایی است که کسانی با ناممکن‌هایی مواجه شدند، با آن به مبارزه برخاستند و بر آن‌ها غالب آمدند. توماس ادیسون لاستیک را پس از ۱۵۰۰ بار تجربه کشف کرد، این بدان معناست که او ۱۴۹۹ بار در تجربیات خود ناکام ماند و باز هم به تجربه ادامه داد. گلن کانینگ‌هام ستاره راه‌پیمایی جهان در کودکی به سختی سوخت، به نوعی که پزشکان گفتند او هرگز دیگر راه نخواهد رفت. ورنر فن براون در مرحله اول ریاضیات مردود شد. او شکست را یک مبارزه خوانده و به خود قول داد که استاد ریاضیات شود.

انسان‌های منضبط دارای ویژگی‌های مشترک هستند. آنان به «ان شاء الله»‌ها دل نمی‌بندند و هیچ‌گاه کاری را در نیمه راه رها نمی‌کنند. آنان اهدافی دشوار و دوردست را برمی‌گزینند و کوشش می‌کنند و به کار می‌چسبند تا آن را به فرجام رسانند. آن‌گاه اهدافی حتی بزرگ‌تر برمی‌گزینند.

خود را بیازمایید.

در خود - انضباطی تا چه حد موفق هستید؟ خود را در یکی از مراتب ذیل جای دهید، سپس سه ماه بعد از این زمان، دیگر بار خود را بیازمایید.

تقریباً هیچ = ۰

گاهی از اوقات = ۱

نیمی از اوقات = ۲

معمولاً = ۳

تقریباً همیشه = ۴

نمره

۱. هر روز برای خود برنامه‌یی تعیین می‌کنم و

آن هدف را تا پایان کار پیش روی دارم.

۲. برای کارهای مهم خود و گروه همکارم

مهلتی تعیین می‌کنم.

۳. خواستار گزارش مستمر پیشرفت کار هستم.

۴. جریان پیشرفت کار را با مهلت‌های روزانه

تطبیق می‌دهم.

۵. از ایجاد انقطاع در کار دیگران برای اموری

که می‌توان بعداً بدان پرداخت پرهیز می‌کنم.

جمع کل

ناتوانی در گفتن «نه»

گفته شده که قدرتمندترین و قوی‌ترین عامل در مدیریت زمان در جهان یک واژه دو حرفی کوچک یعنی «نه» است. در این مورد اطمینان کامل ندارم، قبول دارم که از قوی‌ترین ابزارها است، اما «نه» در فراز همه آن‌هایی که نزدیک به بالاترین عامل‌هاست، جای می‌گیرد.

عوامل و دلایل متعددی وجود دارد که مردم قادر به گفتن «نه» در قبال درخواست دیگران نیستند. اما نتایج همواره یکسان است: قبول بار اضافی، قبول کار اضافی و قبول فشار اضافی. کسی که قادر به گفتن «نه» نیست همواره کوچک‌تر و کوچک‌تر شده و در برابرش کوه وظایف و مسئولیت‌ها بزرگ‌تر و بزرگ‌تر می‌شود.

اجازه دهید این سخن را وانهاده و خط فاصلی میان مسئله بسیار کوشیدن و تلاش کردن و (موضوع شماره چهار از موانع زمان) و ناتوانی در گفتن «نه» بکشیم. آنان که بسیار می‌کوشند دچار عارضه «بیش از حد اعتماد به نفس

داشتن» هستند. آنان می‌پندارند از عهده هر کاری برمی‌آیند. ناتوانی در گفتن «نه» به معنای آن نیست که نمی‌دانند این کار چه گونه صورت می‌پذیرد، بلکه به معنای نداشتن قابلیت و ذهنیت لازم و جسارت ذهنی لازم در رد خواسته دیگران است. محجوب بودن، یا نیاز به خشنود کردن دیگران یا هراس از رنجش دیگران یا عوارضی از این دست، انگیزه‌ها و محرک‌هایی است که فرد را به سوی دادن پاسخ «آری» گفتن هدایت می‌کند.

بهترین شیوه برخورد برای درمان این عادت که به طور خودکار «آری» گفتن، زمانی که می‌خواهید «نه» بگویید آن است که نگاهی به دلایل مشخصه آن بیافکنیم. تمایل شدید در خشنود گردانیدن دیگران و کسب امید آنان در رأس فهرست این دلایل قرار دارد. تمایل به خشنود کردن دیگران امری است که در سوي‌دای قلب همه ما وجود دارد. در واقع غریزه انسانی کمک به کسانی که نیازمند هستند یک خصلت ارزشمند است، اما این که بخواهیم خشنودی دیگران را به بهای زیر پا گذاردن اولویت‌های خود کسب کنیم، ناخوش آیند است، اگر در سازمانی که کار می‌کنید از استعداد و قابلیت ویژه‌یی برخوردار هستید «نه گفتن» به خصوص اهمیت بیش‌تری می‌یابد. در غیر این صورت خیلی زود قربانی خواسته‌های کسانی می‌شوید که به توانایی‌ها و قابلیت‌های شما نیازمندند و دیری نمی‌گذرد که دیگر وقتی برای کارهای خودتان نخواهید داشت. «نفس» دام اصلی گرفتاری شماست و نیاز به این که انسان احساس کند به او نیازمندند و این که او انسانی برجسته، مهم و مفید است، خیلی زود شما را به راهی می‌کشاند که بیش‌تر از آن‌چه توان دارید، فعالیت می‌کنید و دیری نمی‌گذرد که مراجعین و درخواست‌کنندگان از شما سوءاستفاده می‌کنند. گروهی از مردم به دام «آری گفتن» می‌افتند، آن‌گاه که دیگران از قبول مسئولیت سر باز می‌زنند، آنان پای به صحنه می‌گذارند تا خلاها را پر کنند. در برخی عرصه‌ها و صحنه‌ها این ورود ستایش‌انگیز است،

اما می‌تواند شما را به شهادت برساند. چه بسا از کسانی که همه هستی خود را در گرو آرمان‌شان گذرانده‌اند، انتظار می‌رود که همواره چنین کنند. باید آموخت که زمانی این همه هستی بخشیدن را حد یقفی است؛ ناتوانی در گفتن «نه» اشکال مختلف دارد از جمله پاسخ دادن با تردید، با پوزش، با خود حقیر گردانیدن و چون آنان است. فرد محجوبی که می‌خواهد «نه» بگوید معمولاً با یک پوزش و بهانه شروع می‌کند و این کوششی ضعیف برای گفتن «نه» است: "خوب ببین، من نمی‌دانم، راستش کارهای بسیاری برای انجام دارم..."

مسئله در این جاست که درخواست‌کننده معمولاً هر توجیه و بهانه‌ممکنی را پیش‌بینی کرده و آماده است، تا آن را به نوعی رفع کند. و چنین سخن می‌آغازد:

"متوجه مسئله هستم؟ بله می‌دانم که گرفتاری دارید، با این حال به سراغ شما آمده‌ایم، تنها به سراغ شما. کار بزرگ را به مردان بزرگ باید سپرد و بالطبع مردان بزرگ همواره گرفتار هستند."

اگر در دادن پاسخ منفی متزلزل باشید، درخواست‌کننده را وا داشته‌اید تا به شما اصرار ورزد و با آوردن بهانه‌های ضعیف، نیروی امید را در درخواست‌کننده تقویت کرده‌اید.

آیا اگر نمی‌توانید بهانه و توجیه خوبی بیابید باید «آری» بگویید؟ ابداً خیر. شما نیازی به بهانه و توجیه ندارید، اگر قصد دارید در قبال درخواستی پاسخ منفی بدهید، نیازی نیست که آن را توجیه کنید تا درخواست‌کننده توجیه شما را موجه تلقی کند یا نه. فقط بگویید: "متأسفم، این بار ناچارم، «نه» بگویم."

رد درخواست‌هایی که بدون هشدار قبلی به عمل می‌آید به خصوص دشوار است. شما نمی‌توانید دلیلی برای «نه» گفتن به آن بیابید و در نتیجه معمولاً پاسخ «آری» می‌دهید. در این وضعیت همه شرایط به نفع درخواست‌کننده است. در یک چنین مواقعی زمان را برای خود حفظ کنید و قبل از گفتن

«آری» از یک تا پنج بشمارید. این طور بگویید: "اجازه دهید درباره‌اش فکر کنم، من تعهدات دیگری دارم که ممکن است همه برنامه‌هایم را درهم بریزد." نادیده انگاشتن اولویت‌های خود، ممکن است اصلی‌ترین عامل در گفتن «آری» باشد. «آری» را نخست به خود بگویید. اولویت‌های اول را برای اموری بگذارید که در حوزه مسئولیت مستقیم شما است و آن اولویت‌ها را همواره در روشنای دید خود قرار دهید و وقتی از شما تقاضایی شد، می‌توانید تصمیمی مسئولانه و آگاهانه اتخاذ کنید، تصمیمی که مبتنی بر اهداف شماست و اگر لازم دانستید به درخواست کننده، آن هدف را نشان دهید.

حتی گاه در مواردی بعد از تعمق و تأمل لازم ممکن است بگویید آری و بعد دریابید که اشتباه کرده‌اید. بدون تأخیر با درخواست کننده تماس گرفته و بدین گونه سخن گوید:

"باید از تو عذر بخواهم دوست عزیز، قولی را که به ریسم داده بودم فراموش کردم و امکان این که هر دو کار را با هم انجام بدهم وجود ندارد. من واقعاً متأسفم. اگر وضعیت دیگری پیش آید سعی می‌کنم ترا در جریان بگذارم."

چهار مرحله برای «نه» گفتن

اگر شما نیز مانند بسیاری از ما برای گفتن «نه» در تردید هستید، زیرا نگرانید که دیگران را برنجانید، این چهار مرحله را به خاطر بسپارید:

۱. به دقت گوش فرا دهید و دریابید که از شما چه چیزی خواسته می‌شود.
۲. اگر قصدتان گفتن «نه» است، بگویید «نه». این کلام را در کمال ادب ولی با قاطعیت بگویید. با پاسخ‌های متزلزل امید کاذب در قلب درخواست کننده ایجاد نکنید.

۳. دلیل آورید. اگر می‌توانید دلیل منطقی عرضه کنید، آن را بیان دارید،

آوردن دلیل، کلام شما را موجه تر می سازد.

۴. راه حل های تازه یی عرضه دارید. با عرضه راه حل های معقول دیگری که نیاز شخص را رفع کند، حسن نیت خود را نشان دهید. در پاسخ به درخواستی که واقعاً در خارج از حوزه توانایی آنان است، روش های مختلفی وجود دارد که می توانید به جای گفتن «آری» آنها را به کار ببندید:

- متأسفم تعهدات دیگر اجازه نمی دهد که مسئولیت تازه یی به عهده گیرم.
- قولی به افراد خانواده ام داده ام که امسال مسئولیت جدید نپذیرم، شاید سال آینده.

مدیر عامل یک شرکت از سیاتل نامه یی برایم نوشت:

"از این که بعد از بیست سال فعالیت اداری و تجاری به من «نه گفتن» را آموختید متشکرم. همین امروز از چهار هیأت مدیره در چهار سازمان استعفا داده ام. مدت های مدید در هر یک از این سازمان ها عضو هیأت مدیره بودم و مانع از آن بودم که جوان ترها بر کارها دست یابند و نقشی داشته باشند. بر این تصور بودم که آنان به وجود من نیاز دارند به همین جهت دیگر مدیران در هر دوره مرا در هیأت مدیره انتخاب می کردند. حال دریافته ام که آنان مرا برمی گزیدند صرفاً بدین جهت که نمی خواستند عواطف مرا جریحه دار کنند. از شما متشکرم و همسرم نیز از شما ممنون است. از این پس بیش تر به زندگی خانوادگی خود می پردازم. از همین حالا شروع می کنم.

نه گفتن به رئیس

بدیهی است «نه گفتن» به درخواست ها یا تعیین مهلت های نامعقول رئیس تان امر کاملاً متفاوت دیگری است. روش اساسی در این مورد این است که پروژه ها و طرح هایی که در دست دارید به او یادآور شوید و به او

بگویید که اولویت‌ها کدام است و از او بخواهید که یاری‌تان دهد که در فهرست اولویت‌ها، کدام کار در تقدم نخست قرار می‌گیرد.

اگر شما رئیس هستید و در برابر اولویت‌های مختلفی قرار می‌گیرید که نمی‌دانید کدام را تقدم بخشید، از اعضای گروه‌تان بخواهید تقدم‌ها را مشخص کنند و راه‌حل عرضه دارند. اجازه دهید آنان دریابند که شما انتظار دارید آنان فکر کنند و پیشنهاد دهند؛ نه آن‌که کورکورانه بپذیرند و اطاعت کنند. و اگر دیگران از اعضای سازمان شما تقاضایی دارند، اجازه دهید که اعضای تیم شما جسارت «نه گفتن» به درخواست‌های نامعقول آنان را داشته باشند و اگر لازم است به اعضای تیم خود بیاورید که چه گونه «نه» بگویند.

خود را بیازمایید.

تا چه حد توان «نه گفتن» دارید؟ پایگاه خود را تعیین کنید و سه ماه بعد نیز همین آزمون را از خود به عمل آورید.

تقریباً هیچ وقت = ۰

گاهی اوقات = ۱

نیمی از اوقات = ۲

معمولاً = ۳

تقریباً همیشه = ۴

نمره

۱. وقتی از من تقاضایی می‌شود و یا کاری خواسته

می‌شود که شخص دیگری باید انجام

دهد، بدون احساس گناه می‌گویم «نه».

۲. گروه خود را تشویق کنم تا به درخواست‌های

نامعقول پاسخ دهند و یادآور شوند که چه گونه چنین

درخواستی موجب اختلال در کارها می شود
و از آنان بخواهم راه حل های معقول را نشان دهند.

۳. در قبال درخواست های دیگران از گروه خود به
هوش هستم و وقتی گروه پاسخ منفی می دهد، از
آن پاسخ حمایت می کنم.

۴. می دانم که «نه گفتن» به درخواست های
بازدارنده دیگران، امری دشوار است و معمولاً راهی
پیدا می کنم تا وقتی کسی می گوید "یک دقیقه
وقت دارید؟" بگویم "آری".

۵. وقتی بدون تأمل پاسخ مثبت می دهم و بعد
درمی یابم که پاسخم خطا بوده است فوراً در جهت
اصلاح آن برمی آیم و دلیل نه گفتن خود را شرح
می دهم.

جمع کل

کار امروز را به فردا افکندن

چند سال پیش با خانواده‌ام در شهرک کوچکی در حومه نیویورک که چاپاک خوانده می‌شد و بخشی از دهستان وست چستر بود، زندگی می‌کردم، بسیاری از ساکنان این شهرک در حومه نیویورک کار می‌کردند و هر روز صبح، ایستگاه قطار محلی بسیار پر رفت و آمد و شلوغ بود و گروه کثیری از مردم خواب‌آلود در سکوی آن جاگرد می‌آمدند، به انتظار رسیدن قطاری که راهی شهر می‌شد.

یک روز صبح زمانی که در آخرین واگن نشسته با لکوموتیوران گپ می‌زدم، نگاهی از پنجره به بیرون افکند و گفت:

"بفرما این هم یکی دیگر."

به دنبال نگاه او به بیرون نگریستم و مشاهده کردم که یکی از مسافران که با تأخیر رسیده بود، کیف در یک دست و روزنامه در دست دیگر به طرف سکو می‌دود و از همان فاصله نگاه نگران و هراس‌آلودش را می‌دیدم که باکنده

شدن قطار از سکو، خطوط نگرانی در چهره‌اش عمیق‌تر می‌شد. حدود سی متری از سکو فاصله داشت که قطار حرکت کند خود را شروع کرد، اما متوجه بودم که عزم جزم کرده خود را به قطار برساند. با حدود یک دقیقه دویدن یا کمی بیش‌تر، خود را به واگن آخر رساند، اما در همان لحظه بر سرعت قطار افزوده شد و هر چه دهنده بر سرعت خود افزود، فایده‌ای نبخشید و در نگاه خسته‌اش فریاد می‌زد. و دانست که آرزویش از دست رفته است. با نگاهی غمین و خشمگین دور شدن قطار را دنبال کرد و از خشم فریادی کشید.

لکوموتیوران که به طرف در واگن رفته بود تا نظاره‌گر آن تلاش باشد، سری تکان داده با تأسف گفت:

"آقا باید زودتر از خواب برمی‌خاستی."

اگر به موقع شروع کنید ضرورتی ندارد کوششی مایوسانه به عمل آورید و یا لحظات آخر دست به خطر بزنید.

با این حال بسیاری از ما شروع‌های دشواری داریم. کاری را به تعویق می‌اندازیم که می‌دانیم مشکلات عدیده‌یی به همراه خواهد داشت، مشکلاتی برای خودتان، همکاران‌تان و سازمان‌تان. اما در این مورد چه می‌توان کرد؟ از آن‌جا که بسیاری از عوامل ضایع‌کننده وقت ریشه در طبیعت و ذات خودمان دارد، باید در گام نخست درک کنیم چرا این چنین عمل می‌کنیم. در پس این کار امروز را به فردا افکندن چه پدیده‌یی نهفته است؟ غالباً ترس از شکست. اگر کار همراه با خطر باشد، اگر دیگران از شما انتظارات فوق‌العاده‌یی داشته باشند، اگر از مهارت و کارآیی خود مطمئن نباشید، حتماً شروع کار را دشوار خواهید یافت و به تعویق انداختن آن را آسان. غریب است لکن واقعیت دارد، حتی در مواردی ترس از عدم موفقیت انسان را فلج می‌کند.

مشکل عمومی دیگر فقدان علاقه به کار است. وقتی انسان کار چندانی

برای انجام نداشته باشد و برای حفظ زمان ضرورتی برای تلاش کردن نداشته باشد، دیری نمی‌گذرد که دچار کسالت می‌شود. کسالت و بی‌حالی، چون علف هرز تند رویشی است که در همه جهات ریشه می‌دواند، انگیزه‌ها را می‌خشکاند و زمانی نمی‌پاید که آنان احساس می‌کنند قادر به انجام دادن امور حتی ساده نیز نیستند.

گاهی از اوقات انسان‌ها در کاری تأخیر می‌کنند، به جهت آن که احساس خشم و نفرت نسبت به کسی دارند. خشم معمولاً نسبت به کسی که کاری را به آن‌ها تکلیف می‌کند؛ اما شاید بهتر باشد گفته شود نسبت به کسانی که امور را اداره می‌کنند. آنان از ابراز تنفر مستقیم ابا دارند، بلکه ناخودآگاه و به طور مستقیم دست به خرابکاری می‌زنند.

بدیهی است که ما را سر آن نیست تا هیچ یک از این دلایل را که با توسل بدان‌ها خود را توجیه می‌کنیم مورد تأیید قرار دهیم. توجیهاتی از گونه: "من همه منابع را در اختیار ندارم / منتظر رسیدن گزارشی از اداره‌یی دیگر هستم / تعهدات دیگری دارم که مرا به خود مشغول داشته / اکنون وضع و حال خوشی ندارم / عجله‌یی که در کار نیست / به هر حال خیلی دیر نمی‌شود / برنامه‌ریزی‌اش دقیق نیست / به محض رفع و رجوع سایر کارها به این یکی می‌پردازم / باشد برای بعد / و من در هر صورت تحت محدودیت‌های زمانی و فشار کار، بهتر کار می‌کنم".

یکی از این دلایل ممکن است دارای اعتبار باشد. مواردی وجود دارد که به مصلحت است کاری را کنار بگذاریم، زیرا برنامه‌ریزی صحیح نیست. انسان‌های فکور و آگاه تفاوت میان تصمیمی آگاهانه و عقلایی را برای به تعویق انداختن کاری و امروز و فردا کردن آن را که تأخیری نامعقول است و توجیهی منطقی ندارد، نیک می‌شناسند. دلایل دیگر را بررسی کنید تا از معقول بودن آن‌ها اطمینان حاصل کنید.

خطر تأخیر

تأخیرگرها و آنان که کارها را به تعویق می‌اندازند، در جلسات با تأخیر می‌رسند و وقتی سر می‌رسند، آمادگی چندانی ندارند، در نامه‌نگاری تنبل هستند و پاسخ تلفن‌ها را نمی‌دهند، هرگز سهم خود را در پروژه یا طرحی که در حال تکوین است، به موقع ادا نمی‌کنند و با اطلاعاتی که مورد نیاز دیگران است و قرار است با خود بیاورند، سر نمی‌رسند.

این گونه افراد حتی ممکن است مردم راحت‌طلب و سهل‌انگاری باشند که در پی تن‌آسایی هستند، اما در کوشش‌های پایانی فشارهای زیادی را بر خود تحمیل می‌کنند، البته فشاری که بر دیگر اعضای گروه خود وارد می‌آورند، به مراتب بیش‌تر است.

به همین ترتیب خطر دیگری که آنان را تهدید می‌کند، مرتکب اشتباه شدن است؛ امکان اشتباه در فضایی که پر از هول و هراس است، بسیار بیش‌تر می‌شود. وقتی کاری را تا لحظات پایانی تعطیل می‌گذارید، معمولاً کاری کم ارزش عرضه می‌دارید، زیرا زمانی برای اصلاح و غلط‌ها و اشتباهات باقی نمی‌ماند و اشتباه اجتناب‌ناپذیر است.

ارتکاب به خطا در مراحل اضطراری و فشار کار است که نادرستی منطق کسانی را که می‌گویند "من تحت فشار بهتر کار می‌کنم." نشان می‌دهد و یادآور می‌شود که چنین فضایی نه تنها در بهبود کار اثر ندارد که ویران‌گر نیز هست. با اعتقاد نادرست "کار تحت فشار بهتر انجام می‌شود و یا به همان مطلوبیت لازم است" عده‌ای کار را به تعویق می‌اندازند. بنابراین آن‌چه بدیهی است آن که نه تنها کار بهبود نمی‌یابد که دقیقاً برعکس آن است.

گرایش به انجام دادن کارهایی که دوست داریم تا کارهایی که باید انجام دهیم، در واقع یک گرایش عمومی است. بنابراین وقتی کاری ناخوشایند، پرخطر، هول‌انگیز یا خسته‌کننده است، وسوسه‌ی عمیق در ما پدید می‌آید که

آن کار را به تعویق اندازیم، حتی اگر بتوانیم با سرعت عمل آن را به پایان ببریم. سرزنش کارکنان مان، تمرین سخنرانی، پیش روی قرار دادن کاری که دوبار از آن ناکام سر برآورده ایم، تماس با مشتری‌یی که از معامله ناراضی و پشیمان است، نامه‌نگاری برای مشتری ناراضی، از جمله آن‌هاست. هر چه نارضایتی از کاری بیش تر باشد، امکان به تعویق انداختن آن بیش تر است.

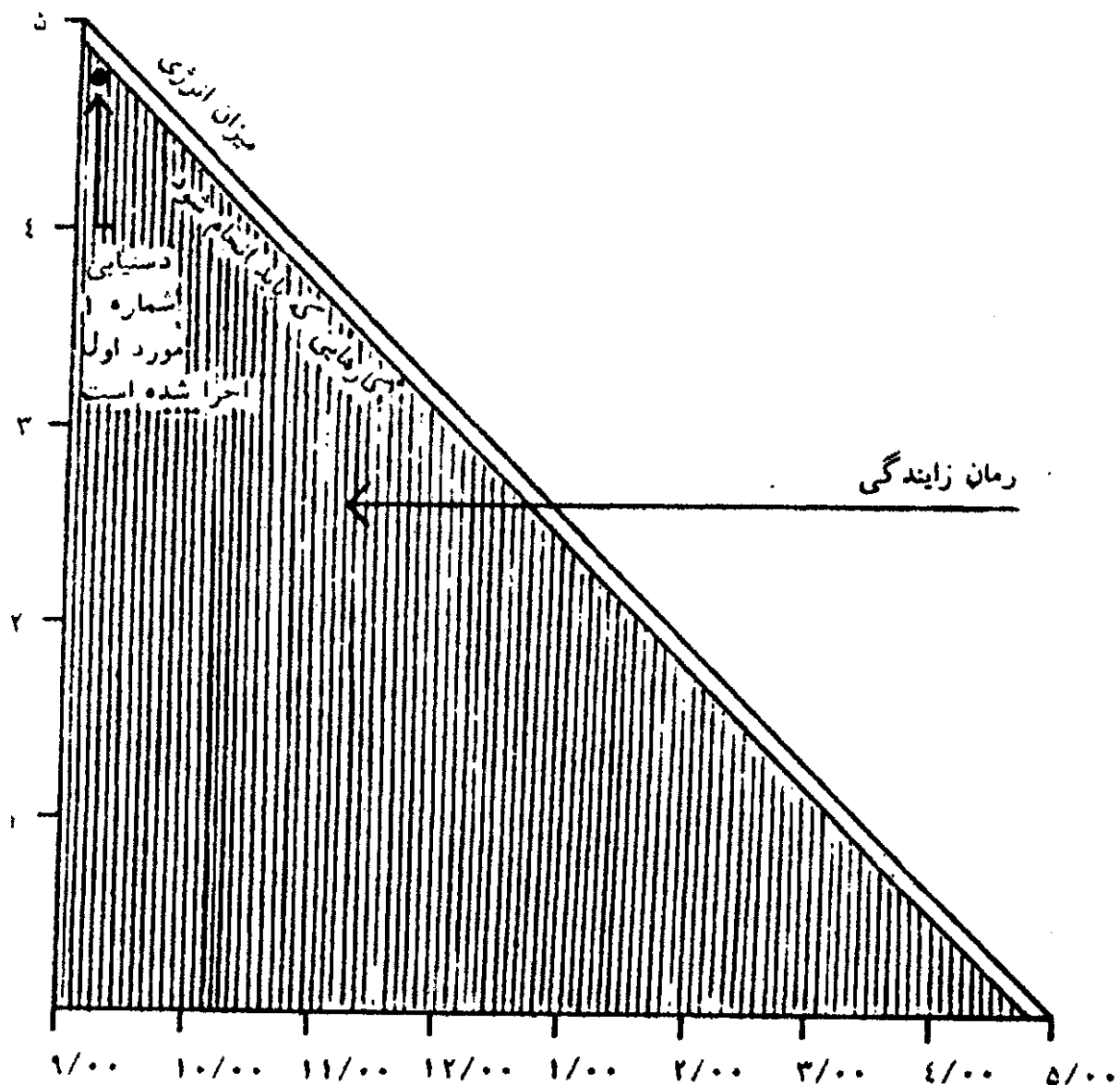
در مورد بیش تر ما، این بدان معناست که ما به دشوارترین کارها زمانی می‌پردازیم که انرژی مان در حداقل آن است. آیا به راستی می‌پندارید وقتی انرژی تان در حداقل ممکن است این نوع کارها را بهتر انجام می‌دهید؟ امکان خطا در این شرایط بسیار دشوار است. این یکی از دلایل عمده‌یی است که نشان می‌دهد به تعویق افکندن کار، تلف کردن وقت است. وقتی به هنگام خستگی کاری را انجام می‌دهیم، آن کار طولانی تر شده، امکان خطا افزایش می‌یابد و سرانجام زمان بیش تری می‌طلبد تا آن خطا اصلاح شود.

به دو گراف در صفحه بعد نگاه کنید، گراف اول کاهش تدریجی انرژی ما را در یک روز عادی نشان می‌دهد. اگر کارهایی را که از اولویت اول برخوردارند برای ساعت پایانی روز بگذاریم (نگاه کنید به خط نیازهای کار) ناچاریم زمانی به این کارها پردازیم که انرژی مان به شدت تحلیل رفته است در نتیجه حاصل کار بسیار ضعیف است. با قرار دادن کارهای مهم در اولویت نخست و پرداختن بدان‌ها، ما تقریباً بازده خود را همان طور که در گراف دوم می‌بینید به دو برابر افزایش می‌دهیم.

درمان به تعویق افکندن کار

نخستین گام برای رهایی از به تعویق انداختن کار آن است که شما ابزار قدرت را در دست دارید و این شما هستید که قدرت تغییر دارید. به یاد آورید که قادر هستید عادت بد را از خود دور کنید و عادت نیک را جایگزین سازید

مسئولیت‌ها متناسب با میزان انرژی است



اوقات روز

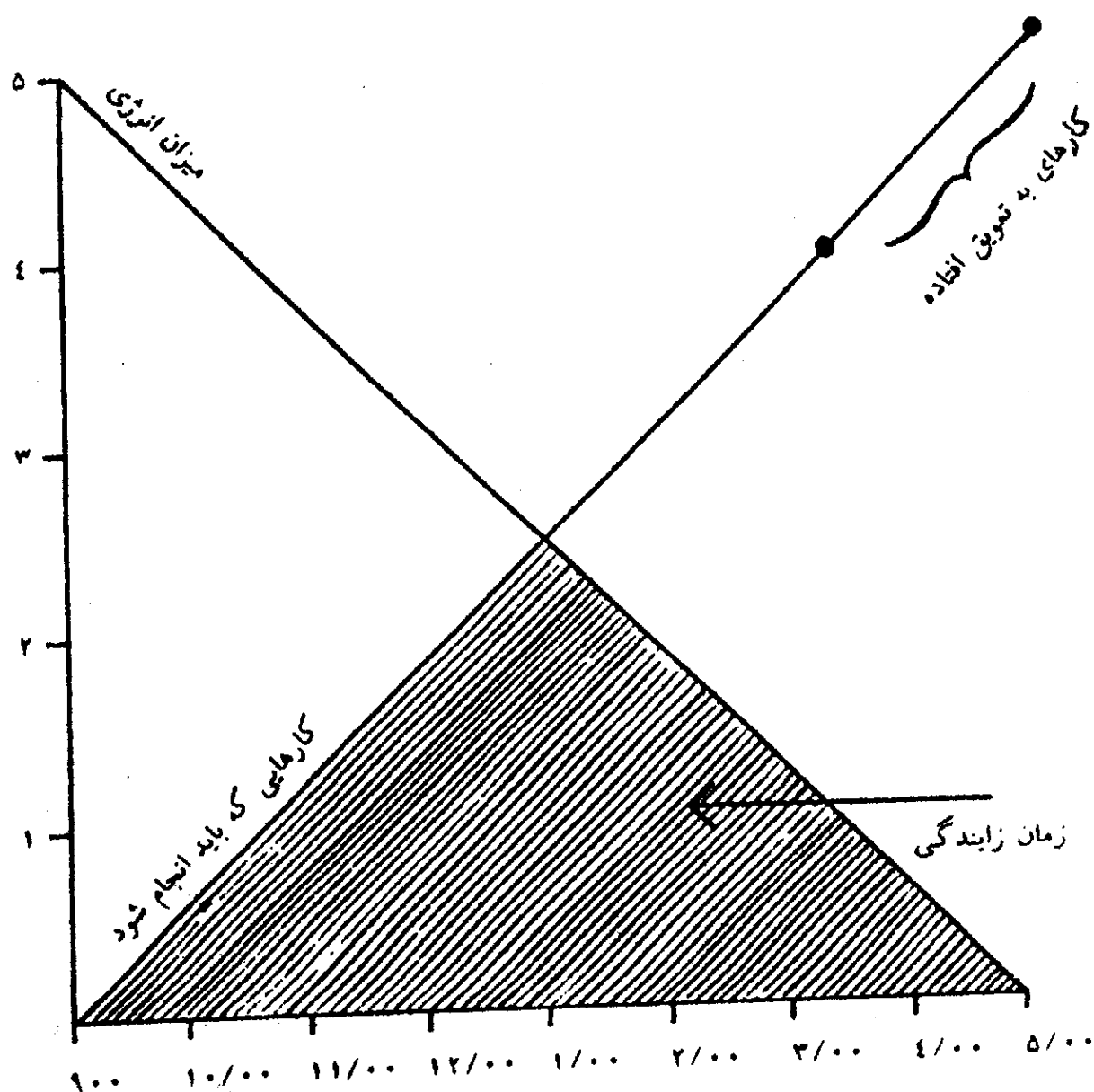
تذکر: منطقه هاشور خوده شاخص حداکثر تولید است که به طور چشم‌گیری به هنگامی که

کارها با میزان انرژی تناسب دارد افزایش می‌یابد.

کار امروز را به فردا افکندن / ۲۱۹

مسئولیت‌های مان را با میزان انرژی تان تطبیق دهید.

مسئولیت‌ها با میزان انرژی مطابقت ندارد



اوقات روز

تذکر: کارهای کوچک در هنگامی که انرژی در اوج است و کارهای بزرگ را هنگامی که انرژی در حداقل است، نتیجه کار بسیار ضعیف است.

(نگاهی به سه مرحله برای ایجاد عادات نیکو در بخش سوم بیافکنید). به تعویق انداختن کارها در نهاد شما قرار دارد این کاری است که شما با خود می‌کنید، بنابراین می‌توانید آن را تغییر دهید و قادر هستید کوششی آگاهانه به عمل آورید و به خود بگویید: "باید این کار را همین حالا انجام دهم."

برای خودتان مهلتی تعیین کنید. هیچ چیز مانند تعیین مهلت احساس پرداختن به کار را در شما برنمی‌انگیزد، اگر کاری که در دست دارید یک طرح بزرگ است، آن کار را خرد و خردتر کرده و برای هر قسمت از کار مهلتی تعیین کنید. برای مثال برای قسمت نخست کار تعیین مهلت کرده، نیز بگویید مهلتی که تعیین کرده‌اید چه موقعی است و از او بخواهید که از شما سوال کند آیا تا سر مهلت کار را به فرجام رسانیده‌اید. برای پایان رساندن هر قسمت از کار در مهلت مقرر به خود پاداش دهید. بکوشید پایان کار را در پیش روی داشته و تصویر ذهنی روشنی از محصول کار داشته باشید و آن احساس را که وقتی کار را به پایان بردید در خود خواهید یافت، زنده نگاه دارید.

وقتی شما ریس هستید

اگر افرادی که با شما کار می‌کنند مشکل به تعویق افکندن کار دارند، می‌توانید به شیوه‌های مختلف یاری‌اشان کنید. نیل فیور Neil Fiore در کتاب «عادت تازه» چهار روش برای برخورد با کسانی که کارها را به تعویق می‌اندازند، آموزش می‌دهد:

۱. با ایجاد اعتماد در زیردستان از طریق تقویت تعهد نه خوشدلی و

خوش‌خیالی.

اجازه دهید سایرین نیز در تصمیماتی که مربوط به کار است و بر اثر آن احساس تعهد تقویت می‌یابد، شرکت کنند. به جای این که بگویید: "تا ظهر باید

این کار را تمام کنم" بگویید: "با توجه به برنامه مان فکر می کنید چه وقت این کار را به انجام رسانید؟"

۲. بر شروع به جای پایان کار تأکید کنید.

فکر این که قرار است کار بزرگی در مهلتی در دوردست انجام پذیرد، افراد خوکرده به تعویق امور را نگران می کند، آنان را نگران عظمت کار می کند. ترس و اضطراب آنان را با تأکید بر نقطه شروع کار کاهش دهید. به جای این که بگویید: "تاریخ انقضای مهلت را به خاطر آورید که تنها دو ماه وقت داریم، بگویید: "فکر می کنید چه وقت بتوانید این طرح را شروع کنید؟"

۳. انتقادی سازنده به عمل آورید.

خشم، انتقاد منفی همیشه ویرانگر است، اما تأثیر این ویرانگری روی افرادی که کارها را به تعویق می اندازند، شدیدتر است. آنان از ترس از دست دادن کارشان توانایی تمرکز بر اولویت کار را از دست می دهند. به آنان نگوید: "گزارشی که تهیه کرده ای کلاً موضوع اصلی را نادیده گرفته است" بلکه بگویید: "شروع خوبی است، فکر می کنم اگر بیش تر روی مفاد الف و ب کار کنیم و بخش نتیجه گیری را تقویت کنیم، گزارش کاملی خواهد شد." بگذارید افراد زیردست تان بدانند که شما ارزش آنان را به عنوان یک انسان پاس می دارید و در این مسیر پیشرفت افراد را پاداش می دهید.

۴. قاطع باشید و اولویت ها را مشخص کنید.

گرایش مدیران به تغییر اولویت ها با توجه به پدید آمدن مشکلات تازه، امری بدیع نیست. تغییر اولویت ها به گروه و بازدهی کارشان لطمه وارد می آورد. برخی از کارکنان وسوسه می شوند که بگویند: "یکی دو روزی صبر کنیم، ببینیم باز هم رأی تغییر می کند یا خیر." تغییر اولویت ها فقط باید در چارچوب اضطرارها و ضرورت های مشخص و شناخته شده توسط کارکنان، صورت پذیرد؛ تنها زمانی برنامه های کار را تغییر دهید که سایر اولویت ها را

ملحوظ نظر قرار داده‌اید و در شرایط بحرانی و تعیین کننده اعضای گروه‌تان را تغییر دهید.

اما من در شرایط فشار و دغدغه بهتر کار می‌کنم
در مقام یک مدیر گاه با عضو گروهی برخورد می‌کنید که منطق او چنین است: "من تحت فشار و دغدغه و محدودیت زمانی بهترین بازده را دارم" اجازه دهید ببینم «کی» (Kay) مدیری توانا و کارآمد چه گونه با این مسئله عام برخورد می‌کند. «کی»، دوگ (Doug) را احضار می‌کند. به دوگ کاری مشخص احاله شده، لکن دایم از شروع کار طفره می‌رود و کار را به تعویق می‌اندازد. «کی» نگران است و ناراحتی خود را به دوگ ابراز می‌کند. دوگ در پاسخ می‌گوید:

"بله درست است، می‌فهمم باید کارم را زودتر از این‌ها شروع می‌کردم، اما من کلی کار دیگر دارم که باید انجام دهم، ولی فکر نمی‌کنم دلیلی برای نگرانی باشد چون من همیشه تحت فشار بهتر کار می‌کنم و ترجیح می‌دهم کار را برای زمان‌های پایانی بگذارم. می‌خواهم جمعه آینده به آن پردازم، فکر می‌کنم همان روزی که آخرین مهلت تعیین شده است، این طور نیست؟"
- بله درست است جمعه آخرین روز مهلت است و من نگران برنامه‌ریزی شما هستم. فکر نمی‌کنی که داری کار را به تعویق می‌اندازی و به کارهایی می‌پردازی که بیش‌تر مورد علاقه‌ات است؟

- آه نه، این به تعویق انداختن نیست. من واقعاً کارهای زیاد دیگری برای به انجام رساندن دارم. قصد دارم آخرهای هفته، این طرح را به مورد اجرا بگذارم، برای این که هر وقت تحت فشار باشم بهتر کار می‌کنم.
- ظاهراً متقاعد شده‌ای که در این شرایط بهتر می‌توانی کار کنی، اما من مطمئن نیستم. می‌توانی توضیح دهی که چرا شروع کار در روزهای پایانی

مهلت برایت مفیدتر است و بازده بهتری دارد؟

- خوب... راستش... فکر می‌کنم دلیل آن را نمی‌دانم، ولی در گذشته هرگاه تحت فشار محدودیت زمانی بوده‌ام، کارم را در حد مطلوب انجام داده‌ام. این دلواپسی‌ها مرا وامی‌دارد تا بهتر کارم را انجام دهم.

- می‌فهمم چرا چنین می‌پنداری، اما رک و پوست‌کنده بگویم، نمی‌توانی مرا قانع کنی. در طبیعت توست که کاری را در حد مطلوب در شرایط فشار انجام دهی، اما شرط می‌بندم بدون وجود فشار قادر هستی که کاری برجسته عرضه داری و این چیزی است که از تو می‌خواهم و انتظار دارم این کار را در اولویت نخست قرار دهی. بنابراین می‌خواهم مهلت کار را تا پایان دو روز آینده تعیین کنیم و فقط تا چهارشنبه مهلت داری. دلیل آن را خواهم گفت. نخست این که با به تعویق انداختن شروع کار با یک چنین مهلت کوتاهی، زمان چندانی برای برنامه‌ریزی نداری و برای طرحی چون این طرح، برنامه‌ریزی دقیق امری حیاتی است. دوم این که می‌خواهم آن قسمت از کار را که به تو مربوط می‌شود به قسمتی که دیگران دست‌اندر انجام آن هستند پیوند دهم و برای انجام این کار به زمان نیاز داریم، سوم این که وقت نداری امور را مورد تجدیدنظر قرار دهی و هرکجا که عیب و اشکالی دارد رفع کنی و چه بسا در لحظات آخر متوجه شوی که برخی امور را نادیده گرفته‌ای.

- حال اگر فکر می‌کنی مساله‌یی وجود دارد که فکر مرا تغییر می‌دهد فردا

صبح به دفترم بیا، در غیر این صورت براین باورم که مهلت جدید را پذیرفته‌ای.

خود را بیازمایید.

تا چه حد در کنترل به تعویق انداختن امور موفق هستید؟ جایگاه خودتان را در این سلسله مراتب تعیین کنید و سپس بعد از سه ماه بار دیگر این آزمایش را روی خودتان به عمل آورید.

۰ = تقریباً هیچ وقت

۱ = گاهی اوقات

۲ = نیمی از اوقات

۳ = معمولاً

۴ = تقریباً همیشه

نمره

۱. هر زمان و سوسه می‌شوم که کاری را به تعویق اندازم برای خود مهلتی تعیین می‌کنم از جمله زمان شروع کار را مشخص می‌کنم.

—

۲. دقت دارم که اعضای گروهم کار را به تعویق نیاندازند و به آنان کمک می‌کنم تا بر این امر فایز آیند.

—

۳. وقتی بامشکل به تعویق افکندن مواجه می‌شوم، موضوع را علنی می‌کنم و مهلتی را اعلام می‌کنم و از دیگران می‌خواهم مهلت را به من گوشزد کنند.

—

۴. وقتی طبق برنامه پیش می‌روم و در مهلت تعیین شده کار را به پایان می‌رسانم، به خود پاداش می‌دهم.

۵. وقتی ترس از اشتباه مرا به تعویق انداختن کار می‌کشاند، منافع اقدام به موقع را به خود یاد آور می‌شوم و به خود می‌گویم اصلاح خطا بر اثر محدود بودن زمان، وقت بیش‌تری می‌طلبد، تا این که کار سرفرصت انجام پذیرد.

—

—

جمع کل

جلسات

در جمع ضایع کنندگان وقت، در باب جلسه بیش از همه نوشته و گفته شده یا بیش از همه لطیفه ساخته شده است. امروزه هیچ ساختمان مرکزی بدون اتاق کنفرانس برپا نمی‌شود، حتی بعضی از آن‌ها چندین اتاق کنفرانس دارند. هیچ سازمانی و حتی سازمان‌های متوسط نمی‌تواند بدون اتاق هیأت مدیره باشد و هیچ هتلی بدون تسهیلات برای برگزاری کنفرانس نیست.

آنان که اوقات خویش را در این اتاق‌های جلسات، اتاق‌های هیأت مدیره و سالن صرف می‌کنند درباره جلسات چه می‌گویند؟ می‌گویند که تعداد جلسات زیاد است، افرادی که دعوت می‌شوند، عمدتاً تناسبی با نوع جلسه ندارند و اداره جلسات به صورت نامناسبی صورت می‌گیرد و دیگر این که جلسات خیلی کشدار می‌شود و از آن‌ها چیزی بیرون نمی‌آید. به طور متوسط هر مدیری در هفته ۱۰ ساعت از وقت خود را در جلسه صرف می‌کند و ۹۰ درصد مدیران می‌گویند که نیمی از وقت این جلسات، ضایع می‌شود. به

عبارت دیگر ۵ ساعت در هفته، ۲۵۰ ساعت در سال برای هر شخص. در برخی زمینه‌ها مثل آموزش، این ساعات به مراتب بیش تر است. چه راه‌حلی برای این ضایع‌کننده وقت وجود دارد؟ تنها جلساتی را برگزار کنید که لازم است و آن‌ها را نیز فشرده‌تر کنید.

وقتی جلسه‌یی را اداره می‌کنید.

وقتی جلسه‌یی را اداره می‌کنید، این توصیه‌ها را قویاً به کار بندید، حتی وقتی شما مسئول اداره جلسه نیستید، می‌توانید به ملایمت این روش‌ها را القاء کنید:

□ بررسی کنید آیا این دیدارها ضروری است یا نه. مقدار زمانی که در جلسات صرف - تلف - می‌شود، در صورت محاسبه سرگیجه‌آور خواهد بود. این امور در همه جهان مصداق دارد. استرالیایی‌ها، کانادایی‌ها، آلمانی‌ها، ونزوئلایی‌ها، آمریکایی‌ها، ساکنان آفریقای جنوبی همه و همه رأی واحد دارند: "از تعداد جلسات خود بکاهید." به طور کلی چهار عامل اصلی برای تشکیل جلسه وجود دارد:

۱. هماهنگ کردن فعالیت‌ها و مبادله اطلاعات.
۲. برانگیختن و فعال گردانیدن گروه.
۳. بحث در باب مسایل جاری مانند (مسایل کارکنان).
۴. اتخاذ تصمیم.

با عامل آخری معمولاً باید با تردید برخورد کرد. از خود بپرسید آیا مقصود از تشکیل جلسه آن است که می‌خواهید دیگران را در خطر تصمیمی سهیم کنید که دقیقاً به شما ارتباط دارد. هرکسی در قبال این موضوع تا حدودی آسیب‌پذیر است. این جزء ذات بشر است که خطر کند همان‌طور که

خودبینی و اعتماد به نفس جزء ذاتی اوست. گاه این طور پیش می آید: می دانید که کادر شما هفته یی یکی دوبار جلسه دارد و با خود فکر می کنید که موضوع را در دستورالعمل جلسات قرار دهید. آن گاه نظر یک یک افراد جلسه را جویا می شوید - با صرف وقت بسیار - اما در پایان باز هم خود شما هستید که تصمیم می گیرید و چه بسا بی تأثیر از آرای شرکت کنندگان در جلسه.

آیا به راستی به جلسه یی نیاز داشتید آیا نمی توانستید همین نتیجه را با ارسال یادداشتی برای آنان یا مذاکره تلفنی کوتاه مدت کم کنید؟ آیا برگزاری جلسه از سر عادت بوده است یا نیاز؟ آیا می توانید جلسات را به جای هفته یی یک بار، هر دو هفته یک بار برگزار کرد؟ آیا وقت آن نیست که به کمیته تان مرخصی بدهید تا آنان را به جهت تکمیل کردن کارشان در وقت مقرر، خشنود سازید تا با برگزاری جلسه یی وقت شان را بگیرید؟

در هر حال هر جلسه یی که برگزار می کنید موارد زیر مورد لحاظ است:

□ دستور جلسه را از پیش بنویسید و برای هر موضوعی که در جلسه قصد طرح آن را دارید محدودیت زمانی تعیین کنید. بدین ترتیب هر یک از شرکت کنندگان در جلسه از پیش می داند که موضوع بحث کدام است. اگر برای هر موضوع زمانی مشخص در نظر گرفته شود، آسان تر می توانید جلسات را اداره کنید. مسیر اصلی جلسه را حفظ کنید و به همان سمت و سو حرکت دهید و به موقع جلسه را به پایان ببرید.

□ افراد مناسب را برای موضوع مناسب در زمان مناسب و مکان مناسب دعوت کنید. تنها کسانی در جلسه دعوت می شوند که رافع آن مشکل خواهند بود، نه بیش نه کم. اطمینان یابید که زمان بندی درست برای هر موضوع به عمل آمده است.

قبل از آن که همه شرکت کنندگان در جلسات اطلاعات لازم را دریافت دارند، در تشکیل جلسه شتاب نکنید و جلسه را آن قدر به تعویق نیندازید که

تشکیل آن بی‌ثمر باشد. اگر مباحثات طولانی یا پیچیده است، دقت کنید که جلسه در محلی خارج از سازمان باشد.

□ جلسه را سر وقت شروع کنید. اگر صبر کنید و جلسه را تا رسیدن تأخیرکنندگان معطل نگاه دارید به تأخیرکنندگان جایزه داده‌اید و به سر وقت آمدگان کیفر انتظار.

وقتی شرکت‌کنندگان دریافتند که در مورد زمان تشکیل جلسه جدی نیستید، خود را به زحمت نمی‌اندازند که سر وقت حاضر شوند در ضمن برای دیرآمدگان موضوع را تکرار نکنید. اگر موضوع به یک یا دو فرد از اعضای جلسه مربوط می‌شود، آن موضوع را در صورت دستور جلسه قرار داده، ابتدا به آن پردازید. در این صورت احتمالاً ضرورت ندارد که برای بار دوم در این مورد جلسه تشکیل دهید.

□ اعضای را که موضوع مربوط به آن‌ها در جلسه مطرح شده و دیگر کاری با آنان نیست، مرخص کنید. تا حد امکان دستور جلسه را طوری مطرح کنید که پیرامون مسایل شرکت‌کنندگان در جلسه باشد و هر کس را که مشکوکش طرح و در مورد کار او تصمیم گرفته شد، مرخص کنید، این شیوه ارزشمندی برای جلوگیری از ضایع شدن وقت است که همگان آن را ستایش می‌کنند.

□ به دستور جلسه سخت پای‌بند باشید، برای هر موضوع، محدودیت زمانی مشخصی تعیین کنید؛ بعد از پایان یافتن زمان آن موضوع، به موضوع بعدی پردازید. وقتی افراد دریافتند که شما نسبت به مهلت‌های تعیین شده برای هر موضوع پای‌بند هستید، سعی می‌کنند گفتارشان را بر آن موضوع متمرکز کنند. اگر به رغم این کوشش‌ها کسی خواست موضوع تازه‌یی را وارد دستور جلسه کند، این‌گونه برخورد کنید:

"چارلی این که مطرح می‌کنی بسیار جالب توجه است، اما متأسفانه می‌خواهیم دموکرات باشیم، اجازه دهید مسئله را به همه بررسی بگذاریم. چند

نفر از ما احساس می‌کند که چارلی می‌تواند در این جلسه این موضوع را مطرح کند؟"

می‌توانید اطمینان داشته باشید که چارلی رأی نخواهد آورد، چرا که شرکت‌کنندگان در جلسه از افزوده شدن بر موضوعات جلسه به جهت کشار شدن آن، بیزار هستند.

□ دقیقاً در مسیر دستور جلسه حرکت کنید، از خوش و بش بیش از حد پرهیزید. تنها در صورتی اجازه انقطاع در جلسه از بیرون بدهید که ضرورتی اجتناب‌ناپذیر رخ داده باشد. اگر در موردی مباحثه کشار شده و بی‌نتیجه ادامه یافته است و گروهی از یک نظر و گروه دیگری از دیدگاهی دیگر حمایت می‌کنند، سعی کنید موضوع را به بعد موکول کنید. مثلاً جلسه را در این مورد خاص و با همان دو گروه به صبح فردای روز جلسه موکول کنید و حیرت خواهید کرد که چه‌طور این چنین سریع نتیجه حاصل می‌شود. و دو طرف به توافق می‌رسند و هر طرف بخشی از آرای طرف مقابل را می‌پذیرد.

□ وقتی در مورد موضوعی توافق حاصل شد، راه‌های اجرای آن را نیز مشخص کنید. در همان لحظه باید مشخص شود که چه کسی و چه‌طور و چه وقت باید کار را به انجام رساند.

□ جلسه را س‌وقت به پایان برید. شرکت‌کنندگان در جلسه باید بدانند که جلسه در وقت مقرر پایان می‌پذیرد زیرا آنان باید برای زمان بعد از جلسه نیز برنامه‌ریزی کنند. اگر جلس‌یی تا قرار بعدی شرکت‌کنندگان به درازا بکشد آنان بی‌حوصله شده، به خشم می‌آیند، این راه سنگلاخی‌یی برای هر رییس جلس‌یی است. محدود بودن زمان جلس‌ات طبق صورت جلس‌ه کمکی مؤثر است.

□ یادداشت‌های مربوط به جلسه را از پیش آماده ساخته، توزیع کنید. جریان جلس‌ه بستگی تام به چه گونگی ثبت و پیشروی مرحله به مرحله مفاد

جلسه دارد و در صورت ثبت صحیح موارد، تصمیم‌گیری سریع‌تر انجام می‌شود. توزیع یادداشت‌های مربوط به جلسه بالاخص میان کسانی که قادر به شرکت در جلسه نیستند بسیار مهم است.

هایمن ریک اور (Hyman Rickover) در برگزاری جلسات کوتاه و فشرده مشهور بود. او چارچوب فشرده شگفت‌انگیزی پدید آورده بود که هم دستور جلسه بود و هم یادداشت‌های مربوط به آن. در آغاز جلسه، عناوین مربوط به نام هر فرد و زمان آغاز آن ثبت شده است. در پایان جلسه، تصمیمی که در باب هر موضوع اتخاذ شده، ثبت می‌شود، آری یا نه. و یا انجام کار به شخص معینی واگذار شده است و مهلت انجام آن کار نیز در برگه یادداشت می‌شود. در پای هر ورقه ریک اور با نشانه «R» بزرگ امضا می‌کند و ورقه‌ها که هم دستور جلسه و هم یادداشت جلسه است میان کسانی توزیع می‌شود، که باید به دست‌شان برسد.

شیوه دستور جلسه / یادداشت جلسه ریک اور

زمان	موضوع	تصمیم‌گیری	مسئولیت	مهلت
۱۰:۰۰	آ			انجام کار
۱۰:۲۰	ب	ی	ب ج	۹/۱۵
۱۰:۳۵	ث	ن	-	-
۱۰:۴۵	د	ح	-	-
۱۰:۵۵	یی	ن	-	-
۱۱:۰۰	تعویق	ی	ث ب	۱۰/۱

چه گونه از جلسات رهایی یابیم

همه ما این احساس را داشته‌ایم که در جلساتی حضور یافته‌ایم که به راستی

ضرورتی برای شرکت در آن نداشته‌ایم، گاهی اوقات چنین مشارکت‌هایی اجتناب‌ناپذیر است. اما گاه نیز کوشش لازم را برای یافتن مقصود اصلی تشکیل جلسه از پیش به عمل نیاورده‌ایم. در این رابطه می‌توانیم یکی از روش‌های زیر را به کار بندیم:

□ در آن قسمت از جلسات شرکت کنید که به شما ارتباط می‌یابد، بالاخص آن گاه که رئیس‌تان شما را به جلسه دعوت کرده باشد. برای رئیس‌تان دلیلی آورید که به نفع خود او باشد: با کناره گرفتن از جلسه می‌توانید وقت بیش‌تری را صرف اولویت‌های اساسی‌ای بکنید که فردا صبح باید آماده سازید. اگر جلسه توسط مدیر دیگری غیر از رئیس‌تان تشکیل شده است، با توجه به موقعیت او، می‌توانید از حمایت رئیس‌تان برخوردار شوید.

□ از رئیس‌تان به عنوان بهانه استفاده کنید. برای مثال فرض کنید کسی از واحد دیگری در راهرو جلوی شما را می‌گیرد و از شما می‌خواهد که در جلسه کمیته فردا شرکت کنید، برای شما کاملاً روشن نیست که این جلسه چه ربطی به شما دارد. بکوشید تا اطلاعات بیش‌تری درباره جلسه کسب کنید و در همان حال ذهنیت شما باید مبتنی بر امتناع باشد، بدین گونه: "فکر می‌کنم ممکن است فردا بعد از ظهر با ریسم درگیر شوم. اگر مسئله‌یی برای شما نیست قبل از دادن پاسخ به شما موضوع را با ریسم مطرح کنم؟ حال اجازه بدهید اطمینان پیدا کنم که مقصود جلسه را کاملاً دریافته‌ام، لطفاً به من بگویید درباره چه چیز می‌خواهید بحث کنید؟"

□ بدون تشکیل جلسه تصمیم‌گیری کنید. اگر کسی از شما خواست که جلسه‌یی تشکیل دهید تا درباره موضوعی بحث کنیم، از او بپرسید: "نمی‌توانیم موضوع را تلفنی حل و فصل کنیم؟" یا اگر آدمی که شوق جلسه دارد در راهرو یقه شما را چسبید و از شما برای شرکت در جلسه‌یی دعوت کرد، بگویید: "خوب ما که الان در کنار یک‌دیگر هستیم، چرا همین حالا

تصمیم نگیریم؟"

به همین ترتیب اگر فکر می‌کنید رییس‌تان قرار است شما را به جلسه‌ای جهت تصمیم‌گیری دعوت کند - در صورتی که روابط خوبی با یکدیگر دارید - به او بگویید: "بینید هر تصمیمی شما بگیرید برای من مغتنم است؛ چرا خودتان تصمیم نمی‌گیرید؟ هر مسیری که می‌خواهید اتخاذ کنید، من در کنار شما هستم."

□ به عنوان جانشین خود، توضیح مکتوب عرضه دارید. فرض کنیم شما از سوی مدیر واحد دیگری به جلسه‌یی دعوت شده‌اید و احساس می‌کنید که شرکت در آن جلسه جنبه حاشیه‌یی دارد. لکن عدم شرکت در آن جلسه موجب رنجش خواهد شد. اما شما کار دارید و باید آن را به انجام رسانید و فرض کنید که رییس‌تان شما را درک می‌کند و از شما حمایت می‌کند، این روش را اتخاذ کنید.

ابتدا به دستیار ریسی که شما را به جلسه دعوت کرده تلفن کنید: "سارا همین حالا یادداشتی از هارولد در مورد جلسه روز پنجشنبه دریافت داشتم ولی در مورد طرحی که در دست دارم با مشکلی مواجه‌ام. دقیقاً نمی‌دانم در آن جلسه چه موضوعی مطرح است. ممکن است بگویید ماجرا از چه قرار است؟ هارولد از من چه انتظاری دارد؟"

اگر سارا بداند، به شما خواهد گفت: "او انتظار دارد درباره موضوعات الف و ب بحث کند" و حالا شما فرصت دارید تا در آن مورد فکر کنید.

- سارا! اگر نتوانم در جلسه شرکت کنم، برایت یک گزارش در هر دو مورد می‌فرستم که همان چند نکاتی است که اگر قرار بود، شرکت کنم، بیان می‌داشتم و از تو می‌خواهم که آن‌ها را به هارولد بدهی و بدین ترتیب با ریسم هم درگیر نمی‌شوم.

اگر سارا اطلاع نداشته باشد که موضوع از چه قرار است و چرا شما را دعوت کرده‌اند، او ممکن است تلفن شما را به هارولد وصل کند (یا ممکن است بعداً به شما تلفن کند) بپرسد: "منظورت چیست که نمی‌توانی در جلسه شرکت کنی؟"

آن وقت می‌گویید: "بین هارولد، تو که توهم را می‌شناسی، همین حالا سرگرم دو طرح بزرگ برای معاون سازمان است و من در هر دو طرح نقش کلیدی را دارم، تو مرا با یک یادداشت کوتاه به جلسه دعوت کرده‌ای و من موضوع را از سارا جویا شدم و پرسیدم که آیا می‌توانم بی‌آن‌که درگیر توهم شوم کمکی هم به تو بکنم."

کم‌تر مدیری است که این درخواست معقول را نفی کند.

آن‌گاه که خود مسئول اداره جلسه نیستید چه‌گونه جلسه‌یی را آغاز می‌کنید.

غالباً مهم‌ترین مشکل جلسات این است که به موقع و سروقت شروع نمی‌شود. نه تنها این تأخیر دقایق اولیه را از دست می‌دهد، بلکه موجب بی‌حالی و کسالت در سراسر جلسه نیز می‌شود. اگر شما اداره‌کننده جلسه هستید، اجازه تأخیر به کسی ندهید. اما وقتی مدیر جلسه نیستید چه؟ کارهای متعددی می‌توانید بکنید.

اجازه دهید یک مثال را مورد بررسی قرار دهیم و موردی که کسی به جلسه دعوت شده و خود به موقع رسیده ولی جلسه سروقت شروع نشده است. افراد گروه گروه ایستاده‌اند و گپ می‌زنند یا صرفاً به انتظار تشکیل جلسه مانده‌اند و با قلم‌های‌شان آرام آرام روی میز می‌زنند. شما می‌توانید کنترل جلسه را به عهده بگیرید، با صدایی بلند که از لحن آن تعجب برخواسته بگویید: "هی ساعت ده است" همه از سخن بازمانده و به ساعت‌های‌شان نگاهی

می‌کنند. رییس که احتمالاً خود او دارد با شخص دیگری گپ می‌زند، خواهد گفت: "بسیار خوب، اجازه دهید آغاز کنیم." و همه کس به آرامی لبیک خواهد گفت.

اگر کسی که شما را در جلسه دعوت کرده خود تأخیر دارد، منتظر نمانید، می‌توانید سخنی این چنین بگویید: "جانیس (Janies) احتمالاً گرفتار تلفن شده است. چرا خودمان آغاز نکنیم و وقتی او هم رسید، به ما خواهد پیوست. مورد اولی که باید در این جلسه طرح شود این است که ... نظر شما درباره آن چیست؟"

آن‌گاه وقتی جانیس وارد شد، برای خلاصه‌یی از آن چه طرح شده بگویید: "ما هم اکنون درباره پیشنهاد کارسون (Carson) بحث می‌کردیم. رأی گرفتیم و ده نفر به دو نفر رأی برخلاف نظر او دادند. آیا کمکی به شما کرده است." و آن‌گاه بنشینید.

اگر مدیر جلسه نشان داد که مدیر توانایی نیست، این روش را عمل نکنید برای خودتان مشکل آفریده‌اید، اما یک مدیر خوب قلباً نظر شما را تأیید می‌کند.

خود را بیازمایید.

در اداره جلسات تا چه حد موفق هستید؟ خود را در یکی از این سلسله مراتب جای دهید و بعد از سه ماه دیگر باز خود را بیازمایید.

۰ = تقریباً هیچ‌گاه

۱ = گاهی از اوقات

۲ = نیمی از اوقات

۳ = معمولاً

۱. من جلسه تشکیل نمی دهم. در برابر جلساتی
_____ که هدف آن نامشخص است، مقاومت می کنم.
۲. جلسات من دارای دستور جلسه یی است که
_____ زمان هر موضوع مشخص شده است.
۳. جلسات من سر وقت شروع می شود و طبق
_____ زمان معین از پیش تعیین شده یی تمام می شود.
۴. از مدعوین خواسته نمی شود که در تمام مدت
جلسه حضور یابند و تنها بخشی که به آن ها مربوط
_____ می شود، در دفتر به جای می مانند.
۵. وقتی موضوعاتی در جلسه طرح می شود که
در دستور جلسه قرار نداشته است پیشنهاد می کنم آن
را در دستور جلسه بعدی قرار دهند و همگان را
_____ آماده پذیرش آن می کنم.

_____ جمع کل

کاغذبازی

عصر ماشینی شدن که تصور می‌شد تجارت و کسب و کار آمریکا را از زیر بار کاغذبازی‌یی که سالیان بسیاری دوام یافته بود، نجات خواهد داد، در عمل وضع را بدتر کرد. کامپیوتر از شدت کاغذبازی نکاست، کاری که کرد آن بود که کاغذبازی را سریع‌تر و کارآمدتر کرد. در نتیجه طوری شده که هر سازمانی علاوه بر چند کامپیوتر شخصی یک دستگاه فکس دارد و حجم کاغذهای اداری بیش‌تر شده، منتها در زمانی کوتاه‌تر.

و این کوه کاغذ چیست؟ چند سال پیش یک شعبه از سازمان بزرگی که ما با آن همکاری داشتیم در جریان یک پاک‌سازی ده تن کاغذ را از شعبه بیرون ریخت. اخیراً خدمات پرسنلی آدیای (Adia Services Personnel) در کالیفرنیا از ۹۰۸ تن از مدیران امور اداری در مورد میزان ارتباط آنان با کاغذی که به کار می‌گیرند، تحقیقی به عمل آورد. بیش از نیمی از آنان (۵۳ درصد) اظهار داشتند که همه روزه کاغذبازی بین یک تا سه ساعت از وقت آنان را به خود مصروف می‌دارد. تصور می‌کنم در برخی زمینه‌های شغلی، حجم کل کاغذبازی از این نیز بالاتر برود. نسخه‌هایی از گزارش‌ها و

یادداشت‌ها در سطح وسیعی توزیع می‌شود و کسی از خودش نیز سوال نمی‌کند که آیا این تکثیرها لازم است یا نه؟ مدیریت سطح بالا با انواع اسناد و مدارکی از سطوح مختلف بمباران می‌شوند و سطوح پایین‌تر مدیریت خود را تا گلو در آبخاری از کاغذهای ارسال شده توسط مدیران غرق می‌بینند و به همین ترتیب سیل جریان کاغذ از بالا به پایین، جاری است.

با این همه کاغذ چه می‌کنیم؟ برای مدتی کاغذها را اطراف خود می‌گذاریم آن‌ها را از یک توده به توده‌یی دیگر منتقل می‌کنیم، سپس از فایل کابینتی به فایل کابینت دیگری می‌فرستیم به این امید که محو شود و از جلوی چشم به دور بماند و سرانجام آن‌ها را در جایی بایگانی می‌کنیم که دیگر چشم‌مان به آن‌ها نیافتد. به کم‌تر از حدود ۵ درصد از مدارک بایگانی شده در سال نخست ارجاع می‌شود، اما آن‌ها را سالیان سال در بایگانی حفظ می‌کنیم. «تنها برای روز مبادا». راه حل در کجاست؟

تدبیری بیاندیشید و با سوءظن و شک به کاغذهایی که عادت کرده‌اید، بایگانی کنید، بیاندیشید. سعی کنید برخی روش‌های غیرمتعارف را به کار بندید: از ارسال نامه و یادداشت برای کسانی که می‌دانید آن را گم می‌کنند، دست بکشید. سیستمی تأسیس کنید و به آن پای‌بند باشید. سبدهای کاغذ زباله بزرگ خریداری کنید و شیوه‌های به کار گرفتن مجدد کاغذ را مورد بررسی قرار دهید.

وارد

نامه‌ها و یادداشت‌ها

شنیده‌ام که ویلیام راندلف هرست (William Rondolph Hearst) هرگز به نامه‌های رسیده پاسخ نمی‌گفت، او مدعی بود که بعد از دو هفته مردم یا خودشان به دیدن او می‌آیند یا دیگر بار تلفن می‌کنند و یا نامه دومی

می فرستند و او باز هم دو هفته دیگر منتظر خواهد ماند. هم چنین رئیس اجرایی یک شرکت سهامی پانصد سازمانی را می شناسم که از سیستمی استفاده می کند که آن را «کشوری ۹۰ روز» می خواند. همه نامه ها را به این کشور می فرستاد تا به اصطلاح خودش «پخته» شود، او می گوید متحیر خواهید شد دریابید بعد از ۹۰ روز کدام نامه باز هم دارای اهمیت است.

من واقعاً هیچ یک از این دو روش را توصیه نمی کنم، اما مسلماً راه هایی وجود دارد که می توانیم با نامه های رسیده به شیوه مؤثرتری عمل کنیم.

۱. ترتیب کار را دادن. تا آن جا که می توانید دستیاران را ترغیب کنید تا نامه های متعارف را پاسخ گوید. به او اجازه دهید تا آن جا که می تواند خود به پاسخگویی بپردازد.

۲. واگذار کردن. اگر نامه رسیده را می توان به شخص مناسب تر یا سازمان دیگری واگذار کنید، این کار را بکنید. دستیاران می توانند نامه را به آن شخص احاله کند. اگر اطلاع شما از مندرجات نامه ضروری است، می تواند خلاصه یی از آن را بیان کند.

۳. بایگانی کردن. اگر محتوای نامه مهم نیست، بلکه هر زمان فرصت شد می توان آن را مطالعه کرد، دستیاران نامه را در بایگانی مورد بازبینی قرار خواهد داد.

۴. تسریع کردن. می ماند تنها آن دسته از نامه هایی که توجه و مطالعه شما را می طلبد. با دستیاران هماهنگ کنید، او زیر مطالب مهم نامه خط می کشد و هر نامه را با توجه به فوریت های شان در کارتابل رنگ خاص خودشان جای می دهد.

□ وقتی نامه را مطالعه کردید، آن را فوراً پاسخ گوید یا به مورد اجرا گذارید. اگر دستیار ندارید تا نامه های تان را گزینش کند، به محض آن که هر نامه یی را خواندید در مورد آن تصمیم بگیرید که یا آن را دور بیاندازید یا

بایگانی کنید تا بعداً مورد مطالعه قرار دهید یا به کس دیگری احاله کنید و یا پاسخ بدهید.

گزارش‌ها

به خلاصه گزارشی که هر گزارشی می‌بایست داشته باشد، نظر افکنید (به بخش سوم در باب گزارش‌نویسی توجه کنید) یا از دستیاران بخواهید آن را بخواند و برای تان خلاصه تهیه کند.

به هدف بزنید و وقت خود را صرف مطالب حاشیه‌یی نکنید. چند سال پیش از دفاتر مدیر اجرایی یک سازمان مشاورتی بزرگ که مرکز آن در اروپاست، دیدن می‌کردم. سازمان دارای چندین شعبه و صدها سازمان کوچک وابسته بود. تعداد پروژه‌های این سازمان در هر لحظه از زمان گیج‌کننده بود. در حقیقت نیز کنار دست مدیر پر از پرینت‌های کامپیوتری بود که ضخامت آن به چندین اینچ می‌رسید که مربوط به سازمان‌های وابسته بود.

از مدیر اجرایی آن سازمان عظیم پرسیدم: "تو به راستی همه این‌ها را می‌خوانی؟"

- خدای من نه، بیش‌تر این‌ها نیازی به خواندن ندارند، تکرار گزارش‌های هفته‌های قبل است. من در طلب سیستمی هستم که به من نشان دهد چه تغییراتی پدید آمده است. اما تا زمانی که این سیستم پدید آید ... می‌دانید جای این گزارش‌ها کجاست؟ سبد زباله را نشان داد.

نشریات

برخوردتان با متون مربوط به کارتان به آسانی می‌تواند به نبردی شکست خورده مبدل شود. تقریباً با هر مدیری که گفتگو کرده‌ام، گفته‌اند که احساس

می‌کنند همیشه از مطالب خواندنی مهم عقب هستند. در این مورد پیشنهادهایی وجود دارد:

□ از دستیاران بخواهید سر تتر مطالب و کلیات مقالات یا خلاصه‌یی از نکات مهم را استخراج کند یا هر یک از نشریات را به یکی از کارمندان‌تان بسپارید تا نکات مهم آن را استخراج کند.

□ در سازمان‌های خلاصه‌کننده نشریات عضو شوید، اگر سیستم کامپیوتری دفتر شما یاری دهد سیستم خود را به بانک اطلاعاتی که متخصص در زمینه کار شماست، متصل کنید.

□ نشریات را میان کارمندان خود توزیع کنید و همراه مجله برگه‌یی بگذارید و کارمندان خود را تشویق کنید که مطالب مهم را استخراج کنند، و اگر مجله‌یی نزد شما بازگشت و یادداشت اندکی در برگه پیوست آن بود، خواهید دانست که گروه شما نکته جالبی در مجله ندیده است.

□ پیاموزید سریع‌تر بخوانید یا از طریق گذراندن تندخوانی یا از طریق روش‌های ویژه خودتان. با یک دوره کوتاه تندخوانی می‌توان سرعت خواندن را دو برابر کرد، بی‌آن‌که در درک کاهشی پدید آید.

□ مؤثرترین روشی که دیده‌ام این است که یکی از مدیران فهرست مندرجات هر نشریه را بازبینی می‌کند. به دور عنوان مقاله‌یی که توجه‌اش را می‌خواند، دایره می‌کشد. هر زمان به آن نیاز داشته باشد، به سرعت می‌تواند به آن دسترسی یابد، بی‌آن‌که وقت خود را تلف کند یا برای یافتن آن این‌سوی و آن‌سوی میزش را جست‌وجو کند.

صادره

نامه‌ها و یادداشت‌ها

بسیاری از مدیران زمان طولانی را صرف پاسخ گفتن به نامه‌ها یا تهیه

یادداشت‌های‌شان می‌کنند. این پیشنهادها را به کار بندید تا کارتان سریع‌تر صورت پذیرد:

■ راه‌های مختلف را در نظر بگیرید، شاید ارسال یادداشت ضرورتی نداشته باشد و تلفن مؤثرتر باشد. هم‌چنین است در پاسخ به یادداشتی یا نامه‌یی. تلفن معمولاً کم‌تر جنبه رسمی دارد و دوستانه‌تر است و معمولاً سریع به نتیجه می‌رسد. اگر شما و دریافت‌کننده نامه، دسترسی به امکانات بهتری دارید، از پست الکترونیک بهره‌گیرید.

■ هر زمان می‌توانید نگارش نامه‌ها را به عهده دیگران بگذارید. اگر دستیاران یا شخص دیگری از افرادتان قادر به این کار است، او را مأمور نگارش نامه‌ها کنید.

■ نامه‌ها را کوتاه بنویسید. بسیاری هنوز به شیوه نامه‌نگاری قرن نوزدهم چسبیده‌اند؛ نامه‌نگاری آکنده از تعارفات و پیچیدگی‌ها، نامه‌های طولانی و عبارات مغلق و کلیشه‌یی بی‌روح. بکوشید مکاتبات‌تان را به شیوه‌یی که سخن می‌گویید بنویسید، آن چه باید بگویید، بگویید و حرف‌تان را تمام کنید. اگر می‌توانید نامه‌یی یا یادداشتی را در چند کلمه بنویسید، در همان مختصر رقم بزنید.

■ در حد کفایت بنویسید نه در کمال. اگر ذوق نگارشی شما روشن است و قادرید درست به هدف بزنید و مفهوم را به حد مطلوب منتقل کنید، کفایت می‌کند. صرف یک ساعت وقت برای صیقل زدن و صاف و منظم کردن کلمات کمک‌چندانی نمی‌کند. در مورد نامه‌ها و یادداشت‌ها، پیش‌نویس اولیه را حذف کنید.

■ مکاتبات خود را دیکته کنید. دست‌نویس ضایع‌کننده وقت دو نفر است. نامه‌ها را با هم جمع کنید و به ماشین‌نویس دیکته کنید تا تایپ کند. پنج نامه را در یک زمان تایپ کنید، سریع‌تر از آن است که آن‌ها را در زمان‌های مختلف

تایپ کنند.

□ برای سرعت بخشیدن به کار، نمونه‌هایی از نامه‌های اداری را بایگانی کنید و در این صورت خودتان یا دستیارتان می‌توانید با اندک تغییری آن‌ها را برای پاسخ‌های موردی به کار بندید.

گزارش‌ها

برای همه گزارش‌هایی که مسئولیت تهیه آن را دارید یک چارچوب استاندارد وضع کنید که در تمام موارد از آن تبعیت کنید. بدین‌گونه در وقت خود و نیز در وقت مخاطبان خود صرفه‌جویی می‌کنید، زیرا آنان می‌دانند که کدام بخش همیشه متضمن اطلاعات مورد نیاز آنان است.

□ بکوشید از تعداد گزارش‌هایی که تهیه می‌کنید، بکاهید و اگر ممکن نیست، آن‌ها را کوتاه‌تر کنید. گزارش‌ها و اسناد طولانی خوانده نمی‌شوند، حداقل به طور تام و تمام خوانده نمی‌شوند. با حذف گزارش‌های غیرضروری در همان نقطه انعقاد، وقت عظیمی را صرفه‌جویی کرده و از اشغال فضای بزرگی جلوگیری می‌کنید. هر چندگاه گزارش‌ها را با دقت بازنگری کنید و دریابید که آیا آن‌ها عملاً خوانده می‌شود یا نه؟ این آزمایش را به عمل آورید. گزارشی را آماده سازید، لکن آن را ارسال نکنید و آن وقت در خواهید یافت که کسی از نرسیدن گزارش شکایت خواهد کرد.

□ اگر در موضعی هستید که برای واحد خود یا سازمانی که در آن کار می‌کنید گزارش تهیه می‌کنید این روش‌ها را اتخاذ کنید و اگر در این موضع جای ندارید، کسی را که در این موضع تصمیم‌گیر است، به سوی این روش‌ها هدایت کنید.

سیستم به هم پیوسته

یک سیستم به هم پیوسته خوب از بسیاری جهات در وقت شما صرفه جویی می‌کند. با وجود یک سیستم به هم پیوسته ضرورت ندارد برای یافتن چیزی که بدان محتاج هستید، تا دور دست‌ها بروید، زیرا همیشه می‌دانید که هر چیز در کجاست، به نوعی که آن‌چه در اختیار دارید، از ذهن خود خارج می‌کنید و هر زمان بدان نیاز داشتید در اسرع وقت به دست می‌آورید.

یکی از سیستم‌های منسجم و به هم پیوسته، سیستم «پیگیری ۳۱ روزه» است. کارتابل را از یک تا ۳۱ شماره‌بندی کنید تا مدارک هر روزی که مورد نیاز است در جای خود قرار گیرد: اگر به نامه‌یی مثلاً ۱۸ ژانویه پاسخ گفتید و می‌خواهید نتیجه پاسخ نامه را در ۲۲ ژانویه به دست آورید، یک نسخه از نامه را در صفحه ۲۲ ژانویه جای دهید.

اگر در جلسه مورخ ۳ فوریه نیاز به مدرک خاصی باشد، آن مدرک را در صفحه سوم جای دهید و هر روز صبح به عنوان بخشی از برنامه‌ریزی روزانه خود، این کارتابل را بررسی کنید، وقتی پیوستگی کامل شود، همه موادی که در هر روز در طول ماه باید جای گیرد، آماده شده است و آن منابع و مدارکی که دیگر نیاز نیست، از کارتابل خارج می‌شود. بدین ترتیب کاغذهای مورد نیاز در کارتابل جای گرفته و کاغذهایی که به آن نیاز نیست از کارتابل خارج می‌شود و روی میز شما کاغذی به جای نمی‌ماند.

سیستم دیگری که به کار گرفته می‌شود، با شش کارتابل است. این کارتابل‌ها برچسب‌های «امروز»، «در این هفته»، «هفته آینده»، «میان‌برد» (تا سه ماه)، «دوربرد» (سه تا دوازده ماه) و «تعلیقی» دارند. در هر کارتابل مدارک، یادداشت‌ها و مکاتبات مربوط به آن تاریخ جایگزین می‌شود. برای مثال در کارتابلی که برچسب «امروز» خورده است تمام سوابق و مدارک و

ملحقات مربوط به طرح امروز جای می‌گیرد. در پایان روز، مدارک مربوط به فردا را از کارتابل «این هفته» خارج ساخته و وارد کارتابل امروز می‌کنید. در پایان هفته، کارتابل این هفته باید تخلیه شده باشد. در صبح دوشنبه، موارد اطلاعات و مدارک در کارتابل هفته آینده جای‌گزین می‌شود و به همین ترتیب ادامه می‌یابد. کارتابلی که برچسب «تعلیقی» دارد، برای مدارک و اسناد و مکاتباتی است که تاریخ آن‌ها مشخص نشده است، وقتی زمان آن‌ها مشخص شد، آن را در فایل مربوط به خود جای‌گزین کنید.

این دو سیستم بالاخص برای کسانی که دستیار ندارند، بسیار مناسب است؛ این سیستم دومی به ویژه سهل‌الوصول‌تر و آسان‌تر است.

بایگانی: مدارک را پس از استفاده بایگانی کنید.

ایجاد یک سیستم بایگانی منظم برای نگهداری اسنادی که در موقع لزوم به آن‌ها ارجاع شود، یکی از اقدامات مهم و کارآمد نظام مدیریت و تیم همکاران است. اگر دستیار یا منشی ندارید می‌توانید به کمک دیگران، این اصول را به کار بندید:

□ یک سیستم بایگانی روشن وضع کنید تا مدارک در آن سیستم گرد آید و در بالای هر سند حروف آغازین و تاریخ را ضبط کنید. برای کارهای کامل شده، فایل کابینت جداگانه‌یی تخصیص دهید.

□ این وظیفه شماست که نام یا موضوع هر برگ را که قرار است بایگانی شود، برای آن تعیین کنید. کلمه مناسب را در مدارک ضبط کنید یا نام مدرک را در بالای برگ بنویسید.

□ و نیز وظیفه شماست مشخص کنید چه مدت هر مدرک باید در بایگانی بماند. از این نشانه‌گذاری‌ها استفاده کنید و یا خودتان نشانه‌های تازه‌یی وضع کنید:

- م = امحای مدارک بعد از یک ماه
 ی = نگهداری برای یک سال طبق تقویم جاری
 ۱ + ی = تکراری برای یک سال طبق تقویم جاری + یک سال دیگر
 ۷ + ی = نگهداری برای یک سال طبق تقویم جاری + هفت سال دیگر
 ت - پ = نگهداری مدرک تا پایان پروژه
 د = بایگانی دائمی

به علاوه باید شیوه تفکرمان را درباره بایگانی تغییر دهیم. بسیاری از ما خور کرده‌ایم که اوراق و مدارک را به طور خودکار و بی‌هیچ اندیشه‌یی حفظ کنیم؛ یک چنین امری موجب می‌شود که تعداد فایل کابینت‌ها به سرعت افزایش یابد.

ده سال پیش مدیری در لندن در باب کنترل حجم اوراق بایگانی سخنی گفت. او فایل کابینت‌های خود را پر کرده، تقاضای کابینت جدیدی از رئیس خود کرده بود. درخواست او پس داده شد و با موافقت روبه‌رو نشد. وقتی به سراغ رئیسش رفت تا دلیل عدم موافقت را جویا شود، رئیس به او گفته بود که او هیچ نوع کنترلی روی مدارک و اسناد ندارد. ترجیح می‌دهم که فایل کابینت‌های خود را تصفیه کنید و مدارکی که اطمینان دارید به کار نمی‌آید، دور اندازید. ظرف ده سال گذشته او دیگر نیاز به فایل کابینت نیافته است.

در هر جای که ممکن است دست به ساده کردن بزنید. فتوکپی پاسخ نامه‌تان را در پشت نامه اصلی بگذارید و بدین‌گونه نیمی از فضای کتوهای کابینت را ذخیره کرده‌اید. فایل کابینت‌های خود را با مدارک و اوراقی که ارزش آن‌ها مشکوک است، بالاخص اگر مدارک دیگری آن را تأیید می‌کند، پرنکنید. با معاون بانکی که با آن کار می‌کنید توافق کنید که جزء نسخه اصلی، نسخه دیگری را حفظ نکنید. او برای‌تان توضیح می‌دهد: "نسخه دوم مهم نیست، آن‌چه ما قبول داریم نسخه اصلی است." او به شما می‌گوید که تنها یک

کابینت برای بایگانی در یک سازمان پنج هزار نفری دارند.

خود را بیازمایید.

در تنظیم و سازماندهی اوراق و اسناد و نامه‌ها تا چه حد موفق هستید؟
خود را در یکی از این سلسله مراتب جای دهید و سه ماه بعد، این آزمایش را
تکرار کنید:

۰ =	تقریباً هیچ گاه
۱ =	گاهی از اوقات
۲ =	نیمی از اوقات
۳ =	معمولاً
۴ =	تقریباً همیشه

نمره

۱. جریان کاغذها و مدارک دنبال می‌شود تا

—

نسخه‌های غیر ضروری امحا شود.

۲. سیستم‌های بایگانی به هنگام، سرعت

—

بازیابی را بهبود می‌بخشد.

۳. روشی برای تصفیه اوراق به طور پیوسته

—

وجود دارد.

۴. کاغذبازی تحمل نمی‌شود.

—

۵. تندخوانی را آموخته و تجربه کرده‌ام.

—

جمع کل

—

کارها را ناتمام رها کردن

نیمه رها کردن کار صورت‌ها و اشکال مختلف دارد. وقتی اجازه انقطاع در کارمان می‌دهیم به هر صورت که می‌خواهد باشد، به طور خودکار، کاری را که در دست داریم در نیمه راه رها کرده‌ایم. وقتی خودمان در کارمان انقطاع پدید می‌آوریم - با رویاهای روزانه‌مان، استراحت‌های بی‌وقت، معطوف کردن توجه‌مان به کاری دیگر - ما کاری را در نیمه رها کرده‌ایم تا به کاری دیگر پردازیم. نیمه رها کردن کار به دیگران نیز آسیب می‌زند. کارهای ناتمام زیان جدی به همکاران وارد می‌آورد، همکارانی که دل به انجام رساندن کار بسته‌اند.

دکتر جان می (Dr. John Mee) استاد سابق مدیریت در دانشگاه ایندیانا تا آن‌جا که می‌دانم تنها کسی است که در باب هنر «به انجام رساندن کارها» تحقیق جدی کرده است. «انجام جویان» کسانی هستند که به کاری می‌چسبند تا کار را به انجام رسانند. به گفته دکتر می: "موهبت انجام جویان آن است که در خود ضرورت و اضطراری برای انجام کار می‌بینند."

انجام جویان انقطاعات را تحمل نمی‌کنند، مگر برای ضرورت‌ها. حتی در این شرایط نیز در برابر انقطاع در کار مقاومت می‌کنند، مگر آن‌که (الف) اولویت بحران پدید آمده فراتر از کاری باشد که در دست اقدام است و (ب) اطمینان حاصل کنند که دستیاران کار را به انجام می‌رسانند.

در مقابل «نیمه رهاگر»ها به دلایل روانی متعدد قادر به انجام رساندن کار نیستند، آنان را می‌توان با مجموعه‌یی از کارهای نیمه تمام شناسایی کرد. برخی ممکن است در ضمیر ناخودآگاه خود از این وحشت که کارشان در حد کمال نخواهد بود، کار را در نیمه رها سازند و برخی قادر نیستند در تضاد اولویت‌ها، مقاومت کنند و از شاخه‌یی به شاخه‌یی دیگر می‌پرند.

همیشه دلایلی برای نیمه رها کردن کار وجود دارد، حتی دلایلی که منطقی است. راه چاره در این جاست که به محض انقطاع در کار، شرایطی پدید آوریم که فوراً به فضای قبل از انقطاع بازگردیم.

اگر به دلیلی مشروع و منطقی، انقطاعی در کار پدید آید، برای دوباره آماده شدن، وقت می‌طلبد. بنابراین به عامل انقطاع بگویید: "کمی صبر کنید تا کارم را به مقطع معینی برسانم و به کار نگوئید باشد برای یک ساعت یا یک روز دیگر." آن وقت هر کار که در دست دارید، به جایی برسانید: جمله‌تان را تکمیل کنید، ستون ارقام را کامل کنید و مکالمه تلفنی خود را به پایان برسانید. آن گاه یادداشتی برای خود بنویسید که توضیح دهد چه گونه وقتی به سر کارتان بازگشتید، کار را به پایان می‌برید و آن را وسط میز بگذارید و فنجان قهوه‌خوری‌تان را روی آن یادداشت قرار دهید.

ممکن است دریابید که ریشه نیمه رها کردن کار در عوامل ضایع کننده متعددی مانند عدم انضباط فردی، ناتوانی در تعیین اولویت‌ها، تسلیم در برابر انقطاع‌هایی در اشکال و صورت‌های مختلف و بی‌نظمی فردی بوده است. در این رابطه راه‌حل‌هایی پیشنهاد می‌شود. مانند:

- وقتی کار را به پایان بردید، به خود پاداش دهید.
- برای خودتان مهلت تعیین کنید، اما مهلت‌هایی که منطقی و عملی باشد.
- متوجه اولویت‌ها باشید و اگر در مورد اولویت‌ها تردید دارید با رئیس‌تان هماهنگ کنید. اولویت‌هایی که رئیس‌تان تعیین می‌کند، بالطبع اولویت‌های شما نیز هست.
- میزتان را از هر سند و مدرکی پاک کنید و اجازه ندهید مدرک یا سندی ناتمام، یک بند نق به جان‌تان بزند تا که کار را رها کنید و به آن کار بچسبید.

خود را بیازمایید.

تا چه حد در پایان بردن کار و به انجام رساندن آن موفق هستید؟ خود را در یکی از سلسله مراتب زیر جای دهید و پس از سه ماه بار دیگر خود را بیازمایید:

- | | |
|-----|-----------------|
| ۰ = | تقریباً هیچ‌گاه |
| ۱ = | گاهی از اوقات |
| ۲ = | نیمی از اوقات |
| ۳ = | معمولاً |
| ۴ = | تقریباً همیشه |
- نمره

۱. وقتی انقطاعی در کارم پدید می‌آید، همه تلاش خود را به کار می‌بندم تا عامل انقطاع را به بعد یا شخص دیگری موکول کنم تا بتوانم کارم را به پایان رسانم.

۲. وقتی ناگزیر از انقطاع هستم، کار را به کسی

که توان انجامش را دارد می‌سپارم تا کار را به پایان برد و یا شرایطی پدید می‌آورد که کم‌ترین تأخیر در کار پدید آید.

۳. وقتی میز شلوغ موجب انقطاع مداوم می‌شود، ابتدا میزم را مرتب می‌کنم و جز کاری را که در دست دارم، چیز دیگری روی میز نمی‌گذارم.

۴. کوشش‌هایی جهت کنترل صداهای آزاردهنده و عوامل دیداری به عمل می‌آورم تا محیط کارم برای ادامه کار مناسب شود.

۵. برای گزینش تلفن‌ها و مهمانان تصادفی و کاغذهای اداری برنامه‌هایی دارم و به آن‌ها عمل می‌کنم.

جمع کل

کارمندان بی کفایت

مسئله ناکفایتی کارکنان دارای دو جنبه است: ناکفایتی از نظر نداشتن نیروی انسانی کافی و ناکفایتی از نظر فقدان مهارت‌های لازم. هر دوی این جنبه‌ها مشکل آفرین است.

تعداد اندک کارکنان، در این فضای پر رقابت و در این محیط که همه در اندیشه بازسازی سازمان و کوچک کردن اندازه آن و کم کردن از نیروی انسانی و مدیریت با نیروی کم تر هستند، مدیران بادرایت و مدبر باید بیاموزند که تعهداتی بیش تر را - یا حداقل همان تعهدات پیشین را - با نیروی کم تر برآورده سازند.

بیاموزید از زمان بهره بیش تری برید. کارآمدترین روش برای مقابله با مشکل نیروی انسانی اندک آن است که به کارکنان خود یاری رسانید تا از روش‌های مدیریت زمان بهره گیرند، یعنی از کم ترین زمان بیش ترین امکانات را به دست آورند. دیگر همه ما می‌دانیم کسی که نیمی از آموزش‌های این کتاب را برای صرفه‌جویی در وقت به کار بندد، لااقل یک ساعت در روز

وقت اضافی در اختیار دارد و ذخیره دو ساعت وقت اضافی در روز برای کسانی که کوشش خود را به طور جدی به کار بندند، امری عادی و طبیعی است.

با هدایت خوب می‌توانید گروه‌تان را به سوی موفقیت رهنمود کنید. به آنان نشان دهید چه طور می‌توانید مانع از انقطاعات شوید، از جمله انقطاع از سوی خودتان و خودشان. به آنان یاد دهید که چه گونه می‌توانند برای خود در طول روز هدف تعیین کنند و به این هدف‌ها اولویت ببخشند. به آنان بفهمانید که یک میز آکنده از پرونده و انواع کاغذها شما را خشنود نمی‌کند. راه چاره اصلی در این است که به آنان پیاموزید که خود شما در حال آموختن و یادگیری روش‌های بهره‌گیری از زمان هستید، اگر کارکنان شما در برابر نگاهداشتن فهرست کارهای روزانه مقاومت ورزیدند، به آنان بگویید که خود شما نیز این فهرست را در اختیار دارید و برای آنان توضیح دهید چه گونه از این فهرست بهره می‌گیرید.

پیشنهادهایی به نیروهای‌تان. نخستین گامی که در صورت کمبود نیروی انسانی باید بردارید، این است که دریابید با وجود این نیروی انسانی هم می‌توانید کار کنید. فرض کنیم که شما همه توان خود را به کار گرفته‌اید. لکن به سبب نیروی انسانی اندک نتوانسته‌اید از عهده تعهدات خود برآید، در آن صورت از مدیریت بالا دست خود تقاضای نیروی انسانی بیش‌تری کنید.

یک ترازنامه تحلیلی تهیه کنید و نشان دهید که در صورت جذب نیروی جدید چه منافعی حاصل می‌شود، در این مورد، فهرست کارهای در دست اقدام بسیار مهم است. با وجود این فهرست می‌توانید نشان دهید که چه کارهایی توسط نیروهای با تجربه شما صورت گرفته که می‌توانسته توسط نیروهای فرودست‌تر انجام پذیرد. این فهرست به شما امکان می‌دهد تا

پروژه‌ها و طرح‌های جدید را ترسیم کنید که می‌تواند در طول زمان تحقق یابد.

ناکفایتی در مهارت‌ها. اعضای تیمی که فاقد مهارت لازم در انجام کاری هستند که برعهده دارند، یکی از این دو مفاهیم را دارد: در انتخاب نیروی انسانی اشتباه شده است یا آموزشی که لازم است، داده نشده است.

وقتی به ثبوت رسید که افراد ناکفایت یا نامناسبی دارید، این درست نیست، که دست از کار بکشیم. ابتدا باید علایق هریک از کارکنان را در نظر بگیریم. کارمند حق دارد از نتیجه نامناسب کار خود آگاه باشد. وقتی به کارمندی نگویید چه گونه کار می‌کند، در موارد بسیار کارکنان می‌پندارند کارشان در حد مطلوب بوده است، در ثانی این حق مدیر است که کارمندان کارآمدی در اختیار داشته باشد و سرانجام سازمان حق دارد که انتظار داشته باشد یک یک پست‌های سازمانی‌اش توسط افرادی شایسته و صاحب صلاحیت پر شود. در مراجعه با مسئله ناکفایتی نیروی انسانی در سازمان قصور نکنید، زبانی که وارد می‌آورد بیش‌تر است.

و نیز مسئله ضعف آموزش، موضوع دیگری است. مسئولیت آموزش مطلوب به کارکنان از وظایف مدیران است. بخش مدیریت با کمک واحد جذب نیروی انسانی، نیازهای آموزشی و تربیتی را مورد لحاظ قرار داده و برنامه آموزشی‌یی تنظیم می‌کند و سپس نتایج مختلف را مورد ارزیابی قرار می‌دهد. این کمال مطلوب است. در عالم واقع آموزش‌ها پراکنده‌تر می‌شود و تا این حد منسجم نمی‌تواند باشد، مع‌هذا کارکنان حق دارند که خواستار آموزش شوند.

ممکن است شما در موضعی باشید که بر نوع و شکل آموزش در سازمان‌تان بتوانید اثر بگذارید و ممکن است نتوانید، اما می‌توانید بر فرد یا

افراد تیم خود اثری عظیم به جای گذارید و این تأثیر از طریق تنظیم برنامه کار روز به روز ممکن است.

خود را پیازمایید.

در اداره کارکنان خود تا چه حد موفق هستید؟ خود را در یکی از مراتب زیر جایگزین کنید و سپس بعد از سه ماه دیگر بار این آزمون را به عمل آورید:

۰ =	تقریباً هیچ
۱ =	گاهی از اوقات
۲ =	نیمی از اوقات
۳ =	معمولاً
۴ =	تقریباً

نمره

۱. در پر کردن و جایگزینی پست‌های سازمانی می‌کوشم، نیروهای مجرب را از طریق مصاحبه و کنترل‌های متعدد، جذب کنم.

۲. در جذب نیروی انسانی می‌کوشم شرح وظیفه‌یی برای پست سازمانی بنویسم و نیروی مناسب را برای آن پست با توجه به شرح وظیفه جذب کنم.

۳. در مواردی که نیاز به مهارت احساس می‌شود، توصیه می‌کنم که با توجه به نیاز برنامه‌های آموزشی به مورد اجرا گذارده شود.

۴. بعد از آموزش پیگیری‌های لازم به عمل می‌آید تا میزان تحولی که آموزش پدید آورده، ارزیابی شود.

۵. در شرایط کمبود نیروی انسانی، قبل از هر کاری

کوشش می شود، دریافته شود چه مهارت هایی مورد نیاز
_____ است.

۶. برای توصیه جذب نیروی انسانی بیش تر، با بهره گیری
_____ از فهرست اقدامات در دست اجرا، نشان می دهم که جذب
نیرو چه فوایدی دارد و چه موقعیت هایی را برای بهره گیری
مناسب تر از نیروی پرتوان تر آماده می سازد.

جمع کل

اجتماعی بودن

در فصول دوم و پنجم همین بخش با روش‌های متعدد کنترل انقطاعات تلفنی و مهمانان ناخوانده آشنا شدید. هر دوی این انقطاعات منضم اجرای منطقی مناسبات اجتماعی بودند که می‌توانستند به اجزای غیر منطقی مناسبات اجتماعی مبدل شوند. اما در هر دو فصل، پیش فرض آن بود که نیروی محرک اصلی در انقطاع تجارت و کسب و کار است. ممکن است یکی از افراد واحدتان، شما را متوقف کند تا پرسشی از شما به عمل آورد، شخص دیگری ممکن است در مورد امر دیگری از شما سوال کند، هر دوی این پرسش‌ها در فضای کار و مرتبط با کار است. اما این فصل دقیقاً به مناسبات اجتماعی ربط پیدا می‌کند: دوستی تلفن می‌کند یا سری به دفترتان می‌زند تا گپی بزند یا اجازه دهید آن را «خوش و بش کردن» بخوانیم.

شناسایی عوامل و علل بیش از حد اجتماعی بودن، دشوار نیست این عامل و عوامل عبارتند از: تنهایی، نیاز به تنوع و تغییر ذائقه، غریزه در جمع بودن و اجتماعی دوستی، کنج‌کاوی، تمایل به در جریان امور قرار داشتن، نفسانیت،

ترس از خطا، ناتوانی در گفتن «نه» به دوستان و مردم اهل معاشرت، ناتوانی در خاتمه دادن به گفت‌وگو با آدمی پرسخن، دم دست بودن محل کار و پاتق شدن آن محل، نقش فردی خوش برخورد را با هر عابری ایفا کردن و سرانجام بهانه‌ی یافتن برای گریختن از کاری کسل کننده.

این درست است که محل کار یکی از اولیه‌ترین و مهم‌ترین محیط‌ها برای برقراری تماس و گسترش دوستی‌ها با همکاران مان است و این خود یکی از وجوه پایدار کار است و این درست است که روابط دوستانه در میان یک گروه کار، بسیار ضروری و کارآمد است و این درست است که توانایی کنار آمدن با دیگران یکی از ضرورت‌های شغلی است و سرانجام این درست است که روابط دوستانه نقش حیاتی در پیشرفت کار دارد؛ اما این نیز درست است که به سبب این دوستی‌ها، انواع تسامحات و آسان‌گیری‌ها پیش می‌آید و در صورتی که این مناسبات شدت گیرد، برکمیت و کیفیت کار اثر می‌گذارد.

آزمایشی از خود به عمل آورید: تنها برای دو روز برگه‌ی از کارهایی که در طول روز انجام می‌دهید در پیش روی بگذارید و در این برگه بر موضوع «خوش و بش کردن» تأکید کنید. فکر می‌کنم وقتی مشاهده کنید چه زمان طولانی‌یی را صرف همین مسئله معین «خوش و بش کردن» کرده‌اید، حیرت زده خواهید شد و اگر حق با من بود، حتماً می‌خواهید در روابط خودتان تغییراتی پدید آورید:

■ آیا مهمانان و تلفن‌ها را گزینش می‌کنید. اگر دستیاری دارید، به او اجازه دهید تا تلفن‌ها و ملاقات‌های تان را گزینش کند، این روش تا حد زیادی از تماس‌های صرفاً اجتماعی و غیرکاری می‌کاهد. آن وقت دقیقاً به خود شما ارتباط دارد که تمرکز خود را به کاری بدهید که در دست دارید، زیرا بسیاری از انقطاع‌های بی‌مورد را حذف کرده‌اید.

■ موقعیت محل کارتان را ارزیابی کنید. اگر میز کارتان در مسیر

رستوران دفتر است و هر کس راهی رستوران می‌شود، از کنار میز شما می‌گذرد، مطمئن باشید که مهمانان ناخوانده بسیار خواهید داشت. اگر می‌توانید محل کارتان را عوض کنید، اگر نمی‌توانید در مواقعی که نیاز به تمرکز دارید، در را ببندید، اگر امکان بستن در را ندارید، میزتان را به شیوه‌ی قرار دهید که به مسیر عبور و مرور پشت کند. اگر همه این‌ها ناممکن است، حداقل می‌پندارید که وظیفه شماست از کارتان باز بمانید و با همه خوش و بش کنید خود را آموزش دهید که از برخورد نگاه‌ها پرهیزید و خود را مشغول نشان دهید.

▣ روش‌هایی اتخاذ کنید که زمان خوش و بش کردن را کوتاه کنید. اگر کسی در دفتر کارتان دائماً به شما مراجعه می‌کند، اما می‌خواهد چند دقیقه‌ی را نیز برای خوش و بش کردن و گپ زدن بگذراند، شما باید کنترل جریان کار را برعهده بگیرید. اجازه دهید تا آن‌جا که صلاح می‌دانید گپ زدن ادامه یابد، آن‌گاه بی‌آن‌که بر زبان آورید، از خود نشانه‌هایی بروز دهید که دیگر وقت کار است: از یله شدن خارج شوید و به نوعی بنشینید که می‌خواهید به کار پردازید، کارتابل خود را باز کنید و بگویید: "فکر می‌کنم لازم است چند دقیقه‌ی در این مورد گفت‌وگو کنیم..." یا "متشکرم که مرا از آن نقطه دیدنی که در تعطیلات داشتی مطلع کردی، باشد بعداً در این مورد بیش‌تر حرف بزنیم. اما حالا لازم است از شما پرسیم..."

اگر کسی از افراد گروه شما سرگرم گپ زدن در اطراف شماست و اعتقاد پیدا کردید که دیگر گپ زدن بس است، کلامی را بر زبان آورید: "بسیار خوب، حالا برگردیم سرکارهای مان، من نگران وعده‌ی که داده‌ام، هستم، بعداً سراغ دوستان‌تان بروید." و خودتان مشغول کار شوید. این سخن جنبه غیردوستانه ندارد و افرادی که گرد یک‌دیگر جمع شده‌اند و گپ می‌زنند پاسخ می‌دهند: "داشتیم درباره کار صحبت می‌کردیم..." و گروه از هم پاشیده

می‌شود.

برخی از همکاران مهارتی دارند که گروهی که سرگرم گپ زدن هستند، بی‌آن‌که رنجشی پدید آید، ترک گویند: لبخند می‌زنند و سری تکان می‌دهند، گویی بی‌سخن می‌گویند: "پسر دیگر در این جا نمی‌دانم چه بکنم" و راحت چرخی زده از جمع جدا می‌شوند.

□ بایستید. اگر مشاهده کردید که یک «خوش و بش کن» حرفه‌یی به دفتر شما نزدیک می‌شود، از جای خود برخیزید و ضمن عبور با او دست دهید و به او بگویید: "هی چه طوری، از دیدنت خوشحالم، چه خبر؟" آن‌گاه به طرف در به راه افتید: "داشتم می‌رفتم پایین تا چیزی را کنترل کنم. کاری داشتی، می‌خواهی با من همراه شوی و ضمن راه صحبت کنیم؟"

□ توجه‌تان را به پر حرف‌ها ندهید و روی کارتان متمرکز کنید. اگر کوشش‌های شما برای جهت دادن به یک «گپ زن» حرفه‌یی بی‌نتیجه ماند، مثلاً سعی کرده‌اید کارتابل را باز کنید و پرسشی از او به عمل آورید و ملاقات کننده شما در پاسخ گفته است: "باشد برای بعد، می‌خواهم موضوع دیگری را از شما جویا شوم: خبرداری برای کلارنس چه اتفاقی افتاده؟"

بگویید: "آره خبر دارم و متحیر شدم، اما گفتگو در این مورد باشد برای بعد، برای آن‌که الان نمی‌توانم در این مورد صحبت کنم، چون به ریسم قولی داده‌ام که باید انجام دهم. باشد در این مورد بعد از کار صحبت می‌کنیم؟ بگذار ببینم آن کار مربوط به... چه شد؟ این از آن کارهایی است که ما را درگیر می‌کند."

□ ملاقات کنندگان را به کار گیرید. برای مهمانان ناخوانده‌یی که هیچ روشی مؤثر نمی‌افتد، شخصی روشی کارآمد یافته بود. در کشوی میزش پوشه‌یی را قرار داده بود که روی آن نوشته شده بود، ویژه مهمانان و زمانی که آنان سر می‌رسیدند و او را رها نمی‌کردند، کار را روی دست‌شان می‌گذاشت.

کار هر چه کنسل کننده تر، بهتر، او می گفت: "من چند دقیقه وقت دارم تا این کار را به پایان برسانم، بعدش بنشینیم و حرف بزنیم. راستی در مدتی که این جا نشسته ای، ممکن است این ستون ارقام را برای من جمع بزنی؟ تا این ستون را جمع بزنی من هم کارم را تمام کرده ام، آن وقت، فرصت حرف زدن داریم." او خیلی زود می آموزد که کم تر به سراغ شما بیاید.

بیاآموزید چه گونه با رئیس خود کنار آیید. هر چه گفتید بسیار عالی و خوب، اما وقتی آن که در برابر شما در صندلی «گپ زدن» فرورفته، رئیس شما باشد چه؟ قبل از هر چیز خود را گرفتار نشان دهید، از طریق نشانه های غیر کلامی به او بفهمانید که مشغول کار هستید و توقف در سخن گفتن معادل شروع کردن به کار است. دیگر بستگی بسیار به شخصیت رئیس تان و شیوه برخورد او دارد. تلاش اصلی شما باید این باشد که نشان دهید ایجاد توقف در گپ زدن، به نفع خود اوست: "ممکن است این موضوع را برای بعد بگذاریم؟ الان مشغول آماده کردن این طرح هستم." و اندکی بر این دو کلمه آخر تأکید کنید.

اگر شما در دفتر رئیس تان هستید و گفت وگوها خیلی خصوصی شده است، کلامی شبیه این بگویید: "بهتر است بروم سراغ کارم، چه در غیر این صورت گزارش جلسه سروقت به دست تان نمی رسد." یا "اگر کاری ندارید بروم موضوعی را که به من واگذار کرده اید تمام کنم."

خود را بیازمایید

تا چه حد در کنترل روابط غیر ارادی موفق هستید؟ خود را در یکی از این سلسله مراتب بگذارید و پس از سه ماه بار دیگر خود را بیازمایید.

۰ =	تقریباً هیچ
۱ =	گاهی از اوقات
۲ =	نیمی از اوقات
۳ =	معمولاً
۴ =	تقریباً همیشه

نمره

۱. در اتاقم را می‌بندم تا گپ‌زن‌های حرفه‌یی به سراغم نیایند، در ضمن به نوعی رفتار می‌کنم که آنان که کار دارند، بدانند در به روی‌شان گشاده است.

۲. می‌توانم روش‌هایی به کار گیرم که بی‌رنجشی گفتگوهای خصوصی را به پایان رسانم.

۳. از خوش و بش کردن دوری می‌کنم، مگر در وقت مناسب خودش و مهمانان و تلفن‌ها را گزینش می‌کنم.

۴. می‌کوشم تا موقعیت میزهای اداری را طوری قرار دهم که خوش و بش کردن‌ها را به حداقل برسانم.

جمع کل

آشفته‌گی در مسئولیت‌ها یا اختیارات

دو نفر می‌پندارند هر یک کار خود را انجام می‌دهد، در نتیجه یک کار دوبار انجام می‌گیرد. به یک نفر کاری سپرده می‌شود، اما دیگری از آن مسئولیت آگاه نیست، بنابراین مشارکت و همکاری صورت نمی‌گیرد.

دو نفر هر یک می‌پندارند که مسئولیت انجام کاری به او سپرده شده و آنان دستورات متناقضی به دیگران می‌دهند.

وقتی در مورد این که مسئول چه کسی است، ابهام وجود دارد یا میان مسئولیت و اختیار و اقتدار تناسبی وجود ندارد، زمان و انرژی بسیاری ضایع می‌شود.

مسئله مسئولیت. مسئله مبهم بودن مسئولیت بر محور شرح وظایف دور می‌زند. وقتی شرح وظایف نامشخص و مبهم است - یا اصلاً شرح وظیفه‌یی وجود ندارد، امکان در هم آمیخته شدن کارها بسیار می‌شود. اگر شرح

وظایف شما مبهم است یا اگر شرح وظیفه‌ی ندارید، بهتر است به این وضعیت مبهم که از کارآیی‌تان می‌کاهد، خاتمه دهید: مسئولیت کار خودتان را خودتان به عهده بگیرید. فهرستی از مسئولیت‌ها، وظایف و تعهدات و یا شرح وظایف خود را به طور کامل بنویسید و به رئیس‌تان عرضه دارید. اگر این وظایف با وظایف کارمند دیگری در برخی از بخش‌ها در می‌آمیزد - اعم از این که این آمیزش واقعی یا ذهنی باشد - موارد دوباره کاری را مشخص کنید و با مدیرتان بنشینید و آن‌ها را رفع کنید.

در بسیاری از سازمان‌ها، غصب مسئولیت‌های بی‌دلیل توسط دیگران یکی از مشکلات اصلی کارکنان آگاه است. از یک جنبه ممکن است لطفی تلقی شود، زیرا کاری که برعهده شما نهاده شده، شخص دیگری با زور و جبر می‌خواهد انجام دهد. اما واقعیت این است که با دادن چنین اجازه‌ای به دیگران، مرتکب خطا شده‌اید. دلیل آن نیز روشن است: شما مسئول نتیجه کاری هستید که خود شما آن را انجام نداده‌اید، و مسئول امری هستید که شخص دیگری بر شما تحمیل کرده است. اگر خود را در این موقعیت یافتید شرح وظایف خود را برداشته به سراغ آن شخص رفته و صریح و بی‌ریا به او بگویید:

"بینید، فکر می‌کنم مشکلی پیش آمده. به نظر می‌رسد شما سرگرم انجام کاری هستید که قاعدتاً من باید آن را انجام دهم. فکر نمی‌کنم برای یک چنین امری ضرورت داشته باشد وقت رئیس را بگیریم. مطمئن هستم می‌توانیم خودمان آن را حل و فصل کنیم. همان‌گونه که شرح وظایف من نشان می‌دهد، این دو مورد دقیقاً به من ارتباط می‌یابد و جزء وظایف من است. ممکن است شرح وظایف شما را نیز کنترل کنیم چه بسا که در هر دوی آن‌ها این وظایف اشتباهاً ذکر شده باشد و باید رفع اشتباه شود.

ممکن است چنین پاسخی دریافت دارید: "نگران نباش، آن چه برای

رییس مهم است این که کار انجام شود، فرقی نمی‌کند که چه کسی آن را انجام دهد، چرا موافق نیستی این کار را به فرجام برسانم؟"

پاسخ شما چنین است: "تا زمانی که این کار بخشی از شرح وظایف من است، خود را مسئول می‌دانم. اگر شما مرتکب اشتباه شوید، من مسئول شناخته می‌شوم و باید به این مشکل رسیدگی کنیم."

اگر باز هم طرف مقابل اصرار داشت که مهم انجام کار است نه آن که چه کسی کار را انجام می‌دهد، آن وقت می‌توانید به رییس خود مراجعه کنید. احتمالاً یکی از این دو مورد پیش می‌آید. رییس خواهد گفت: "این ناشی از یک اشتباه بوده است من خود به آن رسیدگی خواهم کرد." یا می‌گوید: "احتمالاً مسئول این اشتباه من بوده‌ام. و من این کار را به ایشان واگذار کرده‌ام، هرگز به فکرم خطور نمی‌کرد که جزیی از شرح وظایف شماست، اما از آن جا که ایشان تا این مرحله پیش رفته است اجازه دهید که کار را به اتمام برسانند. بعداً دقیق‌تر با شرح وظایف عمل خواهیم کرد." در هر صورت دیگر به عهده رییس است که خود نتیجه کار را دنبال کند.

مسئله اختیارات مسئولیت‌ها. یعنی این مسئله که چه کسی چه وظیفه‌یی را برعهده دارد، معمولاً در شرح وظایف ذکر شده است و در واقع راه اصلی برای حل چنین مشکلی است. اقتدار موضوع کاملاً متفاوتی است. اقتدار به معنای برخورداری از قدرت انجام کاری است که مسئولیت آن را برعهده داریم. مانند قدرت امضای سفارش خرید تجهیزات مورد نیاز، قدرت گردآوری اطلاعات از سایر واحدها، قدرت بهره‌گیری از زمان و استعدادهای دیگر افراد گروه.

اشتباه غم‌انگیزی که همه روزه در سازمان‌ها پیش می‌آید آن است که مسئولیت اموری به افراد و نهاده می‌شود بی‌آن که قدرت لازم برای اجرای آن مسئولیت‌ها، تفویض شده باشد. و وقتی از هر سوی می‌کوشند تا وظیفه محول

شده را انجام دهند با انبوهی از مشکلات و کوهی از موانع مواجه می‌شوند که بسیار وقت‌گیر و ضایع‌کننده زمان و انرژی است و نگفته پیداست که چه ضربه سنگینی بر روحیه کارکنان وارد می‌آید.

ماری کارش را خیلی دوست داشت. رئیس، ریشش مسئولیت‌های بسیاری برعهده او نهاده بود و به او کارهای پرتحرک‌تری در مقایسه با سایر دستیاران داده بود، مع‌هذا در مورد مسئولیت تازه‌یی که به او سپرده شده بود، دل‌نگران بود. رئیس او به تازگی از سمینار مدیریت زمان بازگشته و از ماری خواسته بود که تلفن‌ها و مراجعین او را گزینش کند. وقتی ماری از او پرسید می‌خواهد این کار چه گونه انجام گیرد، رئیس تنها به او گفت: "بین چه می‌خواهند و اگر نتوانستی به خواسته آن‌ها جواب بدهی بگو که بعداً به آنان تلفن خواهد شد یا قرار ملاقاتی با آنان بگذار." و آن‌گاه وارد دفتر خود شد و در را بست، کاری را که به ندرت انجام می‌داد.

چند دقیقه بعد لیو (Lew) یکی از کارشناسان برجسته گروه به دیدن رئیس آمد. وقتی لیو به اتاق رئیس نزدیک شد، ماری کوشید مانع او شود و پرسید: "لیو می‌توانم کمکی به تو بکنم؟"

- نه، فقط یک دقیقه می‌خواهم با رئیس حرف بزنم. و وارد اتاق شد و احساسی از نا‌کامی و شکست را در جام وجود ماری چکانید.

در این جا قصور از که بوده است؟ از ماری نبوده، چرا که او کوشیده بود تا آن چه ریشش گفته، عمل کند. از لیو نیز نبود، چرا که او به هیچ وجه از ترتیبات جدید آگاهی نداشت. قصور از رئیس بود. او باید به گروه خود می‌آموخت که با گزینش مراجعین و تلفن‌ها چه قصدی دارد و از آنان می‌خواست با ماری همکاری و همراهی کنند.

مشکلات خلط مسئولیت و اقتدار به ویژه زمانی بروز می‌کند که دو سازمان با هم یکی می‌شدند، چنانکه امروزه این اتفاق بسیار رخ می‌دهد. همین

اخیراً در جریان ادغام دو سازمان، شاهد ضایع شدن وقت بودم. یک شرکت تولیدی کوچک، فرض کنیم شرکت «الف» توسط یک شرکت بزرگ‌تر، باز فرض کنیم شرکت «ب» خریداری می‌شود. صاحب سابق شرکت الف به عنوان مدیر شرکت مرکب الف / ب تعیین می‌شود و مسئولیت پیشین خود را در شرکت الف به معاونش می‌سپارد. مدیر شرکت «ب» که اکنون مدیر عامل شرکت مختلط است از مدیر کنونی شرکت الف / ب (مدیر سابق شرکت الف) می‌خواهد که پرونده‌های محرمانه پرسنلی را از شخصی که تصادفاً قرار است معاون مدیر شرکت الف / ب شود، بگیرد. آن شخص از دادن پرونده‌ها امتناع می‌ورزد و با آن که مدیر شرکت الف / ب یادآور می‌شود که این دستور مدیر عامل است باز هم نمی‌پذیرد. مدیر شرکت مختلط می‌کوشد با معاون رئیس شرکت در این خصوص گفتگو کند، لکن او نیز در خارج از کشور و مدیر عامل نیز در دسترس نیست، در نتیجه رئیس شرکت مختلط دست خالی به دفتر خود باز می‌گردد.

در این جریان چند نفر وقت تلف کردند؟ مدیر شرکت مختلط که نتوانست مسئولیت را به انجام برساند، مدیر اداری شرکت «ب» که از دادن پرونده‌ها خودداری کرد و سرانجام ناچار است آن‌ها را تسلیم کند. مدیر عامل شرکت مختلط که وقتش ضایع می‌شود که اختلاف مدیرانش را حل و فصل کند و به موضوع اختلاف گوش فرا دهد و پای به میانه دعوای گذارد و چند نفر دیگری که بالطبع پای‌شان به این درگیری کشیده می‌شود. و همه این‌ها اجتناب‌پذیر بود، به شرط آن‌که مدیر عامل شرکت مختلط، قبلاً دستور لازم را به مدیر امور اداری شرکت «ب» داده بود.

دادن اختیار به کسی متضمن این امر است که سایرین نیز اطلاع یابند که برای مؤثر و مفید بودن، قدرت تفویض شده باید علنی شود.

خود را بیازمایید.

تا چه حد در تبیین و روشن کردن مسئولیت یا قدرت افراد موفق هستید؟
خود را در یکی از سلسله مراتب زیر جای داده و سپس بعد از سه ماه این
آزمایش را تکرار کنید:

۰ =	تقریباً هیچ‌گاه
۱ =	گاهی از اوقات
۲ =	نیمی از اوقات
۳ =	معمولاً
۴ =	تقریباً همیشه
نمره	

۱. معمولاً به کسی که مسئولیت جدیدی می‌سپارم،
شرح وظایف را به او نشان می‌دهم تا حدود وظایف و
اختیاراتش را به طور کامل دریابد.

۲. وقتی مسئولیتی را واگذار می‌کنم، می‌گویم که
قدرت متناسب با آن مسئولیت واگذار شود.

۳. وقتی عوامل نا کفایتی را در تفویض اختیار
بررسی می‌کنم به طور خود کار ذهنم متوجه امکان
اعطای نامناسب و ضعیف قدرت مربوط به آن
می‌شود.

۴. در مواردی که حوزه مسئولیت و اقتدار در هم
ریخته می‌شود، به طور خود کار ذهنم متوجه امکان
تکرار کاری در شرح وظایف دیگری می‌شود.

جمع کل

ارتباط ضعیف

گروهی از تجار و مدیران را کنار هم گرد آورید و از آنان بپرسید بزرگ‌ترین مشکلی که می‌داشته‌اند کدامین بوده است. نه نفر از ده نفر خواهند گفت: دشواری در برقراری ارتباط با دیگران. جمله متعارف آنان چنین است: "وقتی سرانجام بعد از کلی چانه‌زدن و بحث کردن فکر می‌کنم که کار به فرجامی رسیده است، طرف می‌گوید: اما فکر کردم منظور شما این است که..." بعضی از مردم بی‌آن‌که تلاش فوق‌العاده‌یی به خرج دهند به طور مؤثری ارتباط برقرار می‌کنند. برخی دیگر تلاش می‌کنند، اما بی‌نتیجه. این مهارتی اساسی و حیاتی است که ارزش آن شناخته نشده است. در موارد بسیار ما برقراری ارتباط را یک واقعیت می‌انگاریم، بدین معنا که می‌دانیم چه گونه سخن باید بگوییم و دیگران می‌دانند چه گونه باید گوش فرادهند. ولی آیا ماهیت ارتباط همین است؟ بدیهی است که چنین نیست. ارتباط مؤثر به مراتب پیچیده‌تر از این است.

هر کس که در ضمن ارتباطات حضور دارد باید همان مفهومی را به کار

برد که از هر سخنی استنباط می‌کند. هرگونه کژفهمی و کژتابی در حتی یک کلمه می‌تواند موجب ویرانی بی‌عظیم شود. برقرار کننده ارتباط باید کانالی را بیابد که کاملاً متناسب شرایطی باشد که دو طرف ارتباط در آن قرار دارند، طرف ارتباط باید در چارچوب ذهنی بی‌قرار داشته باشد که اطلاعات را دقیقاً دریافت دارد و برای هر دو طرف مفهوم و هدف ارتباط باید یکسان باشد. برقرار کننده ارتباط باید اطمینان یابد آن قدر اطلاعات به طرف دیگر داده است که او کاملاً در جریان امر قرار گرفته، اما نه آن قدر که از حوصله‌اش خارج شود.

برقراری ارتباط کار آسانی نیست، اما به لحاظ وجود همین واسطه است که کارها انجام می‌پذیرد و در نتیجه بر ما واجب می‌گردد که همه با روش و اصول آن آشنا شویم.

تفاوتی نمی‌کند که سرگرم گفت‌وگوی خصوصی و غیر رسمی با شخصی هستید یا گروهی آشنا - مانند همکاران تان در یک تیم - را مورد خطاب قرار می‌دهید یا تلفن می‌کنید یا یادداشتی می‌نویسید یا نامه‌یی مکتوب می‌کنید و یا در یک مجلس بزرگ نطقی ایراد می‌کنید، جوهره ارتباط مؤثر یکی است و برای دستیابی به این جوهره باید گام‌هایی اصولی برداشت:

۱. مقصود خود را روشن کنید. اگر خودتان ندانید برای چه ارتباط برقرار کرده‌اید، احتمالاً خود شما نیز نخواهید توانست مفهومی را که دقیقاً نمی‌دانید چیست، منتقل کنید و در نتیجه رابطه‌یی ضعیف برقرار کرده‌اید.

۲. کانال مناسب را انتخاب کنید. آیا باید نامه بنویسید؟ تلفن کنید؟ روی در روی سخن بگویید؟

۳. پیام را در کمال روشنی و وضوح بیان کنید، از زبانی ساده استفاده کنید. مقصود شما باید قابل فهم باشد، نه آن‌که واژه‌های پرطنین بیان شود.

۴. پیام را هر چه واضح‌تر منتقل کنید، با کم‌ترین ابهام و در زمانی که طرف

ارتباط در اوج قبول پیام است.

۵. خواستار بازتاب‌هایی شوید تا مطمئن شوید که پیام فهم شده است.

شنونده‌یی خوب بودن. چندین سال پیش با این آمار و ارقام برخورد کردم: تنها ۲۵ درصد انسان‌های بالغ به طور مؤثر می‌توانند مسایلی را که به آنان گفته شده، بشنوند. ما بیش‌تر اوقات سخن می‌گوییم به جای آن‌که کلام دیگران را بشنویم یا بخوانیم یا بنویسیم، با این حال در فراگیری این مهم کوشش بسیار اندکی به عمل آمده است.

دکتر رالف نیکولز (DR. Ralph Nichols) استاد سابق ارتباطات در دانشگاه آیووا و مینه‌سوتا، در زمینه شنیدن و گوش‌فرادادن به سخن دیگران کار اصولی‌یی کرده است و امروزه بسیاری از مقالات، رسالات و سمینارهایی که در باب شنیدن بحث می‌کند، بر مبنای تحقیق اوست، اگر نگران مهارت خود در عرصه ارتباطات هستید، بی‌مناسبت نیست نکاتی را که در کتاب دکتر نیکولز آمده، مورد لحاظ قرار دهید:

۱. دست از تعصب بشوید، با ذهن آماده گوش فرا دهید و پیش‌داوری نکنید.

۲. از تحریک زیاد در سخن پرهیزید و در قبال سخنانی که می‌شنوید، واکنش افراطی نشان ندهید.

۳. به نکات مهم هر سخن توجه کنید، نکات کوچک را نادیده انگارید. موارد اصلی را که به مفهوم کلی موضوع ربط می‌یابد، در حافظه بسپارید.

۴. یادداشت بردارید تا درک خود را از مفهوم سخنی که می‌شنوید کامل کنید و از انباشتن بیش از حد اطلاعات در مغزتان خودداری کنید.

۵. از حواس پرتی اجتناب کنید و حواس خود را متمرکز سازید.

۶. سوال کنید.

۷. در حالات و حرکات گوینده و خطوط صورت و شیوه دست تکان دادن و لحن کلام گوینده دقت کنید.

۸. مفاهیم بین سطور را هم بخوانید و آن چه گفته نشده را دریابید.

۹. از وسوسه انقطاع کلام سخنگو پرهیزید.

از کلمات به جا و به موقع استفاده بکنید.

شگفت‌انگیزترین امری که می‌تواند در رابطه میان دو نفر رخ دهد، آن است که آن دو از یک واژه، معنی کاملاً متفاوتی داشته باشند. هر یک فکر می‌کند دیگری همان مفهومی را دریافته که او در ذهن دارد و هیچ یک باور ندارد که امکان دارد آن دیگری دچار کج‌فهمی شده باشد.

در دنبال کسب و کار و تجارت این نوع وقایع بسیار رخ می‌دهد: رئیس یادداشت شتابزده‌یی را به کارمند خود دیکته می‌کند، دستور می‌دهد که امری باید واقع شود سپس به سفر می‌رود. وقتی رئیس در سفر است، معاونش دستورالعمل را تایپ و توزیع می‌کند. زمانی نمی‌گذرد که یکی از افراد گروه وارد می‌شود و می‌گوید: "این جمله‌یی که در این جا نوشته شده چه معنایی دارد؟ اگر از این دید دقت کنید این مفهوم را دارد ولی اگر از این طرف دقت کنید، مفهوم کاملاً متفاوتی دارد. کدام یک صحیح است؟"

معاون که تا به حال متوجه این معنا نشده است، در می‌یابد که دستورالعمل روشن نیست، اما رئیس در دسترس نیست. در نتیجه کار متوقف می‌ماند تا رئیس بازگردد.

برای پرهیز از این وقت تلف کردن‌ها، رئیس باید عادت کند که دستیار خود را توجیه کند و یا زمینه قبلی به دست او دهد. اگر رئیس قبل از دیکته کردن دستورالعمل زمینه ذهنی کارکنان را با این سخن آماده کرده بود: "می‌خواهم همه همکاران در مورد بهبود طرحی که در دست داریم نظر

بدهند" دستیار او می‌توانست به‌رغم وجود ابهام مقصود رییس را دریابد. مشکل دیگر پیرامون عبارات عادی دور می‌زند که برخی ممکن است مفهومی خاص از آن تلقی کنند. گاهی اوقات آموخته‌ایم که طریق سنگلاخی مفاهیم را پیدا کنیم. به یک منشی در یک سازمان مهندسی‌یی دستور داده شده بود که کاری را «به محض این که توانست» به انجام رساند، آن منشی از این عبارت ساده که مفهوم «هرچه زودتر» از آن استنباط می‌شود، درکی این چنین داشت: "هر وقت فرصت کردی."

بار دیگری که منشی آماده می‌شد تا کاری را انجام دهد، اظهار داشت: "ببینید، دفعه پیش که کسی از من خواست تا کاری را «به محض این که توانستم» انجام دهم.» دچار مشکل شدم، زیرا دقیقاً متوجه منظور او نشدم. به من لطفی کرده‌اید اگر برایم مهلتی تعیین کنید."

درک ارتباط غیر کلامی

متخصصان ارتباطات می‌گویند که ۷۰ درصد ارتباطات غیر کلامی است. با حالات دهان‌مان، شیوه نگارش‌مان، طرز نشستن‌مان روی صندلی، سخنانی را می‌گوییم که با صدای بلند به زبان می‌رانیم. در بیش‌تر مواقع می‌توانیم کلمات خود را کنترل و انتخاب کنیم، اما همیشه نمی‌توانیم پاسخ‌های غیر کلامی را کنترل کنیم، این واکنش‌ها «حقیقت را می‌گویند».

برای مثال وقتی کسی دست به سینه جلوی شما بنشیند ولی پاها را دراز کرده و قوزک‌های پایش را روی هم بیاندازد و چهره‌اش را از شما برگرداند، چه معنایی دارد؟ معنایش این است که دیگر به حرف شما گوش نمی‌دهد.

وقتی متوجه نمی‌شوید.

در ارتباطات از هر نوعی که باشد، استفاده آگاهانه از اطلاعات قبلی مانع

از کج فهمی می‌شود. اگر شما برقرار کننده رابطه هستید، شیوه انتقال اطلاعات قبلی را بیاموزید و اگر شما دریافت کننده ارتباطات هستید - طرف مقابل برقرار کننده ارتباط - بر این اطلاعات پای فشاری کنید.

این یک شکایت متداول و عمومی شده است: "رئیس تند تند حرف‌هایش را زد و انتظار دارد بقیه‌اش را هم خودم حدس بزنم."

مدیری که جملات را بریده بریده ادا می‌کند و دستورات را جویده جویده می‌دهد آن قدر به خودش لطف ندارد یا آن قدر زیرک نیست که با صرف چند دقیقه اضافی اطمینان حاصل کند که پیامش منتقل شده است، چنین رئیسی جز هرج و مرج و دوباره کاری و وقت تلف کردن کار دیگری نمی‌کند. اجازه دهید این صحنه را مجسم کنیم:

رئیس برای سه روز می‌خواهد به سفر رود و استیون سرپرست طرح جدید را به نزد خود فراخوانده است تا بازنگری در طرح بکنند. رئیس شتاب زده سخن می‌گوید. چند کلامی را بریده بریده می‌گوید و انتظار دارد بقیه مطلب را استیون دریابد و از او شتاب زده می‌پرسد: "متوجه شدی؟" استیون که تزلزل و بی‌اطمینانی در چهره‌اش موج می‌زند، می‌گوید: "راستش، خوب... فکر می‌کنم که متوجه شده باشم." رئیس بی‌توجه نسبت به همه نشانه‌هایی که در چهره استیون است و فریاد می‌زند که نفهمیده است، می‌گوید: "بسیار، پس همان که گفتم. به کارن بگو وارد شود، باشد؟" و همین رفتار را هم با دستیارش دارد.

در این جا استیون به رغم این که از این کار اکراه دارد، با این که می‌داند، رئیس بی‌صبر و ناشکیب است، باید بگوید: "نه، نفهمیدم" ناراحتی کوتاه مدت بهتر از وقفه سه روزه در کار به جهت نفهمیدن دستورالعمل است.

و کارن چه باید بکند؟ باید از شرلی ویلسون، دستیار شگفت‌انگیزی که درس سازماندهی شخصی را به من آموخت (فصل ۱۲ همین بخش)، بیاموزد.

من همین رفتاری که رئیس کارن با او داشت با شرلی کرده بودم:
شرلی از جای خود برخاست، در اتاق را به دنبال من بست و در کنار
اتومبیل ایستاد و با ملایمت تمام گفت: "شما بنشینید رانندگی کنید و من در
کنار شما یادداشت برمی دارم. آن وقت اتومبیل تان را از فرودگاه به پارکینگ
اداره باز می گردانم و وقتی از سفر بازگشتید به دنبال شما می آیم."
بعد از آن دیگر هرگز با او چنین رفتاری را نکردم.

خود را بیازمایید.

تا چه حد در ارتباطات قوی هستید؟ خود را در یکی از این مراتب جای
دهید، سپس این آزمون را سه ماه دیگر بعد از این زمان تکرار کنید:

۰ =	تقریباً هرگز
۱ =	گاهی از اوقات
۲ =	نیمی از اوقات
۳ =	معمولاً
۴ =	تقریباً همیشه

نمره

۱. قبل از برقراری ارتباط می کوشم مقصود از

ارتباط را روشن سازم.

—

۲. به نوعی پیام را تنظیم می کنم تا اطمینان

—

حاصل کنم کج فهمی پیش نمی آید.

۳. قبل از برقراری ارتباط کانال ارتباطی را با

دقت تعیین می کنم. این کانال آیا می تواند کلامی،

—

نوشتاری یا غیرکلامی باشد.

۴. زمان ارتباط را نوعی انتخاب می‌کنم تا اطمینان

یابم حداکثر گیرندگی وجود دارد.

۵. بعد از برقراری ارتباط، مجدداً به نوعی دیگر طرح

موضوع می‌کنم تا اطمینان یابم پیام منتقل شده است.

جمع کل

ناکفایتی در کنترل و گزارش‌های پیشرفت کار

در فصل‌های پیشین در باب منافع تعیین زمان یا مهلت انجام کار و تقسیم پروژه‌ی بزرگ به قسمت‌هایی کوچک‌تر و کنترل موعد انجام هر یک از این قسمت‌ها و تعیین فرجه‌ی برای تأخیرهای اجتناب‌ناپذیر (مراجعه شود به فصول یک، سه و هشت همین بخش) و در هم آمیختگی ناشی از عدم رعایت این موازین سخن گفتیم. در این فصل تأکید اصلی بر مراحل اجرایی این قسمت‌بندی است، مراحل‌ی که بسیار اساسی و حیاتی است و در عین حال در موارد بسیار نادیده انگاشته می‌شود. این مرحله آن قدر اهمیت دارد که نادیده گرفتن آن موجب شده در زمره یکی از عوامل مهم جهانی در ضایع کردن زمان نگریسته شود.

در پروژه‌های بزرگ، نیاز به کنترل امری اساسی است و سودمندترین واسطه در این میان گزارش‌های مقطعی از جریان پیشرفت کار است. اعم از این که این پروژه از آن خود شما باشد یا آن که شما مدیریت آن را از طرف سازمانی عهده‌دار شده باشید، جریان رخدادها باید چنان سازمان داده شود که

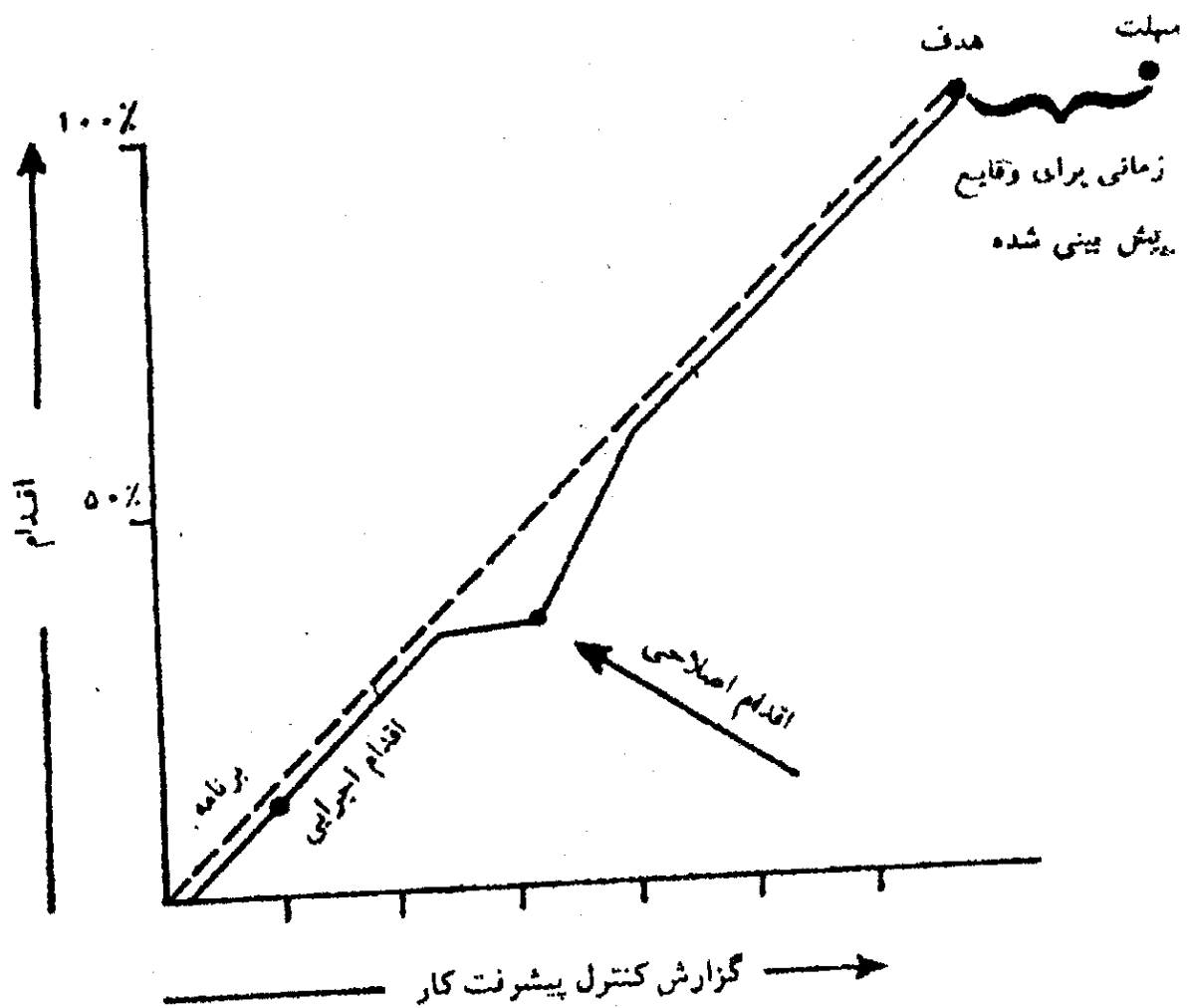
بتوانید نیروی محرکه لازم را به طور پیوسته به پروژه بدهید و در هر مقطع اجرایی کار را ارزیابی کنید و با مشکلات در همان مرحله بروزشان برخورد کنید و اجازه رشد مشکل را ندهید.

سیستم عالی برای نظارت پروژه همان «زنجیره زمان» است که بزعم بسیاری، راهی برای محو نیمی از بحران‌هاست. زنجیره زمان دارای سه جزء مهم است که در طرح حاضر نمایش داده شده است این سه جزء عبارتند از: مهلت، (با ضریب ۲۰ درصد عقب افتادن) هدف و کنترل‌های مرحله‌یی از طریق تهیه گزارش‌های منظم از پیشرفت کار.

مقصود از گزارش پیشرفت کار آن است که چارچوبی برای تعیین انحرافات، مشکلات بالقوه یا سایر رخدادهایی در اختیار داشته باشید که ممکن است تأثیر منفی بر پروژه بگذارد، و این عوامل را در همان لحظه بروز شناسایی کرده در جهت اصلاح آن‌ها با هزینه‌یی کم‌تر (چه از نظر مادی و چه از نظر معنوی) بکوشید. زمان‌بندی و فاصله میان تهیه دو گزارش بستگی به ماهیت و مهلت نهایی اجرای طرح دارد. ممکن است گزارش پیشرفت کار را فصلی، ماهانه، هفتگی یا روزانه دریافت دارید، هرچند که گزارش‌های ماهانه و هفتگی بسیار متداول است.

این گزارش نقش دیگری نیز دارد: هر یک فی‌نفسه یک مهلت به شمار می‌آید که شما را وادار می‌دارد و تشویق می‌کند که آن قسمت از کار را سریع انجام دهید، زیرا یک شخص منتظر یک گزارش پیشرفت کار تا آن مرحله است، حتی اگر آن شخص خود شما باشید. این مقاطع کنترلی، بر اولویت‌ها نظارت کرده و به طور خودکار زمینه‌یی فراهم می‌آورد تا جریان پیشرفت کار را ارزیابی کنید.

برای هر طرحی که در دست اجرا دارید و مسؤول آن هستید توصیه کنید برگه نقشه طرح را ترسیم کنند؛ نقشه‌یی که شاخص کلیه مراحل اجرایی و



تاریخ‌های مقرر انجام کار و مقاطع مختلف است. برای هر طرح یک برگه خاص داشته باشید. و وقتی مهلت نهایی را که با احتساب مقاطع زمانی برای هر بخش از طرح است بعلاوه زمان اضافی برای وقایع پیش‌بینی نشده است، به دست آورید، اولویت‌های کارتان در هر مقطع از زمان مشخص خواهد شد (مراجعه کنید به فصل سوم همین بخش).

گزارش‌های پیشرفت کار در عمل

اجازه دهید بررسی کنیم که یک طرح چه گونه عمل می‌کند، با یکی از طرح‌های خودتان آغاز کنید. فرض کنید رئیس واحد شما قصد دارد برنامه آموزشی جدیدی از طریق ویدئو برای گروهی از کارمندان تازه استخدام بنویسد و شما را مسئول بر نظارت و اجرای این طرح کرده است و گروه‌تان شما را در اجرای این طرح یاری می‌دهد.

طرح‌ها را با مطالعه روش‌های مختلف و برآورد هزینه‌های هر روش، آغاز کنید. بعد از آن که یکی از روش‌ها پذیرفته شد به مرحله بعدی یعنی به کارگیری ویدئو و مقدمات فراهم آوردن امکانات فیلم ویدئو می‌اندیشید. در این مرحله کار را به بخش‌های مختلف تقسیم کرده و برای هر بخش، مقطع زمانی معینی مشخص می‌کنید. برگه نقشه طرح شما، احتمالاً چیزی شبیه نمودار صفحه بعد می‌شود.

حال اجازه دهید به اجرای طرحی که به یکی از اعضای گروه خود سپرده‌اید، نگاهی بیافکنیم. آن شخص مسئول تعیین روش‌ها و شیوه‌های کار است، اما شما نیز بر کلیات اجرای طرح وقوف دارید و تاریخ‌های کنترل مقطعی را در تقویم خود یادداشت می‌کنید.

به کسی که مسئول اجرای طرح است، بهترین پیشنهادی که می‌توانیم بکنیم این است که برنامه زمان‌بندی شده برای خود تعیین کند، وقتی پروژه را به

نمونه پروژه برگه برنامه

ماه	ماه	ماه	ماه	
اپریل	مارس	فوریه	ژانویه	
۳۰ ۲۲ ۱۰ ۲۶ ۲۶ ۱۹ ۱۲ ۵	۲۶ ۱۹ ۱۲ ۵	۲۹ ۲۲ ۱۵ ۸		
		S F	۱ راه چاره‌های مختلف را بررسی کنید. از پیش	
			تعیین شده؟	
			در همین جا انجام می‌دهید؟ یا مشورت می‌کنید	
		S F	۲. بودجه از پیش تعیین شده	
		F	۳. انتخاب چهارچوب	
		S	۴. خلاصه محتوا	
		/	- دیگر نشانه‌ها را کنترل کنید	
	/	/	- پیشنهاد های کارکنان	
			- پیش نویس اول	
	F		پیش نویس نهایی	
	S		۵. دست نوشته	
			- پیش نویس اول	
	S		- پیش نویس نهایی	
			۶. وسایل دیداری	
			- گامنامه های مصاحبه	
			- امضای قرارداد	
	S F		- هیأت مقالات	

S: تاریخ برنامه ریزی برای شروع / تاریخ برای کنترل مراحل

F: مهلت پایان کار
X: به طرف مقصد

نمونه جدول کنترل

پروژه / تاریخ	اقدام	اقدام	اقدام	اقدام
۱. در صحن	طرح: برنامه نهایی ۱/۲۷	P. دعوت مهمانان ۱/۳۱	P. ناهار ۲/۴	P.
مدیر اجرایی ۱/۲۰	عمل: برنامه وضع شده ۱/۲۷	A. تکمیل روستر ۱/۳۱	A. ✓	A.
۲. پروژه برنامه اسکات ۱/۲۷	P. شرکت در سمینار و گزارش ۲/۹	P. تهیه نامه‌های مستقیم ۲/۲۳	P. پیشنهادی لین ۲/۲۷ الف. تأخیر در اتاق مراسلات	P. برنامه ریزی مجدد نامه‌ها ۳/۳
۳. تلفن آلمینیومی ۱/۲۷	P. آماده کردن برنامه ۲/۳ تصویب شده	P. استخدام داوطلبین ۲/۱۷ انجام شده ۲/۱۷	سمینار آموزشی ۱۲/۲۴	P. تلفن $\frac{۳}{۳} - ۷$ ✓
۴. نامه تقاضای کمک از والدین ۱/۲۷	P. پیش نویس تصویب شده اقدام: OK	P. نامه ۲/۳ احترام ✓		
۵.	P. اقدام	P. اقدام	P. اقدام	P. اقدام

کسی واگذار می‌کنید، جویا شوید: "این پروژه را چه گونه می‌خواهد به انجام برساند؟"

در این صورت چه وقت شما احساس آرامش می‌کنید، آن‌گاه که به طور مقرر از جریان پیشرفت کار آگاه شوید و این آگاهی از طریق دریافت گزارش ممکن است.

خوب طرحی که پیش روی دارید، سه ماه به درازا می‌کشد. دریافت گزارش هفته‌یی چه طور است؟ مثلاً هر جمعه مسؤول طرح گزارش هفته قبل را بدهد.

به نظر مطلوب می‌رسد. اما اگر این اولین طرح شماست، چه طور است تا دو هفته اول گزارش روزانه تهیه شود؟

گزارش پیشرفت کار بی‌ثمر و بی‌اثر خواهد بود، وقتی که گزارش‌ها از زمان تعیین شده دیرتر واصل شود، بکوشید این موضوع را با اعضای گروه خود در میان بگذارید.
- چه شده؟

- راستش را بخواهید فرصت گزارش نویسی ندارم، اما مطمئن هستم تا روز شنبه کاری انجام خواهد شد و تکلیف من روشن می‌شود، بنابراین قصد دارم تا آن روز صبر کنم.

- بسیار خوب، راستش این شیوه من در انجام کارها نیست، برای من بهتر است که در روز توافق شده گزارش را دریافت دارم، مع‌هذا تا دوشنبه صبر می‌کنم تا اطمینان یابم اقداماتی در این عرصه به عمل آمده است. اما مراقب باشید که کارها را س‌روقت انجام دهید، باشد؟

اگر بار دیگر این بدقولی رخ داد، او را بخواهید و بگویید: "ببینید من ناچارم در این هفته از شما گزارش روزانه دریافت دارم."

رئیس دانشکده‌یی در نیوانگلند یک جدول کنترل تهیه کرده بود و یکی از

اعضای مهم گروهش از این جدول در برنامه‌ریزی مراحل کار روی پروژه استفاده می‌کرد. هم رئیس سازمان و هم واحد مدیریت نسخه‌یی از این جدول در اختیار داشتند، آنان در روز دریافت گزارش‌گردهم می‌آمدند و جریان انجام کار را بررسی می‌کردند تا در صورتی که مشکلی پیش آید، آن را قبل از آن که پیشرفت کند و شدیدتر شود، رفع کنند.

از هر چارچوبی که ترجیح می‌دهید استفاده کنید. شاید ترجیح دهید یک نقشه سستی برای طرح خود، وضع کنید که نمایان‌گر خود شما در آن عرصه باشد. یک چارچوب تنها یک ابزار است که در آن یک نظر جالب نهفته شده است: گزارش انجام کار به شما می‌گوید که چه زمانی ممکن است چه مشکلی پیش آید و چه گونه از آن بگریزید.

خود را بیازمایید

در کنترل پیشرفت کار تا چه حد موفق هستید؟ خود را در یکی از سلسله مراتب زیر قرار دهید. سه ماه بعد از این بار دیگر خود را بیازمایید.

۰ =	تقریباً هرگز
۱ =	گاهی از اوقات
۲ =	نیمی از اوقات
۳ =	معمولاً
۴ =	تقریباً همیشه

نمره

۱. در همه کارهای مهم برای خود مهلت تعیین

—

می‌کنم.

۲. از کلیه کارهای مهم خواهان گزارش مستمر

—

از پیشرفت کار هستم.

۳. خواهان استاندارد در انجام کارهای مستمر و

تکراری هستم.

۴. می‌کوشم با این گزارش‌ها، افراد

دست‌اندر کار را از انحراف احتمالی از مسیر آگاه

کنم.

جمع کل

اطلاعات ناقص

همه ما با مفهوم مبهوت شدن و در جا خشک مان زدن به جهت فقدان یا از دست دادن اطلاعات آشنا هستیم. اطلاعات و مواد مورد نیاز برای به کار بردن در طرح مان دیر به دست مان رسیده و وقتی هم سرانجام رسیده است نیمی از آن چه خواسته بودیم واصل نشده است.

خطا در کجاست؟ در پندارها و حساب کتاب های نادرست، فکر می کردیم که طرف مقابل می داند ما به چه چیز نیاز داریم و چرا. ما می پنداریم که طرف ما نیازها و فوریت های ما را درک می کند و می پنداریم از آن جا که اطلاعات باید از فرد دیگری برسد، کاری از دست ما بر نمی آید و تا رسیدن اطلاعات دست های مان بسته است. همه این حساب ها و پندارها غلط است.

یک سیستم کارآمد

بهترین شیوه برای این که مطمئن باشید اطلاعات مورد نیازتان به موقع در دسترس تان قرار می گیرد، این است که به نیازهای تان نظم بخشید. به کلیت

طرحی که در دست دارید بیاندیشید و از خود این پرسش‌ها را به عمل آورید؟

- چه نوع اطلاعاتی در هر مرحله از طرح مورد نیاز است؟
- این اطلاعات از کجا به دست می‌آید؟ چه واحدهایی درگیر آن هستند؟
- چه کسی مسئول گردآوری اطلاعات است؟ مسئولی برای گردآوری اطلاعات تعیین کنید و در مورد طرح‌های بزرگ مسئولیت را میان اعضای گروه تقسیم کنید.

■ برنامه‌یی برای گردآوری اطلاعات تنظیم کنید: چه وقت به اطلاعات نیاز دارید؟ چه مدت طول می‌کشد تا اطلاعات توسط دیگران فراهم آید؟ چه وقت باید درخواست خود را به عمل آورید.

- چه خطایی ممکن است پیش آید؟ مهم‌ترین عوامل تأخیر کدام است؟ چه گام‌هایی می‌توان برداشت تا مانع از تأخیر در اطلاعات رسانی و مانع از توقف در طرح شود؟ آیا منبع دیگری برای اطلاعات مورد نیاز وجود دارد؟ (نگاهی دوباره به مطلب گام‌هایی در جهت برنامه‌ریزی منسجم در فصل اول همین بخش بیافکنید).

درخواست اطلاعات از دیگران.

کسب اطلاعات از دیگران بالاخص اطلاعات خارج از گروه‌تان مستلزم تدبیر، دیپلماسی و آگاهی است.

ابزار مناسب را برای کسب اطلاعات انتخاب کنید - تلفن، یادداشت غیررسمی، یادداشت یا نامه رسمی - ماهیت طرح و نوع رابطه خود را با گروه مقابل در نظر بگیرید. صریح، بی‌پرده، دوستانه و کامل درخواست خود را به عمل آورید. دقیقاً بگویید چه می‌خواهید و چه وقت می‌خواهید. در مواقعی که اقتضا می‌کند دلیل نیاز به اطلاعات را بیان کنید. این امر موجب تفاهم و همکاری بیش‌تری می‌شود.

اگر اطلاعات در وقت مقرر به دست تان نرسید، بی‌پرده و در کمال سادگی با شخصی که مسؤول است، سخن گوئید. همه دلایل اهمیت اطلاعات را توضیح دهید، ممکن است که او متوجه اهمیت موضوع نشده باشد. دوباره تکرار کنید که چه نیازهایی دارید و در مورد مهلت آن به توافق برسید. اگر مواد یا اطلاعات مورد نیاز در وقت مقرر به دست شما نرسید با نفر دوم درگیر در طرح گفتگو کنید و بر نیاز خود و اهمیت آن پافشاری کنید و البته با قوت بیش‌تر.

و اگر این شیوه کارگر نیافتاد چه؟ به دفتر طرف مقابل بروید و آن جا بنشینید و سخنانی این چنین بگوئید:

"چارلی، باید در این مورد صحبت کنیم. من دچار مشکل جدی با ریسم شده‌ام و اصلاً مایل نیستم این وضع ادامه پیدا کند: او آدم خوبی است ولی وقتی عصبانی می‌شود، نمی‌شود با او کنار آمد. به همین جهت چاره‌یی ندارم جز این‌که با او صحبت کنم. می‌خواهم به سراغ او رفته و گزارش کار را به او بدهم و وقتی به مسئله تهیه اطلاعات برسیم، باید بنویسم که قضیه از کجا لنگ شده است و بدیهی است بعد از این واقعه، آن رئیس به سراغ شما می‌آید و خوشم نمی‌آید او را با آن حال در این جا ببینم، چون برای شما خیلی گران تمام می‌شود. پس اجازه بدهید من و شما همین جا قضیه را فیصله دهیم، بنابراین می‌توانیم دوستانه تمامش کنیم. سه‌شنبه آینده، مهلت تعیین شده پایان می‌یابد در آن روز می‌خواهم اطلاعات در کشوی میزم باشد، از همکاری شما متشکرم."

همراه با این گفتگوها که در سودمندی آن‌ها تردید نکنید، دو کار دیگر نیز انجام دهید:

۱. مهلت را تمدید کنید. در محدوده زمانی معقولی برای دریافت اطلاعات، مهلت را تعیین کنید، نامه تأییدیه ارسال دارید و با حروف درشت

بنویسید: «آخرین مهلت جمعه هنگام ظهر» و مشخص کنید که اطلاعات را تا جمعه هنگام ظهر می‌خواهید. اگر طرف شما نتواند تا آن زمان اطلاعات را به شما برساند، خود را موظف می‌بیند که فوراً با شما وارد مذاکره شده و مهلت تعیین شده را به تعویق اندازد و یا پیشنهادهای دیگری عرضه دارد.

۲. مواضع را اندکی تغییر دهید. اگر مواد یا اطلاعاتی که مورد نیاز شماست، اکنون قابل دسترسی نیست، اندکی انحراف در برنامه خود پدید آورید و تغییراتی ایجاد کنید و به سایر امور رسیدگی کنید و هم‌زمان نسخه‌یی از درخواست خود تهیه کرده و یادداشتی بدین مضمون به آن الصاق کنید: "به پیوست نسخه‌یی از درخواست این جانب در ارتباط با پروژه X ارسال می‌شود، ضرورت تام دارد که وارد عمل شوید و در صورتی که از شما در این مورد خبری نرسد، معنایش آن است که نیازهای ما تا روز جمعه هنگام ظهر برآورده خواهد شد و ما به روال متعارف به کارمان ادامه خواهیم داد." اجازه دهید این فصل را با این تذکر ملایم به پایان رسانم: وقتی دیگران از شما تقاضایی دارند، پاسخ آنان را به طور قطعی و سریع بدهید. همکاری، یک خیابان دو طرفه است.

خود را بیازمایید

تا چه حد در مدیریت جریان اطلاعات موفقید؟ خود را بر اساس رده‌بندی زیر ارزیابی کرده و بعد از سه ماه این کار را تکرار کنید:

- تقریباً هیچ‌گاه = ۰
- گاهی از اوقات = ۱
- نیمی از اوقات = ۲

معمولاً = ۳

تقریباً همیشه = ۴
نمره

۱. اطلاعات مورد نیاز خود و تیمم را به منظور
تصمیم‌گیری، برنامه‌ریزی و اطلاعات عمومی
تأمین می‌کنم.

—

۲. با افراد تیم خود جلسه‌های منظمی دارم تا از
رسیدن اطلاعات به آنها مطمئن شوم.

—

۳. هرگاه لازم باشد به منظور هماهنگ کردن
پیشرفت کار در میان اعضای گروه جلسه‌های
کوتاهی برگزار می‌کنم.

—

۴. در صورت لزوم برای جلوگیری از انتشار
اطلاعات، اولویت این امر را برای واحد یا شخص
نگهدارنده اطلاعات روشن می‌کنم و در صورت
عدم موفقیت در این زمینه، مطلب را به اطلاع
رئیس خود یا رئیس شخص نگهدارنده اطلاعات
رسانده و تقاضای کمک می‌کنم.

—

۵. درخواست‌های مربوط به اطلاعات بی‌مورد
را رد می‌کنم.

—

—

جمع کل

سفر

از مدیر جوانی که از سمینار مدیریت زمان آموخته تا برنامه کارهای روزانه‌اش را تنظیم کند و هم ضایع‌کنندگان وقت را شناسایی کند، خواستم تا فهرست برنامه روزانه‌اش را به من نشان دهد و نیز فهرست کارهایی که در طول یک روز انجام داده و همه آن‌ها را ثبت کرده است.

- استان (Stan) بگویید در طول پرواز چه کردید؟

- منظورت چیست؟

- بگویید در طول سه ساعت و پانزده دقیقه‌یی که در پرواز بودید و این

مسیر هشت ضلعی را می‌پیمودید چه کردید؟

- خوب به مینه پولیس رفتم.

بدون کلامی فهرست کارهای روزانه را کنار برگه ضایع‌کنندگان زمان گذاشتم و هر دو برگه را برگرداندم تا بتواند آن‌ها را ببیند. اولین ضایع‌کننده زمان در فهرست او «سفر» بود. اندک‌اندک با درک موقعیت طنزآمیز، خنده‌یی تلخ بر لبانش نشست و لختی بعد آن زهرخند همه چهره‌اش را پوشاند.

- فکر می‌کنی می‌توانم سفرم را پربارتر سازم؟

استان، همانند بسیار کسان دیگر باید بیاموزد که اندیشه‌اش را درباره سفر تغییر دهد. اگر برنامه‌ریزی آنان دقیق باشد، زمانی را که در راه سفر هستید، زمان ضایع نشده محاسبه نخواهید کرد، بلکه از جمله ذخیره‌کنندگان وقت خواهد بود. با این تفکر مثل آن است که خطوط هواپیمایی علاوه بر انتقال شما از نقطه‌یی به نقطه‌یی دیگر، هدیه‌یی گران‌بها نیز به شما داده است: زمانی برای انجام کار بی‌آن‌که مزاحمی سررسد و انقطاعی حاصل شود. در این طول زمان نه تلفنی در کار است و نه مهمان ناخوانده‌یی، نه جلسه‌یی و اگر مشکلی وجود داشته باشد، کس دیگری مراقب است که رفع مشکل کند. در ظرف یک ساعت طول سفر می‌توانید در حد سه ساعت وقت معمول اداری کار کنید، یعنی بازدهی و کارآیی خود را سه برابر کرده‌اید.

برنامه‌ریزی قبل از سفر

سفر را در خدمت خود به کار گیرید نه برضد خود. در طول سفرتان کارهای بسیاری است که می‌توانید انجام دهید.

همه جوانب را در نظر بگیرید

نخستین نکته‌یی که وقتی اندیشه سفر به مغزتان راه می‌یابد، باید مطرح کنید، این است که آیا سفر به راستی لازم است؟ آیا می‌توان بدون رفتن به سفر، کار را به نتیجه رساند؟

□ طرف مقابل را به دیدار خود دعوت کنید. رییس یک سازمان کالیفرنایی که شرکتی در بریتانیا داشت، گلایه کرده بود که هنوز از سفر چهار روزه‌اش به لندن زمانی سپری نشده است که باید هفته آینده به لندن رود، و

این جریان دائماً ادامه دارد. مشاورش از او پرسیده بود: "چرا به آن جا می‌روی؟ چرا آنان را دعوت نمی‌کنی که به این جا بیایند؟"

یک حرکت شگفت‌انگیز، رییس شرکت دو روز را ذخیره کرده بود و در عوض کارمندان شرکت در لندن فرصتی یافته بودند تا با همکاران آمریکایی‌شان در موقعیتی دلنشین و آرامش‌بخش به گفت‌وگو بنشینند.

سعی کنید مشتریان خود را به دفاترتان بکشید، به خصوص که همه اطلاعات در دسترس‌تان است و به علاوه امکانات پذیرایی نیز دارید.

نمایندگان بیمه‌یی که این روش را به کار می‌بندند همه روزه با پرهیز از همین سفرهای روزانه‌شان یکی دو ساعت وقت صرفه‌جویی می‌کنند، به علاوه وقتی قرارهای ملاقات لغو شود و آنان در دفاتر کارشان می‌مانند، در جایی که می‌توانند به جای از دست دادن زمان، به کارآیی خود بیافزایند.

□ شخص دیگری را به جای خود گسیل دارید. یک دستیار جوان را به عنوان نماینده خود راهی مأموریت کنید، او می‌تواند درس‌هایی گران‌بها بیاموزد. اگر موضوع سفر به تخصصی ویژه نیازمند است، آن متخصص را روانه کنید.

□ سفر خود را به تعویق اندازید. شتاب نورزید تا هر چه زودتر معضلی را رفع کنید. صبر کنید تا همه اطلاعات لازم را به دست آورید. برنامه ملاقات و جلسه بگذارید. اگر شخص اصلی که باید حضور داشته باشد، در دسترس نباشد، صبر کنید تا فرصت مناسب‌تری فراهم آید.

پیشنهاد: من به مدت یک هفته و نیم در دسترس نیستم، می‌توانید تا آن موقع صبر کنید.

برنامه‌ریزی هماهنگ

وقتی اطمینان حاصل کردید که سفر ضروری است و راه دیگری وجود

ندارد، شیوه‌هایی را جستجو کنید تا از زمان سفر بیش‌ترین بهره را بگیرید. برنامه سفرتان را به نوعی تنظیم کنید که از زمان ترک تا زمان بازگشت، حداکثر استفاده را از وقت خود به عمل آورید. در هر کجا که ممکن است، سعی کنید دیدارهای گروهی داشته باشید و بررسی کنید که آیا می‌توانید در همین سفر ترتیب ملاقات‌هایی را بدهید که باید در سفر آینده داشته باشید؟ می‌توان گفتگو با دیگر افراد و موضوعات دیگر را در همین سفر به پایان رساند؟ اگر وقت اضافی داشتید از این وقت به طرز مؤثری استفاده کنید، مثلاً فرصتی را که در فرودگاه باید به انتظار بگذرانید، در همان فرودگاه قرار ملاقات بگذارید، تلفن‌های‌تان را بکنید و یا مطالبی را که باید بخوانید، قرائت کنید.

یک لیست بلند بالا را با دقت آماده کنید. قادر نخواهید بود تصمیمی اتخاذ کنید، مگر آن‌که سوابق و پرونده‌های مربوط به موضوع مذاکرات‌تان همراه‌تان باشد. از طریق این فهرست اطمینان یابید که همه سوابق و لوازم مورد نیاز را به همراه آورید: مواد خواندنی، ماشین حساب، دستگاه دیکته کردن، کامپیوتر جیبی. باطری‌های اضافی را فراموش نکنید و نیز سیستم تلفن برای ارتباط با کامپیوتر دستیار‌تان را که قرار است با او ملاقات کنید.

برنامه دقیق را تنظیم کنید و نام هر فردی را که قرار است با او ملاقات کنید و شماره تماس با او چه در محل کار و چه در خانه‌اش را همراه بیاورید تا در صورت تغییر محل یا زمان ملاقات بتوانید با او تماس بگیرید. زمان، تاریخ و محل ملاقات را ثبت کنید و نیز نکات عمده‌یی که در ملاقات قرار است طرح شود، یادداشت کنید.

ترتیبات سفر

این اشتباه فاحشی است که خودتان ترتیبات سفرتان را فراهم کنید، بلکه

این کار را به دستیاران یا شرکت مسافرتی یا آژانس مسافرتی واگذار کنید. بعد از آن که برنامه سفر به کمک دستیاران تنظیم شد و در پرواز جا ذخیره شد، به نوعی حرکت کنید که ناگزیر از شتاب زدگی نباشد و زمان ورود خود را با وقت محلی تنظیم کنید.

هر کس که برنامه سفر تان را تنظیم می‌کند باید به برنامه پرواز، شماره پرواز، خدمات غذایی، زمان پرواز و وقت ورود، جزییات حمل و نقل زمینی و ذخیره هتل با نشانی، شماره تلفن و شماره رزرواسیون را به شما بدهد. نسخه اضافی‌یی از این اطلاعات را نیز تهیه کنید و در اختیار خانواده‌تان قرار دهید. اگر مکرر سفر می‌کنید، مشخصات آب و هوایی مناطق را داشته باشید تا هنگام آماده کردن چمدان‌های تان، از نظر پوشاک دچار مشکل نشوید. بکوشید تا حد امکان وسایل سفر خود را محدود کنید که در یک چمدان جای گیرد، در آن صورت به هنگام ورود به هر نقطه‌یی وقت کم‌تری صرف خواهید کرد.

کار در طول سفر

اگر امکان دارد خودتان تا فرودگاه رانندگی نکنید از تاکسی یا اتومبیل‌های مخصوص فرودگاه استفاده کنید. در این صورت مشکل پارک کردن ندارید و به علاوه فرصت دارید تا رسیدن به فرودگاه مطالعه کنید یا نفسی تازه کنید. اگر فاصله فرودگاه از دفتر کارتان زیاد است، دفتر را خیلی زود ترک گوید تا از شتاب زدگی در طول راه پرهیزید و دغدغه از دست دادن هواپیما را نداشته باشید. از مدتی که زودتر به فرودگاه رسیده‌اید استفاده کنید یا برای خودتان یله شوید و یا به فهرست نام‌هایی که آماده کرده‌اید تا با آن‌ها تماس بگیرید، تلفن کنید. یا در ذهن خود برنامه‌هایی را که دارید، دوره کنید. یا روی پرونده‌های مکاتباتی خود که اکنون در کیف دستی تان آماده

کرده‌اید کار کنید. ارزش این کوتاه زمان‌ها را دست کم نگیرید. ممکن است ده دقیقه زمان طولانی به نظر نرسد، اما شش ده دقیقه از این‌ها، یک ساعت تمام می‌شود.

در ردیف صندلی‌های بخش اکونومی هواپیما، سعی کنید، در صندلی کنار راهرو جای گیرید بدین ترتیب فضای بیش‌تری برای حرکت دارید و در ضمن می‌توانید در سالن هواپیما جاهای خالی مناسب را بهتر مشاهده کنید و در صورت تمایل به آن‌جا نقل مکان کنید. اگر با همراه سفر می‌کنید، کنار همراه‌تان ننشینید، مگر آن‌که ناگزیر از تبادل نظر باشید. ساده و بی‌رو در بایستی برایش توضیح دهید که نیاز به زمانی برای کار دارید.

در کیف دستی‌تان همه پرونده‌ها را به ترتیب اولویت آن‌ها از بالا تا پایین جای دهید. بکاری‌گیری یک سیستم کدگذاری از طریق رنگ در این موارد بسیار سودمند است، مثلاً طرح‌هایی با اولویت نخست را در پوشه‌های قرمز قرار دهید و هرچه اولویت‌ها کم‌تر می‌شود، رنگ پوشه‌ها نیز می‌تواند کم رنگ‌تر شود. در هر پوشه طی یادداشتی که روی برگه اول آن قرار می‌گیرد همه دستورالعمل‌هایی را که باید در مورد آن طرح اقدام شود، یادداشت کنید. و وقتی به مقصد رسیدید کلیه پرونده‌های تکمیل شده را به دستیار‌تان بسپارید و اگر قرار است نامه‌یی ارسال دارید، از پاکت‌هایی که قبلاً تمبر خورده است استفاده کنید و به او اطلاع دهید که چه نامه‌هایی در راه است و در ضمن در جریان امور دفتر‌تان قرار گیرید. اگر از کامپیوترهای قابل حمل استفاده می‌کنید، کامپیوتر را به تلفن هتل وصل کنید و آن را به یک ایستگاه شبکه کامپیوتری یا کامپیوتر دستیار‌تان متصل سازید.

بسیاری از مسافران از این فرصت برای مطالعه نامه و اطلاعات بازرگانی خود استفاده می‌کنند. یا به اندیشه و تعمق می‌پردازند، چه بسا یک پرواز کوتاه، وقت کافی به شما بدهد تا درباره حل مشکلی

در طول غیبت شما

اعضای گروه شما و کارمندان تان ممکن است در فضای ذهنی ما تنفس کنند و با شما در عرصه کار همسو باشند، لکن فکر نکنید از این که شما را راهی فرودگاه می‌بینند، خوشحال نیستند. این طبع بشر است که می‌خواهد در غیبت رئیس کمی آرامش بیش‌تر حس کند و فراغتی داشته باشد. قانون پارکینسون را به خاطر آورید که می‌گوید: "کار را کش می‌دهند تا زمان را پر کنند." می‌توانید با پرسشی از یک یک اعضای گروه تان این کش دادن‌ها را به حداقل برسانید، از آنان پرسید تا بازگشت او چه برنامه‌یی در پیش دارند و چه هدف‌هایی را دنبال می‌کنند؟ پاسخ آنان معمولاً برای تأثیر نیکو گذاشتن بر شما بیش‌تر از حدی است که خود در ذهن دارند.

در باب مسایلی که ممکن است مطرح شود، توضیحات لازم را بدهید و اجازه دهید اعضای گروه تان با حوزه اختیارات شان در غیبت شما آشنا شوند و کدام مسایل را خود باید تصمیم بگیرند و کدام موارد را باید به تصویب شما برسانند.

اگر قرار است بیش از چند روز در سفر باشید، اجازه دهید دستیار تان نامه‌های رسیده را خلاصه کند، نکات عمده آن را استخراج و با فکس یا کامپیوتر ارسال دارد و اگر دسترسی به این دو امکان وجود نداشت، آن را در پاکت‌های از پیش تمبر شده، پست کنید و وقتی باز می‌گردید با یک صندوق پر از نامه مواجه نیستید.

ترتیبی دهید که هر روز در وقت معینی با دفتر تان در تماس باشید تا اگر مشکلی رو کند گروه تان بدانند در زمان مشخص به شما دسترسی دارند و می‌توانند با طرح موضوع از راهنمایی شما بهره‌مند شوند.

هنگامی که مراجعت کردید

خود را عادت دهید تا به محض بازگشت یادداشت‌هایی را که از جلسات مختلف داشته‌اید و گزارش‌هایی که در طول سفر دریافت داشته و اندیشه‌هایی که در این روزها به مغزتان خطور کرده است، نظام‌بخشید. اگر ضرورت اقتضا کرد، روز اول بعد از سفرتان را در جایی در اداره دور از چشم دیگران باشید - در اتاق کنفرانس یا یکی از اتاق‌های خالی - در صورتی که این کار را به تعویق اندازید و با خود بگویید باشد برای فردا، مطمئن باشید روزهای پیاپی این به تعویق انداختن‌ها تکرار خواهد شد و زمانی که به نظام‌بخشیدن یادداشت‌ها و آرای‌تان می‌رسید، بخش مهمی از آن‌ها را فراموش کرده‌اید و ارزش سفرتان به شدت افت می‌کند.

فقط برای تنوع

اگر با قطار، اتوبوس یا اتومبیل سفر می‌کنید می‌توانید از زمانی که در راه هستید، استفاده بسیار ببرید. در تمام سال‌هایی که در شهر با قطارهای مختلف سفر می‌کردم - هر روز یک ساعت در راه بودم - همواره از مشاهده مردمی که وقت خود را با مطالعه روزنامه می‌گذرانند یا ورق‌بازی می‌کردند یا چرت می‌زدند، شگفت‌زده می‌شدم. تعداد کسانی که از این فرصت پیش آمده برای تولید بهره‌گیرند و به مطالعه کارهای تجاری، نوشتن گزارش یا پاسخ دادن به مکاتبات بگذرانند بسیار اندک بودند یا اصلاً نبودند.

اگر ساعات طولانی را در سطح شهر در حرکت هستید، یک تلفن در اتومبیل‌تان سرمایه‌گذاری بجایی است. حتی اگر در ترافیک فشرده بمانید، باز هم می‌توانید به کارتان ادامه دهید. وقتی در ساعات آخر شب به خانه باز می‌گردید یا می‌توانید از این فرصت بهره‌گرفته به نوارهایی که در مورد امور کسب و کار توسط دستیاران‌تان پر شده، گوش فرا دهید. یک دستگاه دیکته

کردن قابل حمل در اتومبیل خود داشته باشید و وقتی اتومبیل در ترافیک مانده است یادداشت برای خودتان بردارید، حتی اگر در مترو هستید یک دستگاه ضبط صوت کوچک به شما امکان می‌دهد تا حداکثر بهره را از زمان خود بگیرید.

خود را بیازمایید

در سفرهای اداری تا چه حد موفق هستید. خود را در یکی از این سلسله مراتب قرار دهید و سه ماه بعد این آزمون را از خود به عمل آورید:

- | | |
|-----|---------------|
| ۰ = | تقریباً هرگز |
| ۱ = | گاهی از اوقات |
| ۲ = | نیمی از اوقات |
| ۳ = | معمولاً |
| ۴ = | تقریباً همیشه |
- نمره

۱. وقتی امکان سفر پیش می‌آید راه‌های گریز از سفر چون تماس تلفنی، برگزاری کنفرانس تلفنی، نامه‌نگاری، دعوت طرف مقابل به نزد خویش را بررسی می‌کنم.

—

۲. در برنامه‌ریزی سفرم، مقصود از سفر را به دقت بررسی و همه مواد لازم را برای اجرای مقصود فهرست می‌کنم.

—

۳. پرونده‌ها و منابع لازم را برای بررسی در طول راه در کیف دستی‌ام می‌گذارم.

—

۴. دفتر ویژه سفرم شامل همه مقصدهای سفر،

تلفن، نام و نشانی اشخاصی که باید با آنان دیدار کنم تا در صورت به تعویق افتادن هر برنامه‌یی طرف مقابل را آگاه گردانم و نیز شامل زمان، محل و مقصود از ملاقات است.

۵. قبل از ترک دفتر کار با همکارانم در باب آنچه انتظار داریم در غیبت من انجام دهند گفت‌وگو می‌کنم.

جمع کل

بخش سوم

بهره‌گیری از زمان برای

بهتر زیستن و ثمربخش بودن

برگه برنامه روزانه، حقیقت آن چه که در طول روز قصد انجام آن را دارید به شما نشان می‌دهد و برنامه فعالیت‌های روزانه شاخص این نکته است که چه گونه تحولات و تغییرات لازم را باید در برنامه روزانه‌تان به عمل آورید. این دو مانند میز نور و لامپ داخل آن هر یک وابسته به دیگری و هر یک لازم و ملزوم یکدیگرند. در این بخش می‌توانید مسایل مربوط به زمان را مورد توجه قرار داده، بر روی آن‌ها تأکید کنید و مشخص سازید کدام یک از این عوامل بالاخص در مورد شما مصداق دارد و خط مشی‌یی تعیین کنید تا مسئله را اصلاح کنید و شیوه‌های دنبال کردن آن را فراگیرید.

شیوه برخورد

گاهی اوقات، وقتی مردم برای بار نخست با مدیریت زمان آشنا می‌شوند، به یکی دو روش می‌آویزند و بقیه را رها می‌سازند، بی آن‌که به الگوی کلی مدیریت زمان بیاندیشند و تأثیرات آن را بر دیگران مورد لحاظ قرار دهند. ممکن است با مقایسه این نوع آثار و یا گفتگو با همکاری با یکی از فنون مدیریت زمان، آشنا شوند ولی وقتی زمان بهره‌گیری از آن فرارسد شاید به خاطر آورند و شاید هم به خاطر نیاورند که چه روش را آموخته‌اند و اگر آن روش را به کار بندند، چه بسا به نتیجه مطلوبی نرسند و در نتیجه از تکرار آن

تجربه دست بشویند.

در موارد بسیار مشاهده شده که کم‌تر کسی کوششی برای تجزیه و تحلیل دشواری‌هایی که در ارتباط با مدیریت زمان با آن مواجه است، به عمل می‌آورد و یا می‌کوشد اصول حاکم بر آن را درک کند. در عوض در طلب نتایج آسان و سهل‌الوصول هستند و سرانجام در حیرت می‌مانند که چرا این روش‌ها مؤثر واقع نشده و چند هفته‌یی نمی‌گذرد که به عادت سابق خویش باز می‌گردند.

آنان که تنها در این اندیشه‌اند که "آیا این روش در وقت من صرفه‌جویی خواهد کرد یا نه؟" بی‌آن‌که به ریشه و اصول بهره‌گیری از زمان بیاندیشند، هرگز به طور کامل از دامی که زمان می‌تواند در پیش پای‌شان بگستراند، رهایی نخواهند یافت. آنان ممکن است با اتخاذ یک روش، زمانی را ذخیره کنند، ولی به واسطه وجود شش ضایع‌کننده وقت، زمان طولانی‌تری را از دست می‌دهند. اتخاذ روش‌های الله‌بختی و تصادفی مثل این که «پسر این روش خوبی است، بیا آن را امتحان کنیم.» شما را به جایی نخواهد رساند. موفقیت درازمدت مستلزم روش‌های منسجم و به هم پیوسته است، روشی که متضمن الگوی کلی و منظم برای بهبود بخشیدن طراحی شده و به طور روش‌مندی به مورد اجرا گذارده شده است. می‌شود گفت خود را در محدوده «این چنین است» قرار ندهید بلکه به سراغ «چرا چنین است؟» ها بروید. آن گاه «این چنین است» را با «چرا چنین است؟» تطبیق دهید. این راه به موفقیت می‌انجامد.

فعالیت‌های مهم را مرحله به مرحله کنید.

نخستین گامی که باید بردارید این است که دریابید چه گونه وقت شما صرف می‌شود (برای آگاهی از این امر به فصل چهارم بخش نخست مراجعه

کنید که در آن شیوه‌های تهیه برگه از کارهای روزانه توصیه شده است) و سپس بر مبنای آن بررسی کنید که کدام یک از عوامل بیست گانه ضایع کننده وقت (در بخش دوم بدان پرداخته شد) با شیوه صرف وقت شما مطابقت دارد.

گام نخست: فهرست برنامه‌های اصلی خود را که متضمن ده برنامه اصلی کارهای تان است بنویسید. به وسیله این فهرست در واقع ارزیابی‌یی از کارها و برنامه‌هایی که در پیش دارید به عمل آورده‌اید و در این فهرست هر هدف یا برنامه‌ای که در ردیف بالاتری نوشته شده مستلزم صرف وقت بیش‌تری است. آن گاه به سراغ بیست عامل ضایع کننده وقت بروید و ده عامل را که بیش از سایر عوامل بر شما تأثیر می‌گذارد، انتخاب کنید و این بار از کم‌ترین عامل تا بیش‌ترین عامل به ترتیب بنویسید. یعنی آن‌ها را به ترتیب شدت ضایع کنندگی وقت از کم‌ترین تا بیش‌ترین بنویسید. حال درست اقداماتی را که در طول روز انجام داده‌اید با فهرست «ده عامل اصلی ضایع کننده وقت» تطبیق دهید. آنچه از فهرست کارهای روزانه تان می‌آموزید این است که چه گونه وقت خود را صرف کرده‌اید و آنچه از فهرست ضایع کنندگان وقت در می‌یابید آن است که این فعالیت‌های روزانه شما تا چه حد با عوامل ضایع کننده مطابقت دارد. ممکن است تردید کنید که کدام یک از عوامل ضایع کننده وقت، دقیقاً با کارهای روزانه شما مطابقت دارد. فرض کنید متوجه شدید که زمان زیادی را در طول یک روز صرف کاری کرده‌اید که قرار نبوده است روی آن وقت صرف کنید. این وقت صرف کردن آیا ناشی از ضعف در واگذاری کار به دیگران بوده است؟ آیا در ناتوانی در گفتن «نه» بوده است؟ یا شاید از عدم تشخیص اولویت‌ها ناشی شده است؟ خود را نیاز دارید، به خاطر داشته باشید که عوامل متعدد می‌توانند به یک‌دیگر مرتبط شوند و همه آن‌ها متفقاً به نوعی حضور داشته باشند و حتی برخی از عوامل ضایع کننده وقت با یک‌دیگر هم‌مس می‌شوند. هدف اصلی در این جا برقراری ارتباطی منطقی میان کارهای

روزانه و عوامل ضایع کننده وقت است، اما اصل این نیست که بخواهیم هر اقدامی را با عامل ضایع کننده دقیقاً تطبیق دهیم.

روش کار خود را سازمان بخشید

گام بعدی حمله است. کدام یک از عوامل ضایع کننده وقت را در مرحله نخست مورد حمله قرار می‌دهید؟ برخی ترجیح می‌دهند که با مشکل شماره یک که بزرگ‌ترین و مهم‌ترین است مقابله کنند، زیرا معتقدند در صورت غلبه بر این مشکل بیش‌ترین نفع نصیب‌شان خواهد شد. برخی دیگر که احساس خطر می‌کنند، می‌کوشند تا با عواملی به مبارزه پردازند که می‌دانند بر آن چیره خواهند شد و چیرگی بر آن آسان‌تر است. این که نخست به سراغ کدام یک از عوامل بروید، به روحیه خود شما بستگی دارد.

آن گاه برای برنامه تهاجمی خود یک چارچوب وضع کنید. این دو پیشنهاد می‌تواند سودمند افتد:

۱. هر مشکل یک هفته - بدین معنا که صرفاً کوشش خود را برای یک هفته مصروف مقابله با یکی از ضایع کنندگان وقت می‌کنید و در ظرف ده هفته، بر ده عامل چیره می‌شوید.

۲. برنامه سه ماهه. در این برنامه هر ماه روی سه یا چهار مشکل کار می‌کنید.

در مرحله اول تمام توجه خود را برای یک هفته کامل بر روی آن عامل ضایع کننده وقت که هدف گرفته‌اید، معطوف کنید و کوششی متوازن و هماهنگ برای تغییر عادت خود در رابطه با آن عامل به عمل آورید. آن گاه به سراغ عامل ضایع کننده بعدی بروید. در مرحله دوم سه عامل را هم‌زمان مورد هجوم قرار دهید. یعنی آن دو عاملی را که قبلاً بدان حمله کرده و بر آن غلبه یافته‌اید و عادات خود را در رابطه با آن تغییر داده‌اید. آن گاه سومین عامل را.

برگه برنامه کار - بخش اول

راه حل	علت	مانع زمان
از خودخواهی درگذر و ارزش آموزش دیگران را دریاب	فکر می‌کنم خودم بهتر کار انجام می‌دهم	۱. نمایندگی و واگذاری کار
تعریف تازه‌ای از دربار بدهید. زمان تمرکز را برقرار سازید	سیاست در باز	۲. مهمان ناخوانده
از منشی رئیس می‌خواهم پوزش مرا بپذیرد و	در جلساتی که نباید شرکت می‌کنم	۳. جلسات
یادداشت‌های مرا جهت شرکت در جلسه مطالعه کند		

در ماه بعد به سراغ سه یا چهار عامل بعدی بروید. کسانی که خواهان دستیابی به موفقیت‌های سریع هستند، معمولاً همان روش اول، یعنی هر هفته یک عامل، را ترجیح می‌دهند. روش دوم برای کسانی مناسب است که میان ضایع‌کنندگان وقت حلقه‌های ارتباطی می‌یابند و ترجیح می‌دهند که به سراغ چند عامل هم‌زمان بروند، زیرا ارتباط آن‌ها در نظرشان بدیهی است.

دستیابی به ریشه عوامل

حال با پیوند دادن اطلاعات بخش دوم شروع کنید. به توضیحاتی که در باب عوامل اصلی ضایع‌کننده وقت شما در آن بخش داده شده، مراجعه کنید. آیا هیچ یک از شرایط توصیف شده، با وضعیت شما سازگار است؟ می‌توانید ریشه‌های آن را بازشناسی کنید؟ جدا کردن مهم‌ترین علل ضایع‌کننده وقت گام بعدی شماست.

شناسایی عامل ضایع‌کننده وقت شرط لازم است، لکن شرط کافی نیست. شرط کافی آن است که دریابید «چرا» به این عامل تن در می‌دهید. و در این مورد است که باید بیش‌ترین توجه خود را معطوف دارید.

ایجاد تغییر. حال به مبارزه هیجان‌انگیز برای حل مشکل رسیدیم. اکنون می‌خواهم شما را شگفت‌زده سازم، شگفتی‌یی دلپذیر: تقریباً هر علتی در مان خود را خود پیشنهاد می‌دهد. برای مثال نداشتن برنامه‌ریزی یکی از شایع‌ترین علل مشکلات زمان است. راه حل آن - دیگر جای شگفتی ندارد - برنامه‌ریزی است. بدیهی است برخی جزئیات دیگر را نیز می‌طلبید تا این راه حل برای شرایط خاص شما مناسب گردد.

این راه حل ساده اصولی را آن‌گاه که عوامل ضایع‌کننده وقت در بخش دوم را مرور می‌کنید، در خاطر بسپارید. راه حل یا راه‌حل‌های مشکلات

اصلی خود در رابطه با زمان را یادداشت کنید. در بسیاری از موارد، راه‌حل‌های پیشنهادی جنبه عمومی داشته، برای مشکل شما نیز قابلیت کاربردی دارد. بر عهده شماست که راه‌حل‌ها را با ظرافت‌ها و اندک تغییرات، متناسب با زندگی خود گردانید. یک جمله از باب لطف قضیه:

اگر بتوانید برنامه‌ریزی کامل بکنید و بر ضایع‌کنندگان وقت چیره شوید به نوعی که این عوامل ضایع‌کننده بر اثر نرسیدن عناصر مورد نیازشان بیژمرند و بمیرند، چه می‌کنید! حتی فکرش دلپذیر است به شرط آن‌که به راه‌حل‌های خلاقه‌یی بیانجامد. یک جمله هم از باب احتیاط: اطمینان یابید که از عهده اندیشه‌یی که دارید برمی‌آید نه آن‌که صرفاً مشکلی بر روش دیگر آوار کنید. در زیر یک نمونه مشکل آورده شده و توالی مقابله با آن شماره شده است:

۱. یکی از ضایع‌کنندگان وقت را انتخاب کنید تا روی آن کار کنید. مثلاً مهمانان ناخوانده.

۲. یک علت مرتبط با آن را شناسایی کنید: مثلاً سیاست «باز بودن در اتاق»

۳. راه‌حلی برای این علت جست‌وجو کنید: تعریف تازه‌یی از سیاست باز بودن در به دست دهید.

۴. اقداماتی تند و تیز کنید حتی اگر نامعقول بنماید از جمله:

- با رئیس سازمان مذاکره کنید تا در «سیاست درهایی باز» تغییری پدید آورد.

- در راه رنگ قرمز تند رنگ آمیزی کنید تا همگان متوجه بسته بودن آن بشوند.

- هر کسی را که به هنگام بسته بودن در وارد اتاق شد مبلغی جریمه کنید.

برگه برنامه کار - بخش دوم

تاریخ شروع	مراحل اقدام	راه حل
۱۰-۱	۱. به کلر بیاموز تا همه نامه‌ها و کارهای جاری را انجام دهد - خودت هرگز این کارها را نکن	دریافت ارزش آموزش دیگران
۱۰-۳	۲. تهیه خلاصه گزارش فروش	
۱۰-۳	۳. آلیس را مسئول خط کن و او را آموزش لازم بده	
۱۰-۲	۱. ساعتی برای تمرکز تعیین کنید ۹-۱۰ این موضوع را برای کلود و سایرین توضیح دهید	تعریفی تازه از سیاست دربار
۱۰-۸	۲. با مسئولین سازمان صحبت کنید تا دیگران را تشویق به برقراری ساعت تمرکز کنند	
۱۰-۳	۳. میزتان را از روبروی در بردارید	
۱۰-۱	می‌کوشم هدف جلسه را جویا شوم	گریختن از جلساتی که به من مربوط نیست
۱۰-۱	۲. دستور جلسه را می‌پرسم	
۱۰-۴	۳. می‌پرسم آیا می‌توانم نظریات خود را به صورت مکتوب ارسال دارم	

- میز منشی‌تان را به نوعی قرار دهید که برای ورود به اتاق شما، ناچار باشند آن را دور بزنند.

- میزتان را به طرف پنجره بگردانید نه در ورودی.

- در سراسر اداره‌تان زمانی را برای سکون و کار صرف قرار دهید که در طول آن زمان نه تلفنی، نه دیداری و نه گفتگویی باشد.

حال از میان همه این پیشنهادها، آن‌هایی که عملی است روی کاغذ بنویسید. آن گاه یک تاریخ شروع در نظر بگیرید، تا روزی که همه این تغییرات را پدید می‌آورید و سپس وارد عمل شوید.

فراگیری عادات جدید.

فراگیری راه‌ها و روش‌های جدید یک چیز است و عمل کردن به آن‌ها و پیوسته کوشیدن در مسیر آن راه‌ها، یک چیز دیگر. به خاطر دارید که در فصل اول بخش اول این کتاب به نیروی عظیم عادت اشاره کردیم. به محض این‌که شروع به تغییر در رفتار و سلوک خود در رابطه با زمان می‌کنید، خود را با مانع بزرگی مواجه می‌بینید و آن «عادات کهنه» است. عادات آدمی بسیار قدرتمند و بسیار سرسخت هستند، لکن شما نیز این چنین هستید.

برای تقویت رفتارهای جدید پیشنهادهایی را که ویلیام جیمز روانشناس قرن نوزدهم آمریکا عرضه کرده است، به کار بندید:

۱. بزرگ بیاندیشید. به رفتارهای جدیدتان هرگونه فرصتی برای رشد بدهید. شیوه‌هایی وضع کنید که معارض با عادات قدیم باشد. نمادهایی برای خود خلق کنید که رفتارهای جدید را دائماً به شما تذکر دهد. به هر کس می‌توانید نقشه جدید خود را باز گوید. این اعلام و اعلان عمومی موجب می‌شود که شما در راهی که برگزیده‌اید ثابت قدم شوید. با یکی از همکاران

هماهنگ کنید که شما را کنترل کند. اگر او نیز با شما همراه شود، می‌توانید یکدیگر را در پذیرش رفتارهای جدید تشویق کنید و مقوم رفتار یکدیگر باشید. در یک جمله خودتان را در حصار همه امکاناتی قرار دهید که در پذیرش رفتار جدید به شما یاری می‌رساند، این روش به شما قوه محرکه‌یی می‌بخشد تا برضد هر وسوسه‌یی برای بازگشت و لغزیدن به عادات کهنه مقابله کنید.

۲. مکرر در مکرر رفتارهای جدید را تمرین کنید. از فرصت ممکن برای اجرای روش جدید بهره‌گیرید. راه‌حلهایی که انتخاب می‌کنید تا به روش جدید عمل کنید، «مجموعه تازه‌یی» را در ذهن شما پدید می‌آورد که در طول زمان به عادات تبدیل می‌شود. تکرار در رفتارهای تازه موجب پدید آمدن عادات جدید می‌شود.

۳. استثنا قایل نشوید. یک وقفه مانند لغزش اتومبیل است و در صورتی که لغزشی صورت گیرد، بازگشتن به مرحله‌یی که قرار داشته‌ایم به مراتب دشوارتر از مرحله‌یی است که از نقطه آغاز، شروع کرده بودیم. یک لغزش می‌تواند نیروی شما را برای تلاش‌های بعدی کاهش بخشد. هر زمان بگویید: "همین یک مورد را استثنائاً عمل می‌کنم" بی‌تردید همه کوشش‌های پیشین خود را ضایع کرده‌اید.

وقتی پای دیگران در میان است

اگر می‌خواهید زمانی را که بر اثر سهل‌انگاری از دست داده‌اید، دوباره به دست آورید، طریق مشخص آن تعیین مهلت برای خودتان است. موفقیت و شکست در این مورد خاص دقیقاً به خود شما بستگی دارد و در دست‌های

شماست. اما اگر قرار است که مثلاً گزارش فروش هفتگی را در روزهای پنجشنبه بعد از ظهر به جای سه‌شنبه بعد از ظهر تهیه کنید، زیرا طرح مهم‌تری را در آن روز باید آماده کنید، بهتر است همه کسانی را که عادت کرده‌اند در روز سه‌شنبه گزارش را دریافت دارند، مطلع گردانید.

شما مسئول زمان خود هستید نه دیگران، اما اقدامات و تصمیمات شما بر دیگران اثر می‌گذارد. کسی که در سمینار مدیریت زمان شرکت می‌کند و همان روز بعد از آن می‌خواهد در یک ساعت معین تمرکز و آرامش را به مورد اجرا بگذارد، بی‌آن‌که به دیگران توضیح دهد که چرا می‌خواهد برای یک ساعت در طول روز از دید دیگران پنهان بماند، رییش را عصبانی و همکارانش را گیج می‌کند، زیرا دیگران عادت کرده‌اند که سرزده به اتاق او روند و همواره با در باز اتاق او مواجه شوند. درسی که در این جا می‌توان آموخت بسیار ساده است: اگر تصمیمی می‌گیرید که بر دیگران اثر می‌گذارد، اعلام کنید.

مسئله‌یی که پیچیده‌تر است آن‌که مشکل زمان از رفتار دیگران ناشی شده باشد. به عنوان بخشی از برنامه کاری‌تان مشخص کنید آیا عامل ضایع‌کننده زمان ناشی از خود شما به تنهایی است یا نه. در صورت اول مشکل به کوشش فردی شما حل می‌شود، اما اگر دیگران نیز حضور دارند، نیاز به روش گروهی دارید.

زمان و گروه‌ها

هیچ منبعی چون زمان به گروه جهت نمی‌بخشد. یک جلسه را هرگز نمی‌توان اتلاف وقت خواند، زمانی که همه اعضای جلسه به طور کامل به امور مربوط به جلسه می‌پردازند. فرد بی‌نظمی که در تهیه اطلاعات خواسته شده قصور می‌ورزد، مستقیماً بر کسانی که به اطلاعات نیازمندند تأثیر می‌گذارد و

بدین گونه وضع کسانی که در زنجیر ارتباطات هستند، دیگر کاملاً معلوم است. سرپرستانی که به طور اساسی تقسیم کار نکرده و کار را به دیگران تفویض نمی‌کنند، کارآیی و نیز روحیه افراد زیر دست خود را پایین می‌آورند. در یک چنین مواردی در ارتباط با زمان، برخورد گروهی ضروری است. ریشه مشکل در یک سازمان که دیگران نیز مشارکت دارند، جنبه جمعی دارد، اصلاح فردی راه به جایی نمی‌برد و رافع مشکل در حد کمال نیست، مدیران و سرپرستان می‌بایست در این موارد بسیار هشیار و دقیق باشند. وقتی بهره‌گیری نامناسب، تنها بر کار شما اثری می‌گذارد، یک امر است (البته این نیز بد است) اما وقتی بر کار گروه اثر می‌گذارد و در سازمان اخلاص می‌کند یک امر دیگر است که به مراتب زیانبارتر است. یک مدیر تازه انتصاب یافته در یک سازمان مخابراتی بزرگ جلسه پشت جلسه می‌گذارد و مدیران ادارات را به این جلسات فرا می‌خواند. گاه زمان این جلسات تا چهار ساعت به درازا می‌کشد. مدیران رده‌های پایین‌تر نیز به نوبه خود مدیران رده پایین‌تر از خود را به جلسه می‌خوانند تا دستورالعمل‌های جدید را به آنان منتقل کنند و بدین ترتیب مدیران رده‌های پایین‌تر کارمندان را به جلسه می‌خوانند و در نتیجه یک فرد - مدیر سازمان - در همه عملکرد سازمان ایجاد اخلاص کرده است. آنچه در این جا مورد نیاز است، کوششی منسجم است. اگر هر کس بتواند در گروه با مفهوم مدیریت زمان آشنا شود، این کمال مطلوب است. وقتی افراد یک گروه در باب روش کار و بهره‌گیری از زمان مفاهیمی یکسان در ذهن داشته باشند، یک‌دیگر را تقویت می‌کنند و نتیجه کار را قویاً در جهت مطلوب پیش خواهند برد. مرییان مجرب در چنین شرایطی نتیجه کار را به میزان ده برابر افزایش، برآورد کرده‌اند.

وضعیت صرف وقت گروه

دستور العمل

۱. به ترتیب از بالا تا پایین ده عامل ضایع کننده وقت خود را تعیین کنید. به بالاترین آن‌ها نمره ده و به پایین‌ترین آن‌ها نمره ۱ بدهید.
- نمرات داده شده به هر عامل ضایع کننده را در ستون A قرار دهید.
۲. نمرات ضایع کنندگان وقت I مربوط به هر گروه R را در ستون‌های B, C و D بنویسید و جمع آن‌ها را در ستون W.
۳. در ستون R نمره شدت ضایع کنندگی را بنویسید تا وضعیت صرف وقت در گروه شما مشخص شود. به بالاترین ضایع کننده وقت نمره یک بدهید.

ضایع کنندگان وقت

[illegible]

۱. مدیریت از طریق بحران
۲. انقطاع‌های تلفنی
۳. ناکفایتی برنامه‌ریزی
۴. تلاش بیش از حد (قبول مسئولیت بیش از حد)
۵. مهمانان ناخوانده، دیدارها و ملاقات‌های تصاد
۶. واگذاری کار و مسئولیت به دیگران به صورتی
۷. بی‌نظمی فردی
۸. فقدان انضباط شخصی
۹. ناتوانی در گفتن "نه"
۱۰. کار امروز را به فردا افکندن (تساهل)
۱۱. جلسات
۱۲. کاغذبازی
۱۳. کار ناتمام نهادن
۱۴. کارکنان فاقد صلاحیت
۱۵. خوش و بش کردن
۱۶. مسئولیت یا اقتدار نامشخص
۱۷. ارتباط ضعیف
۱۸. ناکفایتی در کنترل و گزارش‌های پیشرفت کار
۱۹. اطلاعات ناقص
۲۰. سفر

اگر آموزش در خارج از گروه ممکن نیست، یک فرد قدرتمند در گروه باید این مهم را به عهده گیرد. بکوشید گروه را برای یک نشست توجیهی در باب مسئله‌ی خاص گرد آورید و مشکلی را که از رفتار گروهی ناشی می‌شود مطرح کرده، ریشه‌یابی کنید و روش‌هایی برای اصلاح آن پیشنهاد دهید و همراه با عرضه روش‌ها، تاریخ شروع به کارگیری آن‌ها را نیز مطرح کنید.

اگر مشکلات عدیده‌ی وجود دارد، می‌توانید راه‌حل‌های مدیریت زمان را برای جهت بخشیدن به گروه پیشنهاد دهید، گروه را گرد آورید و به هریک از آنان فهرستی از ضایع‌کنندگان وقت بدهید و هریک از این عوامل را تشریح کنید. آن‌گاه برای آنان برگه برنامه‌ریزی روزانه و برگه اقدامات انجام شده را تهیه کنید و سپس همان روش‌هایی را که برای بهره‌گیری از زمان به طور فردی آموزش داده شده بود، به طور جمعی به کار بندید.

آموزش را کارآمد سازید

همه با شوق و شوری که در آغاز برخورد با عقیده‌ی تازه پدید می‌آید و فروکش کردن این شوق و شور در مرور زمان، آشنا هستیم. برای آن که بتوانید برنامه خود را همواره در مسیری که مورد نظر است حفظ کنید و حسن نیتی را که دارید، هم‌چنان قدرتمند نگاه دارید این سه اصل را همواره در نظر داشته باشید:

۱. تعهد در قبال اقداماتی مشخص. تا زمانی که برنامه‌های شما مشخص و معین نشده است، دشوار بتوان آن‌ها را به فعلیت در آورد. نگرش‌های کلی تمایل دارند که کلی باقی بمانند. هم‌چنین تا زمانی که تصمیم به انجام کاری دارید ولی آن تصمیم را به مورد اجرا نگذارده‌اید، هیچ اتفاقی رخ نخواهد داد. بنابراین نخستین گام آن است که برای تحقق تصمیمات خود گامی جدی و مصمم بردارید.

۲. کوشش مداوم و منسجم. پذیرش عادات جدید مستلزم تمرین و مقاومت جدی در قبال استثنا پنداشتن است. هر چند گاهی باید بازنگری بکنید و پیشرفت‌های‌تان را ارزیابی کنید و نیز وقفه‌هایی را که رخ داده مورد لحاظ قرار دهید و اقدامات اصلاحی به عمل آورید. برای هر بازنگری حداقل زمان سه ماه است و برای یک ارزیابی کامل یک سال، زمان مناسب‌تری است.

۳. نقش گروهی. بسیاری از قصورهای مانا‌شی از فشار از سوی دیگران (مراجعین، مشتریان، همکاران و...) است که انتظار دارند به شیوه پیشین به آنان پاسخ گوئید. بهترین روش برای درهم شکستن این استثناها آن است که خود را در قبال گروه‌تان متعهد و مقید سازید. همواره برنامه‌های اصلاحی که دارید در جمعی مطرح سازید که بر آن جمع اثر گذارد و بالطبع آنان توقع دارند که نتیجه مثبت کار به آنان نیز باز گردد. به همین روی از سوی دیگر بر شما فشار وارد می‌آورند در مسیری که به تازگی در پیش گرفته‌اید، حرکت کنید و بکوشید آنان را تشویق کنید که مسیر جدید شما را پاس دارند.

پی‌گیری و تقویت

□ بعد از یک ماه. پیشرفتی را که در طول ماه نخست کرده‌اید، مورد ارزیابی قرار دهید. در کدام موارد موفق بوده‌اید و در کدام موارد لغزیده‌اید؟ خطاها را تجزیه و تحلیل کنید. باز گردید و سه مرحله در هم شکستن عادات کهنه را مورد بازبینی قرار دهید. تعیین کنید در کجا نیاز به تقویت بیش‌تر دارید. گام‌هایی که بر خواهید داشت، فهرست کنید آن‌گاه به سراغ گروه بعدی ضایع‌کنندگان وقت بروید.

□ بعد از سه ماه. اعم از این که روش مقابله با ضایع‌کنندگان وقت به صورت هفتگی باشد و هر هفته با یک عامل مقابله شود و یا ماهانه باشد و هر

ماه با سه عامل مبارزه شود، بعد از سه ماه تلاش باید بر سه مورد اول از ده مورد ضایع کننده وقت چیزه شده باشید. چه گونه این ارزیابی را به عمل می‌آورید؟ بسیار ساده است یک برنامه فعالیت‌های خود را روزانه برای سه روز پیایی ثبت کنید. زمان ذخیره شده را حساب کنید و دریابید تا چه حد به وقت گت کرده‌اید.

۱۴- گم‌گم‌گم دراز مدت. برای پرهیز از خطر بازگشت به مرحله اول سه طی کردن مسیر قهقراایی توصیه می‌کنم به طور فصلی فعالیت‌های روزانه‌تان را برای سه روز پیایی ثبت کنید (به منظور این که کنترل کنید که چه گونه عمل می‌کنید). برخی این کنترل‌ها را به طور پیوسته انجام می‌دهند تا از نسبت اصلاح خویش آگاه شوند.

اگر در هر یک از این موارد کنترل دریافتید که یکی از ضایع کنندگان وقت لجاجت به خرج داده و سرپا مانده‌اند و قادر نیستید بر آن غلبه کنید، نیاز به کوششی متمرکز و فشرده دارید. برای غلبه بر این عامل ضایع کننده زمان، یک برگه فعالیت‌های روزانه برای چند روز تهیه کنید. بکوشید براساس آموزش‌هایی که گرفته‌اید عمل کنید و در همان مسیر به حرکت در آیید و سپس به بررسی و تجزیه و تحلیل مشکل پردازید.

در صفحه بعد نمونه‌یی از برنامه فعالیت‌های روزانه کریس (Chris) که تأکید آن بر مهمانان ناخوانده است تهیه شده است. این فرم می‌تواند برای هر ضایع کننده وقت دیگری به کار آید.

ذخیره وقت برای خودتان و سازمان‌تان

شکستن تله زمان و فایق آمدن بر عوامل ضایع کننده آن یک مبارزه است که نیازمند تجربه‌یی قوی است.

به محض این که شروع به پیشرفت در جهت برداشتن برخی از موانع

گردید، در همه هستی و زندگی خود شاهد برخی تغییرات کلی خواهید بود. برخی از این تغییرات ممکن است اساسی و برخی دیگر نامشهود باشد. اما یک روز متوجه خواهید شد که دیگر در ساعت یازده صبح در آشفته بازار غرق نشده‌اید و اساساً در ساعت پنج بعد از ظهر از پای در نیامده‌اید. دیروز نمی‌گذرد که در وقت مقررات اداره با مسئولان می‌نویسید و به خانه می‌روید و تنها احساسی که دارید این است که کارها را به سامان رسانده‌اید نه این که تنها چرخ‌ها را بی‌هدف به حرکت آورده‌اید و دیگر ناچار نیستید کار دفتر را به خانه ببرید.

با آموختن مدیریت زمان، شما:

- از فشارهای عصبی خود کاسته‌اید.
 - بر بازدهی خود افزوده‌اید.
 - به سوی هدف‌های تان گام‌های مؤثر برداشته‌اید.
 - توانسته‌اید بین دنیای کارتان و دنیای شخصی تان تعادلی برقرار کنید.
- صرفنظر از این فواید، منافع عظیم دیگری نیز وجود دارد که به سازمان انتقال می‌یابد. یک شرکت فراملیتی شیمیایی که دارای ۱۲۴ مدیر است با به کار بستن روش‌های مدیریت زمان مبلغ یک میلیون دلار سود نسبت به سال مشابه خود به دست آورد. (در حقیقت این مبلغ بیش از این‌ها بود، زیرا برخی از مدیرانی که آموزش گرفته بودند دستاوردهای خود را به مجمع عمومی عرضه نکرده‌اند.) در ذیل وضعیت منافع حاصله به رقم مشاهده می‌شود.
- از طریق مدیریت زمان مدیران به طور متوسط یک ساعت و بیست و پنج دقیقه وقت ذخیره کردند تا با آن به کارهای دیگر پردازند، با احتساب متوسط دستمزد سالانه ۵۰/۰۰۰ دلار می‌شود به عبارت ۱/۲۵۹/۳۷۵ دلار پس انداز برای سازمان.

برنامه هدف‌گیری شده کریس

زمان	تلفن کرده	چه کسی / چرا	زمان صرف	اولویت	اقتضای در کار	اولویت	تجزیه و تحلیل
۱۰/۳۷		رئیس / در مورد برنامه	۱۵	۴	تهیه گزارش فروش	۱	راهی بیابید تا کوتاه کنید
۱۱/۱۵		رئیس / گزارش فروش	۱۵	۱	آماده‌سازی کار	۳	رئیس را متوجه اشتباه کنید
۱۱/۴۵		منشی / صلیب بیخ	۱	۴	گردآوری اطلاعات برای جلسه	۲	منشی می‌تواند به فهرست مراجعه کند
۲/۳۰		مشتری / در مورد کالاها	۲	۴	آماده‌سازی برنامه جدید	۱	پیشنهاد قهوه برای مشتری
۳/۴۵		مشتری / در مورد نقشه	۴۵	۴	معمول جدید	۲	عذر بخواهید در عرصه کار شما
							بیت

بهره‌گیری از زمان ... / ۳۲۷

زمان ذخیره شده توسط هر مدیر ۱/۲۵

تعداد روزهای کار در هر سال $\times ۲۵۰$

ساعات ذخیره شده در طول سال برای هر فرد ۳۱۲/۵

متوسط دستمزد در هر ساعت $\times ۳۲/۵۰$

دلار ۱۰/۱۵۶/۲۵

تعداد مدیران ۱۲۴

ارزش کل زمان ذخیره شده به دلار ۱/۲۵۹/۳۷۵/۰۰۰

با مطالعاتی که در طول سالیان دراز به طور پیوسته داشته‌ام، افراد می‌توانند با روش‌های دقیق‌تر مدیریت زمان، در روز دو ساعت از وقت خود را ذخیره کنند، یعنی ۱۰ ساعت در هفته و ۵۰۰ ساعت در سال. فقط تصورش را بکنید که هر فردی در سازمان شما به طور سحرآمیزی در هر سال ۵۰۰ ساعت بیش‌تر کار کند، تا چه حد آن سازمان موفق خواهد بود؟

فکرش را بکنید که چه قدر شیرین است در ساعت مقرر به خانه برسید و در آغوش گرم خانواده باشید و در آن جا رفع خستگی کنید، بی‌دغدغه‌خاطری که پیش از این می‌داشته‌اید، آن‌گاه موفقیت در زندگی شخصی و موفقیت در فضای کار به روی شما لبخند می‌زند و شما برای هر دوی آن‌ها وقت خواهید داشت.



اصول بهینه مدیریت



[@ShokofaManagement](https://www.t.me/ShokofaManagement)



[@shokofa.management](https://www.instagram.com/shokofa.management)

www.shokofamanagement.blogfa.com